

نگاهی به
ایرانشناسی و ایرانشناسان
کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز

الهامة مفتاح / دکتر وهاب ولی



۵۰	۵۱
۵۲	۵۳

الهامة مفتاح / د

تکامی به ایرانشناسی و ایرانشناسان کشورهای مشترک المنافع و قفقاز



نگاهی به ایرانشناسی و ایرانشناسان کشورهای مشترک المنافع و قفقاز

تألیف و اقتباس
از
الهامة مفتاح
دکتر وهاب ولی



انتشارات بین‌المللی الهدی

۱۳۷۲

انتشارات بین‌المللی الهدی



تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت، خیابان نیک رأی، شماره ۲۷

تلفن: ۶۴۰۶۲۶۱ - ۲۲۲۶۲۱۳ فاکس: ۶۴۰۶۲۴۰

نام کتاب: نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان

کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز

تألیف و اقتباس: الهامه مفتاح

دکتر وهاب ولی

ناشر: انتشارات بین‌المللی الهدی

با همکاری: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۷۲

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰ ریال

حروفچینی و لیتوگرافی: انتشارات بین‌المللی الهدی

چاپ و صحافی: چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

جسم الله الرحمن الرحيم

٧

به مناسبت اولین گردهمایی
استادان ایران‌شناس و زبان و ادبیات فارسی
کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز

تهران، زمستان ۱۳۷۲

فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۲۱	 ایرانشناسی در روسیه
۳۳	 زمینه‌های مختلف تحقیقات ایرانشناسی
۷۸	 مراکز مطالعات ایرانشناسی در شوروی سابق
۸۳	 مراکز کتب و اسناد خطی
۹۰	 مراکز آثار هنری و باستانی ایران
۹۵	 پیشینه تاریخی - فرهنگی آذربایجان و ایران
۹۸	 مراکز مطالعات ایرانشناسی
۱۰۱	 مراکز تدریس زبان فارسی
۱۰۲	 مراکز کتب و اسناد خطی فارسی
۱۰۵	 پیشینه تاریخی - فرهنگی ارمنستان و ایران
۱۱۳	 آکادمی علوم ارمنستان
۱۱۵	 نگارخانه دولتی ارمنستان
۱۱۵	 موزه دولتی ارمنستان
۱۱۹	 پیشینه تاریخی - فرهنگی ازبکستان و ایران
۱۲۵	 آکادمی علوم ازبکستان
۱۲۹	 مراکز مطالعات ایرانشناسی
۱۳۱	 مراکز تدریس زبان فارسی
۱۳۲	 مراکز کتب و اسناد خطی فارسی
۱۳۳	 مراکز آثار هنری و باستانی ایران

۱۳۹	پیشینه مطالعات ایرانشناسی در اوکراین
۱۴۱	مراکز مطالعات ایرانشناسی
۱۴۲	مراکز کتب و اسناد خطی فارسی
۱۴۳	مراکز آثار هنری و باستانی ایران
۱۴۵	پیشینه تاریخی - فرهنگی تاجیکستان و ایران
۱۵۰	پیشینه شرقشناسی در تاجیکستان
۱۵۲	مراکز مطالعات ایرانشناسی
۱۵۵	مراکز تدریس زبان فارسی
۱۵۶	مراکز کتب و اسناد خطی فارسی
۱۵۷	مراکز آثار هنری و باستانی ایران
۱۵۹	پیشینه تاریخی - فرهنگی ترکمنستان و ایران
۱۶۲	مراکز مطالعات ایرانشناسی
۱۶۳	مراکز تدریس زبان فارسی
۱۶۴	مراکز هنری و آثار باستانی ایران
۱۶۷	پیشینه تاریخی - فرهنگی قرقیزستان و ایران
۱۷۵	پیشینه تاریخی - فرهنگی قزاقستان و ایران
۱۷۷	کتابخانه دولتی قزاقستان
۱۷۷	موزه مرکزی دولتی قزاقستان
۱۷۹	پیشینه تاریخی - فرهنگی گرجستان و ایران
۱۸۵	مراکز مطالعات ایرانشناسی
۱۸۷	مراکز کتب خطی فارسی
۱۸۸	مراکز آثار هنری ایران
۱۹۱	مآخذ و منابع
۱۹۱	الف: کتابهای فارسی
۱۹۳	ب: مجله‌ها و نشریات فارسی
۱۹۳	ج: کتابهای خارجی
۱۹۴	د: نشریات و دایرةالمعارفهای خارجی

مقدمه ناشر

اگر مجموعه نوشته‌ها و تحقیقاتی که در باب فرهنگ و تمدن هر کشوری صورت می‌گیرد مبین میزان جاذبه فرهنگی آن باشد، کتابی که پیش چشم شماست کارنامه درخشانی است که جاذبه‌های تمدن، فرهنگ و تاریخ کشورمان را به رخ می‌کشد.

جاذبه رشک انگیز این فرهنگ موجب شده که از ابتدای شکل گرفتن تحقیقات ادبی - فرهنگی نظر عده‌ای بسیار از اهل تحقیق را به سوی خود جلب نموده و آنان سالیان مدیدی از عمر با ارزش خویش را صرف توغل در ساحتهای گوناگون فرهنگی کنند که روزگاری فرهنگ برتر بود و بدلیل ماهیت متعالی نهفته در ذات این فرهنگ هنوز هم قابلیت آن را دارد که در عرصه حیات فرهنگی بشر مجلس آرای می‌کند.

این کتاب از سویی نشان دهنده این است که چه کسانی در طول سالیان دراز روشنای چشم خود را در لابه‌لای سطور و نقشها به ودیعت نهادند تا بر تاریکیهای تاریخ و فرهنگ ایرانی روشنایی بیفکنند و از سوی دیگر مایه تنبهی است برای ما که از این مایه تحقیق و پژوهش غافل مانده‌ایم و آنچه از این مجموعه عظیم به زبان فارسی برگردان شده تنها اندکی از انبوه تحقیقات ارزشمندی است که در این حوزه صورت گرفته است و تلاشی بیشتر و پرمایه‌تر را می‌طلبد.

گردهمایی استادان ایران‌شناس و زبان و ادبیات فارسی کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز در تهران فرصتی میمون به دست داده است تا باب آشنایی همه آنان که در این گسترده پهن‌آور جغرافیایی و فرهنگی در زوایای تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایران به تحقیق پرداخته‌اند، با یکدیگر مفتوح شود و دانشوران داخل نیز از نزدیک بتوانند به تبادل تجربه و اطلاعات بپردازند و این کتاب به یادمان این گردهمایی چاپ و نشر گردیده است.

امیدواریم که کار آغاز شده سرفصل جدیدی در روابط دانشوران ایرانی با دوستان اهل تحقیق کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز باشد و روز به روز بر وسعت این ارتباطات افزوده شود تا هم از دوباره کاری و اتلاف وقت و سرمایه جلوگیری شود و هم ماحصل کار ارزشمندتر و غنیتر باشد.

آنچه این مجموعه بر ضرورت وجود آن تأکید می‌نماید توسعه و تأسیس بانکهای اطلاعاتی است تا نتیجه کار تحقیق محققان فراروی دوستداران قرار گیرد، که متأسفانه چندان جدی تلقی نشده است و امیدواریم که در این مهم از بدل مساعی دریغ نشود. این کتاب به پیشنهاد دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی با همت و پشتکار و بذل مساعی جناب آقای دکتر وهاب‌ولی و سرکار خانم الهامه مفتاح به رشته نگارش در آمده است و به کسی که سر آن دارد تا به قدمت و وسعت مجموعه مطالعات ایرانشناسی در حوزه کشورهای آسیای میانه و قفقاز واقف شود اطلاعاتی منسجم و محققانه به دست می‌دهد.

شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی جمهوری اسلامی ایران مراتب سپاس و امتنان خویش را تقدیم مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و محققین و پدیدآورندگان این مجموعه می‌نماید و آرزوی توفیق و پیروزی برای آنان دارد.

علی‌اصغر شعر دوست

دبیر شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

واژه‌ی ایران‌شناسی که تحت این عنوان پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته و می‌گیرد - خود حاکی از توجهی است که محققان شرق و غرب به این سرزمین داشته‌اند. ولی تأملی در معنی آن و پی بردن به آن ضروری می‌نماید، و باید دید که دلیل پیدایش چنین واژه‌ای یعنی «ایران‌شناسی» و یا همانندهای دیگر آن نظیر «چین‌شناسی»، «هندشناسی» و ... چیست و چگونه به صورت یک رشته تحقیقی درآمد تا تاریخ، تمدن، فرهنگ، هنر ایرانی را مورد مطالعه قرار دهد و معنای چنین صورتی از رفتار و برخورد با یک فرهنگ و تمدن چه می‌تواند باشد؟

در بادی امر آنچه به نظر می‌رسد اینکه واژه‌ی ایران‌شناسی خود بیانگر تمامیت وجودی کشور و ملتی است که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، هرچند انگیزه‌های این مطالعه گوناگون بوده، و پایه‌های آن در آغاز بر روی حفظ منافع سیاسی و اقتصادی نهاده شده بود، و اگر به همانندهای دیگر ایران‌شناسی، نظیر «هندشناسی»، «عرب‌شناسی»، و «چین‌شناسی» و... که تحت عنوان کلی «شرق‌شناسی» و یا «خاورشناسی» جمع می‌شوند، توجه کنیم می‌توانیم دو نکته‌ی اساسی را در ارتباط با آنها در نظر داشته باشیم:

اول اینکه واژه‌ی کلی «خاورشناسی» و یا «شرق‌شناسی» به چه علت به وجود آمد و انگیزه‌ی پیدایش آن چه بود؟ آیا هدف از آن جدا کردن «شرق» از «غرب» بوده که این واژه یعنی شرق‌شناسی آن را در بطن خود نهفته دارد و یا اینکه ابهامات نهفته در تاریخ و تمدن این کشورهاست که غرب را وادار به شناختن آن کرده است؟

دوم اینکه آیا اهداف سیاسی و اقتصادی سبب به وجود آمدن چنین واژه‌ای و چنین رشته‌هایی برای تحقیقات نشده است؟

از دیرباز در هر کشوری آکادمی‌ها، سازمانها، و مؤسساتی به این رشته تحقیق اختصاص

یافته که روزه روز نیز گسترده‌تر می‌گردند. بدین ترتیب ایران‌شناسی در مفهوم جزء و شرق‌شناسی در مفهوم کل، پدیده‌ای شد برای مطالعه شرق توسط غرب به عنوان چیزی تازه، و به عنوان رشته‌ای تحقیقی در باب کشورها و سرزمینهایی که از لحاظ جغرافیایی و جهات چهارگانه اصلی «شرق» نامیده می‌شوند و به عنوان تفاوتی که این کشورهای به اصطلاح شرقی از نظر ماهیت با غرب دارند.

آیا هدف ایران‌شناسان از آغاز بر این اصل استوار بوده است که می‌خواهند ایران را که مهد تمدنی غنی بوده، با روش علمی مورد مطالعه قرار دهند و این مطالعات را خالی از غرض و پیشداوریها انجام دهند؟ در این صورت می‌توان گفت که این تنها غربی است که می‌تواند ایران و به طور کلی شرق را مورد بررسی و پژوهش قرار دهد و خود عالمان و اندیشمندان این سرزمینها فاقد چنین قدرت و استعداد علمی هستند. اگر غیر از این بود پس چرا به «غرب‌شناسی» رو نکردند؛ آیا خود شناخته شده‌اند و دیگر ابهامی در تاریخشان، تمدنشان و فرهنگشان باقی نمانده است؟ به طور کلی سیاست ایران‌شناسی چیست و یا در بادی امر چه بود؟

ایران‌شناسی دست کم تا مدتی پیش چنان در بند مباحث فنی باستان‌شناسی، و زبان‌شناسی و کتاب‌شناسی بود که اظهار نظر اینکه مطالب آن با سیاست یعنی با مسائل مورد ابتلای برخی جوامع و حکومتها می‌تواند ارتباطی داشته باشد، شاید در نظر جمعی حکایت از نوعی شعبده‌بازی‌گری و گزافه‌گویی می‌کرد. ولی واقعیت امر آن است که ایران‌شناسی و رشته‌های همانندش مثل عرب‌شناسی، هندشناسی و... در مرحله تکوینی خود که در انحصار شرق‌شناسی اروپایی بود، به صورت گوناگون با سیاست ارتباط داشت. درباره رابطه سیاست با ایران‌شناسی، گذشته از انگیزه‌های ملی و غیرملی آن، از دیدگاه دیگری نیز می‌توان سخن گفت و آن تأثیری است که ایران‌شناسی می‌تواند در تحولات سیاسی جامعه ایرانی داشته باشد، بویژه که امروز دانشمندان و محققان ایرانی خود با شوق و همتی تازه بدان روی آورده‌اند. چون ایران‌شناسی به معنای مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به وجوه گوناگون تمدن، فرهنگ و تاریخ ایران را اروپاییان بنیاد کردند، و یکی از عقایدی که درباره علت وجودی آن از دیرباز رواج داشته، آن است که ایران‌شناسی همچون شاخه‌های دیگر شرق‌شناسی غربی جزئی از تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق بوده است؛ یعنی دولتهای استعمارگر غربی به همان اندازه که به کارشناسان نظامی و اقتصادی نیازمند بودند، دانشمندانی نیز لازم داشتند که از فرهنگ،

زبان، و سرشت و خوی مردم سرزمین شرق و مورد نظرشان خوب آگاه باشند تا کار اداره و بهره‌برداری از این سرزمینها را آسان کنند. نظیر اینگونه داوری درباره شرقشناسی به طور عام از جنگ جهانی دوم بدین سو، از جانب روشنفکران و اندیشمندان بیشتر کشورهای آسیا و آفریقا که سابقاً مستعمره دولتهای غربی بودند، نیز ابراز شده است.

با این همه نباید تنها به این فکر بود که چون ایرانشناسی زائیده آز و نیاز غرب استعمارگر بوده است باید بر آن خط بطلان کشید و در بازنویسی تاریخ ایران، نتیجه کوششهای دهها تن از باستانشناسان و زبانشناسان و تاریخ‌نویسان اروپایی را به دور ریخت. بلکه روش درست آن است که اولاً از بی‌اعتباری اخلاقی شرقشناسی اروپایی در میان ملت‌های خاور زمین این نتیجه و عبرت را گرفت که تحقیق علمی به طور عام و تحقیق علمی علوم انسانی به طور خاص برای آنکه حرمت و آبروی خویش را در جامعه نگاه دارد، باید خود را از آلودگی به سیاست به معنای مبتذل آن یعنی مصلحت‌بینیهای حسابگرانه روز و نیز وابستگی به قدرتهای رسمی برکنار دارد، و ثانیاً باید به دیده انتقادی در روش و موضوع رشته‌های گوناگون ایرانشناسی نظر افکند و نادرستیها و نارساییهای آن را دریافت. با این همه برخلاف اکثر کشورهای آسیایی و آفریقایی، ایرانشناسی تا اندازه‌ای از زیانهای سیاسی رشته‌های دیگر شرقشناسی ایمن بوده است. بیشتر شرقشناسان با اتکاء بر جداییها و تفاوت‌های زبانی، دینی و نژادی در جوامع آسیایی و آفریقایی، زمینه انواع جنبشهای تجزیه‌طلبی و جنگهای داخلی را در این جوامع دانسته یا نادانسته فراهم کردند. تقسیم شبه قاره هند، اختلافات مسلمانان و آفریقاییان و مسیحیان در سودان و نیجریه و کشاکش ترکان و یونانیان در قبرس، نمونه‌ای از نفاق‌انگیزیهای استعماری است که شرقشناسان را در بروز آنها نمی‌توان یکسره بیگناه دانست.

و اما ایرانشناسان شوروی (سابق) تا اندازه‌ای در کار خود از معایب ایرانشناسی غربی برکنار بوده‌اند و بر خلاف همکاران غربی خود، با اعتنایی که به ریشه‌های اقتصادی تحولات تاریخی داشته و نیز با کاوش در زمینه اعتقادی و فکری در تاریخ ایران و بویژه با توجه به وضع زندگی توده‌های مردم و عقاید و افکاری که به دلیل مخالفت با قدرتهای زمانه، مورخان یا درباره آنها سکوت کرده‌اند و یا گزارش‌هایی ناروا و یکسویه به دست داده‌اند، بسیاری از نکات مربوط به تاریخ سیاسی ایران را روش کرده‌اند. رساله بیگولوسکایا درباره شهرهای ایران، بحث دیاکونوف درباره گوماتا، و تحقیق بی‌طروشفسکی راجع به نهضت سربداران خراسان، نمونه‌هایی از روش خاص

ایران‌شناسان شوروی (سابق) بوده است. ولی چون اساس و مرجع نظری تحقیقات ایران‌شناسان شوروی (سابق) جهان‌بینی مارکسیسم-لنینیسم بود، لذا عیبی که از لحاظ دیدگاه تحقیق در مورد کار ایران‌شناسان غربی یاد شد، بر کار ایران‌شناسان شوروی (سابق) نیز وارد است و بیشتر پژوهش‌های ایران‌شناسان چنانکه معلوم است به مکتب جزمی دیرین خاورشناسی شوروی (سابق) تعلق داشت. بدین معنی که پژوهندگان می‌کوشیدند تا نظام اجتماعی-اقتصادی هر دوره از تاریخ ایران را به تکلف با یکی از ادوار پنجگانه تاریخ یعنی جامعه اشتراکی آغازین، بردگی، فئودالیته، سرمایه‌داری و سوسیالیسم منطبق کنند. چنانکه محمد علی خنجی در مقاله‌ای، کتاب «ماد» نوشته دیاکونوف را از این لحاظ مورد انتقاد قرار داد و در آن نظر دیاکونوف را مشعر بر آنکه نظام اجتماعی دوره‌مادها با خصوصیات عصر بندگی و بردگی تاریخ اروپا مطابقت کامل دارد، رد کرد. و از مدتها قبل در مورد نحوه تطبیق مارکسیسم بر شیوه تحلیل تاریخی زندگی ملتها جای بحث فراوانی به وجود آمده است؛ و اینکه با وجود دگرگونیهای ژرفی که در اتحاد شوروی (سابق) به وجود آمده است، باید از پژوهشگران و ایران‌شناسان و کشورهای مستقل جدید، چشم‌براه پژوهش‌های تازه‌تری بود که این محققان از دید علم‌تری به تاریخ ایران نظر بیفکنند. به هر صورت، از آن هنگام که امپراتوری عثمانی قدرت گرفت و همانند سدی در برابر غرب ایستاد، و راههایی را که به بین‌النهرین، مصر، الجزایر، لیبی، تونس و نیز اقیانوس هند منتهی می‌شد، در اختیار خود گرفت، تازه غرب به یاد شناختن سرزمینهای نظیر ایران، هند و... افتاد. بنابراین، ناگفته پیداست که در این مرحله، ایران و یا به طور کلی شرق به خاطر حفظ منافع سیاسی و اقتصادی مورد توجه دست اندرکاران غرب قرار گرفت.

حال اگر از این مقوله بگذریم، باید به مفهوم علمی ایران‌شناسی و یا شرق‌شناسی بپردازیم.

می‌دانیم که هر فرهنگی خود جهانی جداگانه برای خود دارد، و باید دید که ایران و یا شرق به طور کلی در کجای جهان فرهنگ و تمدن غربی قرار گرفته است و جای دارد. اندیشمندانی چون هگل، مارکس، اسپنسر، اوگوست کنت و... هریک به نحوی به جستجوی قوانین تکامل اندیشه و یا اجتماع آدمی پرداختند، تا بدین ترتیب یعنی با کشف قوانین «تکامل»، کمال‌یافتگی خود را به اثبات برسانند. زیرا از نظر آنان به طور کلی از نظر متفکرین غربی، انسانی که به علم رسیده و پشت پا به اوهام و خرافات زده، و

علم او را قادر ساخته که برتری عملی خود را نیز نشان دهد، امکان دست یافتن به واقعیت را نیز بدو داده است، و انسان اروپای قرن نوزدهم به یاری پیشرفت علم و تکنولوژی و خوشبینی به آینده به زعم خود بر قله تکامل نوع انسان نشست، و خود را اهل «واقع» شمرد و «حقیقت» برای او پندار موهومی بود برای انسان ابتدایی و یا حداقل نیمه متمدن که در بطن سرزمینهای شرق می‌زیست و در پی حقیقت می‌بود. ولی سرانجام خود در پی شناخت سرزمین، تمدن و فرهنگ همین انسان برآمد که حقیقت داشت و حقیقت‌جو بود. هرچند اروپایی و به طور کلی غربی با اتکا به تکامل تکنیک خود، سیاه آفریقایی را «وحشی» نامید و انسان آسیایی را عنوان «بربر» داد و خود را متمدن نامید و با همین باورها و افکارها بود که تاریخها، تمدنها، و فرهنگهای شرقی ضرورتاً در جایگاهی ماقبل تمدن غربی جای گرفتند و انسان غربی، به شرق و ایران نه همچون «میراثهای زنده» تمدنهای درخشان بشری، بلکه همانند «چیزهای متعلق به گذشته» نگریست، و در این مرحله، شرقشناسی را باید ادامه روش دیرینه‌شناسی نامید، همانگونه که باستانشناسی با حفاری، بازمانده تمدنهای از میان رفته بشری را از زیر خاک بیرون می‌کشد و به موزه‌ها می‌سپارد، شرقشناسی نیز در نظر داشت همین کار را به نحوی دیگر با میراثهای فرهنگهای نیمه جان شرق انجام دهد.

آنچه در اثر کاوش باستانشناسان و یا دیرینه‌شناسان از این سرزمینهای به اصطلاح شرقی به دست می‌آمد، خود معنای یک زندگی را داشت، و بیانگر این مطلب بود که روزگاری تمدنی زنده در این سوی جهان که غرب آن را با واژه شرق از خود جدا کرده بود، وجود داشته و هریک از این اشیاء سنبل و مظهر یک تاریخ، یک فرهنگ، یک تمدن و یک زندگی بودند. آیا تقدیر چنان بوده که این تمدنها و این زندگیها معنای درونی خود را از دست بدهند و اینک دست و ذهن کاوشگر پیرینه‌شناس غربی می‌باید از بیرون نامی و معنایی بدان دهد. ولی غرب خود نمی‌داند که انحطاطش، یعنی انحطاط غرب، و چشم‌انداز زوال تمدن به اصطلاح پیشرفته غربی در پیش چشم متفکران گشوده شده است، و ایمان مطلق به آیین پیشرفت، متزلزل و زمانی که به این امر پی برد، شیوه نگرستن پیشین به فرهنگهای شرقی در میان اندیشه‌گر غرب کم‌وبیش از میان رفت و یا دست کم تغییر یافت. هرچند جای واژه‌ها تغییر یافت و به جای انسان و کشور نیمه‌تمدن آن را انسان و کشور توسعه‌نیافته نامید، ولی باز همین پی بردن به زوال تمدن غرب، خود برای غربیها کافی بود که با دیدی دیگر، و این بار علمیت به شرق و به ایران

نگاه کنند. و اگر از نظریات بعضاً و یا کلاً ایدئولوژیک دربارهٔ پیوندهای فرهنگی سرزمینهای موطن ایران‌شناسان مختلف با ایران باستان - که خود را به طریقی وابسته و یا میراث‌دار نژاد ایرانی می‌دانند و می‌نامند - بگذریم، باید بگوییم که توجه اقوام مختلف به ایران دلایل و انگیزه‌های عملی دیگری فراتر از کنجکاویهای محض عالمانه نیز داشته است. در ایام اقتدار امپراتوری عثمانی، چندین کشور غربی به ایران به عنوان یک متحد بالقوه در مقابل تهدید گستردهٔ این امپراتوری می‌نگریستند، و اگرچه کمتر طرحی برای فعلیت بخشیدن به این اتحادها عملی می‌شد، ولی همین احساس باعث برقراری روابط گستردهٔ فرهنگی و غیر آن بین ایران و چندین کشور غربی گردید، و توجه غربیان را در دوران صفویه و حتی قبل از آن نسبت به ایران برانگیخت. در همان دوره، و در فاصلهٔ قرون پانزدهم و هیجدهم، ایران یکی از مراکز عمدهٔ تجارت مستقیم و ترانزیت با اروپا بود، و از همین رهگذر گزارش و اسناد فراوانی بویژه از شهرهای ایتالیا، کمپانی هند شرقی هلند و کمپانی هند شرقی انگلیس و نمایندگان و کارگزاران آنها به دست غریبها رسید.

ولی به این نکته کمتر توجه شده است که زبان فارسی تا همین اواخر زبان عمدهٔ دیوانی و فرهنگی و ادبی منطقهٔ بسیار وسیعی بوده و لذا کشورهایی بویژه کشورهای اروپایی که حتی با بخش کوچکی از این منطقه گسترده سروکار داشتند، می‌بایست متخصصانی در زمینهٔ زبان فارسی تربیت می‌کردند. زبان فارسی زبان دربار مغولان و سایر خاندانهای حکومتگر هند، و نیز زبان درباری و فرهنگی امپراتوری عثمانی و سرزمینهای عموماً ترک زبان آسیای مرکزی (و یا ماوراءالنهر) بود. اگر چه روسیه و انگلستان بیش از همه به این نواحی علاقه و توجه داشتند، اما سایر کشورهای غربی نیز از توجه به این سرزمینها غافل نبودند.

اهمیت استراتژیک ایران و نیز مزید شدن اهمیت نفت در چند دههٔ اخیر، علاقه و توجه غرب را به ایران تشدید کرد. مواردی بواقع مهم و نظرگیر هنر ایران، مثل شعر کم نظیر فارسی، نقاشی، خوشنویسی، قالبیابی، نساجی، سفالگری، انواع صنایع دستی و معماری، و در حاشیهٔ اینها، تئاتر و فولکلور و موسیقی سنتی ایران که مورد توجه خارجیان بود، نیز از منظر کاملاً متفاوتی توجه به ایران را برانگیخته است، و علاوه بر آن مواردی مذهبی زنده و منحصر به فرد ایران و پیشینهٔ ویژه و چشمگیر حرکتهای فراگیر مردمی در این کشور نیز همواره قابل توجه بوده است. تنوع تیره‌های قومی ایلات و

عشایر و طوایف گوناگون مردم ایران بویژه توجه قوم‌شناسان و انسان‌شناسان را به این کشور جلب می‌کرده است، و این امر خود سبب گردیده که نحوه نگارش، یافته‌ها و بررسی و نتیجه‌گیریها تغییر یابد، و در قلمرو مطالعات ایرانی رویکرد روزافزون به طرف «موضوعات جدید» شامل جغرافیا، اقتصاد، انسان‌شناسی، و جامعه‌شناسی در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و در ادامه پیگیر و مستمر در «موضوعات قدیمی» همچون باستان‌شناسی، هنر، زبان و زبان‌شناسی، دین و بویژه ادبیات، نظرگیرتر گردد، و سبب گردید که تحقیقات و مطالعات انفرادی و یا گروهی انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و جغرافیدانان غرب و شرق منجر به نتایج بدیع و مهمی شود. و از این میان روسها یعنی مردمی که در قلمرو اتحاد شوروی سابق زندگی می‌کردند - و اینک هریک سرنوشت خود را به دست گرفته‌اند - در سالهای اخیر به فعالیت چشمگیری دست زده‌اند، و نشانه‌هایی از تلاش برای تبدیل کمیّت انبوه تاریخ طولانی مطالعات ایرانی خود به کیفیتی پیشرفته و عرضه نوعی تحقیقات که برای غربیها مفهوم‌تر باشد، بروز دارند.

به هر رو، ایران‌شناسی و تحقیق در زبانها، ادیان، و بویژه تاریخ کهن ایران، رشته‌ای است که اگرچه به ظاهر از هیجانات پرهیاهوی بسیاری از علوم امروز عاری است، اما در حد خود مطلوب و دلچسب است؛ و از آنجا که یگانه وسیله شناختن و بازیافتن میراث و تمدن فرهنگی و باستانی است، باید بدان ارج فراوان داد و آن را بخوبی شناخت و رسالت آن را دریافت.

به طور کلی مطالعات ایران‌شناسی را می‌توان به دو دوره جدا از هم تقسیم کرد: قبل از اسلام و بعد از اسلام. تحقیق و پی‌جویی در مسائل گوناگون ایران‌شناسی بعد از اسلام، با توجه به کثرت مواد مطالب و مآخذ چندان مشکل نیست، و اگر این مطالعات با برنامه و روش مرتب و صحیحی پیش برود، امید می‌توان داشت که شاید تا نیم قرن دیگر تاریخ ایران بعد از اسلام و سرنوشت اجتماعی مردم این سرزمین تدوین شود، و لهجه‌های گوناگون زبانهای ایران مورد بررسی قرار گیرد و فولکلور و داستانها، امثال و ترانه‌های محلی و روستایی جمع‌آوری و مدون گردد. آثار سخنسرایان، نویسندگان، مورخان، جغرافیدانان و دانشمندان قرون پیش به طبع رسد. فرهنگهای متعددی از زبان فارسی انتشار یابد و خلاصه در هر زمینه با تکاپو و کوشش و پی‌جویی صرف علمی، تحقیقات و پژوهشهای شایسته صورت گیرد.

رسالت علم ایران‌شناسی برای کشف حقایق تاریخی و دستیابی به تمدن و میراث

فرهنگی ایران در دوران قبل از اسلام عظیم و گرانبها، و در عین حال مشکل و طاقت‌فرسا است.

شاید کمتر ملتی در گذشته از تمدنی چنین بزرگ و تابناک چون تمدن ایران بهره‌مند بوده، اما به همان اندازه که تاریخ تمدن و فرهنگ ایران غنی، سالمند و درخشان است، اسناد و مآخذی که بتواند تمامی این تصویر زیبا و شکوهمند را یکجا در برابر چشمهای مشتاقان بگشاید، کم و ناچیز است، و بین گوهرهای نورانی و درخشنده‌ای که از آغاز تاریخ تا زمان ساسانیان معرف تسلسل تمدن و فرهنگ ایرانی است، گسستگی و تاریکی فراوان به چشم می‌خورد. برای پراساختن این افتادگیها و بیرون کشیدن حقیقی تاریخی و حقیقتی از زوایای گمنامی و تاریکی، محقق و پژوهشگر این رشته، باید ماهها و سالها با چند خط متن یک سند قدیمی و یا عبارت روی یک سکه یا لغت و واژه‌ای مهجور بجنگد، و با تلاش فراوان از اینجا و آنجا مدارک و شواهدی برای بنا ساختن تاریخ تمدن ایران جستجو نماید.

اطلاعات ایران از زمان هخامنشیان منحصر به چند سنگنبشته است، و طبعاً نمی‌توان انتظار داشت که شاهان هخامنشی تمام اطلاعات و دانستیها را که پژوهشگری شیفته دانستن آن است در آن کتیبه‌ها آورده باشند. اما حقیقت آن است که آنچه که در این آثار به جا مانده آمده، کمکی به دست یافتن به بسیاری از مبهمات تاریخ اولیه ایران نمی‌کند، و حتی معلوم نمی‌دارد که مبانی پرستشی و دینی پادشاهان آن دوره و خاندان سلطنتی و دربار بر چه پایه‌ای بوده است، و هنوز هم پتر از گذشت بیست و پنج قرن این سؤال مطرح است که آیا دیانت رسمی ایران در زمان مثلاً هخامنشیان زرتشتی بوده یا نه، و بر سر این مطلب گفتگو فراوان در گرفته است.

سواى این نکته، آنچه در آثار اوستایی به دست رسیده، خاصه مندرجات گاتها که سرودهای اصلی زرتشت را تشکیل می‌دهد، چندان روشن و مفهوم نیست. در این آثار نه تنها از زمان تاریخ سرودن و منشأ و مبدأ آنها اثری دیده نمی‌شود، بلکه حتی بر مبنای آن نمی‌توان به شخصیت و سرگذشت سراینده آنها یعنی زرتشت و حقایق تاریخی مربوط به شخص وی پی برد. از گاتها ترجمه‌های متعددی صورت گرفته، اما کمتر قسمتی از آن است که در ترجمه آن، اوستاشناسان هم‌رأی باشند

کار عمده دیگر تحقیق در اساطیر و میتولوژی ایران است تا بدان وسیله بتوان به اعتقادات دیانتی ایرانیان قبل از ظهور زرتشت پی برد؛ و رسالت ایران‌شناسی در دوران

قبل از اسلام با خواندن صحیح متون اوستایی و پارتی و پهلوی پایان نمی‌یابد. بلکه دستیابی به این متون آغاز کار برای بنا ساختن تاریخ و اعتقادات اصیل دین زرتشت و وضع اجتماعی ایران در ادوار گوناگون، و مهمتر از همه تدوین تاریخ و سرگذشت تمدنهای مختلف قوم ایرانی می‌باشد.

در جستجوی مدارک و آثاری برای بنا ساختن و باز شناختن تاریخ و تمدن ایران، طبعاً باید نظر را از مرزهای کنونی فراتر برد و به سرزمینهایی که روزگاری در قلمرو خاک ایران بوده نیز توجه نمود. از اینها یکی بین‌النهرین است که از قرن‌ها قبل از میلاد محل اختلاط و امتزاج آریاییان با ساکنان آن و مهد تمدنهایی کهن و ادواری طولانی متعلق به ایران، و پایتخت اشکانیان و ساسانیان بوده است. آنچه از تمدن و فرهنگ این منطقه در دست است به نسبت آنچه می‌توان حدس زد، و در آن سرزمین روی داده، بسیار کم است، و تحقیق در تمدن، هنر و فرهنگ، باورهای مردم این سرزمین و تطبیق و ربط آن با تمدن تاریخ و فرهنگ ایران از کارهای اساسی و ضروری است.

و دیگری پی‌جویی و تحقیق در آثار به دست آمده و حفاریهایی است که در قفقاز، تاجیکستان، بلخ، بخارا و ماوراءالنهر انجام شده و می‌شود. علاوه بر زبان و فرهنگ مشترک باید دانست که در زمان ساسانیان در مناطق شمال شرقی مرزهای کنونی ایران قلاع نظامی و فرماندهان و حکمرانان ایرانی از سویی مرزهای ایران را از تهاجم قبایل آسیای مرکزی محافظت می‌کردند و از سوی دیگر پایگاه و عواملی برای بسط قلمرو و دست‌اندازیهای پادشاهان ساسانی به شمار می‌رفتند، که باید امیدوار بود که در این حفاریها، اسناد و مدارک و شواهدی که بتواند اوضاع اداری و نظامی زمان ساسانیان را روشن سازد، به دست آید.

اما آنچه بیش از هر چیز برای آینده‌ایرانشناسی باید آرزو کرد، وجود و یا به عبارت دیگر خلق و تربیت جمعی محقق پی‌جو و دلبسته و علاقه‌مند است که بتواند جای محققان و ایرانشناسان نامدار گذشته را که عمری در این راه کوشیده‌اند، بگیرند. سازمانها و مؤسساتی که در سالیان اخیر در ایران و در جمهوریهای تازه استقلال یافته ایجاد شده و اقداماتی که در دانشگاهها انجام می‌گیرد، مشاهده موفقیتهای گروهی از جوانان که از گوشه و کنار جهان قدم در این راه نهاده‌اند، جرعه امید را برای حصول به این آرزو در دل شعله‌ور می‌سازد.

علاقه عمیق نسبت به فرهنگ ملل مشرق زمین، خود یکی از مهمترین سنن علم

خاورشناسی در شوروی [سابق] و جمهوری‌های آن است. آ. ن. کانونوف محقق برجسته ایران‌شناس در مسائل تاریخ شرقشناسی خاطر نشان می‌سازد که: «فرهنگ ملل شرق از دیرباز توجه روسها را جلب می‌نمود و این امر در موضوعهای خاورشناسی آثار نویسندگان برجسته سرزمین روسیه متجلی گردیده است.» فرهنگستان علوم اتحاد شوروی [سابق] نقش خاصی در مطالعه غنی‌ترین میراث مشرق زمین برعهده داشت. زمانی که محقق برجسته چون بارتولد می‌نویسد: «در قرن نوزدهم مطالعه درباره شرق در روسیه موفقیت‌های برجسته‌تری از اروپای غربی به دست آورد.» بدون شک منظور این بوده است که توجهات شرقشناسی و ایران‌شناسان شوروی [سابق] کلاً در یک جهت و همسو با یکدیگر گردیده‌اند. موزه آسیایی که در سال ۱۸۱۸ تأسیس گردید، نه فقط یکی از اولین مراکز علوم انسانی، بلکه آغازی در تاریخ مطالعه فرهنگ مشرق‌زمین به روش علمی بود. ایجاد گنجینه‌های بزرگ از آثار خطی و سکه‌ها و آثار دیگر مربوط به ایران و تکمیل دائمی این گنجینه‌ها راه دستیابی به ایران‌شناسی را سهل گردانید، و زیربنای مطالعات را فراهم نمود. جنبه بارز علوم خاورشناسی شرقی، همواره عبارت از محترم شمردن فرهنگ ملل شرق و روش منفی نسبت به اندیشه‌ها و نظریه‌های مربوط به برتری غرب بوده است. خاورشناسان شرقی با ارزیابی سنن و قوانین مشرق زمین سهم مهمی در مطالعه فرهنگ مشرق زمین را ادا نموده‌اند. پیشرفت فوق‌العاده علوم پس از انقلاب اکتبر روسیه شرایط لازم را برای مطالعه همه جانبه مشرق زمین به وجود آورد. درک ماهیت مهمترین مسائل پیدایش و تکامل ایدئولوژی نهضت‌های آزادیبخش ملی، مستلزم شناخت عمیق تعالیم و مکتب‌های فلسفی اسلامی است که در گذشته به وجود آمده بود و اکنون نقش مهمی در حیات اجتماعی و معنوی بسیاری از ملت‌ها ایفا می‌کنند. آثار علمی شرقشناسان برجسته و مشهور که اکثراً عضویت فرهنگستان علوم اتحاد شوروی [سابق] را دارا بودند، مانند الکسیف، بارتولد، برتلس، اوربلی، ژرمونسکی، کرچکوفسکی، ژوکوفسکی و دیگران، قوانین مهم بسط و توسعه فرهنگ کشورهای آسیایی را مکشوف ساخته‌اند. نخستین گام در شرقشناسی ایران‌شناسی آکادمیک، عبارت از جمع‌آوری یادگارهای فرهنگ کتبی، و بعد تجزیه و تحلیل همه جانبه و عمیق آثار مزبور به عنوان منشأ درجه یک تاریخ ملل شرق و مهمترین سنت آن است. انتشار نتایج این تحقیقات و مجموعه مقالات تهیه شده، راه دیگری برای اشاعه شرقشناسی در جهان است. تهیه فهرست‌های توصیفی از مجموعه‌های نسخ خطی

و انتشار هزاران کاتولوک آماده شده، و تشریح و تفسیر علمی گنجینه‌های کتب خطی، این امکان را ایجاد نمود که جالبترین ذخایر در دسترس عموم قرار گیرند. توجه به زبان و ارتباط فکری و فرهنگی که زبان موجد آن بوده است، گذشته از ایجاد روابط عمیقتر بین کشورهای همزبان یا هم‌ریشه زبانی، جذب و ایجاد اشتیاق در ادامه تحقیق را سبب گردیده، و مجموعه «یادگارهای ادبی ملل شرق» که توجه بسیاری را به متنهای برجسته ادبیات فارسی و آثار تاریخی ایران جلب نموده است، خود یکی از منابع مهم و اساسی دستیابی به شرقشناسی بویژه ایرانشناسی بوده‌اند. در اینجا لازم است به یکی از منابع مهم تهیه شده در باب ایرانشناسی اشاره گردد. کتاب بیلوگرافی ایران کوشش گراندنر بانوی دانشمند آ. ک. سورچفسکایا، و تحت نظر بانو ن. آ. کوزنتسووا، ایرانشناسان معروف، اثری جامع، شامل اسامی کلیه دانشمندان و محققین و نویسندگان روسیه شوروی [سابق] که طی قریب نیم قرن درباره ایران تألیف شده، جمع‌آوری و فهرست آنها منتشر شده است. در این کتاب نام همه تألیفات مؤلفان شوروی [سابق] از قبیل مقاله‌ها، مجموعه‌ها، جزوه‌ها، اخبار، دانشنامه‌ها، شرح حالها، آثار کلی و عمومی، تاریخ باستان، تاریخ قرون وسطی، تاریخ معاصر، تمدن و فرهنگ، زبانهای قدیم و جدید، ادیان و مذاهب، جغرافیا، اقتصاد، ادبیات، انواع هنر و آموزش و پرورش ایران فهرست گردیده است. کتاب بیلوگرافی ایران، در ۳۹۲ صفحه منتشر شده و شامل نام و عنوان ۷۹۵۹ اثر می‌باشد.

اگرچه وجود تحقیق عظیمی چون بیلوگرافی ایران، تا حد زیادی محققان را از مطالعه در باب ایرانشناسان بی‌نیاز می‌سازد، ولی آنچه که توسط نگارندگان این مجموعه انجام گردیده، با نگاهی دیگر و در واقع گلچینی از مهمترین وقایع و بزرگترین مراکز و برجسته‌ترین افراد می‌باشد. نگارندگان در این مجموعه، ابتدا به شرح ایرانشناسی در روسیه پرداخته که نظر به سوابقی که از نظر مرکزیت اتحاد شوروی [سابق] داشته و سایر جمهوریه‌ها زیر نظر آن بودند، این تقدم صورت گرفته است، و شرح و توضیح درباره سایر جمهوریه‌ها به ترتیب حروف الفبا آمده است.

لازم به ذکر است که نگارندگان از این رو که فهرست آثار تمامی ایرانشناسان شوروی [سابق] جداگانه توسط گروه خاورشناسان مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) تهیه شده است. از ذکر نام کامل ایرانشناسان و آثار آنان خودداری کردند. همچنین به سبب نبودن سابقه روابط شایان ذکر تاریخی - فرهنگی بین ایران و پنج

جمهوری عضو کشورهای مشترک‌المنافع، یعنی استونی، بیلو (بلا) روسی، لتونی، لیتوانی و ملداوی از بررسی این جمهوریها صرف‌نظر شده است. قبل از خاتمه مقدمه، ذکر این مطلب نیز ضروری می‌نماید که به طور کلی مفهوم شرقشناسی بتدریج تقریباً جای خود را به مطالعات آسیایی و یا علوم انسانی آسیایی که تمدنهای مدیترانه شرقی تا اقیانوس آرام را در برمی‌گیرد، داده است، و در اینجا موضوع تنها تغییر یک لغت نیست. بلکه اعلام یک دوره است. زیرا واژه شرقشناسی در واقع بجز مفهومی که مبین نظر کسانی که اروپا را مرکز جهان می‌دانند، چیز دیگری نیست. زیرا برای یک نفر چینی، فرد هندی، یک فرد غربی به شمار می‌آید و بر عکس یک نفر ژاپنی و یا امریکایی شخصی شرقی می‌نماید. همان گونه که پروفیسور فیلوزا Filliozat گفته است: «قبول اصل مرکزیت اروپا برخلاف سنت خاص خود، وحدت تصنعی گروهی کاملاً گوناگون از دانشمندان را تشکیل می‌داد که بسیاری از تمدنهای مستقل آسیایی را بررسی می‌کردند.» باید اذعان داشت که امروزه نظر کلاسیک دنیایی محدود به مدیترانه که هنوز عده‌ای از دانشگاهیان غرب از آن جانبداری می‌کنند، توسط کسانی که خود را وقف بررسی قاره‌ای که دو ثلث ساکنین روی زمین را تشکیل می‌دهند، کرده‌اند، طرد شده است. زیرا ملل آسیایی دیگر نمی‌توانند همانند اشیایی مورد بررسی و مطالعات بی‌فایده قرار گیرند، و دورانی که در آن شرقشناسی «به منظور تکمیل معلومات عمومی اروپاییان» بود، دیگر به سرآمده است، و زمان آن فرارسیده است که این شرقشناسی درهم و نامتعادل از هم بشکافد و از عامیت کلیت محض که دیگر شیوه‌ای مطرود است، به تخصص پردازد.

در خاتمه لازم و بجاست که از یاریهای صمیمانه خانم مینا شهسوارانی کارشناس پژوهشکده تاریخ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) در جمع‌آوری منابع و مآخذ و تهیه برگزیده‌های لازم، سپاسگزاری شود.

ایران‌شناسی در روسیه

قبل از پرداختن به موضوع مورد نظر، اشاره به خاورشناسی در اتحاد جماهیر شوروی سابق که موضوع ایران‌شناسی را نیز در بطن خود نهفته دارد، ضروری به نظر می‌رسد. از بررسی آثار تاریخی چنین برمی‌آید که روسها با نزدیکترین همسایگان خود در شرق از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از دوران کهن روابط و علایق نزدیک داشته‌اند، و به همان نسبتی که روسیه نیرومندتر و قویتر شد، این روابط نیز عمیقتر گردید. دولت مسکو در خاورشناسی روسیه یا چنانکه آکادمیسین کراچکوفسکی نامیده «آستانه تاریخ» خاورشناسی بوده است. مدارکی که دال بر عمق و کثرت روابط روسیه با ملل خاور دور، میانه و خاور نزدیک باشد، بی‌شمار است. اشخاصی مانند ابن فضلان که در سال ۹۲۲ میلادی در نواحی اطراف رود ولگا مسافرت کرده، و یادداشتهایی از خود بجا گذاشته که بعدها به نام سفرنامه ابن فضلان نامیده شده است، مورد توجه روسها قرار گرفته و هیتی تحت نظر کراچکوفسکی به دقت یادداشتهای این «سیاح» مشرق زمین را مورد بررسی قرار داد و شرح بررسیهای خود را همراه با ترجمه یادداشتهای در کتابی تحت عنوان مسافرت ابن فضلان به رود ولگا منتشر ساخت. طبیعی است که وصف منظم و متوالی ترقی و توسعه روابط روسیه با مشرق زمین در این مختصر نمی‌گنجد. با این همه بدون در نظر گرفتن این روابط، مسلماً نمی‌توان به گسترش سریع خاورشناسی علمی روسیه در سده‌های بعد بویژه سده‌های نوزدهم و بیستم پی برد، و این نظریه که مکتب خاورشناسی روسیه بعد از سال ۱۹۱۷ یعنی بعد از انقلاب اکتبر به وجود آمد. نظریه‌ای باطل است. زیرا هنگام وقوع انقلاب اکتبر، مکتب خاورشناسی مهمی در روسیه وجود داشت. با این همه مسئله خاورشناسی که در انحصار و تخصص عده‌قلیلی بود، از قرن بیستم مورد توجه بیشتر قرار گرفت، و تحصیلات در رشته خاورشناسی و

علم خاورشناسی در خدمت عالم قرار گرفت، و خاورشناسان صدها جلد کتاب لغت، هزاران جلد کتاب درسی و وسایل تحصیلی تدوین و منتشر کردند تا در اختیار طالبان تحصیل ملل و اقوام آسیای مرکزی، سیبری، نواحی اطراف ولگا و قفقاز قرار گیرد. شمار زیادی از خاورشناسان که حتی قبل از انقلاب اکبر در عداد دانشمندان بودند، نیز در این فعالیت شرکت جدی کردند. گذشته از فعالیت علمی به شکل سخنرانیهای تعلیماتی، و گذشته از پرورش و تربیت کادرهای خاورشناسان جوان، نمونه درخشان این شرکت عبارت بود از ایجاد تألیفات مهم علمی خاص در این رشته برای ملل مختلف سرزمینهای همجوار روسیه، از آن جمله آثار علمی بارتولد، مانند مقام استانهای اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام (۱۹۲۵)، ایران (۱۹۲۶)، تاریخ زندگی اجتماعی ترکستان (۱۹۲۷)، تحقیقات ولادیمیرتسف درباره تاریخ سازمان اجتماعی مغولان در سده ۱۲ و ۱۳ (۱۹۳۴)، تحقیقات گوردلفسکی درباره تاریخ سلجوقیان آسیای صغیر و دهها اثر تألیفی و اثر دیگر.

همزمان با این خاورشناسی آکادمیک که فعالیت خود را غالباً در لنینگراد، قدیمترین مرکز تمدن خاورشناسی روسیه متمرکز می‌کرد، مراکز جدید خاورشناسی در مسکو، تاشکند، ایروان، بادکوبه، تفلیس، عشق‌آباد و بسیاری دیگر از شهرهای دیگر روسیه [شوروی] به وجود آمد. ناگفته نماند که مرکز مطالعات شرقشناسی ابتدا در قازان و پس از آن در سن‌پترزبورگ قرار گرفته بود. شکی نیست که در این عمل، خاورشناسی جدید وارث قانونی تجربیات قدیم بود که در طول سده‌ها اندوخته شده بود. تحصیل تاریخ و ادبیات و زبانهای ممالک شرقی در دانشکده‌های زبانهای شرقی دانشگاههای مسکو، لنینگراد، بادکوبه، تاشکند و سایر دانشگاهها، اجباری و جز دروس اساسی و اصلی قرار گرفت. علاوه بر آن ایجاد آکادمیها، انستیتوها و دیگر مؤسسات علمی در ارتباط با خاورشناسی که خود برای هر سرزمین جداگانه به تحقیق و تفحص می‌پرداخت، بیانگر دقت و توجه دولت وقت به مسئله خاورشناسی بوده است.

تعلیمات زبانهای شرقی در دانشگاههای روسیه از قرن نوزدهم آغاز گردید. مرکز مطالعات شرقی چنانکه اشاره شد بعد از قازان، در سن‌پترزبورگ نهاده شد که دانشگاه آن دارای دانشکده‌ای به نام شرقشناسی بود، و در قرن نوزدهم نام شرقشناسی چون بولدیرف، سنکوسکی، کونوویچ، سلووسکی، و ازالیف، گریگویف و... از مرزهای روسیه گذشته و شهرت جهانی پیدا کرد. علمای مذکور که اساس و پایه شرقشناسی را

در روسیه نهادند، شمار زیادی از شاگردان را که مدرسه‌ای ویژه برای مطالعات خود یافتند، تعلیم و تربیت کردند. اینها نیز به نوبه خود استاد شاگردان آینده مکتب شرقشناسی شدند، و برای سهولت در امر فراگیری، زمینه را به شقوق مختلف از قبیل زبانشناسی، ادبیات، تاریخ، باستانشناسی و مطالعه هنرها تقسیم کردند، و گذشته از آن کالجها، و مؤسساتی که با مسائل و مطالعات ممالک شرقی ارتباط داشتند نیز تأسیس گردید و تعداد آنها فزونی یافت که در صفحات بعد به طور جداگانه به معرفی آنها پرداخته خواهد شد.

پس از این مختصر به ایرانشناسی در روسیه می‌پردازیم: در بدو امر باید اشاره کرد که برای کسی که می‌خواهد به توسعه مطالعات درباره ایران در اتحاد شوروی [سابق] پی ببرد، اگر متوجه اندوخته علمی که از دوره پیش از انقلاب اکتبر باقی مانده است، نشود، فهم مطلب اگر ناممکن نباشد، دشوار خواهد بود. ایران از دیر زمانی به وسیله روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با اروپای شرقی بستگی داشته است. از زبان، فولکور و حماسه‌ها و صنایع تزئینی ملت روسیه و سایر ملل دیگر که ساکنان قلمرو اتحاد جماهیر شوروی [سابق] را تشکیل می‌دادند، به آسانی می‌توان به این روابط پی برد.

کسانی که بر این اعتقادند که مسأله ایرانشناسی از قرن نوزدهم به بعد در روسیه آغاز شده است، بسی در اشتباهند. از زمان سلطنت پترکبیر دوران جدیدی در تاریخ روابط روسیه نه تنها با شرق دور، بلکه با دنیای اسلامی شروع گردید. مسائل سیاسی و تجاری که از قرن هفدهم به ارث رسیده بود، در زمان پترکبیر با صراحت و وسعت بیشتری مطرح گردید، و اولین کارهای روسها که دارای جنبه علمی بود، و در رشته مطالعات مشرق زمین به عمل آمد، با نام پترکبیر ارتباط دارد. پترکبیر بر سر راه خود به ایران در سال ۱۷۲۲ خرابه‌های شهر بلغار را تماشا کرد و اقداماتی برای حفظ آنها به عمل آورد و به مترجمان خود دستور داد که کتیبه‌های تاتاری و ارمنی را رونویسی کرده و ترجمه نمایند. در ایام سفر وی به ایران، مجموعه‌ای از کتب خطی تهیه گردید که بعد به سن پترزبورگ انتقال یافت.

یکی از مترجمین تاتار که کتیبه‌های بلغاری را ترجمه کردند، به نام یوسف اثیریبولائف، بعدها تاریخ در بندرا با ضمائم متعددی که خود اضافه نمود، در رشت از فارسی ترجمه کرد. ولی بعدها اصل نسخه فارسی آن از بین رفت. ترجمه یوسف اثیریبولائف برای

چاپ آماده شده بود، ولی به همان صورت نسخه خطی به جای ماند. تألیف مربوط به تاریخ دربند (دربند نامه) فقط در چند روایت ترکی (آذربایجانی) شناخته شده و شهرت دارد.

اقدامات سیاسی پترکبیر در خاور زمین فقط موفقیت موقتی داشت. فتوحات وی در ساحل دریای سیاه یعنی مناطقی که تسخیر کرده بود، به علت عدم موفقیت در جنگ پروت در سال ۱۷۱۱ به عثمانیان مسترد گردید.

در اواخر قرن هفدهم اطلاعات جدیدی توسط هیئتی که به دربار تیاوکاخان قرقیز اعزام شده بود، درباره دریاچه آرال و بحر خزر و نیز سرزمینهای شرق دریای خزر به دست آمد، و این اطلاعات توسط شخصی به نام پتر دلیلیو تکمیل گردید. وی در یکی از آخرین نقشه‌های خود درباره دریاچه آرال و بحر خزر از آنها استفاده کرد. اصلاح مطالب و مدارک جغرافیای باستانی درباره دریای خزر و کشورها و سرزمینهای واقع در شرق آن، اولین نتایج تحقیقات روسها بود که دانش غربی نیز آنها را پذیرفت.

به طور کلی نوشته‌های روسها درباره آسیای قدیم آن وسعت را نداشت که ممکن بود به ملاحظات وضعیت جغرافیایی روسیه و ترکیب سکنه آن انتظار داشت. اینکه در زبان روسی کارها و تألیفات درباره هند و افغانستان کمتر صورت گرفته بود؛ علتش همان مدارک و مطالبی بود که محققان روسی در مقایسه با محققان اروپایی بویژه انگلستان دارا بودند. ولی فقر نگارندهای روسی درباره ایران و سایر کشورهای مسلمان فقط به علت عقب ماندگی دانش روس بود. جالب اینکه در روسیه که مسلمانها قسمت قابل توجهی از سکنه را تشکیل می‌دادند، تا آن زمان حتی یک کتاب در مورد اسلام به رشته تحریر درنیامده بود. همان تألیفی که ممکن بود در عصر خود در دنیای دانش قدمی به جلو تعبیر گردد. زبانهای شرقی که بر طبق نظامنامه سال ۱۸۰۴ به تدریس آنها در دانشگاههای روسیه پرداخته شد، در ابتدای کار منظور فقط زبانهای تورات و شرق جهان اسلام بود. علاوه بر درسهای استادانی که از خارج دعوت می‌شدند، موفقیت در آموزش زبانهای عربی، فارسی و ترکی در روسیه مرهون تدریس طولانی بولدیرف در مسکو (۱۸۳۷ - ۱۸۱۱)، و سنکووسکی در پترزبورگ (۱۸۴۷ - ۱۸۲۳)، کاظم بیگ در قازان (۱۸۷۰ - ۱۸۲۶) و پترزبورگ (۱۸۷۰ - ۱۸۴۵) بود. سنکووسکی و کاظم بیگ با دروسی که تدریس می‌کردند، مکتب خاورشناسی واقعی روسیه را به وجود آوردند. تقریباً تمام خاورشناسان روس در نسلهای بعدی، از شاگردان یکی از این دو دانشمند و

یا شاگردان شاگردهای آنان بودند. علاوه بر آن دانش روس در باب ایران مرهون موفقیتی است و آن «مجموعه اردبیلی» نسخ خطی فارسی است که اکنون در کتابخانه عمومی لنینگراد موجود است.

تأسیس کتابخانه اردبیل مرهون تلاشهای شاه عباس صفوی (اوایل قرن هفدهم) است. این مجموعه پس از تصرف شهر اردبیل توسط سربازان روس - در اوایل سال ۱۸۲۸ - به دست روسها افتاد. سنکووسکی ارزش کتابها را مورد توجه قرار داد و بر حسب اصرار او کتابها به پترزبورگ انتقال یافت.

با اینکه در ایران، سفارت روس و چندین کنسولگری وجود داشت که سابقه آن باز به دوره پترزبورگ باز می‌گردد (در زمان پتر کبیر هیئتی دیپلماتیک موفق به انعقاد قراردادی با ایران شد که بر اساس آن روسها در سه شهر ایران کنسولگری دایر کردند)، و با وجود وفور مدارک و مطالب در خود پترزبورگ، مع‌هذا در ادبیات روسی تا مدتهای مدید نه درباره گذشته ایران و نه شرحی در مورد وضعیت ایران آن زمان به رشته تحریر درنیامد. برخی نوشته‌های مربوط به ایران را وقایع سالهای آخر دهه سی ام قرن نوزدهم به وجود آوردند. یعنی همزمان با فعالیت ویتکوویچ در افغانستان، در ایران نیز بر اثر نفوذ و تحریک روسها، مبارزاتی علیه سیاست انگلستان صورت گرفت و حمله به هرات (۱۸۳۷) که در آن زمان متعلق به حکمرانی جدا و مستقل از امیر افغانستان بود، صورت گرفت. انتقال هرات به ایرانها - که روسها هم خواهان آن بودند - با تمایلات و سیاست حکومت انگلیس و هند که هرات را کلید هندوستان می‌شمرد، منافات داشت. در آن زمان عده‌ای از افسران و یک صاحب اختیار به نام کنت سیمونیچ در میان سربازان ایران بودند. با حضور ناوگان انگلیسی در خلیج فارس، شاه ایران ناچار از احضار نیروهایش از هرات گردید (۱۸۳۸). از روسهایی که در آن زمان در ایران بودند، اشخاص ذیل مقالاتی درباره ایران و توقف خود در ایران به طبع رساندند، دیوگامل، جانشین سیمونیچ، موراویف که در سال ۱۸۳۹ با نامه‌های فوری خطاب به دیوگامل به تهران مسافرت کرد و در سال ۱۸۴۰ به اصفهان و همدان رفت، و از آنجا از راه تبریز به روسیه بازگشت، و دیگری نیز بلارامبرگ بود که در جنگ هرات شرکت داشت و در سالهای ۱۸۴۱ - ۱۸۴۰، نایب سفارت روس به نام بارون بود، که به برخی از ولایات ایران مسافرت کرد. نتیجه این مسافرت کتابی بود در دو جلد به زبان انگلیسی درباره مسافرت به لرستان و عربستان (از جمله به سرزمین بختیاریها که معروفیت کمی داشت) و چند مقاله در

«یادداشت‌های جامعه جغرافیایی روس» و در مجله معروف به «کتابخانه برای خواندن» چاپ شد. بارون نامبرده بیشتر به آثار دوره هخامنشی و اطلاعات مربوط به آن دوره علاقه‌مند بود و هم او بود که مجموعه‌ای از آثار باستان‌شناسی را تدوین کرد.

در اواخر سالهای چهل و پنجاه دوباره وقایعی در زندگی ایران و ایرانی روی داد که روسها هم در آن شرکت داشتند. در فاصله سالهای ۱۸۴۹ - ۱۸۵۲ کمیسیون بین‌المللی در بخش تعیین مرزها بین عثمانی و ایران فعالیت داشت. یکی از اعضای روسی کمیسیون به نام چریکف، سفرنامه‌ای تدوین کرد که بعداً در سال ۱۸۷۵ به وسیله یکی از همراهان او به نام گامازوف به طبع رسید. گامازوف بعدها شغل مدیریت شعبه درسی زبانهای شرقی را در وزارت خارجه روسیه برعهده داشت. در اوایل سالهای پنجاه مردی به نام خانیکف که در آن زمان در قفقاز خدمت می‌کرد، مسافرتی به کردستان ایران نمود و نقشه آذربایجان را تهیه نمود. در زمان وقوع جنگ کریمه (جنگ روس و عثمانی) دولت ایران متمایل به روسها بود. هر چند مستقیماً در عملیات جنگ شرکت نداشت، ولی رفتار خصومت‌آمیز او نسبت به انگلیس در حمله جدید به هرات ظاهر شد.

در سال ۱۸۵۸ یک هیئت علمی روسیه برای اعزام به خراسان و ولایات مجاور تجهیز گردید. در رأس این هیئت علمی، خاورشناس معروف یعنی خانیکف (مؤلف کتاب مشهور «درباره بخارا») قرار داشت. نتایج سفر این هیئت به زبان فرانسه و با همکاری جامعه جغرافیایی پاریس انتشار یافت. از آخرین تألیفات نمایندگان دیپلماسی روسیه درباره ایران می‌توان از کارهای «خودزکو» (به زبان فرانسه و انگلیسی) و مقاله مربوط به سیستان به قلم میلر (میلر) در ۱۹۰۶ نام برد. میلر سالها کنسول روسیه در این ولایت سرحدی ایران بود که بعد به کرمان انتقال یافت و درباره کرمان نیز مقاله‌ای نوشت. در قرن بیستم وزارت امور خارجه روسیه دو نشریه به نام مطالب و مدارک درباره تحقیقات در خاور ۱۹۰۹ - ۱۹۱۵ به چاپ رساند. ولی این نشریه‌ها سری به شمار می‌آمدند. مدارک و مطالب ارزشمندی هم درباره حیات اقتصادی ایران در «مجموعه گزارشهای کنسولی» گردآوری شده بود.

برخی مسافرتها به دستور وزارت دارایی روسیه به عمل می‌آمد مثلاً مسافرت م. ل. طوماری در سال ۹۴ - ۱۸۹۳ که نتیجه آن «اولین اقدام ما برای تحقیقات درباره ایران از نظر اقتصادی» بود. همچنین به دستور اداره نظامی (مثلاً مسافرت سروان تومانسکی در سال ۱۸۹۴ از دریای خزر تا تنگه هرمز و بالعکس) و بعد آکادمی علوم (اولین مسافرت

زارودنی در ۱۸۹۶) و جامعه جغرافیایی (مسافرت زارودنی در ۱۸۹۸ و ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ در منطقه شرقی سرحدی ایران تا شهر و بندر چاه‌بهار در ساحل اقیانوس هند). در سال ۱۹۰۰ هیئتی با وسایل شخصی فردی به نام ساخانسکی تشکیل شد تا از راه ایران به خلیج فارس و اقیانوس هند سفر کند. تمام این مسافرتها و سیر و سفرها مربوط به زمانی بود که دولت روس در نظر داشت برای تجارت روسها راهی از ایران به سوی اقیانوس هند باز کند. به موجب نقشه طرح‌ریزی شده، چاه‌بهار می‌بایست آخرین نقطه راه آهن روس باشد. ولی قرارداد روس و انگلیس منعقد در سال ۱۹۰۷ به تمامی این مساعی پایان داد. در این بین مقالاتی در باب وضعیت اقتصادی ایران نگاشته شد که در میان آنها می‌توان از «شرح خُشَاب» در ۱۹۱۲ نام برد.

مسافرت به ایران با مقاصد صرف علمی که به دستور آکادمی علوم دانشگاهها به عمل می‌آمد، زیاد نبود. در فاصله سالهای ۱۸۴۲ - ۱۸۵۲ از طرف دانشگاه قازان دو نفر دانشیار به نام دیتل و برزین عازم ایران شدند تا برای اشغال کرسی استادی آماده شوند. اولی در سال ۱۸۴۸ به مرض وبا درگذشت بدون آنکه بتواند مطالب و مدارکی را که جمع‌آوری کرده بود، مورد استفاده قرار دهد (شرح مختصر مسافرت او در مجله معروف «کتابخانه برای خواندن» در سال ۱۸۴۹ به چاپ رسید). برزین (بعدها استاد دانشگاه پترزبورگ) کتابی در دو جلد تحت عنوان «مسافرت به مشرق زمین» به چاپ رساند، و جلد اول آن را به شرح داغستان و جلد دوم را به منطقه شمال ایران اختصاص داد. این کتاب برای استفاده جمع‌کثیری اختصاص یافته، و بدین جهت با انشایی نوشته شد که در آن زمان مؤلفان تألیفات علمی - عامیانه درباره مشرق زمین ملزم به رعایت آن بودند. آثار سنکووسکی هم از همین زمره است.

مسافرت دورن عضو آکادمی علوم روسیه و ملکونف دانشیار به نواحی و سواحل دریای خزر ایران مربوط به سالهای ۱۸۶۰ - ۱۸۶۱ می‌باشد. نتیجه این مسافرت، تألیفاتی بود که هنوز هم بعد از گذشت سالهای سال، مجموعه‌ای کامل از مدارک تاریخی، زبان‌شناسی مربوط به نواحی مزبور را تشکیل می‌دهند. اقامت سه ساله دانشیار (بعدها استاد) ژوکوفسکی (۳ - ۱۸۸۱) دنیای دانش را با مطالب و مدارک ذی‌قیمتی برای تحقیق در لهجه‌های ایرانی و ادبیات ملی ایران و باورهای مذهبی ملت غنی ساخت. کارهای مربوط به تحقیقات در ادبیات ملی ایران بعد از فوت ژوکوفسکی توسط شاگردان او یعنی آ. آ. روماسکوویچ، و ایوانف ادامه یافت. از تألیفات روسها که تحت نفوذ

ژوکوفسکی به رشته تحریر درآمد، و نیز راجع به معتقدات مذهبی ایرانیان، می‌توان از «مردان راه حقیقت» اثر مینورسکی نام برد. تأسیس فرقه بابی در ایران سبب به وجود آمدن تألیفاتی در روسیه در این زمینه گردید. در همان سالهای ۱۸۶۰، تحقیقات پروفیسور کاظم بیگ در مورد بابیها به رشته تحریر درآمد. این کتاب در همان زمان به زبان فرانسه ترجمه شد. تحقیقات در این باره با تأسیس جامعه بابیها در مرزهای روسیه یعنی عشق‌آباد، به خاطر حمایت دولت روس تسهیل گردید، و در همین عشق‌آباد بود که تومانسکی تحقیقاتی در این مورد به عمل آورد، کتاب اقدس یکی از کتابهای بابیها به روسی ترجمه و با ضمائی به طبع رساند.

علاوه بر کتابخانه عمومی و موزه آسیایی آکادمی علوم دانشگاه، شعبه زبانهای شرقی که در سال ۱۸۲۳ در وزارت خارجه روسیه بنا شده بود، صاحب غنیتین مجموعه نسخ خطی شرقی بود که برای آماده کردن جوانان جهت خدمات دیپلماتیک در منطقه و سرزمینهای شرقی نزدیک دایر شده بود. این مؤسسه در نظر داشت دیپلماتهای آینده روسیه را تحت راهنمایی مدرسانی که مدتی مدید در خاور زمین زندگی کرده بودند، تربیت کند تا اطلاعات علمی را که برای خدمات آنان ضرورت داشت، کسب کنند، و این کار را با اطلاعات و آموزشهای تئوریک که در بخش خاورشناسی دانشگاه و یا سایر مدارس عالی به دست می‌آوردند، تکمیل نمایند. در واقع امر تدریس در این رشته تحصیلی غالباً بر عهده خاورشناسان تئوریک واگذار می‌شد، و گاهی نیز به همان اشخاصی واگذار می‌گردید که سابقاً کرسیهای استادی دانشگاهها را اشغال کرده بودند. این مسئله که هدفی که در تأسیس شعبه تحمیلی زبانهای شرقی در نظر گرفته شده بود تا چه حد در این شعبه به نتیجه می‌رسید، از سالهای پنجاه موجب گفت و گو میان نمایندگان وزارت خارجه و وزارت فرهنگ شده بود. صلاحیت اقداماتی که در سال ۱۸۹۰ تصویب شده بود، به همان اندازه سبب مجادله بود. منظور زمانی است که شعبه تعلیمات، مسئول و عهده‌دار هدف جدید شده بود. یعنی آموختن زبانهای شرقی به افسران به خاطر نیازهای اداره نظام (ارتش)، صرف نظر از این مسئله که آیا شعبه تعلیمات تا چه حد مقاصد تعلیماتی و آموزشی خود را انجام داد، نمی‌توان انکار کرد که تأسیس مجموعه‌ای غنی از نسخ خطی شرقی در شعبه تحصیلی خدمت بزرگی بود که برای خاورشناسی روسیه انجام شد. بویژه این مجموعه که بعد از روی کار آمدن حکومت شوراهای موزه آسیایی آکادمی علوم شد و تا زمان حاضر یگانه مجموعه‌ای

است در روسیه که برای اسمی مخصوص یعنی «شرح نسخ خطی با مدارک تفصیلی دربارهٔ مضمون آنها» انتخاب گردید. نسخ خطی عربی و فارسی مربوط به شعبهٔ تحصیلی توسط بارون روزن و نسخ ترکی توسط استاد سمیرنف شرح داده شده است. از نسخ خطی مربوط به زبانهای آسیای مقدم، نسخ خطی ایرانی بیشترین تعداد را در لنینگراد دارد. از بین آثار شعبهٔ تعلیماتی، مفصلترین کتاب دربارهٔ ایران (مؤلفش گمنام و ناشناخته است) کتابی است که راجع به انقلاب مشروطیت ایران انتشار یافته است که در آن مسائل تا مرگ مظفرالدین شاه (اول ژانویه ۱۹۰۷) مورد بررسی قرار گرفته است.

اقداماتی برای تهیهٔ مجموعهٔ اطلاعات دربارهٔ ایران، به زبان روسی به عمل نیامد و فقط مجموعه‌های محتوی اطلاعاتی که از گوشه و کنار جمع‌آوری شده، وجود دارد. ترجمهٔ فصول مربوط به زمین‌شناسی تألیف ریتر را خانیکیف برعهده گرفت. اما کتابی به نام ایران که نامبرده در سال ۱۸۷۴ به طبع رساند، دارای ترجمه با منضمات فقط بخشی اندک از فصل، مربوط به ایران است. جامعهٔ جغرافیایی نیز اقداماتی به عمل آورد، تا ترجمهٔ سایر فصول نیز عملی گردد. ولی این تألیف انتشار نیافت.

ملاحظه می‌شود که ایران‌شناسی روسها تا روی کار آمدن حکومت تزارها بیشتر جنبهٔ نظامی داشته و برای فواید نظامی بوده است تا علمی. در اعزام هیئتهای نظامی و غیرنظامی به قلمرو ایران از لابه‌لای فرامین پادشاهان روسیه و نیز از خلال نوشته‌های نمایندگان و کارگزاران روسیه آشکارا به اهداف سیاسی روسیه می‌توان پی برد، و نیز می‌توان به این نتیجه رسید که ایران‌شناسی روسیه در آن دوره، نه از سامان و نظم برخوردار بوده و نه انگیزهٔ علمی بر آن مترتب بوده است، و تفاوت فعالیت‌های ایران‌شناسی آن دوره با فعالیت‌هایی که در دوران بعد از تزاریسم صورت گرفت، هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی چشمگیر است.

همان‌گونه که اشاره شد، مطالعات علمی دربارهٔ ایران و به طور کلی مشرق زمین در روسیه در عصر پترکبیر آغاز گردید. لیکن به وجود آمدن سنت علمی را در ایران‌شناسی می‌توان از سدهٔ نوزدهم جستجو کرد که با توسعه و ترقی کلی خاورشناسی در ارتباط است.

و. و. بارتولد، ایران‌شناس و عضو فرهنگستان و خبرهٔ نام‌آور تاریخ قرون وسطای ایران، ضمن شرح مجموعهٔ کتابهای خطی لنینگراد چنین نوشته است: «شماره نسخه‌های خطی شرقی که در لنینگراد است، به قدری است که از این حیث اگر این شهر شایستهٔ آن

نباشد که نخستین رتبه را داشته باشد، یقیناً در میان شهرهای اروپا یکی از نخستین رتبه‌ها را دارد؛ و در میان نسخه‌های خطی زبانهای آسیای مقدم نسخه‌های خطی فارسی بیشتر است. کتابخانه عمومی موزه آسیایی وزارت خارجه و همه بنگاهها و مؤسسات روسیه تزاری قدیم شماری از کتابهای خطی داشتند که البته از حیث کمیت و کیفیت با هم برابر نبودند، ولی همه مانند هم گرانبها و ارزشمند بودند. ایران‌شناسی در روسیه همیشه به منزله دوره جامع درسی بوده، و بسیاری از دانشمندان روسی منتسب به مکتب فقه اللغة (زبان‌شناسی) بوده‌اند.

در مراکز خاورشناسی مسکو در لنینگراد، تفلیس و کیف به آموزش و مطالعه تاریخ، اقتصاد، فرهنگ و هنر ایران توجه ویژه‌ای مبذول شده است. آثار تحقیقی و کتبی در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی به طبع رسیده، سمینارها و کنفرانسها برگزار شده است. از آنچه گذشت، بخوبی پیداست که ایران‌شناسی در روسیه و شوروی بعدی دارای تاریخی قدیم است، و بین دانشمندان ایران و شوروی [سابق] تماسها و روابط گوناگونی برقرار گشته که گسترش و توسعه آن به تحکیم اعتماد و تفاهم متقابل بین دو ملت ایران و شوروی [سابق] یاری رساند.

باید اقرار کرد که علم خاورشناسی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پیشرفت فوق‌العاده‌ای کرد و بدیهی است که در اوایل انقلاب، مستشرقین نیز مانند متخصصین دیگر بنا به برنامه سیاسی دولت، بیشتر مشغول رسیدگی به مطالب اقتصادی و اجتماعی بودند؛ و حتی علم زبان‌شناسی مطابق طریقه پروفیسور «مار» Marr از روی مجادله طبقات و اختلافهای اقتصادی و جنبشهای انقلابی مورد نظر و مباحثه بوده، ولی با مرور زمان می‌بینیم که خاورشناسی شوروی [سابق] منحصر به محیط اجتماعی و اقتصادی نمی‌ماند و به مسائل ادبی و روحانی و امثال آن نیز مربوط می‌شود.

سبب ترقی خاورشناسی عموماً ایران‌شناسی خصوصاً، اولاً این است که: حکومت اتحاد شوروی [سابق] بیش از پیش به اهمیت آسیا برای روسیه معتقد گردیده، و ثانیاً به جای دو مرکز تعلیم زبانهای شرقی که قبل از انقلاب وجود داشت، بعد از انقلاب به موجب تشکیلات دولتی در هر یک از جمهوریه‌های شوروی [سابق] مدارس و مؤسسات تعلیم زبانهای شرقی به وجود آمد که از طرف فرهنگ کل اتحاد شوروی [سابق] مراقبت می‌شد.

خاورشناسی روسیه و بعدها شوروی همیشه پیشرو بوده است. بزرگترین مراکز

خاورشناسی روسیه عبارت بود از پترزبورگ، مسکو، قازان و حاجی طرخان. موزه آسیایی فرهنگستان علوم در سال ۱۸۱۸ تأسیس یافت و در سال ۱۸۵۵ نیز دانشکده زبانهای خاوری ضمیمه دانشگاه به وجود آمد که در آنجا استادانی چون ا. ای. سنکووسکی (سنکوفسکی) میرزا کاظم بیگ، برزین و آکادمیسین‌هایی نظیر ب. دورن، و. ز. روزن، ک. ک. زالمان، و همچنین استادانی چون ا. ژوکوفسکی، ن. ای. وسه‌لوفسکی، ک. ن. انیاسترانفسف و دیگران فعالیت می‌کردند. در مسکو، خاورشناسان گرداگرد دانشکده زبانهای خاوری لازارف جمع بودند. از مکتب ایران‌شناسی مسکو می‌توان از دانشمندان بزرگی نظیر و. ف. میلر، و آ. ی. کریمسکی نام برد. دانشمندان ایران‌شناس در روسیه موفقیت‌های ایران‌شناسی عصر تزاریسم را مورد استفاده قرار دادند. نسل ارشد ایران‌شناسان، دانشمندانی چون و. و. بارتولد، آ. اراماسکه‌ویچ، آ. آ. فریمان، ی. ا. برتلس، آ. اسیمونوف و سایرین بودند.

تفاوت اساسی ایران‌شناسی شوروی نسبت به ایران‌شناسی دوران قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، اسلوب‌شناسی و روش آن نسبت به مطلب مورد مطالعه بود. البته باید یادآور شد که تألیفات لنین و توجه وی به مسائل مربوط به آسیا در این میان ایران، در سیاست توجه بیشتر به ایران‌شناسی خاورشناسان مؤثر بوده است.

به طور کلی ایران‌شناسی روسها در دوران شورایی از دو منبع مایه می‌گرفت. یکی دستاوردهای شرق‌شناسانی که کارشان را در عهد تزاری آغاز کرده بودند و دیگر علایق و مطامع سیاسی رژیم شوروی [سابق] که در آن اوان عمدتاً بر امکانات بالقوه و استعدادهای انقلابی شرق تکیه و توجه داشت. بازتاب این دلمشغولی سیاسی را می‌توان در نقش مسلطی که کمیساریای ملیتها در نخستین سالهای استیلای نظام شورایی در تجدید سازمان مطالعات شرقی داشت، مشاهده کرد. این کمیساریا، نه تنها فعالیتها را در نواحی غیرروسی روسیه شوروی، از جمله مناطقی که سکنه‌شان ایرانی و ترک بودند، اداره و رهبری می‌کرد، بلکه در امور انقلابی ایران نیز فعالانه درگیر شده بود.

لنین با ایجاد دو انستیتوی خاورشناسی مسکو، و دانشکده زبانهای زنده خاوری در لنینگراد، سعی در جهت دادن مطالعات خاورشناسی به سوی ایران‌شناسی داشت. موزه آسیایی فرهنگستان علوم مبدل به انستیتو علمی - تحقیقی خاورشناسی و فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی گردید، و در آن دایره زبان‌شناسی ایران گشایش یافت. پس از انقلاب اکتبر در جمهوریهای شوروی، به سبب آمیختگی فرهنگ و تمدن، و نزدیک

بودن زبانها با ایران، و وجود مجموعه‌های بزرگ و گرانبهای نسخه‌های خطی و بایگانیهای شرقی، پایه و اساسی برای توسعه و ترقی خاورشناسی در تاشکند، استالین‌آباد، بادکوبه، تفلیس، ایروان و شهرهای دیگر ایجاد گردید، و ایران‌شناسانی در جمهوریه‌های آسیای مرکزی و قفقاز توسعه یافت. چنانکه در قزاق تاتار و در تفلیس گرجی، و در ایروان ارمنی، در باکو آذری، عشق‌آباد ترکمن، تاشکند ازبک، استالین‌آباد تاجیک، و در آلمان‌آباد قزاق، و همچنین در غالب شهرهای دیگر، تبعات خاورشناسی پیگیری شد؛ و نتایج آن به قلم و لهجه بومی و یا به روسی تألیف، چاپ و منتشر شد، و به طور طبیعی در این ضمن ایران‌شناسی بویژه در ایالات هم مرز ایران چنانکه خواهد آمد وسعت زیادی پیدا کرد. در انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان در تاشکند به تحقیق درباره ایران و بویژه به مطالعه و بررسی، و نشر یادگارهای کهن ایران پرداخته شد. شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان نیز یکی از مراکز مهم بررسی و تحقیق درباره تاریخ ایران گردید. از شمار و حجم عظیمی از دانشنامه‌ها و پایاننامه‌های دکترانه در طی این دوران در رشته ایران‌شناسی نوشته شده، سخنی به میان نمی‌آوریم، زیرا امکان دستیابی بدانها، تقریباً وجود ندارد.

رژیم شوروی [سابق] از نخستین سالهای به وجود آمدن، ضرورت اشتغال افرادی با تخصصهای ناحیه‌ای و منطقه‌ای در مقامات دولتی، حزبی و نظامی مناطق آسیایی این کشور، و نیز اهتمام به پیشبرد منافع شوروی [سابق] در مناطق دیگر قاره آسیا را حس می‌کرد. در سال ۱۹۲۱ کمیساریای ملیتها، تشکیلات «انجمن علمی بررسیهای شرقی سراسر روسیه» و بعداً سراسر شوروی را به وجود آورد تا فعالیتهای این حوزه را در سراسر کشور به طرف اهداف و علایق جاری رژیم هدایت کند. این تشکیلات نشریه‌ای تحت عنوان «شرق جدید» منتشر کرد که حاوی مقالات متعددی درباره مسائل آسیایی در آن ایام بود. این انجمن در سال ۱۹۳۰ برچیده شد و تا حدود پنجاه سال بعد نیز هیچ سازمان و تشکیلات دیگری جانشین آن نشد.

رژیم شورایی برای تربیت متخصصانی در زمینه مسائل آسیای جدید، دانشگاه جدیدی در تاشکند تأسیس کرد، و در مسکو و چندین شهر دیگر بخش اروپایی این کشور و در بادکوبه (باکو) به توسعه امکانات تربیت شرقشناسانی با حوزه علایق و تحقیقات موضوعی و تخصصی همت گماشت. مؤسسه لازارف مسکو چندین بار توسط حکومت شوروی [سابق] تجدید تشکیلات و تغییر سازمان یافت، و در سال ۱۹۲۱ به «مؤسسه

مطالعات شرقی مسکو» تبدیل شد. برنامه‌های این مؤسسه همچون سلف قبل از انقلاب آن، بر مطالعه دوران جدید تأکید داشت ولی در برنامه مؤسسه مسکو، مطالعات درباره سایر مناطق آسیا در جنب خاورمیانه افزوده شده و سهم بیشتری به کار درباره سیاست و ایدئولوژی اختصاص داده شده بود. این مؤسسه همه مؤسسات دیگری را که در مسکو به کار مطالعات شرقی اشتغال داشتند، در خود حل کرد.

زمینه‌های مختلف تحقیقات ایران‌شناسی

علل، چگونگی و بزرگان این تحقیقات

تحقیق درباره مبارزات آزادی‌طلبی ملت ایران یکی از مسائل مورد توجه خاص ایران‌شناسان این دوره بوده است. پاولوویچ در سال ۱۹۲۵ اثر خود تحت عنوان «شرح مبارزه سیاسی در ایران» را منتشر کرد، و در همان سال در کتاب «ایران در مبارزه برای استقلال» اثر پاولوویچ و ایرانسکی، اوضاع انقلاب مشروطه ایران تشریح گردید. علاوه بر آن کتابهای بسیاری به این موضوع اختصاص یافت. ایوانف در اثر خود تحت عنوان «انقلاب ایران در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱» و ماتوهیف در کتاب «مبارزه اجتماعی - سیاسی در استرآباد» (تاشکند، ۱۹۵۷)، انقلاب ایران را به طور جامع و کاملتر مورد تحلیل قرار دادند. سلسله مقالات منتشره در مطبوعات نیز از توجه به این مسئله غفلت نورزید. ایلئیسکی، خانم ایوانووا، خانم گراوسکایا، راستوفسکی و دیگران، با تمام مشکلات در راه تحقیق و فقدان مدارک و اطلاعات کافی، کوشش کردند تا نهضت آزادی‌طلبی را در ایران تشریح نمایند.

تاریخ و وقایع تاریخی ایران همیشه در آثار دانشمندان شوروی [سابق] مقام بالاتری را احراز کرده است. پایاننامه مورخ ایران‌شناس یعنی ایوانووا که در سال ۱۹۳۹ تحت عنوان «طغیان بایان در ایران ۱۸۴۸ - ۱۸۵۳» انتشار یافت از این حیث جالب توجه است که بررسیهای عالمانه خاورشناسان روسی معروف نسل سابق یعنی و. روزن، ژوکوفسکی و دیگران را مطرح می‌کند و نیز دارای مطالبی بس سودمند است که آینه تمام‌نمای فن تاریخنگاری شوروی [سابق] بوده است. توجه به مطالعات درباره ایران معاصر، هرگز ضرری به توجه نسبت به گذشته ایران که به همان درجه از تعمق باقی

است، نزد. ایران دوره قدیم و قرون وسطا همچنان که در دوره پیش از انقلاب ۱۹۱۷ مورد توجه و تحقیقات علمی مدام بود، حتی بالاتر از آن بی‌مبالغه می‌توان گفت که برخی از مسائل تاریخی مانند جنبشهای اجتماعی و تاریخ زندگی روستایی و اقتصادی در تاریخنگاری روسیه شوروی [سابق] مورد مطالعه قرار گرفته است و از حیث تعمق با دوره پیش از انقلاب قابل مقایسه نیست. این مطالعات درباره ایران تنها شامل تاریخ ایران نبود، بلکه شامل مطالعه گذشته ملل همسایه ایران در آسیای مرکزی و قفقاز است که جزو اتحاد شوروی [سابق] شده بود. زیرا که این ملل در زمانهای معین از تاریخ بستگی نزدیک با تاریخ ایران داشته‌اند. البته دانشمندان شوروی [سابق] تنها به مطالعات در کتابخانه‌ها و بررسی کتابهای خطی بسنده نکرده، بلکه کلنگهای باستانشناسان در بیابانهای ریگزار آسیای مرکزی، و در دامنه‌های قفقاز پیوسته در کار بود. روستا و یا کشتزاری نبود که نژادشناس شوروی [سابق]، و زبان‌شناس روسی و واقف به تاریخ فرهنگ مادی به آنجا نرفته باشد. علمی که در زمینه‌های مختلف مربوط به مطالعه آسیای مرکزی و قفقاز باشد، هر روز بیشتر لزوم اساسی شناخت آنها را برای ایران‌شناسان مسلم می‌نمود. از آن جمله باید مطالعات و. استرووه، عضو فرهنگستان را درباره ایران دوره هخامنشی، و ژ. اربلی عضو فرهنگستان، و ک. تره‌ور عضو وابسته فرهنگستان را درباره ایران ساسانی و درباره باکتریای یونانی، و استاد ن. پیگولوسکیا را ذکر کنیم که برای مطالعه تاریخ پیش از اسلام متوسل به منابع سریانی شد؛ و نیز مطالعات ژ. ماناندیان، عضو فرهنگستان در زمینه روابط ایران و ارمنستان، و آ. یاکوبوسکی «یاکوبوفسکی» عضو وابسته فرهنگستان و استاد پطروشفسکی درباره ایران در قرون وسطا و کشورهای مجاور آن، آذربایجان و آسیای مرکزی را نیز باید ذکر کرد.

انتشار و ترجمه مآخذ و اسناد مختلف را که از آرشیوها و نسخه‌های خطی کتب تاریخ استخراج شده است، می‌توان اندوخته گرانها و ارزشمند تاریخنگاران شوروی [سابق] درباره ایران برای توسعه و گسترش علوم شوروی [سابق] دانست. در جزو این انتشارات باید «منتخبات اسناد مشایخ جویلری» را ذکر کرد که اسنادیست درباره روابط معاملات و تجارت آسیای مرکزی در قرن شانزدهم که در ۱۹۳۸ به چاپ رسید، و نیز کتاب، پ. ایوانووا را تحت عنوان خانهای خیره در قرن شانزدهم نام برد که در ۱۹۴۰ چاپ و منتشر گردید. انتشار اصل اسناد برای مورخ وسیله‌ای است که نه تنها آثار مورخان درباری را به کار برد، بلکه اسنادی را که مستقیماً از زندگی آن زمان گرفته شده

است، به کار گیرد. با انتشار این اسناد جدید، استاد ایوانووا و پطروشفسکی و دیگران به مطالعات بسیار مهم و مفصل درباره برخی از تشکیلات و تأسیسات ملوک الطوائفی قرون وسطای اسلامی، و از آن جمله قرون وسطای ایران (تیول، معافیت و غیره) دست زدند.

نتایجی که از تتبعات و مطالعات درباره اقتصاد و تاریخ ایران به دست آمد، وسیله‌ای فراهم کرد که تاریخ ایران جزو تعلیمات تاریخ عمومی اتحاد جماهیر شوروی [سابق] درآید. هر چند تاریخ قدیم ایران در دوره پیش از انقلاب اکبر، جزو درس تاریخ عمومی در تعلیمات متوسطه و عالیۀ روسیه قرار داشت، ولی تاریخ ایران در قرون وسطا و معاصر تنها پس از وقوع انقلاب در روسیه با اصول و روش تازه و منظم تدریس گردید، و تدریس این دو دوره از تاریخ ایران در مدارس متوسطه اجباری گردید. این تعلیم اجباری تاریخ ایران مستلزم انتشار کتابهای درسی تاریخ قدیم و تاریخ قرون وسطا و معاصر بود که گروهی از دانشمندان به تألیف آنها پرداختند.

به طور کلی همجواری ایران، و وجود مرزهای مشترک بسیار طولانی، از زمانهای قدیم روابط و مناسبات سیاسی، بازرگانی و فرهنگی را ایجاد کرده است. لذا تحقیق و بررسی مناسبات روس و ایران، شوروی [سابق] و ایران، و جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز و ایران، در طی ادوار گوناگون، موضوع تحقیقات ایران‌شناسان این مناطق بوده است. انتشار اسناد مربوط به این مسئله نظیر قراردادهای مناسبات ایران و شوروی [سابق] طبق قراردادهای، مقاوله‌نامه‌ها و موافقتنامه‌ها (مسکو ۱۹۴۶)، قراردادهای و مبادله یادداشتها درباره روابط تجاری متقابل و نیز اسناد دیگر، جالب توجه است.

ایران کشور کثیرالملت است که طوایف و اقوام مختلف در آن زندگی می‌کنند. این مسئله نیز توجه ایران‌شناسان را برانگیخت و مطالعه و تحقیق در این باب بسیار انجام شده است. پنج فصل از کتاب *ملل آسیای مقدم* اثر کیسلیاکوف، به وصف طوایف و اقوام ایران اختصاص یافته است. کردهای مکرری نوشته ویلچفسکی، شرح مختصر تمدن و فرهنگ دهقانان کرد ایرانی اثر آریستوف، و بلوچ‌ها نوشته پیکولین (مسکو ۱۹۵۹)، به برقراری و وجود سازمان ملوک الطوائفی، توسعه و ترقی، و وصف روابط اجتماعی - اقتصادی توجه کرده است.

درباره تاریخ جدید ایران (معاصر) کتابهایی مانند *الحاق ماورای قفقاز به روسیه و روابط بین‌المللی در آغاز سده نوزدهم* اثر یوآن نیسیان (ایروان، ۱۹۵۸)، *جنگ هرات*

ایران و انگلیس اثر بوشف (مسکو، ۱۹۵۹)، و مقاله‌های نیخو نووا، عبدالله یف و دیگران مؤید این مطلب است.

ایران‌شناسی چنانکه اشاره شد در مطالعه و بررسی تاریخ قرون وسطا نیز به پیشرفتهایی مهم نایل گردید، و علاوه بر توجه به تاریخ سیاسی، تحقیق و بررسی برقراری، رشد و ترقی و تجزیه و انحطاط بزرگ مالکی در خاورزمین اساس و پایه مطالعات این دوره قرار گرفت، و انعکاس این موضوع را در تألیفات پیگولوفسکایا، زاخودر، پطروشفسکی و سایر دانشمندان می‌توان یافت، و همزمان با پژوهشگران جوان، دانشمندان بزرگ و پیشین مانند بارتولد، کریمسکی، سیمونوف، آندره یف نیز در این باب فعالیت داشتند.

لازم به توضیح است که هنگام بررسی و مطالعه تاریخ ایران، چون ادوار کهن و قرون وسطای ایران با تاریخ جمهوری شوروی [سابق]، تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان، ارمنستان و جمهوریهای دیگر بستگی دارد و درهم آمیخته است در بسیاری از تألیفات مربوط به سرزمینهای این جمهوریها، مسائل و مطالب مربوط به تاریخ ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته است که این کتابها نیز خود به نوعی کتابهای ایران‌شناسی به شمار می‌روند، و در این مورد می‌توان به کتابهای تاریخ ملل ازبکستان، اثر یاکوبوفسکی؛ تاریخ ملت تاجیکستان از قدیمترین ازمه تا ۱۹۱۷، اثر غفوروف؛ تاریخ آذربایجان؛ اثر حسینوف و ابراهیموف اشاره کرد. توجه به زندگی مدنی و سیاسی و اقتصادی، جغرافیای تاریخی، تمدن و فرهنگ ایران، از جنبه‌های دیگر توجه ایران‌شناسی و ایران‌شناسان محسوب می‌گردد. آثاری چون شرح تاریخی و جغرافیایی ایران، و ایران - شرح تاریخی؛ و مقالاتی نظیر نهضت‌های دهقانی در ایران؛ نهضت دهقانان در ۸۳۹ در طبرستان؛ خط نبشته فارسی روی دیوار مسجد آبی مانوچه؛ تاریخ مرو؛ زندگی شهری ایران در قرون وسطا؛ فتودالیسم در ایران؛ و مقالات دیگری چون حماسه ایران؛ مسئله شرق ایران؛ گنبد کاووس و... که جملگی اثر خامه بارتولد میباشند، مؤید این نظر است. زاخودر در رشته تاریخ قرون وسطا کار می‌کرد، و توجه عمده او صرف مسائل دوره تحول در تاریخ ملل شد. یعنی متصرفات سلجوقیان، جنگهای صلیبی، تثبیت اشکال جدید مالکیت فتودالی بر اراضی و جریانات مذهبی، تصریح موضوعهای اجتماعی - اقتصادی تاریخ قرون وسطا مقدم بر همه، در تألیفات پطروشفسکی به چشم می‌خورد. شرح تاریخ روابط فتودالی در آذربایجان و ارمنستان، نهضت سربرداران در خراسان و

بسیاری آثار دیگر.

ایران‌شناسی در رشته تاریخ کهن یا باستان نیز مانند تاریخ قرون وسطا از خاورشناسان زمان قبل از انقلاب اکبر، میراث گرانبهایی دریافت نمود. بسیاری از خاورشناسان روس به مطالعه و تحقیق درباره تاریخ باستانی خاورزمین اشتغال می‌ورزیده‌اند. تحقیقات مبتنی بر مطالعه مسائل اجتماعی - اقتصادی و تشکیلات برده‌داری بود. و. و. استرووه، که تألیفاتش مسائل مربوط به تکوین، ترقی و تجزیه جامعه برده‌داری را تشریح نموده است، در این مورد قابل ذکر است. تاریخ ماد، نخستین اثر جامع درباره این قوم است که نمایانگر چگونگی اثر و نقش مادی در نقاط دیگر آسیای مرکزی است. تاریخ کهن اثر تورایف در دو جلد؛ و تاریخ خاور زمین کهن اثر آودی‌یف آثار بعدی هستند. مسائل تاریخ کهن ایران در یک سلسله تألیفات درباره تاریخ جمهوریهای خاوری شوروی [سابق] و بویژه تاریخ کهن آذربایجان در ۱۹۵۶ در بادکوبه تحت نظر قلی‌یف انتشار یافت، و دیاکونوف مبدأ تمدن کهن تاجیکستان را در ارتباط با روابط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی ایران تشریح کرده است.

به مسئله و اثر باستانشناسی در فوق اشاره شد. باید اضافه نمود که حفاریات و کاوشهای باستانشناسی جهت معلوم نمودن بسیاری از مسائل مبهم تاریخ کهن و تاریخ قرن وسطای ایران و کشورهای همجوار آن در آسیای مرکزی و قفقاز حائز اهمیت زیاد است. از این حیث تألیفات تالستوف، ماسون، یاکوبوفسکی، بیلنتسکی، دیاکونوف شایان توجه است. خلاصه تاریخ ایران (مسکو ۱۹۵۲)، اثر ایوانف را باید یکی از نخستین کوششها برای تألیف یک اثر مستقل و جامع نام برد، که در آن تاریخ ایران از قدیمترین ازمه تا قرن نوزدهم مورد بررسی قرار گرفته است. تألیفات گروهی دیگری بعد از آن انتشار یافته است که متکی به منابع و مآخذ اولیه و موثق می‌باشد.

زمینه دیگر توجه ایران‌شناسان به ایران، مسائل اقتصادی ایران بود. ولی نبودن آمار دولتی در ایران، مشکلات زیادی برای این قبیل بررسیها به وجود می‌آورد. گزارشهای وزارت دارایی که ممکن بود مدارک جالبی برای تحقیق باشد، اکثراً نادرست، و بدین سبب بررسی اوضاع اقتصادی ایران معمولاً از جهت و طریق تجارت خارجی عملی می‌شد. کتاب ایران، وضع اقتصادی و تجارت خارجی آن در سالهای ۱۹۰۱ - ۱۹۳۳ اثر ن. ن. باینین (تفلیس، ۱۹۳۳)؛ بیشتر از همه شایان توجه و ذکر است. کتابهای دیگری چون ایران، وضع اقتصادی و تجارت خارجی آن اثر اسوئیتسکی (مسکو، ۱۹۵۵)؛

اقتصاد ایران اثر کارپوف (تفلیس، ۱۹۲۸)؛ تجارت خارجی ایران نوشته اوتاروف (مسکو، ۱۹۳۱) اساساً دارای همین مضامینند.

تحقیق در زمینه وضع اقتصادی و مسائل آن در ایران در پرتو مطالعه دقیق و موشکافانه قراردادهای تجاری - بازرگانی امکانپذیر شد. آثاری چون قراردادهای بین‌المللی بازرگانی اثر ژان نشتال پیسکورسکی (مسکو، ۱۹۲۵)؛ مجموعه گزارشهای کنسولی ایران شمالی (مسکو، ۱۹۳۳)؛ و ایران جنوبی (مسکو، ۱۹۳۲) برای تحقیق وضع اقتصادی ایران در اوایل قرن بیستم قابل توجه است.

ایران کشوری است فلاحی، و روستاییان اکثریت سکنه آن را تشکیل می‌دهند، از این رو، مسئله کشاورزی در بررسیهای وضع اقتصادی یک کشور از مهمترین مسائل به شمار می‌رود. م. پ. پاولوویچ، با نوشتن کتاب رشد و ترقی اقتصادی و مسئله کشاورزی ایران سده بیستم (مسکو، ۱۹۲۱) نخستین گام را در راه این قبیل تحقیقات برداشت. پس از وی ایران‌شناسانی چون آ. سلطان‌زاده، با کتابهایی تحت عنوان ایران کنونی، ایران (مسکو، ۱۹۲۵)؛ مسئله کشاورزی در ایران کنونی و آثار دیگر به مطالعه و بررسی جدی روابط فلاحی پرداخت. در این گونه آثار به وصف و تشریح اقسام مالکیت فردی بر زمین و بررسی طبیعت آن توجه شده است. آثار بعدی مربوط به کشاورزی در ایران در رفع نقایص آثار قبلی اهتمام ورزیدند، و در این زمینه مقالات بسیاری از ایران‌شناسان بنام در دست است از آن جمله: مقاله روابط فلاحی در ایران آخر سده نوزدهم اثر ایلینسکی، قانونگذاری کشاورزی در ایران اثر آ. باشگروف، مسائل روابط کشاورزی در ایران و آذربایجان ایران اثر آ. بولدیرف، کشاورزی و روابط فلاحی در ایران کنونی نوشته ایوانوف، نفوذ روابط سرمایه‌داری در روستاهای ایران اثر یگانیان، و مقاله تغییرات در روابط کشاورزی ایران در آخر سده نوزدهم و آغاز سده بیستم نوشته ل. س. فریشمان (قزاقستان، ۱۹۵۹)، و مقاله مسئله استفاده از کار مزدوری در کشاورزی ایران اثر عبدالله یف (آذربایجان، ۱۹۵۹)، و نیز کتاب کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول نوشته پطروشفسکی از سایر مقالات و آثار قابل توجه در این زمینه‌اند.

در تألیفات محققان ایران‌شناس، مسائل مربوط به رشد و ترقی صنایع ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است، و ایوانوف و باشگروف در آثار خود در این زمینه به نهضت کارگری و اتحادیه‌های صنفی در ایران توجه کرده‌اند. ایران‌شناسان علاوه بر مطالعه مسائل کلی اقتصادی، وضع اقتصادی ایران را به طور روزمره نیز مورد توجه قرار

داده‌اند. در سالهای آخر دهه ۱۹۲۰ که ایران گرفتار بحران اقتصادی جهانی بود، و اثر بسیار ناگواری نیز در اقتصاد ایران داشت، ایران‌شناسان به جمع‌آوری مطالب، و مدارک و وصف و تشریح اوضاع ایران در این دوران بحرانی پرداختند. ایران و بحران جهانی (تفلیس، ۱۹۳۴) خط‌مشی تجارتي و سياسي ايران (تفلیس، ۱۹۳۱) ایران در ایام ما (تفلیس، ۱۹۳۱) نوشته د. گ. زاوری یف از اهم این قبیل تحقیقات است.

یکی از فعالترین و پربرونقترین حوزه‌های مطالعات ایرانی در شوروی [سابق]، حوزه تحقیقات زبان‌شناسی است که هم فقه‌اللغة و هم نقد ادبی را در برمی‌گیرد. تحقیق در زمینه فقه‌اللغة در سالهای بین دو جنگ جهانی از نفوذ ن. ی. مار، متأثر است، و زبان‌شناسان ایران‌شناس با استعانت از تحقیقات وی، سلسله تحقیقاتی درباره زبانهای کهن ایرانی، بویژه درباره زبانهای کنونی فارسی، تاجیکی، کردی و امثال آن انجام داده‌اند. آثار فریمان و شاگردان وی حاکی از موفقیت‌های این شیوه تحقیقات ایران‌شناسی است. ن. ی. مار، زبان‌شناس، مورخ، باستان‌شناس، عالم بر تاریخ ادبیات، در تألیفات خود آثاری بر جای گذاشته که در محدوده مختلف علوم فراموش ناشدنی است. اصول جدید زبان‌شناسی که این دانشمند وضع کرد، وحدت مراحل و اشتراک قواعد را در توسعه زبانهای ملل جهان برقرار نمود. وی بحق عقیده داشت که زبان تنها جلوه‌گاه افکار بشری نیست، بلکه مظهر خاص اقتصاد آن است. مار توأم شدن مطالعات زبان‌شناسی را با کاوشهای باستان‌شناسی و مردم‌شناسی لازم و ضروری می‌دانست و خود مار به سبب کاوشهای جالبی که در زمینه باستان‌شناسی در آنی شهر قدیمی ارمنستان انجام داد، به شهرت رسید.

ایران باستان و کتیبه‌های میخی آن، زبان کتابهای مربوط به دین زرتشت، زند اوستا و اندوخته گرانهای شعری به زبان فارسی کنونی چندین بار توجه مار را به خود جلب کرد. مطالعات او درباره ایران نیز همانند سایر آثارش از حیث امتیازنگری و تازگی و جسارت و جرأت در طرح مسائل به کار برده شده، برتری دارد.

زبان فارسی کهن، اصولاً در انستیتو زبان‌شناسی فرهنگستان علوم مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گرفت. و. ای. آبایف از جمله محققانی بود که به مطالعه مسائل مربوط به ترقی و تکامل گروه زبانهای مختلف ایرانی، بویژه زبانهای کهن ایرانی اشتغال داشت. فریمان که برجسته‌ترین دانشمند در رشته تحقیقات زبان ایرانی میانه و شاگرد زالمان بود، تمام عمر خود را صرف مطالعه دقیق و تحقیق درباره زبانهای ایرانی میانه نمود.

مخصوصاً آثار او دربارهٔ زبانهای سغدی و خوارزمی مانند یافتن نسخه‌های خطی سغدی و یادگارهای تمدن مادی سغدی در تاجیکستان (مجموعهٔ سغدی، لنینگراد، ۱۹۳۴)، سند خطی سغدی روی پوست از مجموعهٔ اسناد کوه مغ، روابط لهجه‌شناسی سغدی و خوارزمی و کتاب زبان خوارزمی (لنینگراد، ۱۹۱۵)، و غیره شهرت بسیار دارند. کشف یادگارهای بسیار جالب توجه تمدن کهن در بسیاری از نقاط آسیای مرکزی، بدون شک سهم مهمی در علم ایرانشناسی و زبانشناسی را داراست. تنظیم و قرائت اسناد قلعهٔ قدیمی «نسا» سبب تألیفاتی چون اسناد مالیاتی پارتی در سدهٔ دوم ق. م. از نسا نوشتهٔ دیاکونوف و لیوشیتس (لیفشیتس) و ماسون (لنینگراد، ۱۹۵۱) و تحلیل خاص زبان این اسناد گردید. گذشته از زبانشناسی و مسائل زبانهای کهن به مناسبت مطالعه و بررسی میراث ادبی شاعران بزرگ قرون وسطا چون فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی و دیگران ویژگیهای زبانی در آن زمانها بکرات مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه رابطهٔ متقابل زبانهای فارسی، دری تاجیکی جزو اهم مسائل گردید. مسئلهٔ تثبیت و تکوین زبان ادبی فارسی در سلسله مقالات آ. ن. بولدیرف تحت عناوین ماضی مطلق در زبان فارسی ادبی جدید و تاریخ ترقی و تکامل زبان ادبی فارسی مشهود است.

ب. برتلس، پیدایش زبان فارسی جدید را به کلی به طرز تازه‌ای تشخیص می‌داد و نظرات اساسی وی در مقالهٔ فارسی - دری - تاجیکی بیان شده و بخش کثیری از دانشمندان زبانشناسی طرفدار همان نظرات هستند که چنین است: «زبان دری در آسیای مرکزی و خراسان به عنوان محاوره قبل از استیلای اسلام ترکیب یافته و همزمان با زبان پهلوی و زبان ادبی سغدی که بعد از اسلام از بین رفته، وجود داشته است.» زبانشناسان به بررسی مسائل خاص مربوط به صرف و نحو زبان فارسی نیز توجه کردند. مثلاً سلطان‌اوف در مقاله‌ای طرز تلفیق اسامی را در زبان فارسی به استناد گلستان سعدی بررسی کرده است. آرندهس حاشیه‌نویسی «ابیهی» را بر حافظ مورد بررسی قرار داده، و خانم آفچین نیکووا استفاده از حرف اضافه را در آثار ادیبان کلاسیک تاجیک و فارسی در سده‌های یازدهم تا پانزدهم، مورد مطالعه قرار داده است. زبان فارسی و سایر زبانهای ایرانی در انستیتوهای زبانشناسی فرهنگستان علوم مورد تحقیق و بررسی واقع شده، و نتایج کار انستیتو در سری ایرانیکا که قبل از جنگ انتشار می‌یافت و پس از آن هم در سلسله مجموعه‌های زبانهای ایرانی و فهرستهای انستیتو زبانشناسی و ایرانشناسی قابل رؤیت است. زبانهای ایرانی در بزرگترین دانشگاهها مورد مطالعه قرار می‌گرفت. در

دانشگاه دولتی مسکو خانم راستاگوبه‌وا، و خانم آفچین نیکووا، به این امر می‌پرداختند، و در دانشگاه لنینگراد، زاروبین، و خانم ساکالووا و دیگران در دانشگاه‌های بادکوبه، تفلیس، ایروان، دوشنبه، تاشکند، عشق‌آباد و دانشگاه‌های دیگر.

مجموع مسائل اساسی مورد مطالعه و تحقیق عبارت بودند از:

۱- تهیه و تنظیم فرهنگهای لغت: در این مورد بیش از همه فرهنگ فارسی - روسی میلر شهرت دارد، و بعد فرهنگ مطبوعات راماسکه‌ویچ، و فرهنگ فارسی - روسی واژه‌های فیزیکی اثر آرنندس، فرهنگ اصطلاحات نظامی و سیاسی بیالوفسکی، فرهنگ مستند فارسی - روسی ن. ی. مار، فرهنگهای دیگر فارسی - روسی، تألیف افرادی چون گالونوف، صمدوف، کوراوغلی و میربابایف را می‌توان نام برد.

۲- تهیه و تنظیم کتابهای درسی که ابتدا برای فراگرفتن دستور زبان فارسی بود که بویژه ژوکوفسکی و زالمان بدین کار اشتغال می‌ورزیدند. پس از اکتبر سال ۱۹۱۷ مسئله کتابهای درسی برای تعلیم زبان فارسی جدیتر شد. بهترین کتابهای درسی نوشته شده در آن زمان اثر برتلس تحت عنوان کتاب درسی زبان فارسی (لنینگراد، ۱۹۳۲)؛ دوره دروس زبان فارسی، تألیف علی یف و توماس تحت نظر میلر «میلر» (مسکو، ۱۹۴۱)؛ و تألیفات رادوویلسکی (مسکو، ۱۹۵۲) و یئیسیکوف و علی یف (مسکو، ۱۹۵۴) را می‌توان برشمرد. مؤلفان کتابها هنگام بررسی و تألیف، آخرین تحقیقات ایرانشناسان و زبانشناسان را مورد توجه قرار می‌دادند. بدین نحو کتابهای درسی تا حد مشخصی سطح ترقی زبانشناسی را منعکس می‌نماید.

۳- بررسی مسائل مربوط به ترکیبات و تغییرات لغات و نحو زبان فارسی، و در این باب آثار ارزشمندی تألیف گردید. اثر آرنندس به نام نحو مختصر زبان فارسی ادبی کنونی (مسکو، ۱۹۴۱) دو تألیف مهم دیگر از پئیسیکوف به نام مسائل مربوط به نحو زبان فارسی (مسکو، ۱۹۵۹)، و یو. آ. روین چیک، به نام عبارات مرکب با مضافات تعریفی و جملات تابعه در زبان فارسی کنونی (مسکو، ۱۹۶۰) را در این مورد می‌توان نام برد. آرنندس در اثر خود با روشی بسیار جدید مسائل زیادی را روشن کرده، و برای نخستین بار تحقیق و مطالعه نحو زبان فارسی را بر پایه و مبنای دقیق علمی نهاده است.

درباره تلفظ حروف و تحقیق درباره زبانهای زنده و رایج ایرانی و اکثراً درباره رشته شرقی زبانهای ایرانی، ایرانشناسان زبانشناس این خطه به موفقیت‌های بزرگی نایل آمدند. تحقیقات و تألیفات خانم ساکالووا به جهت تبخّر وی در علم الاصوات، تحلیل به وسیله

ابزار را مورد استفاده قرار داد. پیشتر مطالعه در باب تلفظ و اصوات حروف اصولاً توسط سامعه بررسی می‌شد، و زبان‌شناسانی چون میلر، شکر، زاروین، آندره‌یف، آبایف و دیگران از این قاعده پیروی می‌کردند. تألیف بانو و. س ساکالووا درباره ترقی و تکامل اصول استعمال حروف مصوت ایرانی تحت عنوان درباره تلفظ و اصوات حروف زبانهای ایرانی راه جدیدی را باز گشود.

با وجود موفقیت‌های مهم ایران‌شناسان، زبانهای ایرانی خارجی (غیر از فارسی) به قدر کافی مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته و تقریباً هیچ تألیف جامع و کاملی درباره پیدایش ملل ایرانی بر طبق مدارک زبانی در دست نیست. مسئله به وجود آمدن زبانهای ملی، روابط فی مابین زبانها و لهجه‌های ایرانی، تأثیر زبانهای دارای خط و کتابت در زبانهای فاقد خط و کتابت و بسیاری از مسائل تاریخ زبانهای ایرانی و امثال آن هنوز به قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است.

با توجه به این مسئله که بسیاری از دانشمندان ایران‌شناس به معنی بسیط کلمه زبان‌شناس و زبان‌دان هستند، و در عین حال کارشناسان بزرگ ادبیات کلاسیک و ادبیات معاصر ملل ایرانی و کشورهای همجوار هم می‌باشند، بدین ترتیب اسامی بزرگترین ایران‌شناسان چون برتلس، راماسکه، مار، بولدیرف و... را بحق می‌توان همردیف دانشمندان ادبیات‌شناس و زبان‌شناس ذکر کرد.

توجه به فولکور اقوام ایرانی زبان، بخش دیگری از توجه به ادبیات و فرهنگ ایران است. در درجه اول تاجیکها، آسه‌تین‌ها و کردها مورد توجه قرار گرفتند. از کارهای مهم در این رشته قبل از همه باید از اثر براگینسکی تحت عنوان تاریخ اشعار ملی تاجیک (مسکو، ۱۹۵۶) نام برد.

گالونوف، راماسکه، برتلس، مار بیش از دیگران به فولکور خالص فارسی توجه نمودند، انتشار مجموعه کارهای این دانشمندان به کتابخوانان فرصت داد تا با افسانه‌های فارسی و فرهنگ عامه آشنایی پیدا کنند. خاورشناسان شوروی [سابق] از تاریخ ۲۸ تا ۳۰ ماه مارس ۱۹۵۵ برای مذاکره و تبادل نظر درباره وظایف زبان‌شناسی در شعبه‌های فرهنگ جماهیر متحد [سابق] جلساتی در مسکو ترتیب دادند. استاد گروبر رئیس وقت مؤسسه خاورشناسی، در یکی از این جلسات چنین اظهار نظر کرد: «برای رسیدگی به تطور تمدن خاور چاره‌ای جز مطالعه کتب خطی نیست، بدون زبان‌شناسی هم از این منابع، حصول هیچ نتیجه علمی امکان ندارد، و چون این مقدمات فراهم نبوده، باید

اعتراف کرد که در حال حاضر تحقیقاتی که در خاورشناسی می‌شود چندان دقیق و مستند نیست، و همچنین متونی هم که در تاریخ ادبیات عهد قدیم، و حتی قرون وسطا منتشر شده چنانکه باید تصحیح نشده است». برتلس ایران‌شناس معروف نیز این مطالب را کاملاً تأیید کرد. به عقیده او تبعات در مورد زبان و ادبیات، مشروط به ادراک عادات و سنن عهود گذشته است. زیرا با این کنجکاویهاست که می‌توان تحول تمدن را به طور صحیح دریافت. با رجوع به اسناد قدیم و آثار کلاسیک که مطابق قواعد و قوانین و به اصول انشای قدیم پایبند است، ثابت می‌شود که دانستن زبان فارسی تنها این نیست که بتوان حرف زد و خواند، بلکه باید معانی و مضامین حافظ، سعدی، جلال‌الدین رومی را درک کرد. فارسی و عربی کلاسیک هر دو را باید بدانیم تا بتوانیم در باب درست بودن یک متن و تعیین عهد و زمان آن، رأی صحیح اظهار کنیم.

به طور کلی تحقیقات چند سال اخیر دانشمندان شوروی [سابق] در فقه اللغة ایرانی به استثنای آنچه در زمینه ایران‌شناسی در پرداختن به مسئله پیوند بین زبانهای تاجیک و فارسی انجام می‌شود، به مقوله کاملاً متفاوتی تعلق دارد، و با معیارهای کاملاً علمی انجام می‌شود و برخلاف گذشته ملاحظات سیاسی چندان در آن دخالت ندارد. زبان‌شناسان شوروی [سابق] در سالهای اخیر، مقالات و کتابهای بسیار ارزنده‌ای درباره زبان فارسی و سایر زبانهای ایرانی منتشر کرده‌اند.

زبان‌شناسی و تاریخ ادبیات عناوین شایسته‌ای از مطالعات گرانبهای است که دانشمندان روسی در ضمن مطالعه زبانهای ایرانی و ادبیات قدیم ایران از خود به جای گذشته‌اند. در زمینه مطالعه زبانهای قدیم ایران، دانشمندان دقت خاصی وقف سغدیان کرده و می‌کنند. در آغاز قرن بیستم به خواندن اسنادی که در ترکستان چین به دست آمده و به زبان سغدی نوشته شده است، آغاز شد و این اکتشافات توجه عده بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرد. از جمله ف. رزنبرگ درباره سغدیها مطالبی نوشت که بعدها فقط قسمتی از آن چاپ شد. رزنبرگ در این نوشته خود تاریخ مطالعات درباره این ملت را طرح کرد که از نظر توسعه فرهنگ آسیای مرکزی ارزش فراوان دارد. وی در این اثر خود اطلاعات زیادی را که در آن زمان ممکن بود از منابع مختلف چینی گرفته تا منابع قدیم و مآخذ آسیای صغیر به دست آورد، فراهم کرد. بعد از وی اسناد زبان و فرهنگ سغدی را که در کوه مغ در ۱۹۳۳ در تاجیکستان کشف شد، بعداً آ. فریمان، عضو وابسته فرهنگستان علوم، و دانشمندی که به خاطر مطالعات خود در زبان و

ادبیات ایران شهرت پیدا کرد - مورد مطالعه و دقت قرار داد.

مطالعات زبان‌شناسان در بررسی لهجه‌های زبان فارسی کنونی کمتر از آن وسعت نداشته است. در جزو مهمترین مطالعات در این زمینه بجاست مطالعات استاد و. میلر (مسکو) و استاد آ. رماسکویچ (لنینگراد) ذکر شود که فرهنگ‌های روسی و فارسی را تکمیل کرده‌اند.

دو تن از بزرگترین متخصصان زبان‌شناسی فارسی شوروی [سابق] در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، هم در مؤسسات علمی و دانشگاهی، و هم در مؤسسات نظامی کار می‌کردند. اولی، لازار پیزیکف بود که آثار و تحقیقاتی درباره ساختار زبان فارسی، لهجه تهرانی، و زبان‌شناسی فارسی دارد و یک فرهنگ لغات نظامی فارسی به روسی نیز تدوین کرده است. دومی یوری رویینچیک است که تحصیلات زبان‌شناسی خود را در مؤسسه نظامی زبانهای خارجی گذراند، وی یک کتاب درسی فارسی و یک کتاب درباره تحلیل‌های زبانی فارسی نوشته است.

کتابهایی که بعد از جنگ جهانی دوم در روسیه شوروی [سابق] در زمینه زبان‌شناسی فارسی نوشته شده است، موضوعاتی نظیر واژه‌سازی، واج‌شناسی، نحو زبان، لهجه‌ها و برخورد‌های زبانی را در برمی‌گیرد. در همین دوره چندین فرهنگ لغت فارسی به روسی نیز انتشار یافته است. مطالعات زبان‌شناسانه ایرانی دانشمندان شوروی [سابق] هم شامل بررسیهای کلی درباره زبانهای ایرانی می‌شود، و هم شامل تحقیقاتی خاص درباره هر کدام از زبانهای عضو این گروه زبانی.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، فعالیت خاورشناسی در اتحاد جماهیر شوروی [سابق] رو به فزونی نهاد. «انستیتو خاورشناسی نریمانف در مسکو» انستیتو زبانهای زنده شرق در لنینگراد و بعدها اتحادیه علمی خاورشناسی در مسکو تأسیس یافت. به موازات اینها، مؤسسات دیگری از این قبیل نیز در پایتخت‌های پانزده‌گانه تشکیل شد که سرانجام از مجموع اینها «انستیتو علمی - پژوهشی خاورشناسان فرهنگستان علوم شوروی [سابق]» به وجود آمد که دارای شعبه‌های متعدد از قبیل «ترک‌شناسی» «شناسایی فرهنگ بودایی» «شعبه زبان‌شناسی ایران» «شعبه زبان‌شناسی عربی» و غیره بود.

«شعبه زبان‌شناسی ایران» را آکادمیسین و. و. بارتولد رهبری می‌کرد که تا سال ۱۹۵۰ در شهر لنینگراد و سپس به شهر مسکو انتقال یافت.

به طور کلی تحقیق در زبان فارسی در هیئتهای علمی و در مؤسسات آموزشی

متمرکز شد. البته دانشمندان روسی پیش از انقلاب اکتبر نیز چنانکه به تعدادی از آنها اشاره شد، در این باره تحقیقات بسیار کرده بودند. در آغاز قرن نوزدهم پروفیسور آ. بولدیرف که رساله‌های بسیار سودمندی دربارهٔ تحقیق زبان فارسی به رشتهٔ تحریر درآورده بود، در دانشگاه مسکو تدریس می‌کرد. ک. کوسوویچ متخصص زبانهای سانسکریت و فارسی با انتشار تمام نوشته‌های فارسی باستان به خط میخی که در زمان او خوانده شده بود، کمک بزرگی به تحقیق و بررسی زبان فارسی باستان کرده و شاگرد او زالمان، عضو فرهنگستان و یکی از ایران‌شناسان بسیار سرشناس قرن نوزدهم آثار قابل توجه و زیادی دربارهٔ زبان‌شناسی ایران و بویژه دربارهٔ زبان پهلوی (فارسی میانه) از خود به جای گذارد. در مؤسسات علمی و زبان‌شناسی، کارها و تحقیقات ایران‌شناسی مهمی انجام می‌شد. به طوری که بعدها به یکی از مراکز بررسیها و پژوهشهای مهم ایران‌شناسی در سطح جهانی تبدیل شد، و بتدریج در شاخهٔ زبان‌شناسی، زبانهای اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه، استی، تاجیکی، کردی، پامیری، افغانی، بلوچی، سغدی و... تحقیق و تدریس می‌گردید. استادانی مانند روماسکویچ، برتلس و مار در این مؤسسهٔ علمی فعالیت می‌کردند. علاوه بر این سه استاد دانشمند، پژوهشگرانی دیگر از قبیل ختاگوروف، توماشوفسکی، آبایف، سوکولوف، بوگولوبوف، اسیمرنوا، کاوفمان، بایفسکی، کاپرانف، و دیگران به نوبهٔ خود در این زمینه فعالیت کردند.

لهجه‌های زبان فارسی و بیشتر دورامی و بختیاری توسط مستشرقین زیردست به نام و. ژوکوفسکی (ژوکوفسکی) که دربارهٔ فولکور و ادبیات ایران نیز مطالعات زیادی کرده بود، مورد بررسی قرار گرفتند. بسیاری از خاورشناسان روسی و اروپایی، زبان فارسی را به کمک دستور زبان فارسی تألیف ک. زالمان و ژوکوفسکی آموختند. زبانهای ایرانی توسط بخش هند و ایرانی مؤسسهٔ زبان و خط فرهنگستان علوم نیز مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد. مؤسسه یا بنگاه مردم‌شناسی و نژادشناسی فرهنگستان علوم مجموعه‌ها و پرونده‌های باارزش نژادشناسی دربارهٔ ایران را در دست دارد، و سرگرم تحقیق در فولکور ایران است. غیر از فرهنگستان علوم، می‌توان شعبهٔ شرق موزهٔ آرمیتاژ لنینگراد را نیز مرکز قابل توجه دیگر ایران‌شناسی دانست که با کوشش فراوان به تحقیق در تاریخ تمدن و هنر ایران می‌پردازد. در جمهوریهای شرقی و همسایهٔ ایران، هیئتها و مؤسسات بسیار از هر جمهوری که جزو فرهنگستانهای علوم محلی و منطقه‌ای ارمنستان، گرجستان، و ازبکستان هستند؛ و یا شعبه‌های فرهنگستان علوم در آذربایجان،

ترکمنستان، تاجیکستان، نیز به مطالعه در تاریخ و ادبیات زبان ایران مشغولند. علاوه بر افزایش مطالعات علمی دربارهٔ ایران، آموزش زبان فارسی و ادبیات و تاریخ آن نیز هر سال در آموزشگاههای عالی یعنی مؤسسات آموزشی عالی وسعت می‌یابد. ایران‌شناسان روسیهٔ شوروی [سابق]، در دانشگاههای لنینگراد، مسکو، تاشکند، باکو، تفلیس و ایروان توسط مؤسسه یا بنگاه شرقشناسی مسکو، و بسیاری از مدارس عالی و متوسطه اختصاصی تربیت می‌شوند.

از برجسته‌ترین، پرکارترین و مشهورترین ایران‌شناسان روسیه و اتحاد شوروی [سابق] می‌توان و. دُرُن را نام برد. این دانشمند در حدود یکصد و چهل اثر (کتاب و مقاله) دربارهٔ ایران تألیف کرد که مشهورترین آنها مربوط به متن تاریخ گیلان و مازندران و برگردان آنهاست.

و. بارتولد نیز از خاورشناسان شناخته شده و از برجسته‌ترین ایران‌شناسان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اتحاد شوروی [سابق] است که دهها اثر علمی اعم از کتاب و مقاله دربارهٔ ایران به رشتهٔ تحریر درآورده است. آکادمیسین نیکلامار که تخمیناً با بیست زبان آشنایی داشت و دو سال هم در ایران به سر برده بود، ایران‌شناس برجسته‌ای بود.

در دانشگاههای بزرگ اتحاد جماهیر شوروی [سابق] در لنینگراد و مسکو نه تنها به امور آموزشی پرداخته می‌شود، بلکه مرکز مطالعات و تحقیقات علمی خاورشناسی نیز به شمار می‌روند. دانشگاه لنینگراد یک دانشکدهٔ شرقشناسی با کرسی استادی مخصوص برای ایران‌شناسی دارد، و دانشگاه مسکو در دو دانشکدهٔ تاریخ و زبان‌شناسی خود شعبه‌های شرقشناسی و با کرسیهای استادی مخصوص به تحقیق دربارهٔ ایران داراست. دورهٔ تحصیل در رشته‌های خاورشناسی (شعبهٔ ایران‌شناسی) پنج سال است و دانشجویانی که رشتهٔ تحقیق دربارهٔ ایران را انتخاب می‌کنند، از همان آغاز تحصیل خود تا مدت پنج سال به مطالعه دربارهٔ زبان فارسی می‌پردازند. دروس زبان فارسی سه بار در هفته (شش ساعت) تعیین شده است و دانشجویان در دوره‌های نخست اطلاعات مقدماتی یعنی الفبا و اصول و قواعد زبان را فرا می‌گیرند. در دوره‌های بعد دانشجویان با زبان دورهٔ کلاسیک ایران آشنا شده و آثار شعرای بزرگی چون فردوسی، حافظ و سعدی را خوانده و زبان فارسی امروز را نیز به کمک نوشته‌هایی که از روزنامه‌ها گرفته می‌شود، فرا می‌گیرند. با این روش، دانشجویی که دوره‌های دانشگاه را طی می‌کند، زبان دورهٔ

کلاسیک (قدیم) و دوره جدید ایران هر دو را خواهد شناخت.

در دانشگاه لنینگراد نیز دوره شعبه شرقشناسی دانشکده زبانشناسی به پنج سال تقسیم شده است. این شعبه به تربیت متخصصان زبردست در زبان و ادبیات قدیم فارسی می‌پردازد. و برای تسهیل قرائت متون قدیم زبان عربی نیز به موازات زبان فارسی تدریس می‌شود. در مؤسسه خاورشناسی مسکو، روشی دیگر با اندک اختلاف به کار برده می‌شود. در این مؤسسه بیشتر مطالعه زبان فارسی امروز و تمرین در ترجمه‌های شفاهی و کتبی مورد نظر است و دانشجویان بیست و چهار ساعت در هفته را به فراگیری زبان فارسی اختصاص داده‌اند. علاوه بر آن یک دوره کامل درس ادبیات فارسی ایران و ممالک همجوار نیز به برنامه‌های شعبه ایرانی افزوده می‌شود.

آموزش زبان فارسی با رساله‌هایی که منتشر می‌شود، تسهیل می‌گردد. همان‌گونه که اشاره شده، کتاب دستور اثر زالمان و ژوکوفسکی در سراسر روسیه رواج فراوانی یافته و فرهنگهای بسیار خوبی از زبان فارسی و نیز گزیده‌ای از ادبیات دوره قدیم توسط جعفر اوف منتشر شد. همچنین به سبب کافی نبودن رساله‌های فوق، دو رساله درباره دستور زبان فارسی و نیز رساله‌های دیگر آموزشی و آموزشگاهی توسط برتلس، ژیرکوف و آ. آذری منتشر شده است.

در شوروی [سابق] و بیشتر در لنینگراد به دوره کلاسیک تاریخ زبان فارسی پرداخته شده و در میان آثار و کتب جامع می‌باید نامی از بحث مفصلی که دانشمند شوروی به نام ال-گتاروف درباره فعل فارسی کرده است، برد.

آ. فریمان و س. تولستف (تولستوف) استادان دانشگاه مسکو، تحقیقات خود را بیشتر به بررسی زبان خوارزمی اختصاص داده‌اند، و در نتیجه اکتشافات جدید فرضیه جدیدی درباره مبنا و طرز تکامل الفبای خوارزمی به وجود آوردند. همچنین برای تحقیق در لهجه آگنوب که بزرگترین اهمیت را برای فهمیدن زبان سغدی دارد، دقت و توجه بسیاری می‌شود. به طوری که س. کلنچیتسکی همکار علمی شعبه تاجیکی فرهنگستان تاریخ و زبان و ادبیات به اثبات این نکته پرداخت. به طور کلی در زمینه زبان فارسی و زبانهای ایرانی پژوهشهای فراوانی انجام گرفته است. باید اشاره کرد که در مورد تحقیقات مربوط به زبانهای ایرانی، چون کانونهای اصلی بسیاری از این زبانها در سرزمینهای کنونی آسیای مرکزی و جمهوریهای مشترک المنافع و قفقاز واقع است، بنابراین دانشمندان این مناطق امکانات بیشتری چه از نظر تحقیقات زبانشناسی محلی و

چه از نظر مراجعه به منابع و مدارک باستانی دارند که بالطبع امتیاز خاصی را در این مطالعات برای ایشان تأمین می‌کند. مهمترین زبانهای مورد تحقیق و زبان‌شناسان آن عبارتند از:

۱- زبان اوستایی: از مشهورترین دانشمندان شوروی [سابق] که در پژوهشهای مربوط به زبان اوستایی فعالیت گسترده‌ای انجام داده‌اند، در درجه اول می‌توان فریمان را ذکر کرد، و پس از وی دانشمندان دیگر از قبیل و. ی. آبایف، ا. ا. ماکاولسکی، س. ن. سوکولوف را می‌توان نام برد که هر کدام در این زمینه امتیاز خاصی کسب کرده، و تحقیقات و پژوهشهای ثمربخشی انجام داده‌اند. و آنها را می‌توان به طور مستقیم یا با یک - دو نسل فاصله، شاگردان دو دانشمند اوستاشناس بزرگ قرن نوزدهم یعنی کوسوویچ و زالمان دانست.

۲- زبان فارسی باستانی: در این زمینه نیز فریمان و آبایف خدمات شایسته و پژوهشهای شایانی انجام داده‌اند. فریمان نخستین محقق متون قدیم این زبان و نخستین مترجم این متون در روسیه، و آبایف مترجم بخشی از متون فرس قدیم و مؤلف کتابی به نام: عناصر فارسی قدیم در زمان اوستا و نامهای قدیم ایرانی و اورانسکی، داندایف، باگالیوبوف، تیوین پایفسکی، آچاریان مؤلف تاریخ قرائت نوشته‌های خط میخی به زبان فارسی قدیم؛ نعلبندیان، و عده‌ای از متخصصین تاریخ ایران باستان و نژادهای ایرانی باستانی، تحقیقات خود را صرفاً به بررسی منابع و مدارک زبان فارسی باستانی اختصاص داده‌اند، و از این لحاظ از کارشناسان این زبان به شمار می‌آیند. مهمترین این دانشمندان عبارتند از شیلیکو، استرووه، دیاکونوف و دیگران.

۳- فارسی میانه و پهلوی: از متخصصین نوشته‌های پهلوی همچنان می‌بایست از فریمان یاد کرد، و در کنار وی از اساتید پهلوی‌شناس و پهلوی دانی چون پاخوموف، رزنبرگ، تره‌ور، بوریسوف، تسرتلی، بانو اورانسکی، و پریخانیان، آندرونیک، نعلبندیان، لوکونین، شویلی، باید نام برد؛ و از دانشمندان بزرگی که در دوره بعد از جنگ جهانی دوم به این بخش از زبان یعنی زبانهای فارسی میانه و پهلوی پرداخته‌اند، باید از باگالیوبوف، راستارگویا و سولوکوف نام برد. باید گفت که تحقیقات جامعی درباره نفوذ عناصر زبان فارسی میانه در نوشته‌های باستانی یونانی و قبطی توسط ارنستد و درباره نفوذ زبان فارسی میانه در آثار باستانی آرامی و عبری توسط سلودوخو، و درباره نفوذ فارسی میانه در زبان گرجی قدیم توسط محققان گرجی صورت گرفته است.

۴- زبان پارتی: در رشته زبان پارتی با استناد به دستاوردهای حفريات خرابه‌های شهر نسا واقع در ۱۷ کیلومتری شهر عشق‌آباد (مرکز ترکمنستان) پژوهشهای باارزشی به دست آمده است، در این حفريات نزدیک به ۲۵۰۰ سند و نوشته به دست آمده که دانشمندان شوروی این گنج یافته شده را «آرشیو دربار اشکانی» نامگذاری کرده‌اند، و این آرشیو کمک بزرگی به آموختن زبان پارتی کرده است. برای بررسی و آموختن این آرشیو ابتدا سه نفر از دانشمندان متخصص به نامهای م. م. دیاکونوف، ی. م. دیاگونوا، ولیوشیتس آغاز به کار کردند، و بعد دانشمندانی چون ماسون، پوگاچینکوا، بوگوف برتلس، براگینسکی و دیگران دنباله کار را گرفتند و این آثار ارزشمند را مورد پژوهش و بررسی قرار دادند.

۵- زبان سغدی: اشاره شد که سغدشناسی از دوران قبل از انقلاب اکبر توسط ک. گ. زالمان آغاز گردید، ولی وی در این زمینه فقط به کارهای مقدماتی پرداخت و کار اساسی در پژوهش درباره این زبان را رزنبرگ پس از انقلاب ۱۹۱۷ به عهده گرفت و چنانکه اشاره شد، وی نتیجه مطالعات خود و استادش زالمان را در کتابی به نام نامه‌های کهن سغدی منتشر کرد و بعدها نیز رساله‌ها و مقاله‌های چندی درباره آثار سغدی و فرهنگ بودایی انتشار داد.

در سال ۱۹۳۳، هیئتی از باستان‌شناسان آکادمی علوم شوروی [سابق] مجموعه‌ای از اسناد سغدی را در دامنه‌های کوه مغ در کنار رودخانه زرافشان از لابه‌لای تله‌های یک دژ کهنسال به دست آورد. ا. فریمان با دستیاری همکارانش از آن جمله واسیلیف وارییف به خواندن و کشف مضمون آنها پرداخت. بعد از آنها بانو اسمیراوا، بوگولوف، لیوشیتس و دیگران از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ دنباله این پژوهشها را گرفتند. مجموعه‌ای را زیر نظر اوربلی آماده کرده و در سال ۱۹۶۳ تحت عنوان اسناد سغدی کوه مغ منتشر کردند. این اسناد مهمترین اسناد موجود است که مبین ارتباط زبان سغدی و دیگر زبانهای ایرانی است، و از همین اسناد و سکه‌های سغدی که بعدها به دست آمد، در تدوین تاریخ ادب و فرهنگ عامیانه اقوام و قبایل ایرانی نژاد از طرف دانشمندان و خاورشناسان شوروی [سابق] برتلس (پدر) و یوسف سامائیلویچ براگینسکی بهره‌برداری گردید.

۶- زبان خوارزمی: در سال ۱۹۳۶ در اراضی آسیای مرکزی لغتنامه‌ای به دست آمد که در قرن ششم هجری تألیف شده بود، این لغتنامه عربی به خوارزمی به پژوهندگان این امکان را داد که درباره زبان خوارزمی به بررسیهای مهمی بپردازند. از آن جمله فریمان با

استفاده از این لغتنامه به بررسی و تحقیق درباره روابط علمی زبان خوارزمی و دیگر زبانهای ایرانی دارای ریشه آریایی پرداخت و در این زمینه کتابی منتشر ساخت. پس از فریمان، م. ن. بوگولوبوف دنباله تحقیقات او را گرفت و بر اثر کاوشهایی که در سال ۱۹۴۰ در معیت س. پ. تولستوف در سرزمینهای خوارزم کهن انجام داد، موفق به کشف آثار و اسناد با ارزش خوارزمی بسیار گردید. این آثار و اشیا عبارت بودند از نوشته‌های روی پوست آهو، چوب، سفال، مسکوکات و غیره که متعلق به قرن چهارم تا هفتم قبل از میلاد مسیح بود که در اختیار دانشمندان و پژوهشگران قرار گرفت.

۷- زبان باختری و تخاری: یکی دیگر از کارهای علمی و. و. بارتولد، و. ا. ا. فریمان، بررسی و شناسایی اسناد باختری (باکتریا) و تخاری بود. از مدتها قبل در موزه مشهور آرمیتاژ لنینگراد، اسنادی ناشناخته موجود بود که هیچ گونه پژوهش و تحقیقی درباره آنها صورت نگرفته بود و بارتولد و فریمان نخستین کسانی بودند که به بررسی اسناد مذکور پرداختند. نتیجه بررسیهای آنها این بود که این اسناد مربوط به زبانهای کوشانی، تخار، افتالیتی از ریشه‌های زبان ایرانی می‌باشد. علاوه بر این بررسیها، به طور همزمان کشفیات جدیدی در «سرخ کتل» افغانستان به عمل آمد و مدارک و اسناد مهمی مربوط به دوران کوشانیان یافته شد. مدارک و اسناد تازه به دست آمده، مورد بررسی دانشمندانی نظیر اورانسکی و لیفشیتس (لیوشیتس) قرار گرفت و مجموعه‌ای به نام اسناد نوشتاری تخاری انتشار یافت. همچنین درباره زبانهای سکایی، ختنی، اسکیتی، آلانی و اوستی، پژوهشهایی از طرف خاورشناسان روسیه تزاری در قرن نوزدهم صورت گرفته بود و بعدها توسط دانشمندان شوروی [سابق] پیگیری شد؛ و دانشمندان برجسته‌ای چون آبایف و واره‌بی‌یف به موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه رسیدند. از همه مهمتر پژوهشهای وسیعتر و همه جانبه‌تر درباره زبان اوستی که از باستانیت‌ترین زبانهای ایرانی است، صورت گرفت. زیستگاه تاریخی و شناخته شده قوم اوست در ناحیه مرکزی قفقاز و در دو سوی سلسله کوههای بزرگ قفقاز (کوههای قفقاز بزرگ) واقع بود. زبان مردم اوستیا از شاخه زبانهای ایرانی است و از دیدگاه قومی مردم اوستیا از اقوام آریایی هستند. ارتباط این قوم با اقوام سکایی در سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد و اقوام سرمت در سده چهارم تا سده نخست پیش از میلاد، و بویژه رابطه نزدیک و چه بسا یکی بودن آنها با آلانها در سده نخست میلادی جای تردید باقی نمی‌گذارد؛ و همچنان که گروهی از اوست‌ها خود را ابرون می‌نامند، آلانها نیز از سده‌های دور خود را

«ایرون» می‌نامیدند. از این روگروهی از دانشمندان و محققان آلانها و اوستها را یکی شمرده‌اند.

نتیجه بررسیهای دانشمندان، انتشار کتابی تحت عنوان «فرهنگ اوستی - روسی - آلمانی» توسط فریمان بود که مقدمات آن قبل از وی توسط میلر (میلر) ایران‌شناس روس قرن نوزدهم فراهم شده بود.

پس از دانشمندانی چون میلر و فریمان در زمینه اوستی‌شناسی می‌توان از دانشمند دیگری به نام توماشووسکی نام برد که در اوستی‌شناسی مطالعات جالبی دارد. و آبیاف که خود از قوم اوستی می‌باشد، در سال ۱۹۴۹ کتابی تحت عنوان زبان و فولکور اوستی در لنینگراد و مسکو، منتشر ساخت که بخش مهمی از این کتاب مربوط به بررسی زبانهای اقوام و قبایل مختلف ایرانی است.

۸- زبان پامیری و زبان یغناپی: این دو زبان نیز از جمله زبانهای ایرانی است که در این زمینه نیز عده‌ای از دانشمندان خاورشناس روسیه شوروی [سابق] بررسیها و کارهای برجسته‌ای انجام داده‌اند. از جمله، تحقیقات و خدمات زاروین، خانم سوکولوا، خانم پاخالینا، ادلنن، کیلیمچیتسکی و روزنیک در این زمینه شایان توجه است. بخش یغناپ در ناحیه کوهستانی پامیر و در شمال شهر دوشنبه پایتخت جمهوری تاجیکستان واقع است که مردمانی رشید و خوشرو و متکلم به زبان یغناپی از ریشه‌های زبان ایرانی دارد. گروهی از دانشمندان نظیر آندریف، ختاگوروف، بانو رپسچه روا، بانو سوکولوا، و خروموف درباره زبان باستانی یغناپی تتبعاتی انجام داده و آثار زیادی درباره زبان و فرهنگ یغناپی چاپ و منتشر کرده‌اند.

۹- زبان تاجیکی: زبان تاجیکی یکی از لهجه‌های محلی زبان پارسی دری است و هنوز هم که سالیان درازی است که مردم تاجیک از خراسان بزرگ و ایران جدا شده‌اند، باز هم زبانشان اصالت خود را حفظ کرده است. ولی ناگفته نماند که بزرگترین لطمه‌ای که به زبان تاجیک وارد آمد، تعویض الفبای عربی و فارسی و جایگزین شدن الفبای سیرلیک و خط از چپ به راست است که سبب تحریفهای قابل ملاحظه‌ای در زبان تاجیک شده و این زبان را در انزوا قرار داد و بین آثار کلاسیک و زبان محاوره فعلی فاصله انداخت.

مردم تاجیک با زبان فارسی میراث ادبی مشترکی دارند و همه آثار کلاسیک زبان فارسی را از آن خود می‌پندارند. همچنین احساسات، طرز تفکر، ذوق و سلیقه فرهنگ و

ادب، آداب و رسوم مشترکی در این میان حکمفرماست، و در حقیقت فرهنگ و زبان ایران و تاجیک از یک سرچشمه سیراب گردیده است و از هم جداشدنی نیست. ولی نباید فراموش کرد که طی اعصار و قرون در سایه اختلاط و آمیزش‌های گوناگون و اجباری، لشکرکشی‌های پی‌درپی فاتحان، علایق همسایگی و اقتصادی، زبانهای ملل آسیای میانه از آن جمله تاجیکها، با ملل همجوار تا حدی درهم آمیخته و الفاظ و واژه‌های بیگانه فراوانی وارد زبان فارسی تاجیکی شده است و جنبه عکس آن نیز صدق دارد.

در سال ۱۹۲۶، گروهی از دانشمندان به سرپرستی زاروین برای بررسی و آموختن علم‌الاصوات زبان تاجیکی، صرف و نحو، و گویش‌های گوناگون آن زبان، عازم تاجیکستان شدند و این گروه ضمن تحقیق و پژوهش‌های خود زمینه را برای فعالیتها و بررسی‌های بعدی فراهم نمود. هیئت بعدی که تحت سرپرستی بانو آرفینسکایا عازم تاجیکستان شد، به بررسی و تحقیق درباره تأثیر متقابل و علایق زبان تاجیکی و ازبکی پرداخت که این هیئت نیز زمینه را برای پژوهش‌های بعدی مساعد کرد، تا اینکه هیئت سوم مرکب از گروهی از خاورشناسان نظیر فریمان، سیمونوف، آندریف، برتلس و نیز دانشمندی تاجیک یعنی صدرالدین عینی، تحقیقات خود را درباره زبان تاجیک و علم‌الاصوات آن آغاز کردند، و نتایج مهمی به دست آوردند. زبان نوشتاری تاجیک تا سال ۱۹۲۸ با الفبای عربی بود، و در این سال به لاتین تبدیل شد، تا اینکه در سال ۱۹۳۹ جای خود را به الفبای روسی داد. هر چند این تبدیل الفبا به خط سیرلیک به خاورشناسان روسی امکان فعالیت بیشتری داد، ولی کلاً به ضرر زبان تاجیکی بوده است.

تحقیقات درباره دستور زبان تاجیکی از سال ۱۹۳۹ به بعد، توسط گروهی از محققان و خاورشناسان نظیر بانو سوکولوا، بانو راستورگه‌یوا، و دیگران انجام شد که سلسله نشریاتی در ارتباط با تحقیقات آنان به نام دستوز زبان تاجیکی چاپ شد، و کتابهای دیگری نیز درباره گویش‌های گوناگون تاجیکستان از طرف دانشمندان تاجیک‌شناس از قبیل زاروین، آندریف، سیمونوف، کسلیکوف، روزنفلد، خروموف چاپ و منتشر شد. در این زمینه تحقیقات، اساساً گویش‌های لهجه‌های محلی گلاب، قره‌داغ، پنج‌کنت، زرافشان، فرغانه و نواحی تاجیک زبان ازبکستان مورد بررسی قرار گرفت و نتایجی به دست آمد.

به طور کلی باید اشاره کرد که تحقیق دربارهٔ زبان فارسی و گویشهای محلی ایران از قرن نوزدهم و از زمان حکومت تزاری در روسیه، در مراکزی چون مسکو، پترزبورگ، قازان، باکو آغاز شد و بررسیهای مفیدی در این زمینه به عمل آمد و آثاری نیز به صورت پراکنده و تا حدی ناتمام به زبان روسی چاپ و منتشر گردید. ژ. ی. کازلوف یکی از دانشمندان و خاورشناسانی بود که دربارهٔ زبان و سبک نگارش تاریخ بیهقی پژوهشهایی به عمل آورد. همچنین دانشمندانی دربارهٔ زبان سعدی، زبان تاریخ سیستان و غیره بررسیهایی انجام داده و تألیفاتی عرضه کردند که این قبیل بررسیهای تا به امروز نیز ادامه دارد.

بررسی علمی دقیقتری دربارهٔ زبان دری و فارسی از طرف دانشمند شناخته شده، ی. ا. برتلس و سیمونوف و همکاران دیگرشان آغاز و انجام گردید که سرانجام این سلسله پژوهشها از طرف دانشمند معاصر یعنی ا. ن. بولدیریف در دو جلد کتاب علمی - پژوهشی چاپ و منتشر شد.

در زمینهٔ زبان فارسی معاصر نیز، بعد از انقلاب ۱۹۱۷، گامهای پژوهشی تازه و مهمی برداشته شده است. مثلاً در فاصلهٔ سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ کارهای علمی و پژوهشی تازه‌ای بر اساس کتابهای منتشره در ایرن از طرف متخصصان زبان فارسی نظیر برتلس، روماسکوویچ، زارره و آرنندس انجام شد، و مار، بلگو رودسکی و گالونوف نیز آثاری دربارهٔ جمله‌بندی و ساختمان زبان فارسی تألیف و منتشر کردند. این قبیل تحقیقات از سال ۱۹۳۶ تا پایان جنگ جهانی دوم متوقف گردید. ولی پس از پایان جنگ و سر و سامان گرفتن اوضاع کشور، دانشمندان زبان و ادبیات‌شناسان ایران فعالیت‌های خود را مجدداً آغاز کردند و آثار تازه‌ای را منتشر نمودند، که در این مورد باید بررسیها و تحقیقات دانشمندانی نظیر پیسیکونف، راستورگه‌یوا، روبینچیک، سوکولوا، گاپرینداشویلی و نیز جمشید گیوناشویلی را متذکر شد.

دربارهٔ تدوین و نشر فرهنگ فارسی به روسی یا برعکس نیز کارهای قابل توجهی صورت گرفت و نخستین دانشمندی که در این زمینه فعالیت و اقدام کرد، م. ا. غفاراف بود که فرهنگ فارسی - روسی دو جلدی بسیار وزین و آراسته‌ای تدوین کرد که جلد اول آن در زمان وی یعنی در سال ۱۹۱۴ در پترزبورگ چاپ و منتشر شد، و جلد دوم نیز پس از انقلاب ۱۹۱۷ و پس از مرگ وی در مسکو به چاپ رسید. علاوه بر فرهنگ غفاراف، در سال ۱۹۵۰ فرهنگ فارسی - روسی میلر نیز در مسکو انتشار یافت. همچنین

فرهنگ‌های دیگری در موضوع‌های علمی، هنری، فنی از طرف خاورشناسانی چون آرن‌دس، بیالکوفسکی، پیسیکوف، ستاوچنیکو، و صمد اوف به فارسی و روسی تهیه و منتشر گردیده است.

پژوهشهایی نیز درباره گرایشهای محلی ایران به عمل آمده و آثاری نیز تهیه و چاپ شده است که یکی از بهترین آنها کتابی است تحت عنوان *موادی برای مطالعه درباره گرایشهای ایران* که توسط ژوکوفسکی تهیه و منتشر شده است. این کتاب یکی از جامع‌ترین منابع خاورشناسی، بویژه ایران‌شناسی است که تاکنون در شوروی به چاپ رسیده است. یکی دیگر از لهجه‌شناسان و. آ. ایوانف است که اثری تحت عنوان *لهجه شوشتری* تألیف کرد. کتاب *لهجه ایرانی* توسط میلر و کتاب *لهجه سیستانی* نیز توسط ا. ل. گیرونبرگ تهیه و منتشر شده است؛ و نیز ب. و. میلر فرزند میلر مشهور کارهای ناتمام پدرش را درباره گویشهای تاتی و تالشی دنبال کرد. علاوه بر آن، خود نیز کتابی تحت عنوان *زبان تالشی* تألیف کرد. همچنین از طرف دانشمندان روسیه مطالعاتی درباره گویشهای مازندرانی و گیلکی به عمل آمده که در این زمینه باید به کارهای بانو راویالوا، و بانو سوکولوا اشاره کرد.

زبانهای کردی و بلوچی نیز مورد توجه و تحقیق زبان‌شناسان قرار گرفته و آثار تحقیقی بیشتری در این مورد توسط دانشمندانی چون زاروبین، مارگاریتا روزیگوا، شامیلوف، ویلچوسکی، و ژ. اوربلی چاپ و منتشر شده است. مطالعات کردشناسی بر مبنای سه جلد کتابی که حدود یکصد و ده سال قبل در پترزبورگ به نام تحقیقاتی درباره کردها و نیاکان آنها منتشر شد، صورت گرفته است. برای این مطالعات منابع فراوانی به صورت آثار خطی در کتابخانه عمومی لنینگراد، مخزن خطی انستیتو ملل آسیا در آکادمی علوم وجود دارد، و فهرستی از این آثار توسط مارگاریتا روزیگوا منتشر شده است.

گروهی از خاورشناسان نیز درباره روابط زبان فارسی با زبانهای رایج در سرزمین روسیه شوروی [سابق] به پژوهشهایی دست زده‌اند و آثاری منتشر ساخته‌اند که از این میان می‌توان از دانشمندانی چون بوگولوبوف (ماگیالونوف)، یوسف سامائیلوویچ برالینسکی و پریخانیان یاد کرد.

از سال ۱۹۶۲، کنگره‌ای به نام «کنگره زبان‌شناسان ایران در سراسر اتحاد جماهیر شوروی» به طور منظم در یکی از پایتختهای جمهوریهای شوروی تشکیل شده، و مسائل ایران‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، آثار پیدا شده و نوآوریهای ایران‌شناسان و

طرز تدریس زبان فارسی و... مورد بررسی قرار گرفته و سخنرانیهای این جلسات به صورت کتابی تدوین و منتشر می‌شود. کنگره مذکور تاکنون در شهرهای مسکو، لنینگراد (پترزبورگ) باکو، تاشکند، دوشنبه، تفلیس و ایروان برگزار شده است. همچنین از سال ۱۹۵۱ به بعد نیز مجله‌ای تحت عنوان *ادبیات ایران‌شناسی* در لنینگراد منتشر شد.

در باب ادبیات فارسی باید گفت که تحقیق در این زمینه مدتهاست که جزو یکی از علوم مهم اروپایی قرار گرفته است و از حدود قرن هفدهم تاکنون تحقیقات مفصلی در زمینه ادبیات فارسی و به طور کلی ادبیات ایران صورت گرفته و آثار فراوانی گرد آمده و منتشر شده است. اما هنوز مجموعه این تحقیقات نتوانسته مایه ایجاد یک نظر کلی و روشن در باب چگونگی وسعت و انتشار ادبیات فارسی شده و بر زوایای این ادبیات وسیع، روشنایی تحقیق افکند و نقص اطلاعات کافی را در زمینه برخی از شعرا و نویسندگان یکباره مرتفع سازد. از این رو هنوز به تحقیقات خاصی درباره امور، و اشخاص معینی در ادبیات فارسی نیاز است، و با وجود ترقیات روزافزون و شگرفی که در این رشته از علم صورت گرفته است، باید اعتراف کرد که تقریباً نزد همه خاورشناسان نقایصی کلی وجود داشت و مهمترین این نقصها این بود که ادبیات فارسی را همیشه به شکل ادبیات اجنبی و خارجی تصور می‌کردند، حال آنکه روابط نزدیک آن با ادبیات غربی از حدود نیمه دوم قرن نوزدهم کاملاً آشکار بوده است. دومین نقص این مکتب خاورشناسان و ایران‌شناسان در این بوده که ادبیات فارسی را در زمره ادبیات ملی درآورده و از این دیدگاه بدان نظر می‌کردند. در صورتی که کیفیت حال خلاف این امر را نشان می‌دهد. زیرا ادبیات فارسی حقیقاً و واقعاً صورت ملی محض نداشته و از عناصر بین‌المللی به وجود آمده است. زبان فارسی، زبان ادبی مهمی بوده و هست که چندین ملت از ملل مختلف جهان بدان تکلم دارند، و گذشته از همه این امور، تصور ملیت در قرون وسطا از هر نظر مسئله‌ای بی‌معنی، و مورد توجه نبوده است. زبان فارسی روزگاری در ادبیات شرق نزدیک دارای همان درجه و مقامی بود که ادبیات یونانی و لاتینی در اروپا حائز بوده، و در ادبیات ایران ملل مختلفی دخالت داشته‌اند که از سواحل مدیترانه و اراضی ساحلی آفریقای شمالی تا سیر دریا و سند ساکن بودند.

بعد از هجوم و غلبه مغول، بویژه از قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، اگر چه زبان فارسی با نفوذ و غلبه ترکان جغتایی که باید آن را از یکی قدیم نامید، مواجه شد، ولی با این حال در طی قرون در سازمان اساسی تمدن کشورهای مسلمان شرق، نقش بزرگی

ایفا می‌کرد. مثلاً در گرجستان که ادبیات آن در قرون وسطا رونق گرفته بود، باز ادبیات فارسی، ادبیات نیرومند محلی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد. در آذربایجان از قرون وسطا به بعد با اینکه شعرایی نامدار مانند نظامی و فاضلی سر برآوردند، ولی علی‌آخوند، مؤسس تئاتر آذربایجان، در قرن نوزدهم رثاء عالی و بی‌نظیر خود را در مرگ پوشکین به زبان پارسی پدید آورد، و شاعر تصنیف‌ساز معروف ترکمن یعنی مختوم قلی که تصانیف عالی خود را به زبان مادری خویش سروده، یکی از مصلحین بزرگ ادبیات فارسی به شمار می‌رود.

ادبیات کهن در اتحاد شوروی [سابق] در آغاز نسبتاً کم مورد مطالعه واقع شده بود. آثار برتلس دربارهٔ اوستا، مقاله‌های عثمانوف تحت عناوین مجموعه‌های حماسهٔ پهلوانی ایران، خدانامه و شاهنامه به عنوان مبدأ شاهنامهٔ فردوسی و تألیف فریمان دربارهٔ پند نامک زرتشت از جمله این تحقیقات به حساب می‌آیند. برشمردن و ذکر کلیه آثار که در اتحاد شوروی [سابق] دربارهٔ زندگی و خلافت شاعران و نویسندگان قرون وسطای آسیای مرکزی، ایران و ماورای قفقاز که به زبان فارسی تألیف شده است، بسی دشوار است. ایران‌شناسان شوروی [سابق] در تحقیق و انتشار میراث ادبای کلاسیک قرون وسطای ایران مانند رودکی، فردوسی، جامی، عمر خیام، نظامی، سعدی، حافظ و همچنین فولکور و آثار نویسندگان و شاعران معاصر ایران به موفقیت‌های قابل توجهی نائل آمده‌اند. کوشش اصلی آنها بر این مهم بوده است که مطالب تا جایی که امکان دارد، بیشتر توضیح داده و شرح و بسط بیشتر و علمیت‌تری در مورد آنها صورت گیرد و تنها به معرفی و شرح حال‌نویسی رجال بزرگ ادبیات ایران بسنده نکنند. بلکه تصاویر آنان را در رابطه و بهم پیوستگی نزدیک با محیط زندگی اجتماعی و تاریخی آنان ترسیم نمایند. برخلاف دوره‌های قبل از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه که کادرهای علمی نسبتاً کم بودند و عدهٔ معدودی در پتروگراد، مسکو، و تا حدی در قازان، تاشکند، به ایران‌شناسی اشتغال داشتند، در اتحاد شوروی [سابق] انستیتوهای علمی و تحقیقاتی و سایر مؤسسات علمی هم در مسکو و لنینگراد، و هم در تفلیس، باکو، ایروان، تاشکند، دوشنبه، بخارا، عشق‌آباد، و سایر شهرها تشکیل یافت که ایران‌شناسان در زمینه‌های مختلف در این مراکز و شهرها متمرکز شدند. طرح و تنظیم موضوعهای ادبیات‌شناسی در این مراکز و نقاط، دارای ویژگی‌هایی است. مثلاً در شهر دوشنبه طبیعی است که به تحقیق و تتبع دربارهٔ آثار شاعران و دانشمندان و ادبایی بیشتر اهمیت داده می‌شد که به آن ناحیه تعلق

داشتند، در تاشکند، بیشتر آثار علیشیرنوی، بابرنامه و در باکو به خلافت نظامی، در تفلیس روابط و تأثیر متقابل ادبیات گرجی با ادبیات ملل مجاور با آذربایجانیها، فارسها، ارمنیها مورد مطالعه و بررسی قرار داشت. مسکو و لنینگراد مراکزی بودند که ادبیات تمام ملل در آنجا به یک اندازه مورد تحقیق و بررسی واقع می‌شد.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم مخصوصاً تألیفات زیادی درباره آثار شاعران قرون وسطا منتشر شده، و دانشمندان شوروی بعد از چندی آثار فردوسی و نظامی را بیشتر و مفصلتر مورد مطالعه قرار دادند. بیان کلیه آثار و حتی شماری از آثار مربوط به فردوسی که در اتحاد شوروی [سابق] انجام شده است، خود مقاله‌ای جداگانه را دربرمی‌گیرد. در این زمینه ترجمه‌ها و مقاله‌ها و متونی از شاهنامه بکرات و با روشهای گوناگون به چاپ رسیده است، حتی تحقیقاتی درباره جغرافیای شاهنامه نیز صورت گرفته است، از جمله این تحقیقات، بررسیهای گ. و. پیتسین، و نیز اثر عثمانوف تحت عنوان تمایلات ملی در شاهنامه قابل ذکر است.

مطالعه و تحقیق درباره خلافت نظامی گنجوی نیز مانند فردوسی، مکرر به زبان روسی چاپ شده است، و به جهت گریز از اطاله کلام، توصیه می‌شود به کتاب نظامی نوشته برتلس رجوع شود که تمامی آثار و ترجمه‌هایی که درباره نظامی به زبان روسی تا سال ۱۹۴۷ انجام و به چاپ رسیده است، در آن ذکر شده است، البته علاوه بر برتلس؛ یو. ن. مار نیز آثار نظامی را مورد دقت قرار داده است، و دیگران مانند بولدیرف، بابایف، دیاکونوف، بانو شاگینیان نیز از محققان بنام درباره نظامی هستند.

خلافت حافظ نیز همیشه مورد توجه ایرانشناسان و ادبیات‌شناسان شوروی [سابق] بوده است. علاوه بر چاپ متن فارسی غزلیات که در تاجیکستان تحت نظر صدرالدین عینی صورت گرفته است، در شوروی [سابق] ترجمه‌های غزلیات حافظ به زبان روسی به دفعات چاپ شده است، و از محققان و ادبیات‌شناسان مشهور در این مورد، کریمسکی، دونایفسکی، و فریٹاک را می‌توان نام برد.

سعدی، گذشته از اینکه در ایران دارای شهرت و محبوبیت خاصی است، نزد کلیه ملل جهان نیز از این محبوبیت و توجه برخوردار است. آثار او پیوسته توسط دانشمندان روس مورد مطالعه قرار گرفته است که تنها به چند نمونه از آن اکتفا می‌شود: گلستان، ترجمه برتلس، بوستان، ترجمه جایکین، منتخبات، ترجمه برتلس و لپسکه‌روف، گلستان، ترجمه ر. علی‌یف. از منابع و مدارک بیوگرافیک درباره سعدی می‌توان به

کتابهای براگینسکی، صدرالدین عینی، چایکین و دیگران اشاره کرد. در اینجا از تحقیقات و ذکر نام محققانی که درباره سایر بزرگان ادب فارسی، مقالاتی نوشته و یا تحقیقاتی انجام داده‌اند، ناگزیر از چشم‌پوشی هستیم. زیرا از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۶۰ تقریباً هزاران تحقیق و مقاله در باب شاعران و ادبای ایران به چاپ رسیده است و محققان بنامی چون برتلس، مار، بولدیروف، اوربلی، سیمونوف، عثمانوف، علی‌یف، زالمان درباره اسدی طوسی، ناصر خسرو، خاقانی، عطار، سنایی، نوایی و... به تحقیق و مطالعه پرداخته‌اند. خلاقیت و آثار جلال‌الدین رومی به وسیله استاریکوف و اشعار جامی توسط چایکین و علی‌یف و عثمانوف مورد دقت و توجه قرار گرفته است؛ ادبیات دوره صفویه در تحقیقات و تألیفات اساسی در تاریخ ادبیات تاجیک انعکاس یافته است. اثر بولدیرف، زین‌الدین واصفی (دوشنبه، ۱۹۵۷) و میرزایف، نسفی و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک (دوشنبه، ۱۹۵۴) را از این جمله می‌توان ذکر کرد.

در تحقیقات ادبیات‌شناسان شوروی [سابق] اشعار و نثر دوره انقلاب مشروطیت نیز مقام مهمی را کسب کرده است. گذشته از مقاله علی‌زاده مبارز تحت عنوان *اولین انقلاب روسیه و ادبیات دموکراتیک ایران*، می‌توان از مقاله‌های بانو و. ب. کلیا شتورینا *محقق مشهور تحت عنوان فولکلور در اشعار دموکراتیک ایران در دوره انقلاب سالهای ۱۱ - ۱۹۰۵* و *مجله ملانصرالدین و هجای سیاسی فارسی در سالهای ۱۱ - ۱۹۰۵* نام برد.

آثار و ادبیات معاصر ایران نیز مورد توجه ایرانشناسان روسی قرار گرفته و اقدام به ترجمه آن به زبان روسی شده است. داستانهای جمال‌زاده یکی بود، یکی نبود ترجمه زاخودر، ۱۹۳۶، تهران مخوف از مشفق کاظمی، نصیب دهقانان اثر احمد خداداده به زبان روسی ترجمه و چاپ شده‌اند. منتخب آثار صادق هدایت، بهترین اشعار ملک‌الشعرا بهار، لاهوتی، قزوینی، عشقی، فرخی یزدی، پروین اعتصامی، ایرج میرزا، و دیگران در ادبیات منظوم معاصر فارسی (سال ۱۹۵۹) در تألیفات جداگانه چاپ و منتشر شده است، و خلاقیت آثار نویسندگان ایرانی به طور مجزا مورد مطالعه قرار گرفته است، به چند نمونه از این قبیل تحقیقات و محققان اشاره می‌شود:

صادق هدایت، از کمیساروف و روزنفلد؛ ایرج میرزا، از مار و بانو ز. ن. واراژیکینا؛ حجازی از کمیساروف؛ و میخالیویچ و ل. س. پیسیکوف؛ فرخی یزدی از خانم عثمانووا؛ افرشته از ز. ک. رضایف؛ بزرگ علوی، از آ. م. شویتوف؛ و اشرف گیلانی از طاهر جانوف.

برگردیم به شاهنامه و سراینده‌اش فردوسی. بدون شک شاهنامه، یکی از مهمترین و بزرگترین آثار معروف کلاسیک ادبیات جهان است. در روسیه نخستین بار داستان رستم و سهراب را، ژوکوفسکی مورد توجه قرار داد و از این داستان ترجمه‌ای آزاد منتشر کرد. بعدها نیز قطعاتی از شاهنامه ترجمه و چاپ شد. ولی قسمت عمده قطعات شاهنامه، هنگام برگزاری جشن هزاره فردوسی در اتحاد شوروی ترجمه و به چاپ رسید. جشنهای هزاره فردوسی شاعر بزرگ و حماسه‌سرای قرون وسطا در ۱۹۳۴ توجه تامی را که عامه مردم شوروی [سابق] نسبت به ادبیات ایران دارد، ثابت کرد. صرف نظر از ترجمه‌های متعدد گزیده‌های بسیار مهم شاهنامه که مترجمین جماهیر شوروی [سابق] کرده‌اند، به جرأت می‌توان گفت که در اتحاد جماهیر شوروی [سابق] مرکز علمی عمده‌ای نیست که به وسیله نمایشگاهها و سخنرانیها به خاطره شاعر بزرگ ایران احترام نکرده باشد.

در روسیه شوروی [سابق] در مورد شاهنامه، به دو کار مهم اقدام شد که عبارتند از:
 ۱- تنقیح و چاپ متن فارسی شاهنامه از روی نسخ متعدد، بویژه نسخه‌های نزدیکتر به زمان زندگی فردوسی.

۲- ترجمه کامل شاهنامه به زبان روسی که در پنج - شش جلد به چاپ می‌رسید که تا سال ۱۹۶۷ جلد اول آن چاپ شد.

۱. استاریکوف، در بخشی از مقدمه‌ای که در شرح تحقیقی تاریخی - ادبی درباره شاهنامه و آفریننده آن نوشته، چنین آورده است: «یکی از مهمترین یادگارهای ادب و هنر جهان، شاهنامه اثر فردوسی است که میراث ملل اصلی ایرانی زبان یعنی پارسی زبانان ایران کنونی و تاجیکان اتحاد شوروی [سابق] است. فردوسی برای ایرانیان و تاجیکان و افغانان، شاعر کلاسیک و محبوب آنان است. اثر منظوم فردوسی انعکاس سحرانگیز سوابق تاریخی در عین حال بیان‌گویا و روح‌انگیز ادراک غرور و ملیت است. شاهنامه در سده دهم میلادی در لحظه‌ای تاریخی، ترقی و تعالی ادراک ملیت و غرور ملی در عصر به پایان رساندن مبارزات آزادیخواهانه ملل ایران علیه خلافت اعراب به وجود آمده است. دوره مذکور دوران ترکیب یافتن ملیت ایران خاوری بوده است که تا حد معینی در تأسیس دولت سامانیان در بخارا و ایجاد زبان ادبی فارسی که بعدها زبان ادبی عمومی ایران شده و دوره رونق و شکفتگی درخشان ادبیات خراسان [بزرگ] و ماوراءالنهر تظاهر و تجلی نموده است. فردوسی سرودخوان وحدت ملل و اقوام ایران

است. بنابراین شاهنامه گنجینه ملی گرانهای ملتهای ایران و تاجیک است».

تجلیل بین‌المللی خاطره و بزرگداشت هزاره فردوسی در سالهای ۳۵-۱۹۳۴ مسبب و مشوق یک سلسله تحقیقات و انتشارات مربوط به شاهنامه شد که بخش اعظم آنها در مجموعه‌های ویژه منتشر گردید که در سال ۱۹۳۵ در تهران به چاپ رسید. نمایندگان اتحاد شوروی [سابق] در آن کنگره عبارت بودند از: آ. اوربلی، آ. آ. فریمان، آ. آ. راماسکه‌ویچ، یو. ن. مار، و ی. ا. برتلس.

در اتحاد شوروی [سابق] هم، نشر اولین تألیفات درباره شاهنامه فردوسی با جشنهای هزاره آن شاعر بزرگ و کارهای هشتمین کنگره بین‌المللی هنرهای ایران در لنینگراد در سال ۱۹۳۵ بستگی و ارتباط داشت. اکثر این تألیفات جنبه بسیار مهمی در بررسی شاهنامه و ایران‌شناسی روسها بود. زیرا نخستین آزمایش تحلیل جدید این منظومه به شمار می‌آمد. به همین نحو نیز تألیف مجموعه فردوسی (فرهنگستان علوم جماهیر شوروی [سابق]، ۱۹۳۴) با مقاله‌های پرارزش آ. یو. یاکوبوفسکی (درباره محمود غزنوی)، ک. و. تروهو (درباره ایران زمان ساسانیان در شاهنامه)، آ. آ. راماسکه‌ویچ (وصف جامع تاریخ تحقیق و بررسی شاهنامه)، ک. ای. چایکین (درباره موضوع وجود دو اسدی) و غیره، باید تذکر داده شود. مقاله وصفی برتلس، اولین آزمایش بررسی جامع زندگی و آثار فردوسی که به طور جداگانه چاپ شد، نیز شایان توجه است. وصف ادبی سلیس و با روح فردوسی را م. م. دیاکونوف نوشته است. در مجموعه مشرق در سال ۱۹۳۵، شرح حال فردوسی، به قلم ک. ای. چایکین، و همچنین مطالب دیگر ترجمه و انتشار یافته است.

وصفهای درخشان یو. ن. مار، از آن جمله سخنرانی وی در کنگره جشن هزاره فردوسی در تهران تحت عنوان وزن شعر شاهنامه و همچنین ترجمه قطعات - ترجمه شعری شاهنامه، نوشته م. لوزینسکی، م. م. دیاکونوف قابل یادآوری است.

همچنین از جزوه کوچک صدرالدین عینی به زبان تاجیکی درباره فردوسی و شاهنامه/و باید یاد گردد که در آن مسئله ملی بودن آن منظومه با عظمت طرح شده است. مرحله مهم در تحقیق و بررسی شاهنامه، بحث خلاقه درباره کلیه آثار بزرگ بود (۱۹۴۸ - ۱۹۴۹) که اتحادیه نویسندگان شوروی آن را عملی نمود، و حق یکسان ایرانیان و تاجیکان را بر ادبیات کلاسیک ایران در قرون وسطا مدلل ساخت. این فکر در مقدمه‌ای که هیئت تحریریه برای دوره مقالات ادیبان کلاسیک/اشعار ملی تاجیک نوشته

است؛ و در مقاله مقدماتی براگینسکی برای منتخبات ادبیات تاجیک و همچنین تحقیقات وی تحت عنوان *از اشعار ملی تاجیک* ادامه، بسط و توسعه یافت، و نیز به تألیف ویژه تر، ن. عثمانوف هم که قسمتی از آن به زبانهای روسی و تاجیکی انتشار یافت. همچنین به تألیفات م. زند محقق جدید که در استالین آباد انتشار یافت و آثار دیگر باید اشاره کرد.

بعدها در انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی [سابق]، مقدمات چاپ متن جدید شاهنامه به اتکاء تطبیق نسخه خطی و ترجمه عربی بنداری و نسخه خطی لنینگراد آغاز گردید، و این امر به منزله قدم جدید و قطعی در امر تهیه چاپ کامل منقح آن، یعنی پایه اساس کارهای عمیقتر بعدی در تحقیق و بررسی شاهنامه گردید.

علاوه بر تحقیقات فوق در مورد شاهنامه، بررسی و پژوهشهای زیر نیز در این مورد انجام شده است که اشاره آنها خالی از فایده نخواهد بود:

ابوالقاسم فردوسی طوسی خالق شاهنامه تألیف س. نازاریانتس، قازان ۱۸۴۹؛ اساطیر پارسیها بر طبق اثر فردوسی نوشته میرزا کاظم بیگ، در مجله مطالب شمال، ۱۸۴۸؛ این اثر نخستین اثر روسی است که در حال حاضر اهمیت تاریخی دارد؛ داستانهای حماسی ایران نوشته ای. زینوویف، ۱۸۵۸، این اثر از لحاظ نقل مفصل مفاد بخش پهلوانی شاهنامه با مستخرجاتی از متن اهمیت دارد. درباره به وجود آمدن تکامل و بسط تدریجی حماسه بدوی ایران از دولاروف، ۱۸۶۷؛ تفسیر تمثیل در هجای فردوسی، اثر ژوکوفسکی، ۱۸۹۱؛ مسلمان بودن رستم دستان، نوشته ژوکوفسکی، در مجله داستانهای زنده باستانی، درباره تراجم عربی خداینامه به قلم و. ر. روزن، در مجموعه یادداشتهای خاوری از انتشارات دانشکده زبانهای شرقی دانشگاه سنت پترزبورگ ۱۸۹۵؛ فردوسی نوشته آ. ی. کریمسکی، در دایرة المعارف، سنت پترزبورگ، ۱۹۰۲؛ تاریخ ایران، ادبیات و تصوف نوشته کریمسکی، مسکو، ۱۹۰۶؛ درباره بزرها در حماسه ملی ایرانیان، اثر ف. آ. رزنبرگ، در مجموعه موزه مردمشناسی و اتنوگرافی جزو فرهنگستان علوم روسیه، پتروگراد ۱۹۱۸؛ فردوسی از انتشارات مجموعه آستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی [سابق]، ۱۹۳۴؛ تاریخ بررسی شاهنامه، نوشته آ. آ. راماسکهویچ در مجموعه فردوسی، ۱۹۳۵؛ ایران ساسانیان در شاهنامه نوشته ک. و. تره‌ور، در همان مجموعه؛ حماسه ایران در ادبیات ترکی زبان آسیای میانه از آ. ن. ساموئیلوویچ، در همان مجموعه؛ شاهنامه به قلم ای. آ. اوربلی، در همان مجموعه؛ نسخه‌های خطی شاهنامه در مجموعه‌های لنینگراد نوشته ن. ت.

گوزلیان، و.م.م. دیاکونوف، نشریه انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم و آرمیتاژ دولتی، لنینگراد، ۱۹۳۴؛ مینیاتورهاى ایرانى در نسخ خطى شاهنامه مجموعه‌هاى لنینگراد نوشته گوزلیان و دیاکونوف، مسکو، ۱۹۳۴؛ مقالاتى درباره شاهنامه و فردوسی نوشته یو.ن. مار، ۱۹۳۹؛ فردوسی، زندگى و خلاقیت وی از دیاکونوف، فرهنگستان علوم اتحاد شوروى [سابق]، ۱۹۴۰؛ درباره فردوسی و شاهنامه وی اثر صدرالدین عینی، ۱۹۴۰، این اثر به زبان تاجیکى و با حروف لاتین منتشر شد؛ درباره منظومه یوسف و زلیخا اثر فردوسی، اثر آ.ت. طاهر جانوف، اثر گ.و. پیتسین، در مجله خاورشناسی شوروى [سابق] ۱۹۴۸، رمانى درباره اسکندر و شقوق روایات عمده آن در شرق، نوشته ی.ا. برتلس، لنینگراد، ۱۹۴۸؛ بررسی شاهنامه، اثر ت. کووالسکى، کراکوف، ۱۹۵۲؛ درباره تمایلات ملی در شاهنامه، از ن. عثمانوف، مسکو، ۱۹۵۲؛ جشن سده در ادبیات منظوم تاجیکى، ی.ا. برتلس، استالین آباد، ۱۹۵۳؛ نظرى به مسائل تمایلات ملی در ادبیات تاجیک در سده‌هاى هشتم و نهم، در مجله شرق ۱۹۵۳؛ و نیز مضامین ضد خلافت در ادبیات منظوم تاجیکى در سده دهم از همان مؤلف، تاجیکستان، ۱۹۵۴؛ شاهنامه و تنقیح متن، نوشته برتلس در مجله خاورشناسی شوروى [سابق] ۱۹۵۵. درباره تاریخ ادبیات ملل خراسان و ماوراءالنهر در سده‌هاى هشتم و نهم در مجله خاورشناسی شوروى ۱۹۵۶؛ درباره ملت سکاهاى اسکیت (سگزی)، نوشته و.و. گریگوریوف، ۱۸۷۱؛ ترکستان در عصر مغولان نوشته و.و. بارتولد، متون ۱۸۹۸، (تحقیقات) ۱۹۰۰؛ ایران در دوران ساسانیان نوشته ب.ن. زاخودر، در مجله تاریخی، مسکو، ۱۹۴۴؛ مسائل فیلولوژى ایران، نوشته آ.آ. فریمان، در مجله اطلاعات فرهنگستان علوم اتحاد شوروى، بخش ادبیات و زبان، ۱۹۴۶؛ زادگاه آیین زرتشتى اثر و.و. استرووه، مجله خاورشناسی شوروى ۱۹۴۸؛ آثار تمدن خوارزمى نوشته س.پ. تالستوف، مسکو، لنینگراد، ۱۹۴۸.

هر ملتى از اینکه آثار متفکران و شعرايش مورد تحسین و تقلید دیگر کشورها قرار گیرد، احساس غرور مى‌کند. ولى غرورى که از تأثیر افسانه‌ها و داستانهای حماسى - که آفریده ذهن توده مردم و تراوشات فکرى مستقیم هر ملتى است - بر دیگر ملل حاصل مى‌گردد، از آن هم بیشتر است. از طرف دیگر هیچ فکر و عقیده‌ای از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل نمى‌شود، مگر اینکه زمینه پذیرفتن آنها کاملاً مساعد باشد. موفقیت آثاری نظیر افسانه‌های حماسی ایران که عمیقاً به نبوغ یک ملت خاص بستگی دارد، معلول خصیصه جهانی آنهاست. به طور کلی وادار کردن همسایگان به قبول و

ستایش قهرمانان ملت همسایه کار «شواری است، ولی وقتی عناصر کاملاً شخصی و انفرادی نیز در این ستایش وارد می‌شوند، قبولاندن آن تقریباً ناممکن می‌گردد. با این مقدمه وقتی می‌بینیم که معنویت ایرانی تصور و تخیلات ملل دور نزدیک را این چنین تحت تأثیر قرار داده است، دچار شگفتی می‌شویم.

افسانه‌های حماسی ایرانی تنها در میان اقوام ایرانی، مانند سغدیها در شرق، و کردها در غرب نفوذ نیافته است، بلکه ملل مسلمان و غیرمسلمان دیگر نیز نظیر اعراب، ترکها، ارمنیها، روسها، گرجیها و... با ترجمه شاهنامه به زبانهای خود، ستایش و تحسین خویش را نسبت به این اثر ابراز داشته‌اند.

در ارمنستان مسیحی، مورخ معروف موسی خورنی، دو قرن قبل از تصنیف شاهنامه از رستم سگزی - سکجیگ رستم - نام برده بود، و مدتها اشعار و سرودهایی زیبا به زبانی آمیخته از کردی و ارمنی در وصف قهرمانان شاهنامه در دره‌های وحشی نزدیک دریاچه وان رواج داشت. در مناطق دورتر شمالی، گرجیان دلیر آثار شاعر توس را به نثر و شعر ترجمه کرده بودند، و اهالی مناطق کوهستانی نظیر چرکسها و پشاوها، دلاوریهای رستم و بیژن را بازگو می‌کردند. افسانه‌های روس از بیلین (داستان)های متعددی تشکیل می‌شود که همه درباره دلاوریهای باگاتیرهای (بهادرهای) روسی است، مهمترین آنها بیلین‌های مربوط به کیف، و شرح اعمال، و دلاوریهای پهلوانان دربار ولادیمیر ملقب به خورشید سرخ است. شخصیت تاریخی که این نام به آن مربوط می‌شود، شاهزاده‌ای معروف است (۱۰۱۵ - ۹۷۲) که موجب شده روسها به دین مسیحیت بگروند. بنابراین زمانی که بیلین‌ها بالاخره به رشته تحریر درآمد، باید بعد از قرون دهم میلادی باشد. ولی این امر مانع از آن نیست که تصور کنیم مضامین آنها خیلی قدیمتر از این زمان بوده و بعدها آنها را به عهد و دوره امیری مورد توجه و علاقه عموم، نسبت داده باشند. بیلین‌های کیف در آثار و نوشته‌های متعدد مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. ولی باید گفت که هنوز تمامی مسائل مربوط به آنها روشن نشده است. یکی از مهمترین این مسائل تأثیر و نفوذ شرق، بویژه ایرانیان در این بیلین‌هاست. در این مورد باید به نکاتی چند توجه داشت:

۱ - در روزگاران کهن اقوامی ایرانی ساکن نواحی جنوب روسیه بوده‌اند، و این نکته نه فقط از آثار و نوشته‌های مورخان مستفاد می‌گردد، بلکه اسامی شهرها و روستاهایی که هنوز هم به جای مانده است، از این مطلب حکایت می‌کند. به این ترتیب بعید نیست

ایرانیانی که در این منطقه ساکن بوده‌اند، و با اسلاوها تماس مستقیم داشته‌اند، سنن خود را نیز همانند اسامی و واژه‌ها به طور جداگانه به اسلاوها منتقل کرده باشند.

۲- از طرف دیگر تصور می‌رود که ملل ترک، و بویژه کومان‌ها در قرون یازدهم و دوازدهم نیز نقش واسطه و میانجی را در انتقال سنن شرق به غرب ایفا کرده باشند.

۳- بالاخره و به احتمال زیاد ممکن است ملل مسیحی قفقاز نظیر اوسیه‌ها، و گرجی‌ها حتی چرکس‌ها که روابط نزدیکتری با همکیشان کیفی و مسکوی خود داشتند، موجب انتقال این سنن و تأثیرات شده باشند.

به هر حال، در بیلین (داستان)‌های روس و افسانه‌های حماسی ایرانی، مضامین‌های مشابهی وجود دارد که نمی‌توان آنها را نتیجه تصادف محض نامید و دانست. نخستین کسی که مسئله نفوذ شرق را مورد مطالعه قرار داد، دانشمند ادیبی بود به نام و. و. استاف (۱۸۶۸) که وجوه تشابهی در ادبیات حماسی روسیه و ایران کشف کرد. وی در بحث نام‌ها نشان داده است که مثلاً پروسلان همان رستم افسانه‌های فارسی است. با این همه، در همان زمان نیز بخشی از زیاده‌روی‌های او در این زمینه مورد انتقاد قرار گرفت.

این نظریه‌ها را بعدها پروفیسور ف. میلر که چنانکه اشاره شد، به تاریخ و ادبیات زبان‌های ایرانی احاطه کامل داشت، با دانش و احتیاط بیشتری دنبال کرد. نتیجه‌گیری‌های میلر نیز مباحثات مطولی پیش آورد، اما به هر حال کار او به عنوان گنجینه‌ای از مطالب مربوط به این مقوله ارزش فراوانی دارد.

قهرمان اصلی بیلین (داستان) کیفی «ایلیای مردم» است. البته تصور کلی از این پهلوان، با تصویری که از رستم در خاطرها وجود دارد، متفاوت است. رستم با قهرمانان اوستا شباهتی ندارد، و متعلق به تیره خاصی از پهلوانان سیستان است که بعدها با وجود اشکالاتی که از جهت طرح کلی افسانه‌های حماسی ایران به وجود آورد، در روایات شاهان بزرگ ایرانی جای گرفت. از طرف دیگر ایلیا شخصیتی کاملاً مردمی، دهقان‌زاده و یک «کهنه قزاق» است. اما با وجود این تفاوت، در اعمال هر دو قهرمان شباهت‌های جالبی وجود دارد. نخست آنکه رفتار شهریارودلایمیر با ایلیا نظیر عمل کاووس با رستم است که البته رفتار هیچ یک از آن دو در خور ستایش نیست. رستم کاووس را از خطرات فراوان که نادانیش برای او به بار آورده، نجات می‌دهد. خدماتی هم که ایلیا برای ارباب خوشگذران‌ش انجام می‌دهد، کم نیست. هر دو پادشاه با سرداران و پهلوانان خود

ناعادلانه رفتار می‌کنند، ولی در پایان به خواری تن درمی‌دهند؛ و از آنان یاری می‌طلبند. دو ملکه ایرانی و روسی یعنی سودابه و آپراکسیا، گرفتار عشقی شومند. کارهایی که سودابه برای جلب توجه سیاوش انجام می‌دهد، و اقدامات بی‌پایه‌ای که به منظور بدنام کردن شاهزاده جوان به او نسبت می‌دهد، عیناً در رفتار آپراکسیا نسبت به کاسیان زایر جوان دیده می‌شود. تشابهات فرعی دیگری نیز هست که به نوبه خود بسیار پرمعناست که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

در اینجا بجاست اشاره‌ای نیز به ترجمه‌های آثار دوره کلاسیک و جدید ادبیات فارسی که نه تنها از دلبستگی بلکه از یک عشق و علاقه سرشار به زبان و ادبیات فارسی در اتحاد شوروی [سابق] و از شناسایی کامل به موضوعات آن گواهی می‌دهد، داشته باشیم.

در کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد به نام سالتیکوف شدرین (شچدرین)، دو نسخه خطی روسی که در پایان قرن هفدهم نوشته شده‌اند، وجود دارند. این نمونه‌های خطی ترجمه روسی، شامل چند باب از گلستان و بوستان سعدی است، و از حیث قدمت، نخستین ترجمه روسی ادبیات فارسی به شمار می‌روند. نام مترجم معلوم نیست و کتاب خطی وی هیچ‌گاه ترجمه نشد. ولی ترجمه این اثر، خود دلیلی است بر اینکه در روسیه قبل از دوران پتر کبیر نیز نسبت به ادبیات ایران اظهار علاقه می‌شده است، و هم از آن هنگام در روسیه با اوضاع ایران آشنا بوده‌اند، و به صنایع هنری ایران ارزش فراوان قائل بوده‌اند. با این همه باید اذعان داشت که بنیان استوار مناسبات فرهنگی روسیه و ایران در عهد پتر اول (کبیر) نهاده شد. در آغاز امر، دشواری عمده نزدیکی فرهنگی بین دو کشور، فقدان تعلیم و تعلم عمیق و جدی زبان فارسی بود. تنها در سال ۱۸۵۴، در دانشگاه‌های روسیه به مطالعه زبان فارسی پرداختند. بدین جهت نخستین ترجمه‌های روسی آثار ادبی فارسی از متن اصلی به عمل نیامده، و از زبانهای گوناگون باختری بویژه از فرانسه صورت گرفته بود. ترجمه بی‌نام فوق که هیچ‌گاه به طبع نرسید، و ترجمه قطعاتی از گلستان سعدی که بعدها به عمل آمد و در سال ۱۸۹۶، چاپ شد، از آن زمره‌اند. مترجم این اثر کاتل نیتسکی شاعر معروف عهد کاترین دوم بود که یکی از حکایات گلستان را ترجمه کرد. این ترجمه با یک تذکره مختصر سوانح حیات مؤلف همراه است. اثری را که کاتل نیتسکی به وجود آورده به مفهوم امروزی، نمی‌توان ترجمه نامید و این در واقع اقتباسی است و بس؛ و مترجم به هیچ وجه در صدد نمودن شکل

اصلی برنیامده است. زیرا خود کمترین اطلاعی از آن نداشت. ترجمه‌های بعدی نیز مستقیماً از زبان فارسی نبوده، و کماکان از ترجمه‌های فرانسه صورت گرفته است که در سالهای ۱۸۱۰، ۱۸۱۵، ۱۸۱۸، به طبع رسید. در ترجمه اخیر الذکر، خواننده روسی نه تنها با آثار سعدی آشنا شد، بلکه از مصنفات دیگر استادان سخن نغز فارسی از قبیل جامی، انوری، حافظ و فردوسی نیز اطلاعی حاصل نمود. نخستین قطعات شاهنامه در سال ۱۸۱۵ به زبان روسی طبع گردید، و هجو معروف سلطان محمود غزنوی بدان ضمیمه شد. در سال ۱۸۱۸، ترجمه قطعاتی از اشعار غزلی فارسی در مجلات مختلف ادبی و بویژه در پیام/اروپا به طبع رسید. این ترجمه‌ها توسط ادیبان و مترجمان روسی که در عهد خویش نامی بودند، به عمل آمد. ولی مصنفات ایشان، خوانندگان را به تقریب با اصل آشنا می‌کرد. با این همه می‌توان گفت که خوانندگان روسی به کمک این ترجمه‌های ناقص با آثار ادبی و کلاسیک ایران تماس پیدا کردند. در سال ۱۸۲۱، نخستین ترجمه منظومی که مستقیماً از متن فارسی به عمل آمده بود، به طبع رسید و آن قطعه کوچکی بود از پندنامه فریدالدین عطار. به احتمال، مترجم این قطعه که تنها حروف نخستین نام خویش را در ذیل آن نوشته، و هنوز هم چیزی از آن حروف درک نمی‌گردد، یکی از تلامذه استادانی بوده که در سال ۱۸۱۱، در دانشگاه پترزبورگ به تدریس زبان فارسی اشتغال داشته است. در سالهای بعد، ترجمه‌های روسی نظم و نثر فارسی از حیث کمیت و کیفیت رو به کمال رفت، و بر تعداد مترجمانی که به زبان فارسی آشنا بوده، مستقیماً از اصل ترجمه می‌کردند، افزوده گشت. از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۴۵، مجلات روسی در پایتخت و شهرستانها بیش از سی بار ترجمه‌های آثار شاعران فارسی زبان را چاپ کردند. مقام اول را بین آنها، سعدی داشت، و آثار وی بویژه قطعات گلستان در دوره یاد شده، شانزده بار به طبع رسید. در همان مدت ده مرتبه قطعاتی از دیوان حافظ و پنج بار مصنفات جامی به حلیه طبع آراسته شد. در سال ۱۸۳۱، برای نخستین بار ترجمه قطعاتی از اسکندرنامه نظامی گنجوی (فصل ورود اسکندر به دشت قبیچاق) به چاپ رسید. مترجم این قطعه آزنوبی شین شاعر روسی بود که با نام مستعار «دلی بورادر» ترجمه‌هایش را امضا می‌کرد. نکته قابل توجه اینکه ترجمه دیگر اثر نظامی، نود و یک سال بعد یعنی پس از انقلاب اکتبر در روسیه به عمل آمد. نکته حائز اهمیت و شایان توجه دیگر اینکه در همان سال ۱۸۴۷، ترجمه غزلیات کاتب نیشابوری نیز چاپ شد؛ و از آن زمان به بعد دیگر از آثار وی چیزی به زبان روسی ترجمه نشد. در آن زمان علاقه

جامعه تحصیلکرده روسی نسبت به فرهنگ خاور به حدی بود که در سال ۱۸۱۵، نخستین مجله خاورشناسی به نام پیام آسیا تأسیس و منتشر شد. این مجله سه سال عمر کرد. ولی در این مدت نسبتاً کوتاه مطالب جالب توجهی نشر و از آن جمله چندین ترجمه اشعار فارسی را به طبع رساند. بهترین شاهد تکامل اصول و فن ترجمه در این عصر، این است که در حوالی سال سی از سده نوزدهم برای نخستین بار کوششی به عمل آمد که نه تنها مضمون اصل را به شعر روسی در آورند، بلکه از حیث شکل نیز آن را تقلید کنند و بویژه قواعد بدیع قافیه‌بندی غزلیات و مثنوی فارسی را در ترجمه روسی به کار بندند. چیزی نگذشت که مراعات طرز قافیه‌بندی و بحور فارسی نیز شرط لازم ترجمه صحیح روسی گشت. شاعران و مترجمان به کمک دانشمندان خاورشناس قواعد عروض فارسی را چنانکه باید مطالعه کرده و کوشش کردند به وسیله زبان شعری روسی حداقل امکان از اصل منحرف نشوند. بتدریج نامهای ادیبان کلاسیک فارسی، زبانزد محافل ادبی روسیه شد. پوشکین شاعر بزرگ روسی، منظومه‌های سعدی را بخوبی می‌دانست. در آثار وی شواهد بسیاری توان یافت که مؤید این نظر است و مدلل می‌سازد که فرهنگ درخشان خاورزمین مورد احترام اوست. پوشکین قرآن را به طور جدّ از روی ترجمه‌های روسی و فرانسه مورد مطالعه قرار داد، و سخت تحت تأثیر آن قرار گرفت، در نتیجه، منظومه‌هایی سرود و آن را با عنوان تقلید از قرآن منتشر نمود.

ژوکوفسکی شاعر روسی که دوست و معاصر پوشکین بود، در سال ۱۸۴۸، منظومه «رستم و سهراب» را از شاهنامه فردوسی ترجمه و منتشر کرد. با اینکه این اثر زیبای هنری ترجمه صحیح فصل مربوط به شاهنامه فردوسی نیست - ژوکوفسکی به زبان فارسی آشنا نبود، و از ترجمه‌های اروپایی شاهنامه استفاده می‌کرد - با این همه، ژوکوفسکی انشای باشکوه حماسی شاعر توسی را کاملاً رعایت و نقل کرده است. منظومه ژوکوفسکی به محض انتشار در میان ترجمه‌هایی که به زبانهای بیگانه صورت گرفته بود، مقام بزرگی به دست آورد، و تاکنون نیز با اینکه ترجمه‌های کامل، خواننده را با اصل اثر فردوسی آشنا کرده، ولی ترجمه ژوکوفسکی هنوز هم مقام خود را حفظ کرده است. به هر صورت این ژوکوفسکی بود که سبب گردید اثر فردوسی به شعر و نظم روسی درآید.

شمار ترجمه‌های روسی ادبیات فارسی در نیمه دوم سده نوزدهم سرعت افزایش یافت. دو خصوصیت بارز، این عهد را از دوره قبل متمایز می‌کرد. نخست اینکه بهترین

شاعران روسی به کار ترجمه آثار فارسی پرداختند، و دوم اینکه برای نخستین بار ترجمه‌های علمی پدید آمد. یعنی ترجمه‌ها به وسیله دانشمندان و ایران‌شناسان متخصص و آشنایان به زبان و ادبیات فارسی به عمل آمد، نه توسط شاعران و ادبا. آنها در طی مطالعات علمی خویش به ترجمه تحت‌اللفظی آثار مصنفین کلاسیک فارسی پرداختند. در حالی که هدف آنها به هیچ وجه، به وجود آوردن یک اثر هنری به زبان روسی نبود. اینجا باید به ترجمه غزلیات حافظ که توسط «فت» شاعر روسی انجام شد، اشاره کرد. وی ترجمه بیست و چهار غزل حافظ را نخستین بار در سال ۱۸۶۰، منتشر کرد. در آن روزگار، این ترجمه یکی از حوادث شگرف حیات ادبی به شمار می‌آمد. سپس میکوف شاعر روسی دست به کار ترجمه دیوان حافظ شد. هیچ کدام از این دو شاعر یعنی فت و میکوف، با زبان فارسی آشنایی نداشتند، و هر دو شاعر از روی آثار و ترجمه‌های روسی و اروپایی قواعد عروض فارسی را مطالعه کرده و مبنای کار خود قرار داده بودند. سعدی همانند دوره قبل در رأس مصنفانی بود که آثارش به روسی ترجمه می‌شد، و ترجمه گلستان در فاصله سالهای ۱۸۸۲ - ۱۸۵۰، پنج بار منتشر شد. آخرین ترجمه از گلستان که توسط خولموگوروف صورت گرفت، کاملترین و صحیحترین ترجمه از این اثر است که تا به امروز به زبان روسی انجام شده است. در سال ۱۸۹۱، نیز رباعیاتی چند از عمرخیام به زبان روسی ترجمه شد، و در سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۶، نیز به ترجمه دیگر رباعیات این شاعر ایرانی مبادرت گردید.

شمارش یک یک ترجمه‌های نثری علمی که در این مدت توسط ایران‌شناسان و خاورشناسان روسی صورت گرفت، کاری است دشوار. فقط باید متذکر شد که در سایه زحمات این دانشمندان، نویسندگان و شاعران روسی که با زبان فارسی نیز آشنا نبودند، دیگر علاقه‌مندان توانستند با سایر آثار ادبی از قبیل غزلیات شیخ عبدالله انصاری، خاقانی، و قصاید انوری آشنا گردند. این نوع ترجمه یعنی استفاده از ترجمه‌هایی که از لحاظ علم اللغة صحیح و قابل اعتماد بود، و استفاده از ترجمه آثار فارسی به زبانهای اروپایی تا آغاز قرن بیستم و پیش از انقلاب روسیه، به همان طریق ادامه داشت.

بنابه عقیده میخائیل دیاکونوف در سال ۱۹۰۲، متنها و ترجمه‌های آثار مردمی فارسی (فولکلور) که توسط والتین ژوکوفسکی بزرگترین ایران‌شناس روس در ایران گرد آمده بود، برای نخستین بار منتشر شد (نباید این ژوکوفسکی را با ژوکوفسکی شاعر که رستم و سهراب را از شاهنامه ترجمه کرده بود، اشتباه کرد). در سال ۱۹۰۳، اثر

آگافانگل کریمسکی دانشمند اوکراینی تحت عنوان تاریخ ایران، ادبیات و حکمت الهی آن بتدریج و به صورت جزواتی جداگانه منتشر گردید. این اثر، اولین تاریخ مدون معتبر ادبیات کلاسیک ایران بود که به زبان روسی نوشته شده بود. در این اثر نمونه‌هایی از آثار شاعران ایرانی که به شعر روسی درآمده بود، ذکر گردیده است. در سال ۱۹۱۵، خواننده روسی با یک ترجمه خوب و علمی افسانه فارسی یعنی طوطی نامه که توسط ضیاءالدین نخشی گردآوری و تنظیم شده بود، روبرو و آشنا گردید. با این همه مترجمان روسی در آن سالها هنوز هم ترجمه اشعار فارسی را ترجیح می‌دادند، در این بین کرش یکی از ایران‌شناسان بزرگ که با اصول عروض فارسی بخوبی آشنا بود، به ترجمه آثار مشهورترین غزل سرایان فارسی همت گماشت. کرش خود انتشار آنها را ندید و انتشار این اثر پس از مرگ وی در مجموعه‌ای که در سال ۱۹۱۶، تحت عنوان عزلسرایان فارسی زبان از قرن دهم تا پانزدهم منتشر شد، گنجانده شده بود. این مجموعه حاوی ترجمه اشعار شعرایی از قبیل عمر خیام، حافظ، سعدی، جلال‌الدین رومی، ابوسعید مهنه‌ای، ابوعلی سینا، خاقانی، و لطف‌الله نیشابوری بود. ترجمه این اشعار بیشتر از جنبه علمی و صحت انطباق با اصل حائز اهمیت بود، نه از لحاظ هنری و ادبی. ناگفته نماند که در سال ۱۹۱۰، نیز یازده رباعی از عمر خیام که توسط بالمونت یکی از بزرگترین شاعران روسی قبل از انقلاب اکبر ترجمه شده بود، چاپ و انتشار یافت. بالمونت لحن و نغمه شعر شرقی را با وسایلی که زبان روسی در اختیارش گذارده بود، کاملاً پرورانده بود. تنها نقص این شاعر، انحراف از اصل بود که در ترجمه اشعار خیام وی کاملاً مشهود است.

در پایان جنگ جهانی اول، بحرانا و تشنجات بزرگ تاریخی، اجتماعی روی داد که طبعاً فعالیت ایران‌شناسان و مترجمان روسی را که در باب ادبیات ایران تحقیق و ترجمه می‌کردند، مدتی متوقف ساخت. نخستین مجموعه بعد از انقلاب روسیه و رفع بحرانا ناشی از جنگ، در سال ۱۹۲۲، یعنی شش سال پس از انتشار مجموع کرش، منتشر شد. این بار نیز سعدی شیرازی نخستین شاعری بود که آثارش در شوروی ترجمه شد.

در این بین مجله خاور (شرق) زمانی منتشر شد که دیگر خوانندگان روسی به معنی وسیع کلمه با فرهنگ خاور آشنا شده بودند. هدف این مجله که انتشار آن تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های دانشمندان خاورشناس شوروی صورت گرفت، ارضای توجه عظیم و ژرفی بود که در شوروی نسبت به فرهنگ و تاریخ، ادبیات و هنر مردم خاور در دوران

باستان، قرون وسطا و معاصر ابراز می‌شد. بارتولد بزرگترین مورخ و خاورشناس در ارتباط با هدف مجله شرق چنین گفته بود: «هدف اصلی این مجله این است که در امر معرفت و دانش، خاور زمین به باختر کمک کند.» پنج جلد از این مجله در فاصله سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۵، منتشر شد. مندرجات مجله شرق در این مدت عبارت بود از مقاله‌های علمی سهل‌الفهم و انتقادی و کتابشناسی خاور زمین بویژه ترجمه‌هایی به شعر و نثر؛ و نوشته‌های پروفیسور برتلس معرف ادبیات ایران در این مجله بود. برتلس بویژه برای نخستین بار ترجمه روسی اوستا و بلبل نامه فریدالدین عطار و نیز قطعاتی از هفت پیکر نظامی را در این مجله منتشر ساخت.

گذشته از ترجمه‌هایی که در سال ۱۹۲۴، در مجله شرق (راستوک) منتشر شد، مجموعه تازه‌ای که حاوی یک سلسله ترجمه‌های غزلیات و اشعار سنایی، جلال‌الدین رومی، حافظ، سلمان ساوجی و جامی بود، نیز طبع و نشر گردید. در سال ۱۹۳۴، یعنی قبل از برگزاری جشن هزاره فردوسی، ترجمه کامل سفرنامه ناصر خسرو که برای نخستین بار توسط برتلس صورت گرفته بود، مورد توجه خاص قرار گرفت.

می‌توان گفت که با برگزاری جشن هزاره فردوسی دوره دوم فعالیت ایران‌شناسان و مترجمان در مورد ترجمه آثار فردوسی آغاز گردید. بهترین دانشمندان ایران‌شناس و استادان شعر و ترجمه روسی، به مناسبت این جشن، ترجمه‌هایی تازه از شاهنامه فردوسی را برای طبع آماده کرده بودند. در نتیجه این فعالیت چشمگیر در مدتی کمتر از یک سال، سلسله ترجمه‌هایی عالی از منظومه شاهنامه به ادبیات روسی اضافه شد. علاوه بر آن ترجمه‌های متعدد دیگر به زبان سایر ملل موجود در چهارچوب اتحاد شوروی یعنی آذربایجانی، ارمنی، گرجی، ازبکی و غیره از شاهنامه فردوسی صورت گرفت و از اینجا می‌توان پی برد که جشن هزاره فردوسی با چه طرز وسیع و باشکوهی در اتحاد شوروی برگزار گردید.

در سال ۱۹۳۵، سومین کنگره بین‌المللی هنر و باستانشناسی ایران در اتحاد شوروی تشکیل شد، و به مناسبت این کنگره، مؤسسات انتشاراتی، گزیده‌هایی از دیوان حافظ و قطعات منتخبی از بهارستان جامی و ترجمه کامل بوستان سعدی را با تفسیر منتشر کردند. انتشار بزرگترین مجموعه نمونه‌های آثار ادبی ایران نیز هنگام این کنگره صورت گرفت. مجموعه مزبور حاوی ترجمه آثار شعری نظیر فردوسی، خیام، خاقانی (ایوان مداین وی برای نخستین بار به زبان روسی ترجمه شده بود)، جلال‌الدین رومی (قطعاتی

از مثنوی و دیوان شمس تبریزی)، حافظ (ساقی نامه و چند غزل و رباعی) و جامی بود. ترجمه‌های مذکور توأم با تفسیرهای علمی و مقاله‌های تحقیقی بود. این ترجمه‌ها و کتابهایی که به هنگام جشن هزاره فردوسی درباره آثار وی منتشر شد، و دارای ارزش علمی والایی بودند، خواننده روسی را با برخی از بهترین آثار ادبیات کلاسیک فارسی کاملاً آشنا ساخت.

پس از برگزاری «جشن هزاره فردوسی» و «سومین کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران» دیگر هر خواننده روسی که به زبان فارسی آشنایی نداشت، از روی ترجمه‌های روسی می‌توانست اطلاعات لازم را درباره شاعران بزرگ ایرانی عهد کلاسیک و تاریخ ادبیات ایران به دست آورد. علاوه بر آن خواننده روسی با مطالعه آثاری که درباره فولکلور ایران منتشر شده بود، با این نوع ادبیات عامیانه و مردمی ایران نیز آشنا می‌شدند.

در سطور پیشین، اشاره‌ای به نمونه‌هایی از فولکلور ایران که توسط ژوکوفسکی هنگام اقامت در ایران جمع‌آوری و منتشر شده بود، گردید. راماسکوویچ شاگرد ژوکوفسکی در سال ۱۹۲۷، اصل و ترجمه حدود ۴۴۰ دوییتی فارسی را که پیشتر در ایران جمع‌آوری کرده بود، منتشر ساخت. این نشریه سترگ در نوع خود بی‌نظیر بود، و تنها نمونه‌ای بود از این گونه آثار مردمی ایران که به طبع رسیده بود. راماسکوویچ در سال ۱۹۳۴، اثر بزرگ دیگری درباره فولکلور ایران منتشر کرد که شامل ترجمه هفتاد قصه مردمی ایران بود. این کتاب همانند سایر آثار ادبی ایران هر چند با تیراژی زیاد (۵۳۰۰۰ هزار نسخه) انتشار یافت، ولی بلافاصله تا آخرین نسخه به فروش رسید. ترجمه آثار جمال‌زاده، مشفق کاظمی و احمد خداداده یعنی به ترتیب یکی بود، یکی نبود، تهران مخوف، روز سیاه کارگر چنان با اقبال مردم روبرو شد که در اندک زمانی نایاب شد.

تجارب پربهایی که در اتحاد شوروی در زمینه ترجمه آثار ادبی فارسی به روسی اندوخته شده بود، هنگام نشر آثار نظامی گنجوی کاملاً مورد استفاده قرار گرفت. در یائیز سال ۱۹۴۱، هشتصد سال از تولد نظامی این شاعر بزرگ سپری شده بود. نویسندگان و شاعران، و تمامی محافل ادبی و اجتماعی اتحاد شوروی با فعالیت خاصی آماده برگزاری این جشن شدند. مترجمان ترجمه تحت‌اللفظی خمسه و دیوان نظامی را تهیه کردند که از اثر مزبور برای ترجمه منظوم مصنفات نظامی به زبانهای عمده رایج در اتحاد شوروی استفاده شد. برتلس درباره عهد و حیات و آثار نظامی کتابی نوشت که در

سال ۱۹۴۵ منتشر شد. در عین حال در مجلات مختلف ادبی اتحاد شوروی و رسالات جداگانه ترجمه‌های منظوم آثار نظامی به زبانهای ملل اتحاد شوروی (آذربایجانی، ازبکی و...) منتشر شد، و صدها سخنرانی، گزارش و مقالات روزنامه‌ها، نمایشگاههای کتابخانه‌ها و موزه‌ها نام نظامی گنجوی را زبانزد مردم کشور نمود.

پس از جنگ جهانی دوم، بتدریج نشریات و کتابهایی ترجمه و به طبع رسید، و بویژه از آن میان باید به یک آزمایش شایان توجه اشاره کرد و آن ترجمه شرفنامه (بخش اول اسکندرنامه) بود به نثر برای کودکان، که این کتاب در سال ۱۹۴۲ در پنجاه هزار نسخه در مسکو طبع و منتشر شد.

به طور کلی پس از انقلاب روسیه، توجه دولت شوروی به مسائل بین‌المللی، از آنجمله مسائل آسیا و ایران بیشتر شد، و خاورشناسان بویژه ایران‌شناسان با امکانات و سازمانهای وسیعتری به امور پژوهشی به طوری که در رشته‌های علوم اجتماعی و ادبیات و زبان فارسی از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸، در ظرف شصت سال بیش از چهار میلیون نسخه کتاب به سیزده زبان روسی، تاجیکی، ازبکی، ترکمنی، آذربایجانی، بلوروسی، لتونیایی، لیتوانیایی، گرجی، ارمنی، اوکراینی و... ترجمه و چاپ شده است. این آثار شامل متنهای علمی، ترجمه و تألیف بود. متنهای فارسی از جمله آثار کلاسیک شرق است که تاکنون به شکل نسخه‌های خطی در مخازن نسخه‌های خطی اتحاد شوروی نگهداری شده و چاپ نشده است. نشر متنهای فارسی در چاپخانه‌ای به نام شعبه «متنهای ادبی ملل شرق» زیر نظر فرهنگستان علوم جمهوریهای شوروی آماده و چاپ می‌گردید، و این جریان در دو مرحله بخش بزرگ و بخش کوچک انجام می‌شد که بخش بزرگ ویژه نشر شاهکارهای ادبی ملل شرق و از آن جمله ایران بود، در بخش کوچک معمولاً متنهای جدید و درجه دوم آماده و چاپ می‌شد. متنهای ترجمه شده نیز در همین بخش کوچک به چاپ می‌رسید. در زمینه نشر متنهای فارسی و آثار کلاسیک در بخش بزرگ، از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ یعنی در فاصله سی سال، بیش از یکصد و پنجاه جلد کتاب و یا ترجمه علمی دقیق آکادمیک چاپ شده است از آن جمله آثار رودکی، شاهنامه فردوسی، آثار قطران، نظامی، خاقانی، جامی، و امیر خسرو دهلوی و غیره بود.

اجمالاً برای نمونه به شرح مختصر چگونگی چاپ شاهنامه فردوسی پرداخته می‌شود. شاهنامه فردوسی در ۹ جلد و بر اساس قدیمترین نسخه‌های خطی معتبر جهان از جمله نسخه‌های خطی موزه بریتانیا، نسخه لنینگراد (کتابخانه سالتیکوف شچدرین)،

نسخه خطی بایسنقری ایران، و چندین نسخه دستنویس دیگر زیر نظر یک گروه دانشمند متخصص آماده شد و این کار بزرگ از سال ۱۹۵۵ به سرپرستی و زیر نظر مستقیم یوگنی ادواردویچ برتلس ایران‌شناس مشهور شروع شد. پس از مرگ برتلس در ۱۹۵۷، فرزندش آندری برتلس، و نیز عده‌ای از ایران‌شناسان نظیر گوزلیان، عثمانوف، طاهر جانوف و بانو اسمیر نووا، برای ادامه کار برگزیده شدند و به سبب اهمیت و سنگینی کار، عده‌ای از دانشمندان و ایران‌شناسان شناخته شده دیگر از قبیل آکادمیسین باباجان غفوروف، پروفیسور یوسف سامائیلویچ و براگینسکی عضو وابسته آکادمی علوم تاجیکستان، پروفیسور رستم علی اف نیز به این گروه اضافه شدند. تا اینکه با تلاش پیگیر این گروه، کار با موفقیت به پایان رسید. بعد نیز به ترجمه منظوم شاهنامه به زبان روسی توسط خانم لاهوتی اقدام شد که ترجمه بیش از نیمی از آن خاتمه یافته است.

به طور کلی، باید اشاره کرد که تعداد کتابهای خطی در اتحاد شوروی زیاد است. به غیر از کتابخانه تاشکند که جداگانه بدان پرداخته خواهد شد. کتابهای خطی زیادی در کتابخانه‌های شهرهای لنینگراد، مسکو (کتابخانه لنین و موزه آثار تمدن شرق)، تفلیس، باکو، ایروان، استالین آباد، عشق آباد، سمرقند، بخارا، قازان و غیره موجود است. در مجموعه‌های لنینگراد که نسبتاً قدیمتر است، بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته، لکن در مجموعه تاشکند که تاریخ گردآوری نسخه‌ها نسبت به مجموعه لنینگراد جدیدتر است، کتابهای فراوانی وجود دارد که کمتر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است (مثلاً از مجموع هفتاد - هشتاد هزار کتاب، تنها شش هزار آن به ثبت رسیده و از سه هزار نسخه نیز فهرست تهیه گردیده است).

اشاره به برخی آثار ایران‌شناسان که با استفاده از کتابهای خطی به ثمر رسیده و مربوط به تاریخ ایران است، خالی از فایده نخواهد بود. بدو لازم به ذکر است که بارتولد عضو فرهنگستان، درباره کتابهای خطی فارسی، ترکی و عربی مربوط به تاریخ ایران و آسیای مرکزی شخصی مطلع بود. وی بر اثر مطالعه نسخه‌های خطی و با استفاده از آنها به تألیفات زیادی پرداخت که شهرت جهانی برای وی به بار آورد. با اندکی توجه و دقت، روشن می‌شود که رساله دکترای بارتولد در موضوع ترکستان در دوره استیلای مغول کاملاً از روی نسخه‌های خطی که تا آن زمان کمتر مورد مطالعه قرار گرفته بود، نوشته شده است. جلد نخست این اثر شامل متونی است که بارتولد برای نخستین بار به انتشار آنها پرداخته است و از این لحاظ در مورد تاریخ اوایل دوره قرون وسطا در ایران و آسیای

مرکزی موضوعهای جدیدی در بردارد. مثلاً گزیده‌های زیادی از مجموعه منشآت را که به عنوان اسناد واقعی تاریخ قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی به شمار می‌رود، طبع و انتشار داده است. این مجموعه که حاوی نمونه‌های مکاتبات رسمی بوده و توسط «بدیع» از عمال بزرگ دربار سلطان سنجر نوشته شده، یادگار بسیار مهمی است. نسخه خطی این اثر مهم شامل اسناد مربوط به قرن دوازدهم میلادی است و سندی به این مضمون در هیچ جای دیگر موجود نیست. مثلاً نامه خوارزمشاه به سلطان سنجر در کتابخانه دانشگاه لنینگراد محفوظ است. علاوه بر آن نسخه‌های خطی با ارزشی در ارتباط با تاریخ ایران و از دانشمندان ایران، نظیر جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، جهانگشای جوینی، تاریخ حافظ ابرو، و کتاب تاریخ مغول اثر عبدالله وصاف در کتابخانه لنینگراد موجود است. بارتولد همچنین از نسخه خطی حدودالعالم که اثر مؤلفی مجهول الهویه است و یگانه نسخه خطی موجود در جهان است که محفوظ مانده و در مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در لنینگراد باقی است، عکسبرداری کرده و انتشار داد که ترجمه این اثر بعد از انتشار توسط بارتولد، بوسیله مینورسکی ایرانشناس دیگر اتحاد شوروی صورت گرفت. از جمله نسخه‌های خطی نادر باید از «بایگانی مشایخ جویباری» نام برد که مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم از یک شخص خریداری کرد. این سند خود مانند دفتری معاملاتی است که اربابان آن مشایخ جویباری یعنی مالکان متمول قرن پانزدهم بخارا، رونوشت معاملات متفرقه خود را (غالباً اسناد مالکیت اراضی خریداری شده را) در آن ثبت کرده‌اند. این دفتر که مربوط به تاریخ آسیای مرکزی است، از نظر تاریخ ایران بویژه تاریخ اقتصادی ایران نیز حایز اهمیت است. از دیگر کتابهای خطی که در فرهنگستان علوم (لنینگراد) موجود است، باید از مجمع‌الانساب اثر محمد شبانکاره‌ای نام برد که به خط خود مؤلف است؛ و نیز از کتابهای خطی، تاریخ سمرقند (کتاب القندفی التاریخ السمرقند)، تاریخ احمد خوافی، مجمل فصیحی که در کتابخانه دانشگاههای لنینگراد و تفلیس موجود است، قابل ذکر است. در ضمن مجموعه کتابهای خطی، بعضی نسخه‌های خطی جالب توجهی نیز مربوط به شعرای ایران موجود است. مانند تذکرة الشعراء دولتشاه، شاهنامه فردوسی، دیوان انوری، دو نسخه از خمسه نظامی، مثنوی جلال‌الدین رومی، چند نسخه از کلیات سعدی، دیوان ظهیرفاریابی، غزلیات حافظ، دیوان عرفی، فیضی و حتی دیوان فتحعلیشاه قاجار. در فهرستی که راماسکوویچ از کتابهای خطی تاریخی تهیه کرده،

کتابهایی در ارتباط با تاریخ و جغرافیای ایران نظیر ترجمه تاریخ طبری، تاریخ گزیده، نزهة القلوب، تاریخ طبرستان ظهیرالدین، روضة الصفا، حبیب السیر، تاریخ نادری استرآبادی، تاریخ میرزا صادق شیرزای در تاریخ زندیه و نیز تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، موجود است که در کتابخانه‌های اتحاد شوروی [سابق] نگهداری می‌شوند. از بین نسخه‌های خطی آثار جامی که نسبتاً کامل است، نسخه سلسله‌الذهب که از حیث ظاهر فوق العاده زیباست، و دو نسخه از مثنویهای اخلاقی وی، موسوم به تحفة‌الابرار، بسیار جالب توجه است، و نسخه خطی منظومه کوچک گوی و چوگان از این جهت اهمیت دارد که به خط خود شاه طهماسب صفوی استنساخ شده است.

هنرشناسان شوروی نیز کتابهای خطی ایرانی را با دقت و فعالیت زیاد مورد مطالعه خویش قرار داده‌اند. مثلاً باید از کارهای خانم وراکراچکوسکایا متخصص در آثار خطی دوره باستان و هنرشناس معروف یاد کرد که چندین سال نسخه‌های خطی و مینیاتورهای لنینگراد، کیف و مسکو را مورد مطالعه قرار داد. این هنرشناس، نقاش برجسته قرن هفدهم میلادی یعنی محمد حافظ را که تا آن زمان مجهول بود، کشف و معرفی کرد. وی همچنین مجموعه مینیاتورهای ایرانی را که در موزه هنرهای زیبای کیف موجود است، تفسیر کرده و توضیح داده است.

مینیاتورهای آثار خطی لنینگراد و مسکو را علاوه بر بانوی مذکور، ایران‌شناسان برجسته دیگری نظیر، دیاکونوف، دیکه و رُزنبُگ مورد دقت و مطالعه قرار داده‌اند. دیکه کتابی در موضوع نقاشی ایرانی نوشته و در آن برای نخستین بار قسمتی از مینیاتورهای مجموعه‌های موجود در اتحاد شوروی را منتشر کرده است. زاخودر نیز در این خصوص یگانه نسخه خطی اثر قاضی احمد را که شرح حال نقاشان و خطاطان قرون پانزدهم میلادی در آن ذکر شده، مورد مطالعه قرار داده و با انتشار آن اطلاعات علاقه‌مندان را به استادان مینیاتور، نقاشان و خطاطان دوره‌های مذکور کاملتر کرده است. همچنین آلبوم بزرگ مینیاتورهای ایران به اهتمام ایوانف و اکیמושکین در نشریات علم، مسکو منتشر شد که شامل بیش از چهل مینیاتور ایرانی متعلق به قرن هشتم تا دهم هجری قمری است که برای نخستین بار در دنیا انتشار یافته است، و نیز در سال ۱۹۶۵ مجموعه‌هایی توسط دانشمند ایران‌شناس تاجیک، خانم مقدمه اشرفی و همسرش کمال عینی فرزند صدرالدین عینی به نام جامی در مینیاتورهای قرن چهاردهم در چاپخانه «نقاشان شوروی» در مسکو به چاپ رسید. در سال ۱۹۷۴، نیز مجموعه دیگری به نام

لوحه‌های نگارین از سده چهاردهم تا هیجدهم با استفاده از آثار سخنوران فارسی و تاجیک همراه با مینیاتور توسط همان مؤلف در چاپخانه عرفان، شهر دوشنبه طبع و منتشر شده است که بسیار ظریف و زیبا و نفیس است. علاوه بر آن آلبوم گرانبهای بایرنامه با مینیاتورهای دوره بایر و احتمالاً با خط نستعلیق زیبای خود وی در ۱۴۴ صفحه و با ۹۶ مینیاتور نفیس توسط پروفیسور حمید سلیمان در ۱۹۷۰ در چاپخانه «فن» تاشکند به چاپ رسید که به سهم خود اثری بس گرانبهاست. و نیز آلبوم مینیاتورهای ایران در سده چهاردهم تا هفدهم که از طرف انستیتو مردم آسیا تهیه و چاپ گردیده و در چاپخانه علم به چاپ رسیده است، جزو اقدامات و فعالیت‌های هنرشناسان اتحاد شوروی [سابق] قابل ذکر است. البته آثار دیگری از این قبیل منتشر شده است که مجال ذکر آنها در اینجا نیست.

راجع به صنایع ایران در اتحاد شوروی باید گفت که ارتباطات صنعتی ایران با اتحاد جماهیر شوروی در تاریخ قدیم این دو کشور ریشه دارد. مثلاً در «تومولس» های سواحل دریای سیاه و اشیایی که در قبرهای این ناحیه کشف گردیده است، آثار صنعت ایرانی دوره هخامنشی دیده می‌شود. نفوذ صنعت و هنر ایران در دوره هخامنشی در حجاریهای ابنیه «ولادیمیر» و «سوزدال» متعلق به سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی، و در سبک نقوش میناکاری فلزات در روسیه قدیم و نیز شباهت نقاشیهای عهد «پالک» در روسیه با مینیاتورهای همزمان آن در ایران و تعدادی دیگر از تظاهرات صنعتی روسیه بخوبی هویدا است.

با اشاره‌ای به ادبیات معاصر ایران در اتحاد شوروی به این بخش خاتمه می‌دهیم؛ خاورشناسان شوروی نسبت به ادبیات معاصر ایران نیز همواره عمیقاً ابراز علاقه و تمایل کرده‌اند. نخستین بار پروفیسور آ. آ. راماسکوچ کوشش کرد که سیر پدیده ادبیات نوین ایران را روشن سازد. وی در مقاله‌ای که در مجله شرق درج کرد، خاطرنشان ساخت که ادبیات معاصر ایران زنده شده و در صورت شرایط مساعد، مستعد رونق و ترقی است.

ادبیات ایران در سالهای جنبش مشروطیت و در سالهای بعد از آن با یک سلسله آثار هنری غنی گشت، و شاعران و داستان‌نویسان تازه‌ای پدید آمدند. در این دوره آثار منظوم ملک‌الشعرا بهار، عارف قزوینی، عشقی و داستانهای جمال‌زاده، رمانهای اجتماعی متعلق به نویسندگان گوناگون در افق ادبیات ایران نمایان شدند، و این پدیده در

برابر ادب دوستان پنهان نماند، و پروفیسور برتلس تاریخچه ادبیات ایران را که به طور عمده به نویسندگان معاصر اختصاص داده بود، انتشار داد. این تاریخچه برای سالهایی به منزله کتاب درسی دانشجویان و متخصصان جوان درآمده بود. برتلس در رشته ادبیات معاصر ایران به هدایت فعالیت دانشیاران و دانشمندان جوان پرداخت. علاوه بر آن چایکین نیز کتابی تحت عنوان تاریخچه مختصر جدیدترین ادبیات ایران منتشر کرد. به چاپ کتابهای جمال‌زاده، مشفق کاظمی و اثر خداداده قبلاً اشاره شده است.

آشنایی با ادبیات معاصر ایران امکان داد که چه در مورد خلاقیت برخی از نویسندگان و چه در مورد برخی از مسائل عمومی نتیجه‌گیری‌هایی به عمل آید. مثلاً در شرح اجمالی چاپ شده بانو آ.آ. رزنفلد درباره نثر فارسی قرن بیستم راجع به مراحل اساسی بسط و رونق نثر هنری فارسی از اثر میرزا ملکم‌خان گرفته تا داستانهای صادق هدایت توضیحاتی داده شده است. ادبیات معاصر ایران در تمام مراحل پیشرفت و گسترش خود با ادبیات روس، آذربایجان و ادبیات دیگر ملل این سرزمین در تماس نزدیک بوده و ارتباط این ادبیات با ادبیات فارسی در یک سلسله مقالات مدنظر و مورد علاقه قرار گرفته است. از آن جمله «نقش میرزا فتحعلی آخوندوف در امر بسط و رونق نثر هنرهای فارسی (پایان قرن نوزدهم) می‌باشد».

آثار نویسندگان معاصر ایران در بسیاری از مدارس عالی، دانشگاهها و انستیتوهای اتحاد شوروی [سابق] مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و برای این منظور منتخباتی مخصوص و مجموعه‌هایی چند از داستانهای فارسی نیز چاپ شده است.

انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی [سابق] مرکز پژوهش ادبیات معاصر ایران بوده و در همین انستیتو، اثری درباره نثر هنری و شعرهای روزنامه‌صور اسرافیل تهیه گردید، و علاوه بر آن، اثری دیگر تحت عنوان سیمای زن ایرانی در ادبیات کنونی فارسی و نیز اثری درباره زبان ادبی معاصر فارسی، تألیف شد؛ و جلسات سخنرانی درباره خلاقیت شعرا و نویسندگان معاصر نظیر فرخی یزدی، پروین اعتصامی، و بزرگ علوی و دیگران تشکیل و برپا گردیده است، و در جلسه‌ای که در انستیتوی مذکور به عنوان دوره اجلاس علمی ویژه ادبیات معاصر فارسی تشکیل گردید، سخنرانی‌هایی چند درباره خلاقیت ملک‌الشعراء بهار، عارف قزوینی، صادق هدایت و درباره شعر معاصر ایران ایراد گردید، و در همان جلسه ترجمه اشعار عشقی به نام «ایده‌آل» اشعار بهار به نام «باکو» و «جنگ» قرائت شد.

ادبیات معاصر ایران نه تنها در لنینگراد و مسکو، بلکه در باکو، استالین‌آباد، تاشکند نیز مورد مطالعه قرار گرفته است و سلسله مقالاتی درباره شعر معاصر فارسی در مجله زوزدا و استوکا (ستاره خاور) چاپ تاشکند درج شده بود، به طور کلی می‌توان گفت که خاورشناسان و ایران‌شناسان اتحاد شوروی [سابق] پس از جنگ جهانی دوم درباره ادبیات معاصر ایران به فعالیتهای زیادی پرداخته‌اند، و پس از مطالعه و پژوهشهای مقدماتی خلافت عده‌ای از شعرا و نویسندگان معاصر ایران و مطبوعات شوروی [سابق] اثر نوینی درباره ادبیات معاصر ایران و نیز ترجمه‌هایی از فارسی به روسی در این مورد پدید آورد.

مراکز مطالعات ایران‌شناسی اتحاد شوروی [سابق]

فرهنگستان علوم: مهمترین مرکز مطالعات ایران‌شناسی فرهنگستان علوم است که از نظر تمرکز فعالیتهای علمی و تعداد سازمانها و افراد وابسته و پیوسته بدان یکی از بزرگترین فرهنگستانهای جهان به شمار می‌رود. این مرکز جانشین آکادمی علوم روسیه تزاری شد که در سال ۱۷۲۴ به فرمان پتر کبیر در سنت پترزبورگ تأسیس شد و در سال ۱۹۲۵ نام آن تغییر کرد و آکادمی علوم اتحاد شوروی گردید، و در سال ۱۹۳۴ مرکز آن از لنینگراد به مسکو انتقال یافت.

این فرهنگستان به سه شعبه اصلی تقسیم شده که هر یک از آنها خود دارای شعب دیگری است. این سه شعبه عبارتند از شعبه علوم فیزیک و ریاضی شعبه علوم شیمی و بیولوژی و شعبه علوم اجتماعی.

شعبه علوم اجتماعی که بیشتر مورد نظر این بررسی است، شامل بخشهای تاریخ، فلسفه و حقوق، اقتصاد، ادبیات و زبان‌شناسی است، و مطالعات مربوط به ایران‌شناسی در این شعبه صورت می‌گیرد، و در واقع مرکز اصلی تحقیقات در ارتباط با ایران‌شناسی، انستیتو ملل آسیاست.

انستیتو ملل آسیا: این انستیتو کانون اصلی خاورشناسی و یکی از مهمترین مراکز ایران‌شناسی جهان است. مرکز این انستیتو تا سال ۱۹۵۰ لنینگراد بود و از آن تاریخ به مسکو انتقال یافت و از سال ۱۹۶۰ رسماً نام آن از انستیتو خاورشناسی به انستیتو ملل

آسیا تغییر پیدا کرد. برنامه کار این انستیتو، پژوهش و بررسی علمی و تاریخ زبان ادبیات، مذهب، امور اجتماعی و امور اقتصادی ملل شرق، و انتشار نتایج این بررسیها به صورت کتاب، رساله، و مقاله می‌باشد. در چهارچوب این انستیتو، شعب مختلفی که هر کدام مربوط به یک کشور است، فعالیت دارند. در سال ۱۹۶۰ ریاست انستیتو به عهده باباجان غفوراف دانشمند برجسته تاجیک بود. بخش ایران‌شناسی انستیتو ملل آسیا از آغاز تأسیس یکی از بهترین شعبه‌های آن به شمار رفته و از همین نظر تصدی آن را از آغاز به عهده ایران‌شناس و مورخ برجسته یعنی و.و. بارتولد نهادند. در بخش زبان‌شناسی انستیتو نیز گروهی از کارشناسان زبانهای ایرانی، و در دایره ادبیات و نشریات و یادگارهای تاریخی عده‌ای از کارشناسان ادبیات کلاسیک و معاصر ایران کار می‌کنند. شعبه نشر ادبیات شرقی که در سال ۱۹۵۷ در این انستیتو ایجاد شد، مسئول چاپ کتب شرق‌شناسی و ایران‌شناسی است. این شعبه در عین حال دارای دایره خاصی برای چاپ متنهای فارسی آثار کلاسیک ادبیات ایران است. به موازات چاپ آثار ادبیات ایران، انستیتو ملل آسیا کتابها و آثار تحقیقی مختلفی را که توسط ایران‌شناسان عضو انستیتو در رشته‌های مختلف ادبیات، تاریخ، زبان‌شناسی، علوم و غیره تألیف می‌شود، به طبع می‌رساند. از زمره مهمترین کارهای انستیتو می‌توان از تدوین فرهنگی هفتاد هزار لغتی فارسی-روسی توسط د. دُری، ه. علی‌یف، و ن. عثمانوف زیر نظر روبینچیک، و چاپ مجموعه شش جلدی آثار ی. ا. برتلس درباره ایران، تاریخ چند جلدی ایران جدید و ایران معاصر تألیف مشترک عده‌ای از دانشمندان عضو انستیتو و آکادمیهای جمهوریهای دیگر، با استفاده از آرشیوهای وزارت خارجه سابق تزاری و مجموعه مقالات ی. براگینسکی، و د. کمیساروف درباره ادبیات فارسی، نظم معاصر فارسی و مضامین و موضوعها و خصوصیات آن، مجمع النوادر نظامی (چهارمقاله) عروضی سمرقندی، سندبادنامه محمد بن ظهیر سمرقندی، بهار دانش عنایت‌الله کانبو، ترجمه روسی چهار مقاله نظامی و ترجمه روسی تاریخ سیستان و غیره نام برد.

در سالهای بعد از جنگ، انستیتو خاورشناسی به انتشار سلسله مطالعات ایرانی پرداخت که از سال ۱۹۵۹ به نام یادداشت‌های علمی درباره ایران با همکاری عده‌ای از ایران‌شناسان برجسته انتشار یافت.

انستیتوی زبان‌شناسی: بخش یا شعبه ادبیات و زبان فرهنگستان علوم، انستیتویی به نام زبان‌شناسی دارد که یکی از مهمترین مراکز تحقیقاتی این فرهنگستان است. این انستیتو از

سیصد کارشناس زبانهای مختلف با مطالعاتی وسیع در بررسی دستور زبان، علم الاصوات، لغت‌شناسی و لهجه‌شناسی تشکیل گردیده است و بخش زبانهای ایرانی آن یکی از غنی‌ترین بخشهای انستیتو از لحاظ شمار کارشناسان زبان‌شناسی ایرانی و کتب و مقالات منتشره می‌باشد. زبان و فولکلور اوستا، فرهنگ تاریخی و لغت‌شناسی اوستایی، مختصات زبانی سکاه و پیوستگی آن با زبانهای غربی از تألیفات آبایف و فرهنگ کردی به روسی، گویشهای ترکمنستان، زبان کردهای آذربایجان، زبان کردی از تألیفات باکایف و درباره روابط و وظایف ضمیرهای اشاره در زبان پهلوی، درباره جملات ترکیبی در زبان پهلوی از تألیفات خانم مولچانووا، و شرحی درباره تاریخ پژوهش زبانهای ایرانی، زبان ساری، زبان واهانی از تألیفات خانم پاخالینا، و زبان پارسی میانه برای (پهلوی)، زبانهای ایرانی، زبان بلوچی، طرحی درباره شیوه نگارش واحد علمی برای زبانهای ایرانی، زبان یزگولام، مسائل اساسی جغرافیای زبان‌شناسی درباره اسناد زبانهای هند و ایرانی تألیف خانم و. س. راستارگویوا، از سلسله انتشارات این انستیتو است.

انستیتو ادبیات جهانی ا. م. گورکی: این انستیتو در سال ۱۹۳۵ به نام ماکسیم گورکی شاعر و نویسنده بزرگ روس تأسیس شد و دارای شعب مختلفی است که یکی از این شعب به نام شعبه ادبیات خارجی، بخش خاصی به نام ادبیات آسیا و آفریقا دارد که یکی از برنامه‌های اساسی آن، مطالعات مربوط به ادبیات فارسی و رابطه آن با ادبیات سایر سرزمینهای شرق است. سرپرستی این مطالعات مدت زمانی به عهده پروفیسور براگینسکی بود. از طرف این بخش علاوه بر رسالات و مقالات مختلف، آثار مفصلی به صورت گروهی درباره مسائل ادبیات فارسی انتشار یافته است، و درباره ادبیات فارسی معاصر، این بخش تحقیقات جامعی انجام داده است. اثر جالب ماکسیم گورکی و ادبیات ایران تألیف خانم ر. گ. عثمانووا که در سال ۱۹۶۱ در مسکو انتشار یافت و مقالات تحقیقی متعددی که درباره ادبیات معاصر فارسی به صورت مستقل و یا در مجلات ادبی منتشر شده، نمایانگر این مدعاست.

مهمترین نشریه انستیتو ادبیات جهانی، مجموعه‌ای است دو جلدی به نام تاریخ ادبیات جهان که با همکاری کلیه اعضای انستیتو و با شرکت انستیتو ملل آسیا تألیف شده است. در این مجموعه به ادبیات ایران از دوران باستان تا عصر حاضر فصل خاصی توسط پروفیسور براگینسکی اختصاص یافته است.

انستیتو تاریخ: این انستیتو وابسته به بخش تاریخ شعبه علوم اجتماعی آکادمی علوم

شوروی [سابق] است. کمیسیون تاریخنگاری این انستیتو با تاریخ ایران ارتباط دارد، و این رشته مطالعات درباره روابط تاریخی ایران با ملل قفقاز و جمهوریهای آسیای مرکزی انجام می‌گیرد، و دوران باستان و قرون اسلامی و دوره‌های جدید را شامل می‌شود. یکی از متخصصان تاریخ روابط ایران و روسیه در قرون هفدهم و هیجدهم میلادی. آ. پ. نووسلتسوف است که با زبان فارسی بخوبی آشناست، و تاکنون چندین مقاله تحقیقی در این باره انتشار داده است. این انستیتو دارای کتابخانه‌ای اختصاصی و چند نشریه معتبر است.

انستیتو تاریخ هنر: این انستیتو در سال ۱۹۴۴ تأسیس گردید و در سال ۱۹۶۲ در این انستیتو بخش ویژه‌ای برای مطالعات هنر شرقی تأسیس شد که مطالعات ایرانی یکی از بخشهای اساسی آن است. این مطالعات درباره آثار هنری قدیم و جدید ایران، و موسیقی و معماری ایرانی انجام می‌گیرد. خانم ی. و. کیلچفسکایا مؤلف کتابی به نام درباره آثار هنرهای زیبای ایرانی و قفقازی در دوران ساسانی و دوره اسلامی است که ریاست بخش مطالعات ایرانی این انستیتو را نیز بر عهده داشت. بخشی مهمی از این کتاب به صنایع مستظرفه دوره ساسانی، قالیها، سرامیکها، آثار هنری فلزی، طلاکاری، جواهرات و مینیاتورهای ایرانی اختصاص دارد. تدریس دروس مربوط به این مطالعات در انستیتو، در دوره خاصی به نام هنرهای قرون وسطای شرقی صورت می‌گیرد.

انستیتو تاریخ فرهنگ مادی: پروفیسور یو. ن. مار دانشمند بزرگ خاورشناس عضو آکادمی علوم شوروی [سابق] ریاست این انستیتو را بر عهده داشت. این انستیتو مدتی به نام وی نامگذاری شده بود. این انستیتو دارای هفت شعبه است که کارها و فعالیتهای دو شعبه آن به نامهای «باستانشناسی سکایی و سرمتی» و «باستانشناسی قفقاز و آسیای مرکزی» با ایران ارتباط دارد. از طرف این انستیتو همه ساله هیئتهای علمی به نواحی مختلف اعزام می‌شوند که کارهای قسمتی از آنها در آسیای مرکزی منجر به کشف آثار مهمی از تاریخ باستانی ایران شده است.

مراکز دانشگاهی ایران‌شناسی

پس از فرهنگستان علوم و سایر آکادمیهای اتحاد شوروی [سابق]، مهمترین مراکز

مطالعات ایران‌شناسی این کشور دانشکده‌های خاورشناسی است که این دانشکده‌ها در دانشگاه‌های مناطق مختلف مستقر می‌باشند. از جمله در لنینگراد، مسکو، باکو، ایروان، تفلیس، تاشکند، دوشنبه، و در مقیاس محدودتری در دانشگاه‌های کیف قازان، فروزنه و عشق‌آباد، که در مورد مراکز هر جمهوری به طور جداگانه توضیح داده خواهد شد.

دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی لنینگراد: مرکز مطالعات ایران‌شناسی این دانشگاه قدیم‌ترین مراکز از نوع خود است. این مرکز در سال ۱۸۱۹ تأسیس شد. نخستین استادان زبان فارسی این دانشگاه میرزا جعفر توپچی باشف، شارموا و کاظم بیگ بودند. در سال ۱۸۵۵ تدریس زبانهای باستانی ایران توسط ب. ا. دورن آغاز شد و در سال ۱۸۶۳ دوره خاصی برای تدریس زبان اوستایی، زبانهای فارسی باستانی، خطوط میخی عصر هخامنشی توسط ک. ا. کوسوویچ دایر گردید. پس از آنکه دو تن از بزرگترین ایران‌شناسان قرن نوزدهم یعنی زالمان و ژوکوفسکی کار تدریس زبانهای قدیم و جدید ایران را عهده‌دار شدند، دانشگاه پترزبورگ به صورت یکی از مهمترین مراکز ایران‌شناسی اروپا درآمد. از سال ۱۹۱۸ کلیه دروس ایران‌شناسی این دانشگاه در کرسی واحدی به نام «کرسی زبان‌شناسی» تمرکز یافت. جانشینان زالمان و ژوکوفسکی در این کرسی، سه تن از ایران‌شناسان برجسته یعنی برتلس، روماسکوویچ و فریمان بودند. فریمان کرسی زبان‌شناسی ایرانی دانشگاه لنینگراد را در سال ۱۹۱۸ تأسیس کرد، و از آن تاریخ تا سال ۱۹۵۰ یعنی سی و دو سال شخصاً تدریس زبانهای قدیم ایرانی و سرپرستی و اداره مطالعات مربوط به آنها را در این دانشگاه بر عهده داشت. پس از وی اداره سرپرستی مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه لنینگراد با پروفیسور م. ن. باگالیوف بود.

انستیتو زبانهای شرقی دانشگاه دولتی مسکو: پیشینه مطالعات ایران‌شناسی در دانشگاه مسکو به آغاز قرن نوزدهم یعنی ۱۸۱۱ می‌رسد که بولدیرف تدریس زبان فارسی را در این دانشگاه آغاز کرد. پس از بولدیرف، پاول پیتروف، کرسی زبان ایرانی و مطالعات ایران‌شناسی را در طول بیست و سه سال در این دانشگاه اداره کرد، و در این مدت، بسیاری از ایران‌شناسان بعدی در مکتب وی پرورش یافتند.

مراکز کتب و اسناد خطی روسیه شوروی [سابق]

کتابخانه فرهنگستان علوم و انستیتو ملل آسیا «شعبه لنینگراد»: این کتابخانه قدیمترین کتابخانه دولتی روسیه است که در سال ۱۷۱۴ به فرمان پتر اول در سنت پترزبورگ تأسیس شد؛ و در حال حاضر بالغ بر پانزده میلیون جلد کتاب دارد. در بخش نسخه‌های خطی این کتابخانه، یکی از غنی‌ترین مجموعه‌های کتب خطی فارسی نگهداری می‌شود که تعداد آنها از پنج هزار جلد تجاوز می‌کند، و چون در برخی از مجلدات دو یا سه کتاب گنجانیده شده، بنابراین عملاً این تعداد از شش هزار جلد نیز تجاوز می‌کند. بخش کتابهای چاپی این کتابخانه دارای نشریات بسیار کمیابی از نخستین ادوار چاپ سنگی به زبان فارسی است.

قدیمترین کتاب چاپ سنگی فارسی این کتابخانه گلستان سعدی است که در سال ۱۱۹۹ شمسی در تبریز چاپ شده است. نسخه جالب دیگر مآثر سلطانی، تألیف عبدالرزاق مفتون دنبلی است که در سالهای ۱۲۰۴-۱۲۰۵ شمسی چاپ شده، و مربوط به دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار است. علاوه بر کتب چاپی نادر فارسی که تاریخ چاپ سنگی آنها اکثراً مربوط به ۱۲۰۲-۱۲۲۶ می‌باشد، در این کتابخانه شمار زیادی نامه و منشآت جالب نگهداری می‌شود که مرکب از اصل یا رونوشت نامه‌های فرمانروایان و رجال سیاسی ایران است. همچنین مجموعه‌ای از متون تعزیه‌های ایرانی دارد که توسط والتین ژوکوفسکی و شاگردان وی در قرن نوزدهم گردآوری شده است.

مجموعه کتب خطی این کتابخانه که بیش از پنج هزار جلد است، بعد از تأسیس بخش اسلامی موزه آسیایی سنت پترزبورگ در طول سالها بتدریج گردآوری شده، و شامل شصت مجموعه است که از منابع مختلف تشکیل شده است. بخش اعظم این کتابها نسخه‌های خطی است که در اوایل قرن بیستم از بخارا به سنت پترزبورگ انتقال یافته است. در سال ۱۹۱۵ دو دانشمند ایران‌شناس روس یعنی ایوانف و زالمان، این مجموعه را که شامل ۱۰۵۷ نسخه خطی بود، خریداری کردند، و از مهمترین نسخ آن تفسیرهای بسیار قدیمی پارسی متعلق به قرون ششم و هفتم هجری قمری است، و آثار متعددی از متصوفان و بویژه نسخه خطی نفیسی از دیوان مولانا جلال‌الدین است که ایوانف به تفصیل از آن سخن گفته است. فهرستی از کتابهای فارسی این مجموعه توسط

ایوانف تهیه گردیده که به سه قسمت تقسیم شده است. قسمت اول آن شامل کتابهای مربوط به دستور زبان فارسی، فرهنگها، کتابهای فقهی، حقوقی، افسانه‌ها، حکایات مذهبی و ادعیه، و قسمت دوم را کتابهای طب عامیانه، خواص ادویه و سنگهای گرانبها از نظر درمانی کتابهای گیاهان و تعبیر خواب و تعداد زیادی کتابهای شعر از شعرای گمنام تشکیل می‌دهند. گروه سوم که مهمتر از دو دیگر است، مرکب از تألیفات مهم ادبی علمی و مذهبی است، و بسیاری از این آثار حتی در خود ایران ناشناخته‌اند. ایوانف از یک تفسیر بسیار قدیمی قرن ششم نام می‌برد که لغات نا مأنوس بسیاری در آن دیده می‌شود؛ و نیز نسخه‌ای از جامع الحکایات و نسخه‌های بسیار دیگر از کتابهای تصوف و دیوانها. از مجموعه کتابهای خطی فارسی این کتابخانه نسخه خطی منحصر به فرد کتاب *حدود العالم من المشرق الى المغرب* نوشته شده در قرن چهارم هجری است که آن را تومانسکی در سال ۱۸۹۲ در بخارا به دست آورد، و بعداً توسط بارتولد عکسبرداری شد و بعدها مینورسکی بر آن حاشیه نویسی کرد و بارتولد نیز مقدمه‌ای بر آن نوشت. از زمره مهمترین کتابهای خطی فارسی دیگر این کتابخانه می‌توان از: *خسروشیرین* نظامی نوشته شده در ۸۰۰ هجری قمری در هرات؛ *تاریخ رسل و الملوک* بلعمی ترجمه اصلی *تاریخ طبری*، نوشته شده در ۳۵۴ هجری قمری؛ نسخه *تاریخ گزیده* اثر حمدالله مستوفی، تاریخ تحریر ۸۴۷ هجری قمری؛ نسخه *منحصر به فرد زیادة التواریخ* مکتوب در ۹۵۲ هجری قمری؛ نسخه کامل *عالم آرای نادری* در سه جلد متعلق به قرن دوازدهم هجری قمری؛ هشت نسخه خطی از *تذکرة الاولیای* عطار نوشته شده در قرنهای ششم و هشتم هجری قمری؛ *مجمع الانساب* اثر محمد شبانکاره‌ای به خط خود مؤلف (قرن نهم هجری قمری)؛ و مجموعه‌ای خطی از آثار ابن سینا از جمله نسخه نفیسی از قانون.

در سال ۱۸۲۹، مجموعه‌ای از کتب خطی از طرف فتحعلیشاه قاجار توسط شاهزاده خسرو میرزا به امپراتور روسیه اهدا شد که وی نیز این کتابهای اهدایی را به آکادمی علوم سنت پترزبورگ به ارمان داد، و همان وقت فهرستی از آثار در بولتن آکادمی علوم پترزبورگ به چاپ رسید. به طور کلی فهرستهای مختلفی از کتابهای خطی فارسی و عربی و ترکی این کتابخانه تاکنون به صورت مستقل یا در مجلات خاورشناسی به چاپ رسیده است که پاره‌ای از آنها توسط محققان اروپایی صورت گرفته است که به سبب پرهیز از اطالة کلام، از ذکر آنها خودداری می‌شود، و تنها به تعدادی از این فهرستها که توسط ایرانشناسان روسی تهیه شده است، اشاره می‌گردد.

- ۱- فهرست نسخه‌های خطی خریداری شده از بخارا برای موزه آسیایی توسط زالمان، چاپ ۱۹۰۱، پترزبورگ.
 - ۲- فهرست نسخه‌های خطی خریداری شده از میر صالح میرآقا بایف تاجر بخارایی توسط زالمان، چاپ ۱۹۰۱، پترزبورگ.
 - ۳- گزارش درباره مأموریت ترکستان شامل مشخصات مجموعه‌ای از نسخ فارسی از و.و. بارتولد، پترزبورگ، ۱۹۰۳.
 - ۴- فهرست نسخه‌های خطی فارسی و کتابهایی که از ای.ای. ونیتسکی برای آکادمی علوم روسیه خریداری شد و آن را زالمان تهیه کرده است، پترزبورگ، ۱۹۰۷.
 - ۵- فهرست نسخه‌های خطی فارسی متعلق به ل.ت. باگدانوف، از زالمان، پترزبورگ، ۱۹۰۷.
 - ۶- نسخه‌های خطی اسلامی که در سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۰۹ به موزه آسیایی رسیده. از زالمان، پترزبورگ، ۱۹۱۱.
 - ۷- فهرست نسخه‌های خطی شرقی در ایالت فرغانه، تهیه شده توسط ا. ولیدوف، پترزبورگ، ۱۹۱۴.
 - ۸- نسخه‌های خطی اسماعیلیه، در موزه آسیایی، متعلق به مجموعه زاروبین از و.ا. ایوانف، ۱۹۱۷.
 - ۹- فهرست نسخه‌های خطی فارسی که از جبهه جنگ قفقاز برای موزه آسیایی ارسال شده، از ا.ا. روما سکه‌ویچ، ۱۹۱۸، لنینگراد.
 - ۱۰- شرح مجموعه نسخه‌های خطی فارسی که نمایندگی سیاسی شوروی [سابق] در سال ۱۹۲۶، به موزه آسیایی فرستاد. از ی.ا. برتلس، ۱۹۲۶، مسکو.
 - ۱۱- مشخصات کتابهای شرقی کتابخانه کاخ سلطنتی کاترین دوم؛ از گراچکفسکی، ۱۹۲۹، مسکو؛ و فهرستهای بسیار دیگر.
- کتابخانه دولتی عمومی «سالتیکوف شچدرین»: این کتابخانه که از مهمترین مراکز کتاب و نسخ خطی فارسی در روسیه [شوروی سابق] است، در سال ۱۸۱۴ در سنت پترزبورگ تأسیس شد. شمار کتابهای چاپی این کتابخانه، افزون بر پانزده میلیون جلد، و از این لحاظ بعد از کتابخانه لنین در مسکو، بزرگترین کتابخانه شوروی [سابق] است. این کتابخانه، مجموعه عظیمی از کتابهای چاپ سنگی فارسی، و نسخه‌های خطی فارسی بسیار نفیسی است که بسیاری از این کتابها بعد از معاهده ترکمنچای، از کتابخانه شیخ

صفی‌الدین اردبیلی به مسکو انتقال داده شده است. نخستین فهرست جامع این کتابها، در سال ۱۸۵۲ با همکاری دوازده تن از ایران‌شناسان روسیه در پترزبورگ انتشار یافت. برخی از کتابهای خطی این کتابخانه در نوع خود از نفیس‌ترین کتابها در جهان به شمار می‌روند. از جمله نسخه خطی معروف شاهنامه فردوسی که در سال ۷۳۳ هجری قمری نوشته شده است، و از لحاظ تاریخ تحریر پس از نسخه موزه بریتانیا، قدیمترین نسخه است، همچنین شاهنامه‌ای از قرن دهم هجری با مقدمه بایسنغری در ۸۷۷ صفحه با ۱۹۲ مینیاتور. فهرستهایی به شرح زیر از کتاب و نسخه‌های خطی فارسی موجود در این کتابخانه تهیه و چاپ شده است:

۱- فهرستهایی که از قبل از سال ۱۹۱۷ توسط اسمیرانوف، برتلس، بارتولد، رستم علی‌یف (نسخه‌های خطی گلستان سعدی) بانو کوستیکووا، گوزلیان، و.م.م. دیاکونف تهیه و چاپ شده است.

۲- نسخه‌های خطی گلستان سعدی در کتابخانه سالتیکوف شچدرین از رستم علی‌یف، ۱۹۵۷، لنینگراد.

کتابخانه علمی ماکسیم گورکی دانشگاه دولتی لنینگراد: این کتابخانه در سال ۱۷۵۶ تحت عنوان کتابخانه مرکزی دانشگاه روسیه، در سنت پترزبورگ تأسیس شد، و دایره شرقی آن در سال ۱۸۱۹ دایر گردید. در سال ۱۸۵۵ به مناسبت گشایش دانشگاه زبانهای شرقی دانشگاه پترزبورگ، تمامی کتابها و نشریات خاورشناسی کتابخانه‌های دانشگاه قازان، و دبیرستان ادبی قازان، انستیتو زبانهای شرقی مسکو، و دبیرستان ریشلیو در ادسا به دایره مذکور انتقال داده شد. این کتابخانه بعدها مجموعه‌ای از کتابهای خطی متعلق به کاظم بیگ، لرخ و روزن را خریداری کرد و روماسکه‌ویچ ایران‌شناس معروف نیز کتابخانه شخصی خود را اهدا نمود. مجموعه آثار خطی فارسی این کتابخانه شامل کتب، مرقع، طغراها و جنگهای اشعار، تألیفات مختلف، فرهنگها، سفرنامه‌ها، و رسالات مربوط به الهیات، حکمت و تصوف می‌باشد. از بهترین نسخه‌های خطی فارسی این کتابخانه، باید از دو نسخه شاهنامه، دو نسخه خمسه نظامی از قرن نهم هجری قمری، دیوان انوری، مثنوی مولانا، چند نسخه از کلیات سعدی، کتابهای تاریخ نظیر تاریخ طبری، تاریخ گزیده، تاریخ چنگیزخان (نوشته شده در نیمه قرن هفتم هجری قمری) تاریخ بخارا، تاریخ سلاطین دهلی (مربوط به قرن ششم هجری قمری) و مجموعه مکاتبات «بدیع» منشی دربار سلطان سنجر (از جمله نامه خوارزمشاه به سلطان سنجر) نام برد.

فهرستهای مختلفی از نسخه‌های خطی این کتابخانه به شرح زیر به چاپ رسیده است:

۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ترکی، تاتاری، عربی؛ به کوشش زالمان و

روزن، ۱۸۸۹.

۲- فهرست مشترک زالمان و روزن (به لاتین)، سالهای ۱۸۸۶ - ۱۸۸۸، پترزبورگ.

۳- فهرست نسخه‌های خطی تاجیکی و فارسی دایره شرقی کتابخانه دانشگاه دولتی لنینگراد، به کوشش طاهر جانوف، ۱۹۶۲، لنینگراد.

بهترین شرح مربوط به این نسخه‌ها توسط عبدالرحمان جانوف تهیه شده که جلد اول آن مربوط به تذکره‌ها، کتابهای تاریخ و جغرافیا (شامل مشخصات ۱۶۹ نسخه خطی فارسی) و چهار جلد دیگر آن مربوط به کتابهای ادبی، دیوانهای شعرا، کتابهای دستور زبان فارسی، طب، نجوم و فلسفه می‌باشد.

کتابخانه موزه آرمیتاژ در لنینگراد: موزه آرمیتاژ* که دارای یکی از غنی‌ترین ذخایر آثار هنری ایران در جهان است، دارای کتابخانه‌ای با قریب پانصد هزار جلد کتاب چاپی و خطی، از جمله، مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی نفیس فارسی و مینیاتورهای ایرانی است. بهترین این نسخ، نسخه‌های خطی مصوری است از خمسه نظامی که ۳۸ مینیاتور دارد، و توسط محمودالحسین خوشنویس نامی هرات برای شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور نوشته شده بود. نقاشیها و مینیاتورهای متعددی از رضا عباسی و افضل حسینی نیز از جمله آثار ایرانی این کتابخانه است.

فهرستی به نام «مینیاتورهای ایرانی نسخه‌های خطی شاهنامه در مجموعه موزه آرمیتاژ» در سال ۱۹۳۵ توسط گوزلیان و دیاکونوف، در مسکو و لنینگراد به چاپ رسیده است.

کتابخانه دولتی لنین در مسکو: این کتابخانه یکی از بزرگترین کتابخانه‌های عمومی جهان به شمار می‌آید. شمار کتابهای چاپی و کتاب و نسخه‌های خطی آن حدود پنج میلیون جلد است. بخش مهمی از این کتابها در بدو تأسیس در سال ۱۸۶۲ (به نام کتابخانه رومیانتسوف) از نقاط مختلف روسیه به آنجا انتقال یافته، و بخش دیگر نیز از سال ۱۹۲۵ - که این کتابخانه به نام کتابخانه دولتی لنین به صورت کتابخانه مرکزی اتحاد شوروی [سابق] در آمد - در آن جمع‌آوری شد. بخش نسخه‌های خطی کتابخانه لنین

* . درباره موزه آرمیتاژ در سطور آتی اطلاعات لازم داده شده است.

دارای چندین نسخه نفیس پارسی از قرون هشتم تا دوازدهم هجری قمری است. ولی تعداد این نسخه‌ها محدود است. این کتابها از لحاظ کتابهای خطی فارسی غنی نیست. فهرست مستقلی از کتابهای خطی فارسی کتابخانه لنین چاپ نشده و فقط شرح مختصری از آنها در کتاب ذخایر بزرگترین کتابخانه‌های اتحاد شوروی [سابق] در سال ۱۹۶۳ چاپ شده است.

کتابخانه دولتی ادبیات خارجی مسکو: این کتابخانه در سال ۱۹۲۱ تأسیس شد و دارای حدود چهار میلیون جلد کتاب چاپی به ۱۲۷ زبان مختلف است. از سال ۱۹۵۶ بخش خاصی در این کتابخانه به نام «شعبه شرقی» تأسیس شد که قسمت «ذخایر ایرانی» آن شامل بیش از دو هزار جلد کتاب و دوازده هزار نسخه روزنامه و مجله چاپی فارسی است. در مجموعه کتابهای فارسی به گردآوری فرهنگها و لغتنامه‌ها بیش از همه توجه شده است. شمار کتابهای خطی فارسی این کتابخانه محدود است. فهرست مستقلی از این نسخه‌ها تهیه نشده ولی شرح کاملی از آنها در کتاب ذخایر شرقی بزرگترین کتابخانه اتحاد شوروی در ۱۹۶۳ به چاپ رسیده است.

کتابخانه عمومی دولتی مسکو: این کتابخانه در سال ۱۹۳۸ به جای «کتابخانه موزه تاریخ» - که در سال ۱۸۸۳ دایر گردیده بود - تأسیس شد، و دارای شعبه مخصوصی به نام «کتب تاریخی نادر» است. همچنین مجموعه‌ای از کتابهای خاورشناسی دارد. قسمت مهمی از کتابهای خاورشناسی کتابخانه انستیتو تربیت استادان سرخ نیز به این کتابخانه انتقال یافته است. در سال ۱۹۳۹ تالاری به نام «خاور زمین» در این کتابخانه تشکیل گردید. در سال ۱۹۶۰، این تالار نام و تالار تاریخ کشورهای آسیا و افریقا را به خود گرفت. در این تالار شمار بسیاری از آثار کلاسیک ادبیات فارسی، و آثار نویسندگان و شعرای متأخر ایران وجود دارد. در سال ۱۹۵۱ میلر ایران‌شناس برجسته روسیه کتابخانه شخصی خود را که شامل ۲۶۸۲ نسخه خطی و چاپی بود، به این کتابخانه اهدا کرد.

کتابهای اهدایی میلر شامل آثار نفیس چاپی و خطی مربوط به زبان فارسی، لهجه‌های ایرانی، تاریخ ایران، و آثار نویسندگان و شعرای ایرانی است.

کتابخانه انستیتو ملل آسیا در مسکو: اساس این کتابخانه، کتابهایی است که در قرن نوزدهم توسط انستیتو زبانهای شرقی لازارف گردآوری شد. این کتابخانه در سال ۱۹۱۸ به صورت کتابخانه رسمی دولتی درآمد، و در سال ۱۹۳۰ به کتابخانه انستیتو علمی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی [سابق] تبدیل شد و سرانجام در سال ۱۹۶۰،

انستیتو ملل آسیا تأسیس گردید، و کتابخانه انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم نیز نام کتابخانه انستیتو ملل آسیا را به خود گرفت. این کتابخانه دارای مجموعه نفیسی از کتابهای خطی فارسی است.

کتابخانه موزه دولتی هنرهای خاورزمین در مسکو: این کتابخانه در سال ۱۹۱۸، همراه با خود موزه هنر خاورزمین تأسیس شد. از جمله نسخ خطی منحصر به فرد این کتابخانه، نسخه مصوری از شرح حال نقاشان و خطاطان ایرانی قرون هشتم و نهم هجری قمری به نام «رساله خطاطان و نقاشان» تألیف قاضی احمد بن میر منشی الحسینی، است که این نسخه توسط زاخودر ایرانشناس شوروی [سابق] مورد مطالعه دقیق قرار گرفته، با شرح و حواشی مفصل منتشر شده است. از زمره نسخ خطی نفیس این کتابخانه نسخه بسیار قدیمی از کلیات سعدی است که در سال ۱۴۴۰ نوشته شده است. و نیز از نسخه‌ای از دیوان جامی و نسخه خطی بابرنامه که دارای مینیاتورهای عالی است، می‌توان نام برد. این مینیاتورها به صورت مجموعه‌ای توسط بنگاه نشریات دولتی مسکو به چاپ رسیده است.

آرشیوها

در اتحاد شوروی [سابق] بایگانیهای متعددی موجود است که یا مستقیماً وابسته به دولت مرکزی [سابق] و یا جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز و یا وابسته به آکادمی علوم است. از نظر ارتباط و نزدیکی دائمی تاریخ گذشته روسیه با ایران، در بسیاری از این آرشیوها اسناد و مدارک متعددی وجود دارد که مستقیماً به ایران مربوط است، و غالباً از لحاظ اطلاعات تاریخی اهمیت فراوان دارد. مهمترین این آرشیوها عبارتند از:

۱- آرشیو مرکزی دولتی تاریخ: در این مجموعه اسناد و مکاتبات فراوانی وجود دارد که به ایران دوره قاجاریه مربوط است.

۲- آرشیو مرکزی دولتی نظامی اتحاد شوروی [سابق]: در این بایگانی، اسناد زیادی درباره تاریخ مناسبات نظامی ایران با روسیه در سرزمینهای آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد.

۳- آرشیو مرکزی دولتی انقلاب اکتبر: در این آرشیو دو دسته اسناد مربوط به سالهای

۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴، و اسناد سالهای ۱۹۲۴ به بعد موجود است که در میان آنها، اسناد مربوط به ایران فراوان است.

۴- آرشیو آکادمی علوم شوروی [سابق]: این آرشیو، بایگانی مرکزی فرهنگستان علوم شوروی [سابق] است و در مسکو قرار دارد که در سال ۱۷۲۸ تحت عنوان بایگانی آکادمی علوم روسیه تأسیس شد، و محتوی اسناد مربوط به باستانشناسی، ادبی و خاورشناسی است.

۵- بایگانی مرکزی دولتی رسمی قدیمی: در این آرشیو اسناد مربوط به قرون ۱۶ تا ۱۹، مکاتبات رسمی دولتی نگهداری می‌شود که بالطبع، اسناد و مدارک بسیاری در رابطه با روابط سیاسی و دیپلماتیک و بازرگانی ایران و روسیه در آنجا وجود دارد.

مراکز آثار هنری و باستانی ایران در شوروی [سابق]

موزه دولتی آرمیتاژ در لنینگراد: این موزه بزرگترین موزه اتحاد شوروی [سابق] و یکی از بزرگترین موزه‌های جهان است، در عین حال از بزرگترین و مهمترین مراکز بین‌المللی آثار ایرانی به شمار می‌رود. این موزه نخستین بار در قسمتی از کاخ سلطنتی روسیه توسط کاترین دوم به وجود آمد؛ و اولین مجموعه آثار هنری دو قرن پیش در آن گردآوری شد. این موزه که از سال ۱۸۵۲ توسعه یافته بود، به فرمان نیکلای اول تزار روسیه به روی مردم باز شد. پس از انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه، کاخ زمستانی سلطنتی روسیه ضمیمه موزه شد، و آثار هنری گوناگون که از سایر کاخهای سلطنتی و یا مراکز ملی شده خصوصی گردآوری شده بود، به آنجا انتقال داده شد. موزه آرمیتاژ، ۳۲۲ اتاق و تالار دارد که آثار گوناگون هنری و تاریخی در آن جای داده شده است. از جمله این آثار، یادگارهای تمدن قوم ایرانی نژاد اسکیت است که از نظر بین‌المللی مجموعه‌ای منحصر به فرد است.

مجموعه ایرانی موزه آرمیتاژ شامل آثار متعددی از ادوار ماقبل تاریخ تا دوران کنونی است. مهمترین این آثار مجموعه آثار ساسانی این موزه است. شامل ظروف نقره که نه دهم از تمامی ذخایر ظروف سیمین جهان را تشکیل می‌دهد. بخش اعظم این ظروف در مناطق اورال و اطراف رود کاما، و نیز در قفقاز و اوکراین در مسیر راههای بازرگانی ایران

و سرزمینهای روسیه به دست آمده است، و متعلق به قرون سوم تا هشتم میلادی یعنی تمامی دوران ساسانی است. مجموعه اشیای فلزی این موزه که مربوط به بعد از دوران ساسانی است نیز، در جهان کم نظیر است. بخش آثار هنری دوران ماقبل تاریخ که ظروف سفالین و دیگر اشیای مربوط به نواحی مختلف ایران در آنجاست، تا ۳۵۰۰ پیش از میلاد قدمت دارد. قسمت هنر مربوط به دوره هخامنشیان شامل اشیای گوناگون زرین، مهر داریوش، عقاب زرین که حیوان کوچکی را به چنگال گرفته و در آن حفره‌هایی تعبیه شده که سابقاً در داخل آنها سنگها و شیشه‌های رنگین به سبک میناکاری نشانده بودند. قسمت هنر دوران اشکانی شامل قطعات چوبی بسیار نفیسی است که در ترکمنستان کشف شده و نقوش بسیار زیبایی دارد. وجود این اشیا در این محل نشان می‌دهد که در دوره پارتها نیز نواحی جنوبی روسیه یکی از مراکز تمدن شرقی به شمار می‌رفته است. از همین دوره، نمونه‌های سفال و شیشه از قفقاز و ظرف «گوری» با نقش شکارگاه و سکه‌های دوره اشکانی در موزه آرمیتاژ دیده می‌شود. مطالعه اشیای این دوره از آثار موجود در این موزه شخص را به فرهنگ نواحی قفقاز و جنوب روسیه در دوره پارتها آگاه می‌سازد. در این موزه، علاوه بر مجموعه سیمین، مجموعه‌ای از مهره‌های نفیس سنگهای قیمتی حکاکی شده، مهر مخصوص مادر خسرو پرویز، پارچه‌ها و ظروف و مهرهای شطرنج و مجموعه کامل و کم نظیری از سکه‌های متعلق به دوره ساسانیان وجود دارد. مجموعه سکه‌های ساسانی این موزه ارزش فراوان دارد و در کتاب ایران در دوره نخستین ساسانی تألیف لوکونین، مسکو، ۱۹۶۱، آمده است. هنر دوران اسلامی ایران، مجموعه نفیسی را تشکیل می‌دهد که از زمره آن منبری است که در سال ۷۰۳ هجری قمری توسط یحیی کاشانی ساخته شده است. همچنین از کاشیهای نفیس دوران تیموری می‌توان نام برد که از گور امیر، شاه زند، و مسجد بی‌بی خانم و آق‌سرا در بخارا و سمرقند به دست آمده است. مهمترین اثر فلزکاری و ترصیع عهد سلجوقی در این موزه، ابریقی است که تاریخ ساخت آن سال ۵۵۸ هجری قمری است. از آثار هنر اسلامی ایران در این موزه فهرست دقیقی توسط میلر تهیه شد که در سال ۱۹۵۵ انتشار یافت. مجموعه آثار هنر صفوی نیز از جالبترین و کاملترین آثار این موزه است. این مجموعه شامل قالیها، پارچه‌های زری و گلدوزی شده، ظروف مختلف سفالین و لعابین، آثار قلمکاری شده سلاحهای زرین و... می‌باشد، و مجموعه سنگها و انگشتریهای حکاکی شده ایرانی موزه آرمیتاژ از غنی‌ترین مجموعه‌های نوع خود در دنیا است.

در موزه آرمیتاژ هر چند گاه یک‌بار نمایشگاه‌های مختلفی از هنر و تاریخ و آثار ایرانی تشکیل می‌شود. فهرست قسمت اعظم بخش‌های ایرانی این موزه، توسط ایوانف، بلنیتسکی، بلینسکایا و پ. مارشاک تهیه شده است.

موزه مردم‌شناسی و نژادشناسی پترکییر در لنینگراد: این موزه در سال ۱۸۷۸ در پترزبورگ تأسیس شد، و در سال ۱۹۰۲ به نام پترکییر نامگذاری گردید که در نوع خود یکی از مهمترین موزه‌هاست و دارای سیصد و پنجاه هزار اثر مختلف مربوط به نژادشناسی و مردم‌شناسی است که از تمام دنیا گردآوری شده است. بخش‌های مهمی از آثار این موزه به خاور نزدیک و میانه و اقوام آسیای مقدم ایران، ترکیه، قفقاز، بین‌النهرین و... اختصاص یافته است. در قسمت ایرانی آن چند صد اثر مربوط به مردم‌شناسی و نژادشناسی قبایل و مردم نواحی مختلف ایران وجود دارد.

موزه هنرهای زیبای آ. س. پوشیکن در مسکو: این موزه پس از موزه آرمیتاژ از مهمترین و بزرگترین موزه‌های اتحاد شوروی [سابق] است. آثار این موزه از اواسط قرن نوزدهم گردآوری شده و بنای آن از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۲ ساخته شده، و در ۱۹۱۲ رسماً افتتاح گردید. در این موزه قریب ششصد هزار اثر هنری مختلف مربوط به کلیه رشته‌ها از سراسر جهان گردآوری شده است. جالبترین بخش این موزه، بخش و شعبه باستانشناسی آن است که آثار مکشوفه از کاوش‌های باستانشناسی را - که خود موزه هیئت‌های گوناگونی را جهت این امر اعزام می‌دارد - نگهداری می‌کند. اشیای گرانبهای باستانی کاملاً ناشناخته‌ای که بر اثر کاوش‌های باستانی در سال ۱۹۵۱ در مرکز حکومت «اورارتو» به دست آمد، از موفقیت‌های گروه‌های اکتشافی اعزامی این موزه بود.

از جالبترین مجموعه‌های این موزه، مجموعه هنرهای باستانی مشرق زمین است که در درجه اول مربوط به ایران و آسیای مقدم و مصر است. قدیمترین اثر باستانی این موزه کتیبه‌ای عیلامی از دو هزار سال پیش است که از شوش به دست آمده است. مجموعه بزرگی از سکه‌های ایرانی نیز بخش سکه‌شناسی این موزه را تشکیل می‌دهد.

موزه دولتی هنرهای خاورزمین مسکو: این موزه در سال ۱۹۱۸ تأسیس شد و دارای شش بخش مهم باستانشناسی و سرامیک‌های متعلق به قرون مختلف، پارچه‌ها، زری‌ها، کارهای فلزی، مینیاتورهای ایرانی و آثار هنر معاصر ایران است. در قسمت اول آثار باستانی، نمونه‌های نفیسی از هنر قدیم ایرانی متعلق به هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد، شامل ظرف‌های بزرگ، کوزه‌های سفالی، شمعدانهای مفرغی، سلاح‌ها و زین و

برگهایی است که از شمال و غرب ایران به دست آمده است. مجموعه سرامیکهای موزه اکثراً از سرامیکهای قرن هفتم هجری قمری ری و کاشان تشکیل شده است، که در سال ۱۹۱۸ توسط ک. ف. نکراسوف دانشمند روسی از حفاریهای ری به دست آمده، خریداری و به مسکو برده شده است.

مجموعه پارچه‌های ایرانی این موزه، از عالیترین آثار هنری آن است. بهترین اثر این مجموعه پارچه‌ای است ابریشمی با نقش برجسته از یک صحنه سوارکاری همراه با گل و بوته و پرنده‌های گوناگون که در اوایل دوره صفویه بافته شده است. مجموعه قالیه‌های ایرانی قرون یازدهم و دوازدهم این موزه نیز بسیار نفیس است. مجموعه مینیاتورهای این موزه که غالباً در صفحات کتابهای خطی فارسی موزه نقاشی شده، از عالیترین آثار مینیاتور است، پنجاه و پنج مینیاتور متعلق به یک نسخه خطی گرانهای خمسه نظامی است که موزه آن را نفیس‌ترین آثار هنری خود می‌داند. یک تابلوی نقاشی عالی از رضا عباسی به امضای خود او نیز در این موزه است. فهرست کاملی از سرامیکها، مینیاتورها و قالیه‌های ایرانی این موزه تهیه و چاپ شده است.

تالار اسلحه‌خانه کاخ کرملین: در این تالار که یکی از سالنهای بزرگ کاخ کرملین مسکو است، آثار مختلفی از کشورهای شرق نگهداری می‌شود که اکثر آنها هدایای سران این کشورها به تزارهای روسیه است. مهمترین این آثار کارهای استادان زبردست ایرانی و متعلق به قرون دهم و یازدهم هجری قمری است. نفیستین اثر ایرانی این مجموعه «تخت زرین بوریس گادوئف» تزار روسیه است که از طرف شاه عباس صفوی به وی اهدا شده است. هدایای سفرای ایران به تزارهای روسیه، در تکمیل اشیای این موزه نقش دارند، و کاملترین مجموعه زینتی، زین و برگ طلایی و مرصع و مروارید نشان و مکمل به زمرد و یاقوت و فیروزه است که از طرف شاه صفی توسط ایلچی مخصوص وی یعنی آندی بیگ به تزار میخائیلوویچ فئودوروویچ اهدا شده است. فهرستی از اشیای موجود در این موزه در کتاب راهنمای نمایشگاه هنرهای ایران و ترکیه در قرون شانزدهم و هفدهم، در سال ۱۹۶۰ به چاپ رسیده است.

موزه دولتی تاریخ مسکو: این موزه در سال ۱۸۷۳ تأسیس شده، و دارای چهار میلیون اثر مختلف مربوط به تاریخ روسیه، از قدیمترین ازمینه تا سال ۱۹۱۷ می‌باشد، و در آن مجموعه‌ای نفیس از آثار ایرانی که در سرزمینهای روسیه به دست آمده، نگهداری می‌شود. مجموعه سکه‌های ساسانی این موزه از زمان شاپور اول تا پایان دوره ساسانی

را شامل می‌شود، و یکی از بزرگترین مجموعه‌های مسکوکات ساسانی در جهان است. سکه‌های طلای نادری از شاپور اول متعلق به سالهای ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی و سکه‌های نعلبکی‌گونه دوره ساسانی و بسیار کمیاب، از نفیس‌ترین قطعات این موزه است، تعداد این سکه‌ها بالغ بر شش‌هزار و پانصد می‌شود. علاوه بر آن، مسکوکات مختلف مغولی، هندی، عثمانی، بیزانسی و سکه‌های شیشه‌ای رنگ فاطمیان مصر، سکه‌های نپالی و افغانی و سکه‌های مربوط به ادوار مختلف تاریخ اسلامی ایران، در این موزه نگهداری می‌شوند.

پیشینه تاریخی .. فرهنگی آذربایجان و ایران

سرزمینی که امروز جمهوری آذربایجان نام دارد، از بیست و هفت قرن پیش که نخستین اقوام آریایی نژاد در آن سکونت گزیدند، پیوسته با ایران رابطه‌ای بسیار نزدیک داشته است. در آن تاریخ شاخه‌ای از اسکیت‌های ایرانی نژاد آسیای مرکزی و سیری که بنابه تحقیق دیاکونوف «اسکودا» نام داشتند، از راه معبر دربند وارد قفقاز شرقی شده، در جلگه مابین گنجه و ارس جای گرفتند. از زمان مادها، ایرانیان، این سرزمین را اران، یونانیان آلبانی (آلبانیا) و ارمنی‌ها، آلوانگ (اغوانک) نامیدند. این نام ظاهراً از اسم قبیله ایرانی نژاد (آلان) گرفته شده است. نام آذربایجان از پایان دوره هخامنشی به صورت آتورپاتکان از نام سرداری به نام آتورپات گرفته شده است. واژه آتورپاتکان از ریشه اوستایی آت‌ریاتا به معنی «نگهبان و پناهنده آتش» آمده است.

سرزمین کنونی آذربایجان که در طول تاریخ همواره اران و آلبانی نام داشته، در تمام دوران ماد و هخامنشی و ساسانی دارای حکومت‌نشین خاص خود بود. در زمان ساسانیان قلاع مستحکمی در این منطقه ساخته شد که مهمترین آنها دربند معروف داغستان بود. در اواخر دوران ساسانی، خاندانی ایرانی به نام «مهران» حکومت داشتند که پس از استیلای اعراب بر این منطقه ارانشاهان نامیده شدند. در دوره اسلام، سرزمین اران در عین آنکه تابع حکومت‌نشین آذربایجان بود، ولی جزو آن نبود و به همین جهت حاکمی که از جانب خلیفه تعیین می‌شد، دو مقام والی آذربایجان و والی اران را با هم داشت. از سال ۲۷۶ تا ۳۱۸ ه. ق. خاندانی به نام ساجیان آذربایجان، اران و ارمنستان را به فرمان خویش درآورد. ولی بعد این دودمان به دست خلفای عباسی منقرض گردید. در سال ۳۴۰ ه. ق. پیروان سالار محمد امیرالف در این سرزمین بودند، منجم باشی محمد بن شداد در ناحیه اران یعنی در نخجوان و گنجه سلسله شدادیان را تأسیس کرد

که تا سال ۴۶۸ ه. ق. بر این منطقه استیلا داشت. بعدها سلسله‌های ایرانی جستانیان، کنگریان و سالاریان که هر سه دیلمی بودند، فرهنگ و زبان ایرانی را از دیلمستان به اران بردند. در نتیجه، از نیمه اول قرن پنجم هجری قمری، زبان فارسی در این منطقه رواج یافت و پس از آنها، سلجوقیان که در آغاز در خراسان بودند، و کارگزاران خود را از دانشمندان آن سرزمین برگزیده و با زبان دری هم خو گرفته بودند، بر این ناحیه استیلا یافتند و زبان دری را در اران زبان درباری خود کردند، این زبان را در این منطقه که ریشه زبان محلی آن زبان ارانی از گویشهایی زبان پهلوی بود، رواج دادند. در همین زمان خاندان «شیر وانشاهان» در منطقه وسیعی که مرکز آن شهر شروان یا شیروان بود، سلطنت محلی داشتند. عمر این سلسله از اواخر دوران ساسانی تا زمان شاه اسماعیل صفوی ادامه داشت. شروانشاهان اگرچه گاه تابع حکام عرب و گاه تابع سلجوقیان شدند، ولی همواره عنوان خود را حفظ کردند. مرکز رسمی این سلسله شیروان بود، ولی گاه شماخی و گاه باکو را نیز مقر حکومت قرار می‌دادند. کاخ حکومتی شیر وانشاهان هنوز هم از ابنیه عالی تاریخی در باکو به شمار می‌رود. پادشاهان این سلسله عموماً نام ایرانی داشتند، و بسیاری از سخنسرایان پارسیگوی تحت حمایت این خاندان قرار داشتند، و در واقع شیروان مانند بخارای دوران سامانی و غزنین دوره غزنویان از کانونهای ادب پارسی بود. نخستین شعرای پارسیگوی این سرزمین، کفای گنجه‌ای، و ابونصر علی منصور اسدی بودند که در قرن چهارم هجری قمری می‌زیستند. ابونصر علی منصور اسدی فرزند اسدی شاعر معروف بود و همان کسی است که نخستین کتاب خطی فارسی به نام *الابیه عن الحقایق الادویه* به خط وی نوشته شده است. وی شاعر دربار (ابودلف کرکری) امیران بود که مثنوی *گرشاسب‌نامه* را به پیروی از شاهنامه به فرمان این امیر سرود، و فرهنگ اسدی را تألیف کرد. از جمله شعرای پارسیگوی این سرزمین در قرن پنجم و ششم هجری قمری، می‌توان از نظام‌الدین گنجوی، مهستی گنجوی، خاقانی شیروانی، نظامی گنجوی، نام برد، هرچند شمار شاعران این دوره بیشتر از اینهاست. از شاعران پارسیگوی قرن هفتم که تعدادشان بسیار زیادتر است، می‌توان از قوام‌الدین ذوالفقار شیروانی، جمال‌الدین خلیل شیروانی، سراینده مجموعه رباعیات «*نزهة المجالس*» بختیار شیروانی، نصیر گنجه‌ای، نفیس تفلیسی شیروانی: جمال گنجوی و ... نام برد. در قرن هشتم چندین نویسنده و شاعر برجسته پارسیگوی از این سرزمین برخاستند که مهمترین آنها عبارتند از: هند و شاه نخجوانی نویسنده *تجارب السلف* از

بهترین نمونه‌های نثر پارسی، محمد بن هندوشاه منشی نخبجویی پسر وی که دو اثر وی به نام *صاح العجم* در لغت فارسی، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب* در فن انشا از آثار کلاسیک فارسی است، و نیز عبدالرشید باکویی مورخ و جغرافیدان، عارف اردبیلی شاعر دربار شیروانشاه و سراینده فرهادنامه است. از شعرای قرن نهم و دهم هجری می‌توان از کمال‌الدین مسعود کاشانی نخبجویی شاعر نابینا، صلاح‌الدین حسن نخبجویی از بزرگان و مشایخ تصوف، و از اصحاب شیخ شهاب‌الدین سهروردی نام برد. در این قرن می‌باید از دو تن از متفکران و مشایخ نیز نام برد؛ یکی یغنی، مؤسس فرقه حروفیه که به امر امیر تیمور در شیروان زندانی شد. وی صاحب قصاید و غزلیات متعددی به زبان فارسی و مؤلف کتاب *جاودان کبیر* است که در زندان شیروان نوشت، و رسالاتی به نام *اصول حروفیه* و *عرشنامه* و *محبث‌نامه* نام دارد. دیگری روشنی بردعی از معاریف مشایخ صوفیه که پایه‌گذار طریقت روشنی در تصوف شد که هنوز هم پیروان این طریقت در مصر و ترکیه بسر می‌برند. وی مدتی در گنجه و شیروان و برده به دعوت و ارشاد می‌پرداخت.

زبان ترکی پس از تهاجم و استیلای ترکها در این منطقه نفوذ یافت و یک زبان خاص (ترکی - ارانی) به وجود آمد. شعرای بسیاری در طول قرون بعدی به ترکی و پارسی شعر سروده‌اند. از جمله فضولی شاعر بزرگ این سرزمین در قرن دهم و سراینده *منظومه لیلی* و مجنون است که از آثار بدیع ادبیات شرق به شمار می‌رود. ملاپناه واقف، شاعر قرن دوازدهم هجری قمری که زبان فارسی را خوب می‌دانست و در عین حال ریاضیدان و اخترشناس بود. در قرن نوزدهم عباسقلی آقا باکیخانوف، کتاب *گلستان ارم* و چندی بعد نیز کتاب *دستور زبان پارسی* را تألیف کرد. در همان قرن از میرزا جعفر توپچی باشف می‌توان نام برد. حاجی زین‌العابدین شیروانی، سیاح و جغرافیدان اهل شماخی در اوایل قرن نوزدهم به ایران و عثمانی سفر کرد و سفرنامه‌های جالبی به نام *ریاض السیاحه* و *بوستان السیاحه* به زبان فارسی نوشت. دیگر از دانشمندان برجسته این سرزمین باید از میرزا علی کاظم بیگ و نیز میرزا فتحعلی آخوندوف نام برد که کتابخانه دولتی باکو به نام او نامگذاری شده است.

از زمره ابنیه تاریخی متعددی که در سرزمین آذربایجان که از ارتباط دیرینه هنر و فرهنگ ایران با این ناحیه حکایت می‌کند، می‌توان از آثار زیر نام برد.

خانقاه و مزار پیر حسین در هفت کیلومتری جنوب باکو، این بنا دارای کاشیهایی عالی

بوده که اکنون در موزه ارمنی‌تار نگهداری می‌شود، و ابیاتی از شاهنامه بر آن کتابت شده است. مسجد جامع باکو از بناهای سلطان شیخ خلیل‌الله که کتیبه آن تاریخ ۷۸۰ ه. ق. را دارد. گیلک مسجد از بناهای قرن هشتم هجری قمری. مسجد قصر، دیوانخانه - دروازه کاخ شیروانشاه کار استاد امیر شاه؛ مسجد زنده پیر اثری از قرن هفتم هجری قمری در دهکده مازار در نود کیلومتری باکو.

در شبه جزیره آبشوران نزدیک باکو، بقایای کاخها و ابنیه متعددی وجود دارد که یادگار معماران ایرانی است. از قبیل قصر تابستانی شیروانشاهان و خوانین محلی در «نردران» که در کرانه شمالی این شبه جزیره، که در اواخر قرن ششم هجری قمری ساخته شده است. مسجدی از قرن دهم هجری قمری که بنا بر کتیبه آن توسط مراد علی معمار ایرانی ساخته شده است.

مهمترین آثار قدیم شکی که اکنون «نوخا» نام دارد، بقایای کاخهای خوانین شکی است که توسط استاد زین‌العابدین معمار ساخته شده است. در نخجوان آرامگاه شیخ خراسان و مقبره گلستان در قرن هفتم هجری قمری توسط نخجوانی معمار مشهور آن عصر ساخته شده است. بنای تاریخی دیگری که به احتمال زیاد یادگار ایرانیان است، بنای امامزاده گنجه است. بقایای آتشکده دیگری در دامنه کوه گوا در آذربایجان وجود دارد که تا حدود سال ۱۸۴۰ زرتشتیان قفقاز در آنجا برای ادای مراسم مذهبی گرد می‌آمدند.

در کتاب *مرآت‌البلدان*، از وجود قلعه‌ای در باکو به نام قلعه دختر در کنار برجی به نام برج دختر یاد شده که یکی از قلعه دخترهای متعدد و سراسر ایران است. در شهر باستانی بردع یا بردعه واقع در ناحیه قراباغ که اقامتگاه سلاطین ایلخانی بوده، بقایای برجی قدیمی وجود دارد که خانی‌کف خاورشناس و ایران‌شناس روس از آن در سال ۱۸۵۸ بازدید کرد، و عبارت فارسی روی سر در جنوبی آن را بدین صورت یاد داشت کرده است: «عمل احمد بن ایوب حافظ نخجوانی، شوال سنه ۷۲۲».

مراکز مطالعات ایران‌شناسی جمهوری آذربایجان

مطالعات ایران‌شناسی در جمهوری آذربایجان در دو مرکز اساسی یعنی فرهنگستان علوم

آذربایجان و دانشگاه دولتی باکو صورت می‌گیرد.

۱- آکادمی علوم آذربایجان: این آکادمی در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است، دارای پنج شعبه و بیست و چهار انستیتو و کمیسیون است. یکی از این پنج شعبه، شعبه علوم اجتماعی است که هشت انستیتو دارد، مطالعات مربوط به خاورشناسی در پنج انستیتو از هشت انستیتوی موجود انجام می‌گیرد. مرکز اصلی این مطالعات «انستیتو ملل خاور نزدیک و خاورمیانه» یا «موسسه خلقهای (اقوام) خاور نزدیک و میانه» است. مطالعات انستیتو ادبیات و زبان نظامی گنجوی، انستیتو فلسفه، آرشیوهای نسخه‌های خطی با تاریخ و فرهنگ ایران ارتباط دارد.

انستیتو ملل خاور نزدیک و میانه در سال ۱۹۵۸ به جای مرکز مطالعات خاورشناسی آکادمی علوم آذربایجان تأسیس شد، و دارای شش بخش تاریخ، ادبیات، زبان، اقتصاد، مبانی فکری و اجتماعی و فلسفی، متن‌شناسی، و انتشار منابع و آثار فرهنگی ملل خاور نزدیک و میانه است. شعبه ایرانشناسی انستیتو ملل خاور نزدیک موفق گردیده است متن فارسی کتابهای زیادی از جمله کلیات نظامی امیر خسرو دهلوی، خاقانی و کتب مختلفی به نام شعر یغما جندقی، خصوصیات بارز شعر فارسی در نیمه دوم قرن حاضر، داستانهای فکاهی در ادبیات معاصر و غیره را به چاپ برساند.

۲- دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی آذربایجان: این دانشکده که یکی از دانشکده‌های وابسته به دانشگاه دولتی آذربایجان است، مرکز مطالعات خاورشناسی و ایرانشناسی این جمهوری است. ایرانشناسی همراه با تدریس دروس مربوط به فرهنگ ایران و زبانهای باستانی ایران و زبان فارسی جدید و ادبیات کلاسیک و ادبیات فارسی معاصر ایران در این دانشکده انجام می‌گیرد.

۳- انجمن روابط فرهنگی جمهوری آذربایجان و ایران: این انجمن یک مرکز ایرانشناسی نیست، بلکه فقط وظیفه‌دار اداره و توسعه روابط فرهنگی با ایران است، و در این زمینه شماری از دانشمندان ایرانشناس آکادمی علوم و دانشگاه آذربایجان در آن شرکت و همکاری دارند. انجمن دولتی و روابط فرهنگی آذربایجان و ایران که وابسته به انجمن مرکزی روابط فرهنگی شوروی و ایران در مسکو بود، در سال ۱۹۶۶، در باکو تأسیس شد. در آن هنگام رشید بهبوداف ریاست هیئت مدیره آن را عهده‌دار بود.

۴- موسسه آذرشهر: مرکز نشر و چاپ متون فارسی و آثار ایرانشناسان جمهوری آذربایجان، موسسه آذرشهر، می‌باشد که این مرکز و موسسه، مرکز انتشارات دولتی

آذربایجان در باکو است که در واقع ناشر رسمی فرهنگستان علوم آذربایجان نیز به شمار می‌رود.

اگرچه آثار بسیاری از محققان جمهوری آذربایجان به روسی منتشر می‌شد و می‌شود با این حال برخی از آثار که مربوط به ایران است، به زبان آذربایجانی منتشر می‌شود. آثار مربوط به ایران که در دوره بعد از جنگ جهانی دوم فراهم آمده‌اند عموماً به موضوعاتی نظیر تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در قرون نوزدهم و بیستم، مسائل مربوط به اقلیتهای قومی ایران، و امور بین‌المللی ایران پرداخته‌اند، و یکی از بندهایی که اخیراً به دستور کار و فعالیتهای مؤسسه یا انستیتو ملل خاور نزدیک و میانه افزوده شده است، مطالعات اسلامی است که هم تربیت اسلام‌شناسان را در برمی‌گیرد، و هم شامل تحقیق و مطالعه درباره اسلام به عنوان یکی از عناصر جامعه در کشورهای مورد بررسی این مؤسسه بویژه ایران می‌شود. از جمله زمینه‌های مطالعاتی دیگری که در سالهای اخیر در انستیتو مذکور اهمیت یافته است و توجه زیادی را به خود معطوف داشته است، تحقیق درباره آذربایجان ایران است، و یکی از بخشهای این انستیتو مسئول و متصدی پرداختن به آذربایجان جنوبی یعنی آذربایجان ایران است. تاریخ تشکیل یا تأسیس این بخش انستیتو روشن نیست. ولی در سال ۱۹۸۳ بود که برای نخستین بار ذکری از آن در مطبوعات رفت. هرچند تاکنون چندان چیزی از فعالیتهای این بخش دانسته نیست، ولی بحثهای عمومی درباره این موضوع عمدتاً در رسانه‌های فرهنگی، ژورنالیستی و تبلیغاتی می‌آید تا در رسانه‌ها و نشریات علمی و محققانه.

علاوه بر تحقیقاتی که مشخصاً درباره ایران انجام می‌شود، ذیل عنوان آذربایجان‌شناسی یا مطالعات آذربایجانی نیز تحقیقاتی انجام می‌شود که با ایران مربوط و مرتبط است. در شوروی [سابق]، آذربایجان ایران و آذربایجان شوروی [سابق] نظراً به دو مقوله جداگانه تعلق داشتند. بخش شمالی یا آذربایجان شمالی به قلمرو تاریخ شوروی [سابق] تعلق داشت، در حالی که بخش جنوبی یعنی آذربایجان ایران قلمرو شرق‌شناسان بود. با این وصف، این مرزبندیها عملاً درهم ریخته شده بود، زیرا مثلاً درباره نظامی که در جمهوری آذربایجان زاده شده، ولی اشعار خود را به زبان فارسی سروده، به عنوان یک شاعر بزرگ آذربایجان تحقیق و مطالعه می‌شود، علاوه بر این، انستیتو ادبیات و زبان نظامی از ملحقات آکادمی علوم، بخشی دارد که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده است و کارش تحقیق و مطالعه درباره زبان و ادبیات آذربایجان ایران است.

یکی از برجسته‌ترین مفسران امور و مسائل معاصر ایران در روسیه شوروی سابق سَمَن آقاییف است که آثار متعددی درباره جایگاه ایران در امور بین‌المللی در فاصله سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۴۰ و نیز مسائل سیاسی جاری ایران از جمله شعار سه‌گانه انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن منتشر کرده است. در آثار او نمی‌توان خصیصه و خصلتی مشخصاً آذربایجانی یافت. یعنی وی در این آثار هیچ توجه خاصی به آذربایجان ایران و مسائل مربوط به اقلیتها در ایران ندارد، و نوشته‌هایش کلاً نماینده صنفی از کارهای مربوط به ایران است. از آذربایجانی دیگر باید از صالح علی‌اف نام برد که متخصص در تاریخ معاصر ایران است که سالها در مسکو کار کرده است.

دومین کنفرانس شرق‌شناسان سراسر اتحاد شوروی در ۱۹۸۳ در باکو برگزار شد. در این کنفرانس تنها متخصصان «انستیتو ملل خاورمیانه و خاور نزدیک» و نیز یک نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه دولتی آذربایجان موضوعاتی مشخصاً مربوط به ایران مطرح کردند. این موضوعات عبارت بودند از تغییر شکل سرمایه‌داری ایران، جنگ ایران و عراق، انقلاب اسلامی ایران (در سه گزارش)، و رابطه میان اسلام و انقلاب ایران.

مراکز تدریس زبان فارسی

دانشگاه دولتی آذربایجان «دانشگاه. سی. م. کیروف»: این دانشگاه در سال ۱۹۱۹ در باکو تأسیس شد. زبان فارسی از بدو تأسیس دانشگاه باکو از مواد درسی و آموزشی بود. برتلس، عبدالرحیم حق ورودی‌اف و میرزا محسن ابراهیمی نخستین استادان زبان فارسی این دانشگاه بودند؛ و نیز در دانشگاه خاورشناسی این دانشگاه که پس از مدتی تأسیس و جزو یکی از دانشکده‌های مهم دانشگاه باکو شد، زبانهای باستانی ایران (فارسی قدیم و میانه) و فارسی و ادبیات کلاسیک و معاصر تدریس می‌شد. علاوه بر کرسی ایران‌شناسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه باکو، دروس چند کرسی دیگر دانشگاه نیز در ارتباط با ایران بود، به عنوان مثال درس تاریخ آذربایجان در دانشکده تاریخ.

مراکز کتب و اسناد خطی فارسی آذربایجان

مخزن کتب خطی آکادمی علوم آذربایجان: این کتابخانه که کتابخانه رسمی دولتی باکو است، صاحب یکی از بهترین ذخایر اسناد خطی فارسی است. گردآوری مجموعه نسخه‌های این مخزن از سال ۱۹۲۰ شروع شده است، و کتب و اسناد فراوانی در بخش آثار خطی فارسی این مخزن موجود است که قسمت اعظم آن را کتب و دیوانهای شاعران کلاسیک ایران تشکیل می‌دهد. نسخه‌های تاریخی و تابلوهای مینیاتور نقاشی در این مخزن نگهداری می‌شود. فرامین و احکام متعددی از پادشاهان صفوی و قاجار نیز در این مخزن موجود است. فهرستی از این نسخ تحت عنوان نسخه‌های خطی نادر نویسندگان کلاسیک خاور نزدیک و میانه در مخزن نسخ خطی فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان، تألیف محمد سلطان اوف رئیس وقت کتابخانه در ژوئن ۱۹۵۸ در کتاب مدارک اولین کنفرانس علمی خاورشناسان سراسر شوروی در تاشکند به چاپ رسید.

کتابخانه میرزا فتحعلی آخوندوف: این کتابخانه در سال ۱۹۲۳ به نام آخوندوف دانشمند برجسته آذربایجان در باکو تأسیس شد. مجموعه این کتابخانه شامل کتب چاپی به زبانهای مختلف و شمار زیادی کتابهای سنگی فارسی و نسخ خطی فارسی است که تعداد زیادی از کتب و نسخ خطی آن بعدها به آکادمی علوم آذربایجان در باکو انتقال یافت. فهرست کتابهای این کتابخانه در سال ۱۹۶۳ در باکو به چاپ رسیده است.

موزه ادبیات «موزه نظامی»: مجوز فرمان تأسیس این موزه در سال ۱۹۳۹ به افتخار و مناسبت هشتادمین سال تولد نظامی گنجوی از طرف شورای وزیران در باکو صادر شد. اما بروز جنگ دوم جهانی، تأسیس این کتابخانه را به تعویق انداخت. سرانجام در سال ۱۹۴۵ که مصادف با بیست و پنجمین سال تأسیس جمهوری آذربایجان بود، تأسیس کتابخانه صورت تحقق بخود گرفت. تا سال ۱۹۵۰ این موزه تعداد چهارده تالار داشت که در آنها آثار خطی و چاپی در ارتباط با خمسه نظامی و سایر آثار وی، و اسناد و مدارک مختلف مربوط به زندگی نظامی، همچنین آثار مختلف مربوط به تاریخ ادبیات آذربایجان تا قرن دوازدهم میلادی به معرض نمایش گذاشته شده بود. از سال ۱۹۵۰ موزه نظامی توسعه بیشتری پیدا کرد و تبدیل به موزه عمومی ادبیات آذربایجان شد، و در عین حال نام و موزه نظامی برای آن محفوظ ماند. در سازمان جدید آثار نویسندگان

بعد از نظامی که در جمهوری آذربایجان به زبانهای فارسی، عربی و ترکی آذری نوشته شده بود، و آثار ادبیات معاصر آذربایجان نیز به نسخ قبلی افزوده شد. موزه ادبیات آذربایجان صاحب مجموعه‌های جالبی از آثار رودکی، فردوسی، ناصر خسرو و امیر خسرو دهلوی، سعدی و حافظ است: که بویژه از نظر رابطه این آثار با ادبیات آذربایجان و تأثیری که در آنها بخشیده است، طبقه‌بندی شده‌اند. مجموعه‌های کاملی نیز از ترجمه‌هایی که از آثار فارسی و عربی نویسندگان آذربایجان منتشر شده، همراه با متون اصلی این آثار گردآوری شده است.

موزه نظامی مجموعه کاملی از دیوان نظامی چاپ ایران دارد که به اهتمام وحید دستگردی چاپ و با خط و امضای خود او به این موزه اهدا گردیده است. بایگانی موزه نظامی دارای مجموعه‌ای نفیس از کتب خطی فارسی است که فهرست مشخصات آن چاپ شده است.

موزه دولتی تاریخ آذربایجان: این موزه در سال ۱۹۲۰ در باکو تأسیس شد، و در آن حدود سیصد هزار اثر مختلف مربوط به تاریخ آذربایجان از ادوار باستانی تا امروز نگهداری می‌شود. بخشی از مجموعه آثار موزه مستقیماً مربوط به ایران است و بخشی دیگر نیز آثار مشترک آذربایجانی و ایرانی به شمار می‌روند. تا سال ۱۹۶۰ خانم آ.آ. عزیز پیکووا ریاست موزه را عهده‌دار و خود کارشناس رشته هنرهای ایران بود. نشریه موزه تحت عنوان کارهای موزه تاریخ آذربایجان منتشر می‌شود.

موزه دولتی هنر آذربایجان «موزه مصطفی‌آف»: این موزه مهمترین مرکز آثار هنری آذربایجان است، و در آن بیش از هفت هزار اثر مختلف مربوط به هنرمندان ادوار مختلف تاریخ این سرزمین به نمایش گذاشته شده است. این اشیا شامل هنرهای دستی، قالی، قالیچه، پارچه‌ها، ظروف، آثار نقاشی و... است. بسیاری از این آثار ترکیبی است از هنر مشترک ایرانی و محلی، که در دوران رابطه نزدیک تاریخی و فرهنگی این دو سرزمین ساخته شده است. تا سال ۱۹۶۵، ریاست این موزه به عهده گ.م. کاظم بود که در رشته هنرهای قفقاز و ایران تخصص داشت.

پیشینه تاریخی - فرهنگی ارمنستان و ایران

قوم ارمن از قرن هفتم پیش از میلاد در سرزمین کنونی ارمنستان که در آن زمان بخشی از قلمرو دولت «اورارتو» بود، مستقر گردید؛ و از همان هنگام ارتباط تاریخی و فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را تقریباً با همه ملل شرق آغاز کرد، که ایران نیز جزو آن بود و تا به امروز نیز این ارتباط ادامه دارد. ارمنیان شاخه‌ای از نژاد آریایی و از خویشاوندان نژادی نزدیک ایرانیان هستند، و نمونه‌هایی از این خویشاوندی را در سنن فرهنگی و نژادی دو ملت بویژه در زبانهای آنها می‌توان یافت. این دو زبان از لحاظ ریشه و ترکیب کلمات، نزدیکی بسیار با هم دارند. در ادوار باستانی بیش از یک هزار کلمه فارسی قدیم مستقیماً از ایران وارد زبان ارمنی شد.

نخستین مدرک تاریخی که در آن از ارمنستان نام برده شده، کتیبه معروف داریوش در بیستون است که در آن از این سرزمین به صورت «ارمنیه» یاد شده است. از نظر تاریخی پیش از داریوش نیز مادها با ارمنستان مربوط بودند. در اواخر قرن هفتم و یا اوایل قرن هشتم پیش از میلاد که دژ مستحکم دولت اورارتو به دست سپاه ماد سقوط کرد، ارمنستان به قلمرو ایران پیوست. در قرن پنجم و چهارم قبل از میلاد، ارمنستان به دو ساتراپی جدا از هم تقسیم گردید که فرماندار ارمنستان شرقی «ارنت» داماد پادشاه پارس، و فرماندار ارمنستان غربی «تی زیباز» شاهزاده ارمنی بود. «موسس (موسی) خورنی» مورخ و جغرافیدان شهیر ارمنی قرن پنجم، اسامی عده‌ای از شاهزادگان ارمنستان را که از اخلاف «تیکران» بودند، نام می‌برد که برخی از آنها از قبیل تیران، اردوان و نرسه، نامهای ایرانی دارند.

در دوران اشکانی، ارمنستان نقش بسیار مهمی در تاریخ ایران داشت. زیرا این سرزمین متنازع فیه دائمی شاهنشاهی پارت و امپراتوری روم بود، و جامعترین اطلاعات در این مورد را می‌توان در نوشته‌های موسی خورنی یافت. در دوران ساسانیان،

ارمنستان همچنان اهمیت خود را در تاریخ ایران حفظ کرد. از سال ۲۳۲ تا ۲۵۹ میلادی سلطنت ارمنستان مستقلاً با اردشیر ساسانی و پسرش شاپور اول بود. در سال ۳۰۱ میلادی با کوشش گریگوری مقدس معروف به «نوربخش» که اصلاً از تیره اشکانی بود، آیین مسیحی، مذهب رسمی ارمنستان شد. در سال ۴۲۹ میلادی بهرام پنجم خاندان اشکانی ارمنستان را خلع کرد، و از آن پس اداره امور این سرزمین به دست مرزبانی که مستقیماً از تیسفون تعیین می‌شد، سپرده شد، و این وضع تا هنگام سقوط ساسانیان به دست سپاه اسلام ادامه داشت. از روابط ایران و ارمنستان در دوره‌های اشکانی و ساسانی اطلاعات زیادی از طریق مورخان ارمنی در دست است که مهمترین آنها، مدارکی تاریخی است که «مارآپاس کاتینا» که اصلاً یونانی و ساکن ارمنستان بود، نوشته است. آقاتانگقوس تاریخ وقایع سالهای ۲۲۶ تا ۳۳۰ میلادی را به دو زبان یونانی و ارمنی تحت عنوان تاریخ ارمنستان نوشته است که اطلاعات جامعی درباره اردشیر بنیانگذار حکومت ساسانی را در بردارد. از دیگر مورخان باید از ناوستوس بیزانسی، زنوب، الیزاوارتایپ، لازار، یزینیک، کوباتس، صاحب کتاب مرتدان و موسی خورنی - که در قرن پنجم می‌زیسته - و نیز از مورخان قرن هفتم آنانیاشیراکتسی - مؤلف جهان‌نما، سبه اوس، (سبئوس) قوند، گانساگستی، کاتان کاتواتسی، آیریوانکسی، آسویگیک داوریزستی نام برد که در آثار خود صفحات متعددی را به تاریخ و فرهنگ ملل مشرق زمین اختصاص داده‌اند. اسناد و مدارکی که در نوشته‌ها و تألیفات مورخان ارمنی موجود است، تاکنون برای ملل خاور نزدیک و میانه دارای اهمیت زیاد بوده، و هم برای نگاشتن تاریخ آنها منبع اصلی به شمار رفته است. از این نقطه نظر ماتناداران (مخزن نسخ خطی ارمنی) از حیث روشن ساختن تاریخ کهن و قرون وسطای ملل نامبرده، یکی از بزرگترین و عمده‌ترین کانون‌های علمی محسوب می‌شود. در قرون اخیر دانشمندان ارمنی که در روسیه، اروپا و شهرهای عمده آسیا سکونت داشتند، تحقیقات علمی خود را ادامه داده، و کتابهای بی‌شماری در ارتباط با ایران، عثمانی، و ملل عرب و هندوستان و اندونزی و غیره انتشار داده‌اند.

در اواسط قرن هفتم میلادی از نظر مذهبی در جامعه مسیحی ارمنستان انشعاب بزرگی حاصل شد، و فرقه‌ای از پیروان آیین مانوی به نام پولیسین‌ها (طرفداران پائولوس) پدید آمد که به شیوه آیین ایرانی طرفدار اصل ثنویت بودند.

اعراب پس از انقراض حکومت ساسانی، ارمنستان را تصرف کردند، ولی به علت

مقاومت منفی ارامنه ناگزیر اداره امور را به حکام محلی سپردند. بعد از سستی کار خلافت عباسیان بغداد، ارمنستان استقلال یافت، ولی چندی بعد، تحت استیلای سلجوقیان قرار گرفت. ارمنستان در زمان تیمور با قتل و غارت روبرو شد. در دوران ترکان عثمانی، ارامنه مجدداً تحت فشار قرار گرفتند، و از همان زمان بود که مهاجرت دسته جمعی آنان به نقاط مختلف جهان آغاز شد. در زمان صفویان کشمکش دامنه‌داری میان ایران و عثمانی بر سر این منطقه در گرفت که بالاخره منجر به تصرف نیمه شرقی آن توسط ایران و نیمه غربی توسط عثمانیان گردید. در دوره شاه عباس صفوی در سالهای ۱۶۰۵-۶، حدود ده هزار خانوار ارمنی اجباراً از سرزمین خود به ایران مهاجرت کردند که عده‌ای از آنها در آذربایجان، عده‌ای بیشتر در منطقه جلفای اصفهان سکونت کردند. مدارس، کلیساها، نمازخانه‌ها و انجمنهای این مهاجران سبب انتقال فرهنگ ارمنی به این منطقه گردید. به طوری که مجموعه‌های نفیسی از کتابها و اسناد ارمنی را در آنجا می‌توان یافت. نخستین چاپخانه‌ای که در دیوان دائر شد، توسط همین ارامنه در جلفای اصفهان صورت گرفت. بسیاری از اعضای فرقه «مختیاری» نیز که از سه قرن پیش در ونیز ایتالیا مستقر شده‌اند، از ایران بدان سرزمین رفته و فرهنگ ایرانی را همراه با کتب خطی و اسناد فارسی با خود برده‌اند. در آغاز قرن نوزدهم به موجب معاهده ترکمنچای، ایروان و شانزده شهر دیگر قفقاز از طرف ایران به روسیه واگذار شد. در این قرن تدریجاً نفوذ روسیه تزاری بر این سرزمین استوار گردید. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، ارمنستان در سال ۱۹۲۲ به صورت عضو اتحادیه جمهوریهای قفقاز، و در ۱۹۳۶ به صورت یکی از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق در آمد.

از نظر فرهنگی و هنری، رابطه چند هزار ساله‌ای میان ایران و ارمنستان وجود دارد که نمونه‌هایی از آن را در ابنیه باستانی این کشور و در مخازن مختلف هنری و ادبی آن، از جمله در کلیسای اوچمیادزین و در مخزن معروف ماتناداران ایروان می‌توان یافت. گریگور ماگیستروس، متفکر و مورخ ارمنی قرن یازدهم میلادی که زبانهای فارسی و عربی را بخوبی می‌دانست، درباره ایران اسلامی و بویژه داستانهای حماسی ایران از جمله رستم و اسفندیار آثار متعددی نوشته که باقی است.

اسناد تاریخی زیادی حاکی از آن است که در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی زبان فارسی در ارمنستان تدریس می‌شده است. اولین ترجمه یک اثر ایرانی دوران بعد از اسلام به زبان ارمنی، ترجمه‌ای از محمد زکریای رازی است که اساس تألیف مختیار

هراتس، پزشک معروف ارمنی در قرن دوازدهم میلادی قرار گرفت. برخی از شعرا و حکمای بزرگ ایران، شخصاً به ارمنستان سفر کردند که از آن جمله می‌توان از ناصر خسرو، قطران تبریزی و نظامی گنجوی نام برد. آشنایی با فردوسی، تقریباً مقارن با پایان زندگی فردوسی، در ارمنستان آغاز شد. در قرن سیزدهم میلادی اندرزنامه/نوشیروان به ارمنی ترجمه شد، و در همین زمان فریک بزرگترین شاعر ارمنی قرن سیزدهم میلادی تعدادی از دویستی‌های فارسی را به ارمنی ترجمه کرد. از مهمترین آثار فرهنگی مربوط به ایران در ارمنستان، تاریخهای متعددی است که در دوران بعد از اسلام توسط مورخان ارمنی درباره ایران نوشته شده است، که از آن جمله می‌توان از سبئوس تاروتسی معروف به آسوغیک در قرن یازدهم، و وارطان ارولستی در قرن سیزدهم که دو کتاب بزرگ درباره تاریخ و جغرافیای کشورها و ملل شرق تألیف کردند و قسمت مهمی از این دو کتاب به مطالب مربوط به ایران اختصاص داشت؛ و نیز سیمئون آباراتس که در سال ۱۵۸۶، کاملترین تاریخ را درباره سقوط تبریز به دست عثمانیان نوشت، و همچنین گریگور داراواختسی در اوایل قرن هفدهم که کتاب قطوری درباره وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و عثمانی تألیف کرد، و زکریا سرکاواک که در اواخر قرن هفدهم سه جلد کتاب درباره ایران دوره صفوی و جنگهای ایران و عثمانی را نوشت، و اراکل داوریتسی که کتاب تاریخ مفصلی تألیف کرد که بخش اعظم آن مربوط به ایران بود؛ و در قرن نوزدهم خاچاتور ژوگاتیس که کتاب تاریخ/ایرانیان در شرح احوال سلسله صفوی را انتشار داد. همچنین مورخان مشهوری چون گیلانتس پتروس دی سرگیس با کتاب شرح مختصر محاصره اصفهان به دست افغانه در سالهای ۲۳-۱۷۲۲ و ابراهام کره قاتسی را با کتاب تاریخ نادرشاه و تمبورچی کوچوک هاروتین با کتاب تاریخ تهماسبقلی را که در ایروان چاپ و انتشار یافت، باید نام برد؛ و نیز از چهره‌های درخشان تاریخ نویسی ارمنی در فاصله سده‌های پانزدهم - هیجدهم می‌توان از تومامتسویی نام برد. وی در سالهای دهه هشتاد قرن چهاردهم متولد در سال ۱۴۴۷ چشم از جهان فروبست و از چهره‌های بزرگ اجتماعی - مذهبی عصر خود بود. از آثار او کتاب تاریخ تیمورلنگ و جانشینان وی ارزش زیادی دارد. مؤلف با قلم توانا و شهادت عینی خود تمام وحشیگریها، ویرانیه‌ها، غارتها، کشتارها و اسارتها را که تیمور و جانشینانش در ارمنستان و کشورهای همسایه ایجاد کرده بودند، ثبت نموده است. اثر متسویی منبع ارزشمندی برای تاریخ ملل قفقاز کشورهای همسایه در قرن پانزدهم می‌باشد. در مورد تاریخ

نهضت‌های آزادیبخش ملت ارمنی در سی سال اول قرن هیجدهم یسای حسن جلالیان تاریخ مختصر آلبانیا (اران) را نوشت. این اثر از این نظر که شامل اطلاعات مهمی دربارهٔ اوضاع وخیم ارامنهٔ قره‌باغ و مبارزهٔ رهایی‌بخش آنهاست، ارزش فراوانی دارد.

کتاب تاریخ نبردها نوشتهٔ آبراهام ایروانی مؤلف قرن هیجدهم به تشریح جنگ‌های شرق نزدیک در سالهای ۱۷۲۱ - ۱۷۳۶ اختصاص دارد. مؤلف، شورش افغانها در ایران، تصرف اصفهان توسط آنها، و انقراض سلسلهٔ صفوی را در این اثر شرح داده است. جنگ‌های ۱۷۳۵ - ۱۷۳۶ بین ایران و عثمانی نیز به طور مفصل در این کتاب شرح داده شده است. اطلاعاتی که در ارتباط با مبارزهٔ ساکنین ایروان در سال ۱۷۲۴ با استعمارگران عثمانی در این کتاب آمده است، از نظر تاریخ مردم ارمنی اهمیت شایانی دارد.

در اینجا لازم است از تحقیقاتی که در ادبیات فارسی در ارمنستان انجام گردیده، نیز سخنی به میان آورده شود. از قرون هفدهم و هیجدهم میلادی آثار تاریخی و ادبی مختلفی از آراکل داوربژتسی، مسروپ تا قادیان، ابراهام پولیتسی، خاچاتور اوهانس خان ماسیان باقی مانده که در تألیفات آنها به صورت وسیعی از ادبیات و مأخذ فارسی استفاده شده است. در قرن هیجدهم یک فرهنگ بزرگ فارسی به ارمنی توسط گئورگ دپیرپالاتتسی مورخ و زبان‌شناس نامی ارمنستان به عنوان دایرةالمعارف فرهنگ و تمدن ایران تألیف شد. آچاریان زبان‌شناس برجستهٔ ارمنی تحقیقات جامعی دربارهٔ تاریخ رسوخ کلمات فارسی در زبان ارمنی دارد. آثار سعدی نخستین بار در سال ۱۸۳۱ توسط مائوس گامزبان به روسی ترجمه شد. اولین ترجمهٔ گلستان که در ۱۸۵۷ در مسکو به چاپ رسید، توسط استپان نظریاتس ادیب ارمنی صورت گرفته بود. ترجمهٔ ارمنی رستم و سهراب فردوسی اولین بار در سال ۱۸۹۳ در ایروان منتشر شد، و سال بعد از آن ترجمهٔ داستان سیاوش شاهنامه و در همان سال نیز داستان ضحاک از شاهنامه تحت عنوان ضحاک بیوراسبی در ایروان انتشار یافت. در سال ۱۹۶۱ فرهنگ مفصل فارسی به ارمنی شامل ۲۵۰۰۰ لغت به انضمام دستور مختصر زبان فارسی و ترجمهٔ ضرب‌المثل‌های فارسی همراه با مترادف ارمنی آنها، توسط آرام دوداگیان و اولگا آرزومانیان و واهان بایورتیان تألیف شد. در سال ۱۹۶۳ ترجمهٔ مجموعه‌ای از داستانهای نویسندگان معاصر ایرانی در ایروان انتشار یافت، و در همان سال کتاب دیگری به نام روابط ادبی ارمنستان و ایران در ایروان منتشر شد. دو Dev شاعر و نقاش ارمنی معاصر، شاگرد کمال‌الملک بود. کیقام ساریان شاعر معاصر ارمنستان که در سال ۱۹۰۲ در تبریز متولد شد، مترجم آثار

سعدی به ارمنی است. هوهانس کاراپتیان شاعر برجسته ارمنی معاصر، تخلص شاعرانه خود را «شیراز» انتخاب نمود. از کارهای ادبی مهمی که در دوران معاصر در ارمنستان درباره فرهنگ ایران صورت گرفته، می‌باید بویژه از آثار منظوم آوه‌تیک ایساهاکیان شاعر ارمنی که چندی هم وزیر فرهنگ جمهوری ارمنستان بود، یاد کرد.

یکی از مؤسسات عمده خاورشناسی روسیه در اوایل قرن نوزدهم، دانشگاه لازیان مسکو بود و فعالیت اغلب خاورشناسان مشهور ارمنی نظیر استپانوس نازاریان، مگردیچ امین، کروبّه پاتکانیان، گریگور خالاتیان نقش بزرگی در کار این مؤسسه داشته و در تحقیقات علمی و پروراندن دانشمندان جوان از هیچ‌گونه کوشش فروگذار نکردند.

پس از انقلاب اکتبر، خاورشناسی خط‌مشی نوینی در پیش گرفت. ارمنستان نیز مانند روسیه [شوروی سابق] تعداد زیادی کتب مربوط به تاریخ و فرهنگ ملل آسیا (اورارتو، کلدانیان و هیتی‌ها) و همچنین ملل معاصر منتشر ساخت. از دانشمندان و آکادمیسین‌هایی که آثار آنها شهرت جهانی گرفت، باید نام ماناندیان، آچاریان، قاپانیسیان، هوسب اربلی، روبن ابراهامیان و شاگردان قابل آنها را ذکر کرد.

باید اشاره کرد که در اوایل، خاورشناسی فقط منحصر به مسکو و لنینگراد یعنی دو شهری که از قدیم به عنوان مراکز این رشته علم شناخته شده‌اند، بود و دیگر جمهوری‌ها از جمله ارمنستان فاقد چنین بنگاه یا مؤسسه‌ای بودند تا اینکه بعد از انقلاب اکتبر کلیه آکادمی‌های جمهوری‌های مختلف شوروی سابق، دارای بخش و یا انستیتو خاورشناسی شده و به توسعه آن کوشیدند.

بخش خاورشناسی آکادمی علوم ارمنستان در اکتبر ۱۹۵۸ از انستیتو تاریخ‌شناسی مجزا شد، و به صورت یک بنگاه و مؤسسه مستقل درآمد. ابتدا دایره این بنگاه جدید التاسیس از هیجده نفر کارمند علمی که فقط نیمی از آنها رتبه کاندیدایی داشتند، تجاوز نمی‌کرد. ولی در طی پنج سال بعد از آن مؤسسه خاورشناسی ارمنستان دارای چهل و یک کارمند علمی شد، و رشد تدریجی متخصصین امکان داد تا در درون بخش خاورشناسی پنج شعبه مختلف ایران‌شناسی، ترک‌شناسی، عرب‌شناسی، کردشناسی، و شعبه انتشارات اخبار علمی و منبع‌شناسی به وجود آید. در شعب نامبرده، بخش ایران‌شناسی به مطالعات در مسائل تاریخی و اقتصادی، ادبیات و زبان قرون هفدهم تا بیستم ایران مشغول گردید و شعبه کردشناسی همچنین برنامه علمی خود را بر اصول تجسّسات مسائل مربوط به پیوستگی نژادی کرد و تاریخ و اقتصاد معاصر این ملت تنظیم کرد.

فعالیت‌های علمی بخش خاورشناسی ارمنستان نسبت به سایرین، دارای ویژگی‌های خاصی است. چه هنگام تحقیق و نگارش کارهای علمی مربوط به خاور، نه فقط از منابع موجود که به زبان روسی و سایر زبانهای اروپایی و آسیایی است، استفاده می‌کرد، بلکه با اسناد و مدارک موجود در کتب یا جراید ارمنی که دست نخورده مانده بودند، آن را تکمیل می‌کردند. مثلاً انتشاراتی از کتب و مجلات و جراید در دسترس که با الفبای ارمنی ولی به زبان ترکی نوشته شده که به طور کلی برای تنظیم تاریخ امپراتوری عثمانی بسیار سودمند بوده، که متأسفانه سالهای سال مورد استفاده قرار نگرفته، نیازمند بررسی کامل است. از منابع دیگر تاریخی باید از تاریخ پارس‌ها از خاجاتور جلفایی تألیفات کرتاسی درباره جهاننداری نادرشاه و گنج صفویان، د. آورژی و نیز از تاریخ ملل خاور نزدیک از کاناکری نام برد. با بررسی این گنجینه‌های نادر و همچنین نوشتجات دیگر ارمنی، می‌توان پی به تاریخ و ادبیات و زبان ملل همجوار برده، به طور کلی پیشرفت تمدن آنها را آشکار ساخت.

بخش خاورشناسی ارمنستان کتابهای علمی زیادی منتشر ساخته است. از جمله دو جلد مجموعه خاورشناسی که مندرجات آنها حاوی مطالعات و بررسی سیاست داخلی و خارجی ایران، ترکیه و کشورهای عرب بوده و دارای مقالاتی مربوط به مسائل جنبشهای آزادیخواهانه و زبان و ادبیات و تاریخ ملل مذکور می‌باشد.

بخش خاورشناسی اقدام به انتشار یک سلسله تحقیقات و مطالعات درباره منابع کتبی خاور زمین مربوط به ارامنه و ملل همسایه نمود و اثر آ.خ. سفر استیان را که دو جلد تحت نام منابع ترکی در مورد ارامنه و سایر ملل ماوراء قفقاز تنظیم شده، چاپ و منتشر کرد. در این اثر دو جلدی، مطالبی از مورخین ترک انتخاب شده که مستقیماً موضوع مورد نظر یعنی روابط ایران و ترکیه را در برمی‌گیرد. مؤلف تذکرات خود را برای روشن ساختن پاره‌ای از حوادث و مدارک به رشته تحریر درآورده، و در آخر کتاب صورتی از تبصره و لغات و فهرست اسامی محل و اشخاص را نیز ضمیمه کرده است. دیگر از این قبیل انتشارات تحقیقات مبسوط علمی هاکوپ نعلبندیان تحت عنوان منابع عربی درباره ارمنستان و کشورهای همسایه می‌باشد. محتویات این نشریه قطور و پر حجم، مجموعه‌ای از کارهای مؤلفان عرب - یاقوت حموی، ابوالفدا و ابن شداد - است. مؤلف، فصلهایی از این کتابها انتخاب نموده که بیشتر مربوط به تاریخ و اقتصاد و تمدن ارمنستان قرون وسطا و دول همجوار می‌باشد.

روابط دوستی دو ملت ارمنی و ایرانی سابقه دیرینه دارد و بررسی تاریخ تمدن ایران، در برنامه‌های علمی بخش ایران‌شناسی ارمنستان جای مهمی را اشغال کرده است. در این مورد تألیفات جالبی به قلم هر یگانیان تحت عنوان مناسبات ارضی ایران در نیمه اول قرن نوزدهم منتشر شده است، و نیز اثر دیگری از همین مؤلف تحت عنوان سیر سیاسی و اجتماعی ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همچنین و وضع بین‌المللی ایران و روابط روسیه در ایران در فاصله سالهای ۱۸۳۰ - ۱۸۰۰ اثر دیگری است به قلم ب. بالایان که مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. و بالاریان، آثار بسیاری از محققین ایرانی را مورد استفاده قرار داد و به شرح و تفسیر نظریات آنان پرداخته است. تألیف دیگر بالایان «طوایف جنوبی ایران و نقش آن‌ها در امور سیاسی کشور» نام دارد. مقاله تشریح مدارک مؤسس خورنی، درباره حماسه ایرانی گرشاسب و ضحاک نوشته ب. چوگاسزیان و نیز مطالعه منابع مورخان قرن هفدهم ارمنی راجع به تاریخ صفویان که به طور کلی بر اساس اسناد موجود در مخزن نسخ خطی ارمنستان (ماتنا داران) صورت گرفته، یکی از جالبترین آثار بخش ایران‌شناسی ارمنستان می‌باشد. علاوه بر این، تحولاتی که در ادبیات معاصر ایران روی داد توجه خاورشناسان و ایران‌شناسان بویژه زبان‌شناسان را بخود جلب کرده و چندین تحقیق و مطالعه در این مورد انجام یافته است. از جمله نثر فارسی معاصر در اوایل قرن بیستم و مسئله وضع روستائیان و نثر معاصر ایران اثر آ. بوداگیان و نیز مضامین اجتماعی نثر ایران و مضامین اجتماعی - سیاسی نمایشنامه‌های کمدی ایران از «ه. موسسیان» به رشته تحریر درآمده است. به علاوه مطالعاتی در باره صادق هدایت و بزرگ علوی، و نیز تحقیقات «ا. آرزومانیان» درباره مناسبات زبان فارسی و ارمنی در آثار خاچاتور آبوویان از اهمیت خاصی برخوردار است.

خاورشناسی ارمنستان جای ویژه و برجسته‌ای را به کردشناسی اختصاص داده است. باید متذکر شد که مسئله کردشناسی سابقاً نیز توجه دانشمندان و روشنفکران ارامنه را بخود جلب کرده بود، و افرادی مانند خاچاتور آبوویان س. یغیازاریان، س. هایکونی. لازون (هاکوپ قازاریان)، و آکادمیسین هوسپ اربلی، مطالعات عمیقی در این زمینه انجام داده و کردشناسان متعددی را تربیت کرده‌اند.

در حال حاضر شعبه کردشناسی دارای متخصصین آزموده‌ای می‌باشد، و تألیفات مهمی مانند انعکاس دوستی ملل ارمنی و کرد در فولکلور کردی، افسانه‌های کردی در دو

جلد، قصاید قهرمانی کردها به قلم حاجی جندی، و خصوصیت خانواده کردی و پیوستگی خویشاوندی آنها به قلم امین آودال و نیز مطالعات و ملاحظات خ. چاتویف، درباره کردهای ارمنستان و مبارزه آزادیخواهانه کردها در عراق از ش. مهو به طبع رسیده است. ناگفته نماند که مطالعات عمیق و اساسی. آلپوف در زمینه پیوستگی نژادی کرد و کردستان در اوایل قرون وسطا و بررسیهای دیگری در رشته کردشناسی پیش‌بینی و انجام شده است که رویهمرفته پایه استواری را برای نگاشتن تاریخ کردها مهیا می‌سازد. علاوه بر این، بخش خاورشناسی ارمنستان، فرهنگ فارسی - ارمنی که شامل سی هزار لغت است را نیز تکمیل نموده است.

آکادمی علوم ارمنستان: مطالعات ایرانشناسی ارمنستان در سه مرکز جداگانه یعنی فرهنگستان علوم جمهوری ارمنستان، دانشگاه ایروان و مخزن دولتی نسخه‌های خطی «ماتناداران» صورت می‌گیرد. آکادمی علوم ارمنستان که مهمترین مرجع علمی این جمهوری است، در سال ۱۹۴۳ در ایروان دایر شد و دارای پنج شعبه با بیست و هفت انستیتو و شورای علمی است. مطالعات مربوط به فرهنگ و ادبیات در شعبه علوم اجتماعی انجام، و مراکز علمی این شعبه که کار آنها با تاریخ و فرهنگ ایران ارتباط دارد، عبارتند از دایره خاورشناسی، انستیتو تاریخ، انستیتو باستانشناسی و مردم‌شناسی آچاریان، انستیتو ادبیات آبگیان، انستیتو هنر، دایره فلسفه و حقوق. نشریه رسمی این شعبه، پیک علوم اجتماعی فرهنگستان علوم ارمنستان نام دارد، و این شعبه نشریه دیگری تحت عنوان مجله تاریخ و زبانشناسی نیز منتشر می‌کند. موزه تاریخ ارمنستان نیز وابسته به آکادمی علوم جمهوری ارمنستان است.

چنانکه اشاره شد، مطالعات و تحقیقات بسیاری نیز در رشته مطالعات مربوط به زبان و فرهنگ کردی که پیوستگی کامل با مطالعات ایرانشناسی دارد، در دایره خاورشناسی این آکادمی انجام گرفته است.

بخش دیگر آکادمی علوم ارمنستان دانشکده خاورشناسی دانشگاه ایروان است که در سال ۱۹۶۸ تأسیس شد. از سال ۱۹۴۰ که کرسی خاصی به نام زبانشناسی شرقی در دانشگاه ایروان تأسیس شده بود، مطالعات ایرانشناسی در این دانشگاه صورت جدیتری به خود گرفت. این کرسی بعدها جای خود را به دانشکده خاورشناسی داد. تتبعات ایرانشناسی به موازات تدریس زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران و سایر رشته‌های مربوط به ایران انجام می‌گیرد. در این دانشکده، رشته‌های مختلف زبانهای قدیم و جدید

ایران، ادبیات فارسی، فارسی امروز، جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی تاریخ قدیم و معاصر ایران وجود دارد.

بخش دیگر آکادمی علوم ارمنستان، مخزن دولتی ماتناداران است که این مخزن مهمترین منبع اسناد خطی مربوط به ایران در ارمنستان است، و یکی دیگر از مراکز ایرانشناسی در این جمهوری است. در این مخزن عده‌ای از کارشناسان ارمنی در رشته کتاب و اسناد مربوط به ایران کار می‌کنند. مهمترین نشریه این مخزن در زمینه آثار ایرانی دو جلد کتاب فرامین فارسی ماتناداران است که در سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۵۹ در ایران به چاپ رسید و حاوی متون گراور شده فرمانهای پادشاهان ایروان به حکام ارمنستان و اسناد و مدارک دیگر با شرح و توضیح کامل درباره هر کدام از آنهاست.

مبنای این مجموعه اسناد، کلیسای اچمیادزین است که از قرن پنجم میلادی به بعد بتدریج گردآوری شده است. در حال حاضر مخزن ماتناداران صاحب بیش از ده هزار نسخه خطی قدیمی ارمنی و در حدود دویست هزار سند مربوط به تاریخ سرزمینهای همجوار آن است. بسیاری از کتب ارمنی این مخزن از مدارک مهم مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران است از قبیل:

۱- تاریخ واردان و جنگ ارامنه: که در اواخر دوران ساسانی توسط یقشیه، مورخ معروف ارمنی نوشته شده است. از متن اصلی این تاریخ هیچ‌ده رونوشت خطی در ماتناداران موجود است.

۲- نسخه خطی تاریخ سبئوس: مورخ قرن هفتم میلادی که بخش اعظم آن به شرح لشکرکشیهای خسرو پرویز به بیزانس، و مناسبات ساسانیان و امپراتوری روم شرقی و نخستین حملات اعراب به ایران اختصاص یافته است.

۳- تاریخ موسی خورهنی (موسس خورنی): درباره سلسله اشکانی و ارمنستان که در این مخزن سی و یک نسخه مختلف از آن وجود دارد.

۴- نسخه‌های متعددی از مورخان ارمنی قرون اولیه اسلام وجود دارد که در آنها وقایع دوران خلافت امویان و عباسیان و استیلای اعراب و سلاجقه بر ایران، ارمنستان و گرجستان شرح داده شده است.

۵- نسخ کتابهای تاریخ مربوط به دوره صفویه مانند تاریخ گریگور کاماختس.

۶- نسخه خطی کتاب آراکل داوریتس، مورخ قرن هفدهم درباره شرح سفر او به ایران و زندگی ارامنه اصفهان.

۷- نوشته‌های جغرافیدانان پیشین ارمنی نظیر جغرافیای آتانیاسیراکاتس جغرافیدان ارمنی قرن دوم هجری قمری که در آن فهرست جامعی از شهرهای ایران و هندوستان نقل شده است. همچنین کتاب ریاضیات وی که شرح مبسوطی درباره گاهشماری و اوزان و مقادیر رایج ایران در قرن دوم هجری قمری را در آن می‌توان یافت.

۸- نسخه خطی منحصر به فرد کتاب مرتدین اثر یزیدک کوقباتس متفکر و فیلسوف قرن پنجم ارمنستان که در اواخر دوره ساسانی در رد اصول زرتشتی و مانوی نوشته شده است.

۹- در رشته کتابهای ادبی، از نسخه خطی اصلی ترجمه اندرزنامه انوشیروان و داستان بهلول شاه و داستان هفت حکیم که در قرون وسطا به ارمنی ترجمه شده را باید نام برد. مجموعه ماتناداران دارای چهارصد نسخه خطی قرون ششم تا سیزدهم میلادی است. سازمان کنونی ماتناداران مشتمل بر سه بخش کتابهای علمی، کتابشناسی و انتشارات است. مجموعه اسناد و مدارک فارسی، عربی و ترکی در ذخایر ماتناداران از ارزش و مقام بالایی برخوردار است. این مجموعه شامل یک هزار و پانصد سند مربوط به قرون پنزدهم تا نوزدهم ارمنستان و قفقاز است که اکثر آنها از دیرها و صومعه‌های ارمنستان شرقی که سابقاً در استیلای ایران بودند، بدین مخزن انتقال یافته‌اند. بهترین این اسناد فارسی فرمانها و نامه‌هایی است که از امرای آق قوینلو و قراقوینلو و سلاطین صفوی و پادشاهان بعدی ایران باقی مانده است. از این مرکز چندین فهرست نسخ و اسناد خطی به شرح زیر تهیه گردیده است:

۱- ذخایر نفیس ماتناداران، تألیف خاچیکیان، مسکو، ۱۹۵۱.

۲- ارزش تاریخننگاری نسخه‌های خطی فارسی مخزن دولتی ماتناداران. تألیف آ. پاپازیان، تاشکند، ۱۹۵۸.

۳- ماتناداران، تألیف گ.و. آبکاریان، ایروان، ۱۹۶۲.

۴- شرح مختصر ذخایر خطی ماتناداران، تألیف گ.و. آبکاریان، مسکو، ۱۹۶۳.

نگارخانه دولتی ارمنستان: این گالری ایروان مهمترین مرکز آثار نقاشی ارمنستان است که مجموعه آثار هنر ایرانی در این نگارخانه مشتمل بر دوازده مینیاتور آبرنگ و سه نقاشی سیاه قلم: از جمله تصویری از اردشیر پادشاه ساسانی، و تصویری از فتحعلیشاه قاجار، و دو تابلو، و ۱۷۹ قطعه آثار سرامیک ایرانی متعلق به قرون مختلف است.

موزه دولتی ارمنستان: این موزه در ایروان و دارای یکصد و شصت هزار اثر مختلف

مربوط به تاریخ ارمنستان از دوران باستان تا امروز است که از جمله آنها مربوط به دوره‌های تاریخ اشکانی ارمنستان و دوره‌های پیوستگی ارمنستان با ایران در قرون اسلامی است، و از زمره این آثار مصنوعات هنری و نوشته‌ها و اسناد مختلف ایرانی یا «ارمنی و ایرانی» مربوط به دوران ماقبل صفویه و دوران صفوی است.

موزه ادبیات و هنر ارمنستان «موزه ا. چارنتس»: این موزه در ایروان و ویژه نگاهداری نسخه‌های خطی نویسندگان ارمنی و همچنین نسخه‌های ترجمه شده از آثار کلاسیک پارسی از جمله فردوسی، سعدی و رسالات مختلفی است که توسط موسیقی‌دانان ارمنی دربارهٔ مختصات موسیقی ایرانی و ارتباط آن با موسیقی ارمنی نوشته شده است. این موزه فاقد اسناد و نسخه‌های خطی به زبان فارسی است.

لازم به توضیح است که آکادمی علوم جمهوری ارمنستان اخیراً یعنی در سال ۱۹۹۳ اقدام به انتشار نشریه‌ای به صورت ماهنامه تحت عنوان *ایران‌نامه* کرده است که تاکنون پنج شماره از آن انتشار یافته است. این نشریه به زبان ارمنی منتشر و عنوان فرعی آن *ماهنامه پژوهشی فرهنگی علمی و اجتماعی* است. بخش شرقشناسی آکادمی علوم ارمنستان که مسئول انتشار این ماهنامه می‌باشد، در نظر دارد که *ماهنامه ایران‌نامه* را در آتیۀ نزدیک به صورت فصلنامه جداگانه و به زبان فارسی منتشر نماید. در شماره‌های سوم و چهارم این ماهنامه که در ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۹۳ منتشر شده است، مطالبی در ارتباط با ایران بدین شرح درج شده است:

یادداشت‌های سردبیر در باب روابط تجاری ایران و ارمنستان؛ اسلام و موسیقی؛ شهرستان‌های ایران رساله جغرافیایی به فارسی میانه، با ترجمه و حواشی؛ اردوان سوم و ارمنستان؛ جمعیت شهرنشین ایران «اطلاعات آماری»؛ ایران در نظام منطقه‌ای خاورمیانه، طنز ایرانی در قرون وسطا، از کتاب *لطایف الطوایف*؛ دعوت به توحید و اسلام، نامه امام خمینی (ره) به گورباچف؛ آذربایجان کشوری دوباره؛ انتشار اسلام در بالکان؛ کولی‌ها داستان مردمی آواره؛ دین در کردستان، «اکثریت سنی مذهب، نقش طریقت‌های متصوفه»، نمونه‌ای از ادبیات کلاسیک فارسی جامی، نقد کتاب آخرین سفر شاه؛ نکاتی چند در باب تاریخ فلسفه اسلامی؛ آکادمیسین آچاریان به عنوان یک ایران‌شناس و نقش وی؛ یادداشت‌هایی پراکنده در باب مسئله کردستان؛ جمعیت شهرنشین ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، عناصر ایرانی در سنن مذهبی ارمنستان قدیم و...

لازم به ذکر است که مقاله اخیر عناصر ایرانی در سنن... به صورت مسلسل چاپ می شود و در شماره های سوم و چهارم مورد بحث بخش سوم و چهارم آن درج شده است. علاوه بر این ماهنامه/یراننامه به معرفی برخی از آخرین کتابهای منتشره در ایران پرداخته است از جمله کتاب گویش افتری، و مجله تحقیقات تاریخی از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) و نیز کتاب کردهای ایران از نصرالله کسرائیان و اسطوره زندگی زرتشت، نوشته ژاله آموزگار و دکتر احمد تفضلی و شایست و ناشایست از خانم دکتر کتایون مزدپور از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

پیشینه تاریخی - فرهنگی ازبکستان و ایران

ارتباط تاریخی - فرهنگی میان سرزمینهای آسیای مرکزی و ایران چنان ریشه دار است که می توان آن را از قدیمترین موارد نوع خود در تاریخ جهان دانست. ازبکستان همانند همه کشورهای آسیای مرکزی از جمله مهدهای فرهنگ و تمدن بشر به شمار می آید. حتی در هزاره اول قبل از میلاد در سرزمین ازبکستان کنونی زمینهای خشک و بایر به کمک آبیاری مصنوعی به واحه های سرسبز و شکوفان تبدیل شده بودند. سرچشمه فرهنگ ویژه مردمی که در سرزمین کنونی ازبکستان زندگی می کنند، به گذشته بسیار دور تعلق دارد. در اوستا، محل قوم ایرانی نژاد تورانی، حوالی کنگ هه kangha (کنگ دژ) ذکر شده است. مارکوارت خاورشناس نامی آلمانی آن را با کهننگ (نام چینی سمرقند) مربوط دانسته و کنگ دژ را محلی می داند که بعدها شهر بخارا در آنجا بنا گردید. ارتباط فرهنگی و هنری ایران با نواحی آسیای مرکزی غیر قابل تفکیک است. هنر آسیای مرکزی کاملاً به هنر ایران وابسته است، و در نقاشیهای پنج کنت، پایه های هنر ایرانی قبل از اسلام و هنر اسلامی به چشم می خورد. پنج کنت (پنج کُند) یکی از مهمترین مراکز باستانی آسیای مرکزی است که حکایت از نفوذ هنر ایرانی دارد. این شهر در شصت کیلومتری شرق سمرقند واقع است و در زمان ساسانیان مرکز مهم بازرگانی و سوق الجشیی سغدیان بود. سغدیان که مرکز آنها سمرقند بود، روابط بازرگانی وسیعی با نواحی شرقی آسیای مرکزی تا مغولستان داشتند. گذشته از آثار باستانی مکشوفه در نواحی مختلف آسیای مرکزی که از ارتباط عمیق تاریخی و فرهنگی ایران و این منطقه حکایت می کند، در تاریخ داستانی ایران و در آثار نویسندگان معتبر دوران اسلامی از آثار متعدد دیگری نیز نظیر آتشکده های کهن در نواحی مختلف آسیای مرکزی یاد شده است. به گفته شاهنامه فردوسی و کتابهای معتبر تاریخ ایران، بخش اعظم از این

آتشگاهها در بخارا قرار داشته‌اند. فریدون پس از پیروزی بر ضحاک پرستشگاهی به نام آذرخرداد برپا کرد که پس از وی به بخارا انتقال یافت، و هم او در گنگ‌دژ آتشکده‌ای ساخت. به گفته فردوسی از جمله ذخائر این آتشگاه نوشته‌ای از اوستا بود که با آب زر نگارش یافته بود. تور، پسر فریدون آتشکده‌ای دیگر در بخارا ساخت که کیخسرو پس از پیروزی بر افراسیاب در راه بازگشت به ایران، در آنجا به نیایش پرداخت.

وز آنجا به شهر بخارا کشید	ز لشکر زمین شد همه ناپدید
غمی شد از آن روزهای شده	بیامد خروشان به آتشکده
که پور فریدون بر آورده بود	بدو اندرون کاخها کرده بود

«فردوسی»

در دوران اسلامی فصل تازه‌ای در رابطه فرهنگی و هنری ایران با سرزمینهای آسیای مرکزی آغاز شد که باید آن را جز لاینفک تاریخ فرهنگ و ادب ایران و آسیای مرکزی دانست. در قسمتی از این دوران اصولاً نهضت ادب و فرهنگ ایران در آسیای میانه تمرکز یافته بود، و این همان دورانی است که شاهد پیدایش ادب پارسی است. نخستین شعرای پارسی زبان حتی قبل از سامانیان در شهرهایی چون سمرقند و بخارا ادب پارسی را بنیان نهادند. از زمره اینان می‌توان از شعرائی مانند ابوالفضل بخارایی، رونقی بخارایی، سپهری بخارایی و... نام برد. با این همه، شعر پارسی به مفهوم واقعی خود با رودکی پا به عرصه وجود گذارد که اهل قریه پنج رودک از توابع سمرقند بود؛ و مزار او در این قریه نه تنها در گذشته بلکه هنوز هم به عنوان مکانی مقدس مورد زیارت است. در عصر رودکی شعرای بزرگ دیگری از نواحی مختلف این سرزمین برخاستند از جمله ابوالعباس بخارایی، شاکر بخارایی، جلاب بخارایی، منجیک ترمذی، ابوبکر اخوینی بخارایی (مؤلف هدایة المتعلمین)، اسحاق سمرقندی، کاتب سمرقندی، که ترجمه سندهاد نامه را به امر نوح بن منصور سامانی توسط قناوزی از زبان پهلوی به فارسی در آمده بود، تهذیب و کتابت کرده و همین کتاب بود که اساس کار رودکی قرار گرفت. درباره تحول شعر پارسی در بخارا در سده چهارم هجری قمری، برتلس تحقیق فاضلانهای تحت عنوان شعر پارسی در بخارا در سده دهم میلادی که در سال ۱۹۳۵، توسط آکادمی اتحاد شوروی [سابق] در مسکو و لنینگراد چاپ گردید، انجام داده است. ابوعلی سینا یکی از بزرگترین دانشمندان قرن پنجم از قریه افشین بخارا برخاسته است،

و اکنون دانشکده‌ها، انستیتوها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، خیابانها و میدانهای بسیاری در تاشکند و دیگر شهرهای ازبکستان به نام وی نامگذاری شده است. از شعرای قرن پنجم این سرزمین منشوری سمرقندی، منجیک ترمذی (جنگزن و شاعر بزرگ)، و از شعرای قرن ششم، نظامی عروضی سمرقندی، کمال‌الدین بخارایی، سوزنی سمرقندی، عوفی بخارایی (مؤلف لباب‌الالباب، قدیمترین کتاب در شرح احوال و اشعار شعرای ایران، و جوامع الحکایات و لوامع الروایات از بهترین کتابهای نثر فارسی) و شعرای نامی دیگر، می‌باشند که برای اجتناب از اطاله کلام به همین مختصر بسنده می‌شود. از بزرگان و دانشمندان این دوره نیز تنها به نامبردن از نجم‌الدین نسفی سمرقندی، فقیه معروف حنفی، و حلیمی بخارایی اکتفا می‌گردد.

در این دوره سلسله‌ای به نام خاندان خانیه یا آل افراسیاب در بخارا و سمرقند حکومت داشت که خود را از تبار افراسیاب افسانه‌ای می‌دانست، و دربار حکمرانان این خاندان نیز در رواج زبان و فرهنگ پارسی مؤثر بود. در قرن هفتم سمرقند و بخارا، تاشکند و ترمذ و اورگنج سرشار از نویسندگان و عرفا بود که به ذکر نام چند تن اکتفا می‌شود: فخرالدین محمد بناکتی (تاشکندی) محبوبی بخارایی (فقیه حنفی) مسعود سمرقندی، لؤلؤ سمرقندی، نجیب ترمذی، نظامی بخارایی، و شاعره‌ای به نام فاضله سمرقندی، و مجدالدین ترمذی و...

در قرن هشتم نیز عده دیگری از شعرا و نویسندگان و عرفا از سمرقند و بخارا و سایر شهرهای آسیای مرکزی برخاستند از آن جمله: خواجه حسام‌الدین حافظ بخارایی (مؤلف انیس‌الطالبین)، صوفی سمرقندی و شاه ناصر بخارایی، حکیم ترمذی شاعر صوفی مشرب و مرید شاه نعمت‌الله ولی، خواجه محمد پارسای بخارایی (عارف نقشبندی) محمد بن اسعد بخارایی (مؤلف منشآت).

قرن نهم و دهم هجری قمری، دو قرنی است که در آنها بیش از همه ادوار دیگر شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی از نواحی مختلف آسیای مرکزی برخاسته‌اند و تعدادشان به صدها نفر بالغ می‌شود. از زمره بزرگان ادب پارسی و عرفای این منطقه در قرن نهم بویژه باید از دولتشاه سمرقندی (صاحب تذکرة الشعرا دولتشاهی) عبدالرزاق سمرقندی (مؤلف مطلع‌السعدین) نام برد که آثارشان تقریباً به تمامی زبانهای غربی ترجمه شده است. همچنین خواجه عیبدالله احرار سمرقندی معروف به خواجه احرار (مؤلف تحفة‌الاحرار) یکی از بزرگترین مشایخ نقشبندی که آرامگاه او در روستای

کمانگران نزدیک سمرقند همواره زیارتگاه بوده است، و از شاعران قرن نهم باید از شاعرانی چون قاضی میبدی ترمذی (مؤلف شرح گلشن راز)، عمادالدین بخارایی دانشمند ریاضی دادن معاصر الغبیک تیموری، سیفی عروضی بخارایی، بساطی سمرقندی و فخرالدین بخارایی نام برد. در این قرن دو شاعر بزرگ مدتی در ماوراءالنهر زیستند که یکی از آنها عبدالرحمان جامی است که نخست در سمرقند درس خواند و بعد از مدتی به ماوراءالنهر بازگشت و در مرو و سمرقند، فاریاب و تاشکند بسر برد و قسمتی از آثار خود را در این منطقه به رشته تحریر درآورد. دیگری امیر علیشیر نوایی بزرگترین شاعر زبان جغتایی (ازبکی) که نویسنده زبردستی در زبان فارسی نیز بود و در اشعار خود فانی تخلص می‌کرد.

چنانکه اشاره شد، قرن دهم هجری، قرنی است که در آن بیشترین شمار شعرا و نویسندگان پارسی‌گوی را که از ماوراءالنهر و آسیای میانه برخاسته‌اند، می‌توان یافت. این قرن مصادف با تشکیل سلسله کورگانی (تیموری) در هندوستان بود که در زمان آنها، پارسی، زبان رسمی دربار هند بود و به همین جهت بسیاری از شعرا و نویسندگان از بخارا و سمرقند، تاشکند و مرو و خوارزم راهی هندوستان شدند که در اینجا از آنان نام نمی‌بریم. اما به ذکر مختصر شعرا و نویسندگان و عرفای پارسی‌گوی این خطه که از شمارش خارج است، می‌پردازیم: نثاری بخارایی (مؤلف مذكر احباب یا تذکره شعرای فارسی زبان) درویش محمد بخارایی (مؤلف منتخب مثنوی مولانا) برهان‌الدین سمرقندی (مؤلف تذکره الاولیا و سلسله العارفین) کلامی جغتایی، نیازی سمرقندی، واصفی تاشکندی (مؤلف بدایع الوقایع) زیرکی تاشکندی، شهرتی و رغزی (از ورغز در روستای آهنگران تاشکند) گرامی تاشکندی (وزیر سلطان اسفندیار) سروی خوشه‌ای (از قریه خوشه بخارا) و محمد امین زاهد (از مشایخ بخارا).

از شعرا و نویسندگان مشترک جغتایی و فارسی این عصر باید از میرزا پاینده مترجم بخشی از بایرنامه نوایی و از شاه علی بن عبدالله مترجم مجالس النفاثات علیشیر نوایی نام برد که هر دو کتاب از جغتایی به فارسی ترجمه شده است.

نمونه‌های جالبی از خطوط و نوشته‌های خوشنویسان ایرانی سده‌های نهم تا سیزدهم در آسیای مرکزی در سال ۱۹۶۳ با مقدمه جامعی از کوستیگوف تحت نظر دو متخصص ایران‌شناس برجسته یعنی بالدیروف و ترویتسکو در مسکو توسط مؤسسه نشریات ادبیات خاورزمین به نام نمونه‌های خط خوشنویسان ایران در آسیای مرکزی در

قرون پانزدهم تا نوزدهم، به چاپ رسیده است.

در تاریخ روابط فرهنگی ایران و سرزمینهای آسیای مرکزی، شهرهایی چند همواره نقشی اساسی داشته‌اند و نام آنها با ادب و هنر ایران و ایرانی به صورتی جدایی ناپذیر در آمیخته است. مهمترین این شهرها دو شهر بخارا و سمرقند که در قرون اولیه هجری به ترتیب پایتخت سامانیان، و خاقانیان ماوراءالنهر بودند. در زمان حکومت امیر تیمور، شهر سمرقند که بنا به تصمیم وی می‌بایست پایتخت آسیا گردد، به صورت کانون هنر ایرانی در آمد و در زمان الغیغ پسر شاهرخ و نواده امیر تیمور، فرهنگ ایرانی در این ناحیه به کمال رونق خود رسید.

بخارا، پایتخت سامانیان و شیانیان را شاید بتوان یکی از قدیمترین اقامتگاههای اقوام ایرانی نژاد به شمار آورد. این شهر در کنار رود زرافشان بنا شده و در شرق آن میدانی است که هنوز به نام ساسانی آن ریگستان خوانده می‌شود. پادشاهان بخارا کاخی در ریگستان و کاخ دیگری در محل «جوی مولیان» داشتند که رودکی شعر مشهور خود را در باره آن سروده است. بنای کهندز یا ارگ بخارا در کتب مختلف به سیاوش پسر کیکاوس نسبت داده شده است. در تاریخ بخارا داستان بنای آن ذکر گردیده است. در دوران سامانی این شهر به صورت یکی از بزرگترین مراکز علم و ادب عصر در آمده و کتابخانه معروف سامانیان که تا قرن چهارم هجری در بخارا دایر بود، از کتابخانه‌های درجه اول جهان اسلامی بود. بخارا همیشه لقب «بخارای شریف» را داشته و مقام شامخ ادبی خود را حفظ کرد. بسیاری از بناها، مزارها و مساجد و آثار تاریخی دیگر در بخارا یادگار مستقیم ایرانیان است. آرامگاه معروف امیر اسماعیل سامانی یکی از مهمترین این بناها می‌باشد که از اصیل‌ترین نمونه‌های معماری ایرانی در جهان محسوب می‌شود. از زمره سایر این بناها می‌توان از آثاری چون مسجد کلان، مناره کلان، مسجد میرخان مدرسه میر عرب، مدرسه مادر جهان، خانقاه نادر دیوان بیگی، مسجد عزیز خان، مقبره عصمت بخارایی، مزار بهاءالدین نقشبند مؤسس طریقت نقشبندی در دروازه کیلومتری بخارا در روستای قصر عارفان که زادگاه و محل خانقاه وی بود، نام برد. بنا به گفته وامبری، بخارا «روم جهان اسلام» بود؛ یعنی از نظر علوم دینی بزرگترین شهر دانشگاهی به شمار می‌رفت. بر روی مزار میر عرب بیتی از ابیات مولانا جلال‌الدین رومی نوشته شده است:

روزی که مرگ دامن عمرم رها کند / این خاک تیره بند زبندم جدا کند

مدرسه میر عرب در زمانهای متأخر به عنوان مکتب و مدرسه دینی (الهیات) مجدداً مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۱۹۵۵ تنها مدرسه دایر آسیای مرکزی (ازبکستان) به شمار می‌رفت. در این مدرسه زبانهای ترکی، عربی، فارسی و نیز دروس تاریخ و ریاضیات تدریس می‌شود. شهر سمرقند یکی دیگر از شهرهایی است که نام آن با تاریخ ایران ارتباطی نزدیک دارد. نام فارسی این شهر «مرکند» بود و در آثار البلاد گفته شده که «نخست بنای قلعه را کیکاوس کرد». با توجه به گفته ابن فقیه، در زمان او بر روی یکی از دروازه‌های این شهر کتیبه‌ای از دوران هخامنشی وجود داشت. سمرقند در دوره سامانیان رونق بسیار یافت. در زمان خاندان ایلک خانیان پایتخت شد، و در قرن هفتم هجری قمری، مانند بخارا به دست چنگیز خان ویران گردید. امیر تیمور این شهر را به پایتختی خود برگزید و در زمان تیموریان سمرقند نیز یکی از مهمترین کانونهای فرهنگی و هنری آسیای اسلامی شد. در ۱۵۰۰ میلادی ازبکهای بخارا آنجا را متصرف شدند و در ۱۸۶۸ سمرقند نیز همچون بخارا تحت‌الحمایگی روسها را پذیرفت. در سمرقند بناها و مدارس و مقابر بسیاری وجود دارد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم یادگار ایرانیان است. مهمترین این مراکز بناهای معروف «شاه زنده» است که مجموعه‌ای از آثار جالب معماری ایرانی و اسلامی است. در مرتفعترین بخش این بناها، مقابری است که متعلق به زمانهای خیلی پیش از تیموریان و مقابر متأخرتر به خاندان تیموری تعلق دارند. از دیگر آثار سمرقند باید از مسجد بی‌بی خانم (همسر امیر تیمور)، مسجد نمازگاه، مسجد خواجه احرار، مسجد ریگستان، مسجد کبود، مدرسه شیردار، مدرسه الغ‌بیک، و خانقاه و مزار عبیدالله احرار را باید نام برد.

از دیگر شهرهای ازبکستان کنونی که خود شاهد گذران تاریخ و حوادث تلخ و شیرین ادبی، فرهنگی و سیاسی بوده‌اند، می‌توان از شهرهایی چون ترمذ (ترمیز) که دارای آثار متعدد مربوط به ایران است از جمله، مقبره کاکل‌دار آرامگاه حکیم ترمذی نام برد. در تاشکند که نام قدیمی آن «چاچ» و بنا به گفته مورخان عرب «شاش» بود، بناهای متعددی از قبیل خواجه ولی، مدرسه براق خان، مدرسه ابوالقاسم شیخ و مسجد شیخ وجود دارد که همه بر اساس معماری ایرانی ساخته شده‌اند. رودخانه‌ای که از این شهر می‌گذرد، نام فارسی «سالار» دارد. چندین خیابان و میدان تاشکند به نام فردوسی، ابوریحان بیرونی، ابن سینا، عمر خیام و سعدی نامگذاری شده‌اند و کتابخانه عمومی پارک شهر، ابن سینا نام دارد.

از مناطق دیگر ازبکستان (آسیای مرکزی) که در دوران اسلامی همواره با تاریخ ایران ارتباط داشته، خوارزم است که فرهنگ باستانی ایران حتی پس از فتوحات اعراب مدتها در آن استوار ماند و بویژه در نزد مردمی که به آیین زرتشت باقی مانده بودند، تا قرن‌ها بعد سنن و رسوم باستانی پابرجا بود. در اواخر قرن اول هجری قمری تا زیان این سرزمین را به تصرف درآوردند. ولی شاهزادگان محلی یعنی خوارزمشاهیان را بر مسند حکمرانی باقی گذاشتند. در زمان حمله چنگیز اورگنج پایتخت خوارزم بود که شهر «بیرون» (زادگاه ابوریحان بیرونی) در نزدیکی آن است، بعد امیر تیمور و پس از وی نیز در قرن دهم هجری قمری خاندان شیانی این سرزمین را به تصرف درآوردند، و اندکی بعد عربشاهیان بر آن مسلط شدند. در این دوران پترکبیر در صدد تصرف خوارزم برآمد. ولی توفیقی نیافت. در سال ۱۷۴۰ نادر شاه خوارزم را تصرف کرد، در سال ۱۸۷۳ این سرزمین تحت‌الحمایه روسیه تزاری شد. در آن زمان، این منطقه خان نشین خیه نامیده می‌شد. در سال ۱۹۲۰ عبدالله خان آخرین خان خیه، توسط دولت شوروی [سابق] خلع و در این سرزمین یک رژیم جمهوری به نام خوارزمستان تأسیس گردید که در سال ۱۹۲۴ منحل و ضمیمه ازبکستان و ترکمنستان و ناحیه قراقالپاق شد. عید نوروز در نزد اهالی خوارزم هنوز هم از اعیاد مهم به شمار می‌رود. وامبری سیاح مشهور مجار که در قرن نوزدهم از خیه دیدن کرده، در سفرنامه خود از کویهای مختلف شهر که در زمان او همچنان اسامی فارسی داشتند از قبیل نان بازار، سرتراش بازار، شمع بازار و از عناوین فارسی مختلف نظیر میرآب، مهتر، پاشب (رئیس نگهبانان گشت شبانه) نام می‌برد. در خیه نیز ابنیه و آثار متعددی که به دست معماران ایرانی و یا به سبک معماری ایرانی ساخته شده، وجود دارد که از جمله آنها مسجد جامع کوش دروازه، پهلوان دروازه، آرامگاه پهلوان عطار (پهلوان آتا)، مدرسه محمد امین خان و... را باید ذکر کرد. از مهمترین مزارهای بزرگان در این منطقه، مرقد شیخ نجم‌الدین کبری عارف نامی قرن ششم و هفتم و آرامگاه رشیدالدین و طواط است.

آکادمی علوم ازبکستان: تاریخ خاورشناسی در ازبکستان و کسب معلومات پیرامون کشورها و ملتهای مجاور از جمله ایران، چنانکه اشاره شد، ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد. تمدن سده‌های میانه، دانشمندان برجسته‌ای چون خوارزمی، فارابی، بیرونی، ابوعلی سینا، محمود زمخشری و الغریبک و دیگران را پرورانیده است. در این سرزمین بزرگانی چون ابوالحسن رودکی، عبدالرحمان جامی، علیشیر نوایی و شعرای معروف

دیگر زندگی کردند و میراثی بی‌نظیر به صورت منظوم و منثور به یادگار گذاشتند. ازبکستان (آسیای مرکزی) به برکت روابط سیاسی و مذهبی و مناسبات گسترده بازرگانی با ایران، افغانستان، هند، کشورهای عربی، ترکیه، و دولتهای کرانه رود ولگا، کتابهای خطی بسیاری را دریافت می‌کرد، به طوری که آثار منحصر به فرد در زمینه ادبیات و تاریخ و خوشنویسی از شخصیت‌های برجسته معروف فقط در این سرزمین یافت می‌شود. آثار دانشمندان و شاعران و نویسندگان معروف به زبانهای عربی، فارسی، ترکی، پشتو و هندی توسط علاقه‌مندان آثار خطی شرقی در مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها و موزه‌های تاشکند و سمرقند گردآوری شده‌اند. در کتابخانه آثار خطی انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم ازبکستان که بنیاد اساسی آثار خطی در این جمهوری است و از شهرت جهانی برخوردار است، آثار نویسندگان و علمای برجسته سده‌های میانه چون ابوبکر رازی، ابونصر فارابی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، بلاساغونی، رودکی، کاشغری، فردوسی، فضولی، نظامی گنجوی، امیرخسرو دهلوی، حافظ، سعدی، بیدل، خیام، جامی، علیشیر نوایی و دیگران گرد آمده است.

از میان مراکز عمده کتاب، آثار نفیس باید از کتابخانه ملی تاشکند یاد کرد. این کتابخانه یکی از قدیمیترین بنگاههای فرهنگی جمهوری ازبکستان است، که در آغاز کار فقط عده معدودی از کارمندان دولت تزاری اداره آن را بر عهده داشتند و در همین زمان نیز این کتابخانه بالغ بر هشتاد هزار جا کتاب داشت، و برای جمع‌آوری نسخ و کتابهای دیگر مربوط به آسیای مرکزی و دولتهای همسایه به اقدامات مهمی دست زد، به طوری که کتابخانه بعد از انقلاب اکتبر شامل بیش از یک میلیون و سیصد هزار جلد کتاب به یکصد و چهل زبان گردید. از سال ۱۹۲۴ بنا به تصمیم دولت اتحاد شوروی [سابق] از هر کتاب و یا رساله‌ای که در کشور به چاپ می‌رسید، نسخه‌ای به کتابخانه ملی ارسال می‌گردید. بنابراین، کتابی نبود که در اتحاد شوروی [سابق] چاپ شود و در کتابخانه تاشکند وجود نداشته باشد. از طرف دیگر، دولت برای خرید و تهیه چاپهای قدیم بویژه کتابهای مربوط به آسیای مرکزی بودجه هنگفتی اختصاص داد. کتابخانه تاشکند از حیث جمع‌آوری نسخه‌های خطی شرقی قدیم دست به کار مهمی زد و کتابهایی جمع‌آوری کرد که حتی اغلب کسی به وجود آنها پی نبرده بود، زیرا که این نسخه‌های خطی در اختیار کسانی بود که بصیرتی از کتاب نداشتند. پیش از انقلاب اکتبر، شعبه نسخه‌های خطی شرقی کتابخانه تاشکند تنها دویست پنجاه نسخه داشت، و پس از

انقلاب روسیه، بر اثر علاقه و اهتمام مسئولان، این تعداد به بیش از پنجاه هزار نسخه خطی رسید که شامل نسخه‌های خطی قرن دهم تا بیستم و به زبانهای فارسی، عربی، ترکی، ازبکی می‌شد. در میان این نسخه‌های خطی، مجلات منحصر به فرد بسیاری است که مطالعه آنها، بسیاری از مسائل تاریخی ملل آسیای مرکزی را که پیش از این تاریک بود، روشن ساخته است. از آن جمله حدود ششصد نسخه اصل مکتوباتی است که برای علیشیر نوایی، مؤسس ادبیات کلاسیک ازبکستان و زبان ادبی ازبک نوشته شده است که مربوط به پایان قرن پانزدهم میلادی است. یک نسخه از دیوان شاعر معروف فارسی زبان هند یعنی امیر خسرو دهلوی که حافظ شیرازی آن را استنساخ کرده است، و این، یگانه نسخه معروف به خط شاعر بزرگ غزلسرای ایران است. علاوه بر آن، کتابخانه تاشکند موفق شد نسخه‌های خطی آثار ابن سینا را جمع آوری کند که پیش از آن دانشمندان از آن بی خبر بودند. همچنین کتابهای تاریخی جالبی از دربار امیران مختلف آسیای مرکزی در زمانهای مختلف و از امیران بخارا جزو این مجموعه‌اند. به طور کلی این ثروت ارزشمند معنوی موجود در کتابخانه تاشکند و کتابخانه خطی انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم ازبکستان که بنیاد اساسی آثار خطی در این جمهوری است، بنیان مطالعات تاریخی، ادبی، اجتماعی، علمی و فرهنگی در مورد مردم آسیای مرکزی و خاورمیانه و نزدیک را طی مدتی بیش از یک هزار سال تشکیل می‌دهد. هر چند این میراث در مؤسسات علمی و دانشگاههای مختلف جمهوری ازبکستان مورد مطالعه و تحقیق واقع شده بود، ولی مطالعه منظم و برنامه‌ریزی شده آن از بدو تأسیس انستیتو آثار خطی شرقی (۱۹۳۳) در آکادمی علوم آغاز شد و به موازات توسعه فعالیت‌های هیئت علمی آن، به انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم ازبکستان (۱۹۵۱) تبدیل شد. در همان زمان به منظور نظم بخشیدن به فعالیت‌های هیئتهای خاورشناسی دانشگاه دولتی آسیای مرکزی (دانشگاه دولتی تاشکند فعلی) دانشکده خاورشناسی تأسیس شد که در آن متخصصان به مطالعه در تاریخ، ادبیات و زبانهای ملتهای همجوار از جمله ایران پرداخته‌اند. نزدیک به یک دوم کتابهای موجود در کتابخانه‌های آثار خطی این انستیتو را آثار خطی به زبانهای فارسی و تاجیک (حدود چهل هزار نسخه) تشکیل می‌دهد و گروهی از ایرانشناسان به ریاست دکتر اورنبایف به توصیف علمی این آثار، تدوین و انتشار کاتالوگها و مطالعات علمی اشتغال دارند.

در سال ۱۹۶۴ سومین کنگره زبان فارسی در شهر تاشکند تشکیل شد در این کنگره،

ایرانشناسان مختلفی از مسکو، لنینگراد، تاشکند، سمرقند، باکو، دوشنبه، ایروان و تفلیس شرکت داشتند و بیش از پنجاه سخنرانی درباره مسائل مختلف مربوط به زبانشناسی ایران ایراد گردید. در ضمن متن یا ترجمه بسیاری از آثار کلاسیک ادبیات ایران در جمهوری ازبکستان انتشار یافته است. همچنین انتشار دوره کامل قانون ابن سینا که ترجمه و چاپ آن از سال ۱۹۵۴ - به مناسبت هزاره ابن سینا - آغاز تا سال ۱۹۶۰ ادامه یافت. این دوره شش جلدی که جمعاً ۴۰۵۸ صفحه است، به نام *القانون فی الطب ابن سینا* توسط فرهنگستان علوم ازبکستان تحت نظر هیئتی از دانشمندان روسی و ازبکی مرکب از ترنوسکی، آرنس، اسماعیلوف، زاهدوف و پتروف به چاپ رسیده است. علاوه بر آن، ترجمه برگزیده آثار ابوریحان بیرونی در ازبکستان (چاپ تاشکند، جلد اول آثار الباقیه در سال ۱۹۵۲، جلد دوم تحقیق ماللهند، در سال ۱۹۵۳) چاپ شده است. برگزیده آثار عبدالرحمان جامی (چاپ تاشکند در سال ۱۹۶۰)، ترجمه تاریخ بیهقی توسط آرنس (چاپ تاشکند، ۱۹۵۹)، ترجمه همایون نامه، منظومه فارسی گلبدن بیگم دختر همایون، پادشاه هند به زبان ازبکی توسط بانو عظیم جانوا (تاشکند، ۱۹۵۹)، ترجمه سفر هند عبدالرزاق سمرقندی به زبان ازبکی (تاشکند، ۱۹۵۹)، ترجمه کتاب سرور الاسرار زکریای رازی توسط کریم اوف (چاپ تاشکند، ۱۹۵۷) صورت گرفته است. ترجمه کامل شاهنامه فردوسی به زبان ازبکی نیز توسط آخوند ملا خاموش قبلاً صورت گرفته بود. از این ترجمه یک نسخه خطی نفیس که تاریخ ۱۰۹۲ هجری قمری را دارد و نسخه دیگری با تاریخ ۱۲۲۶ هجری قمری، موجود است که در اختیار کتابخانه ملی تاشکند است. ترجمه شاهنامه در سال ۱۹۰۵ در ۶۷۰ صفحه به زبان ازبکی نیز صورت گرفته که در تاشکند به چاپ رسیده است.

رابطه نزدیک فرهنگی ایران و ازبکستان در زبان ازبکی نیز تأثیر بخشیده است. به طوری که شاید تا ده درصد از کلمات زبان کنونی ازبکی ریشه فارسی دارد. در مدارس و کتابخانه های متعدد شهرهای ازبکستان تا قرن گذشته زبان فارسی تعلیم داده می شد. مدرسه میرعرب و مدرسه دیوان بیگی بخارا از مهمترین این مراکز بودند، و در حال حاضر نیز تعلیم زبان فارسی در مدارس ازبکستان ادامه دارد. در قرون گذشته، بسیاری از کتابهای نفیس خطی فارسی توسط خوشنویسان ازبک کتابت شده است. در سالهای ۷۰ - ۱۹۶۰ دو خوشنویس معروف به نام رسول اوف و مراد اوف که متخصص خط نستعلیق هستند، علاوه بر اینکه خود بدین خط کتابت می کردند، به عده ای نیز تعلیم

خوشنویسی خط نستعلیق می‌دادند. در دوران پیش از انقلاب اکتبر، عده زیادی از ایرانیان از خراسان و استرآباد به آسیای مرکزی از جمله ازبکستان مهاجرت کردند، چندین نشریه فارسی در ازبکستان انتشار دادند که مهمترین آنها مجله بخارای شریف چاپ بخارا، به مدیریت میرحیدر پورخواجه قاسم (سال ۱۳۳۰ هجری) و مجله ماهانه رهبر دانش به زبان و خط فارسی چاپ سمرقند (سال ۱۳۴۳ هجری) بود.

مراکز مطالعات ایرانشناسی ازبکستان

مراکز اصلی مطالعات ایرانشناسی ازبکستان عبارتند از: انستیتو خاورشناسی، فرهنگستان علوم ازبکستان، دانشکده‌های خاورشناسی، دانشگاه‌های تاشکند و سمرقند، و مخزن ذخایر نسخ خطی فرهنگستان علوم.

فرهنگستان علوم: اشاره شد که این فرهنگستان در سال ۱۹۴۳ تأسیس شده است، دارای چهار شعبه و بیست و یک انستیتو است که مطالعات مربوط به امور فرهنگی و هنری در یکی از این چهار شعبه به نام شعبه علوم اجتماعی انجام می‌گیرد. این شعبه دارای چهار انستیتو به نام انستیتو خاورشناسی بیرونی، انستیتو تاریخ و باستانشناسی، انستیتو ادبیات و زبانشناسی پوشکین و انستیتو فلسفه و حقوق می‌باشد. علاوه بر آن در ارتباط با زبان ادبیات ایران، فرهنگستان علوم ازبکستان، انستیتویی به نام انستیتو تاریخ و زبانشناسی و ادبیات دارد.

مهمترین کار علمی فرهنگستان علوم ازبکستان چنانکه اشاره شد، انتشار ترجمه دوره کامل قانون ابوعلی سینا در شش جلد و چاپ مجموعه آثار خطی عبدالرحمان جامی در ذخایر انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان است که به مناسبت پانصد و پنجاهمین سال تولد این شاعر در سال ۱۹۶۵ توسط دو تن از متخصصان رشته ادبیات فارسی یعنی ا. اورنبایف، و. ل. ایپانف در تاشکند، به چاپ رسیده است. چاپ مجموعه مفصل زبانشناسی ایران نیز که در سال ۱۹۶۶ در تاشکند صورت گرفت، و مجموعه مقالات کنگره ایرانشناسان شوروی [سابق] در تاشکند، در این فرهنگستان به چاپ رسیده است.

انستیتو خاورشناسی بیرونی: این انستیتو مرکز اصلی پژوهشهای ایرانشناسی ازبکستان

است. تقریباً تمامی دانشمندان ازبک که در رشته تاریخ و فرهنگ ایران سرگرم تحقیق‌اند، در این مرکز عضویت دارند. انستیتو دارای بخشی ویژه به نام ایران‌شناسی است، و بخشی نیز به نام نسخ خطی دارد که وظیفه اصلی این بخش، تتبع در نسخه‌های خطی فارسی است که در مخزن مهم کتب خطی ایرانی در تاشکند تمرکز یافته است. یکی از بزرگترین نسخه‌شناسان و فهرست‌نویسان ازبک به نام آلکساندر سمینوف در این انستیتو به کار اشتغال داشت. از دانشمندانی که با این انستیتو در رشته‌های مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران کار می‌کردند، می‌توان از شاه اسلام شاه محمدآف، آلفرد آرنلدس، عبیدالله کریم‌آف، احمد جائف و الکسی ماتویف و... نام برد.

انستیتو تاریخ و باستان‌شناسی: فرهنگستان علوم ازبکستان بخشی از کارهای خود را به تحقیق درباره روابط مشترک تاریخ و باستان‌شناسی ایران و ازبکستان، و به طور کلی ایران و آسیای مرکزی اختصاص داده، که در انستیتو تاریخ و باستان‌شناسی انجام می‌گیرد. اساس این مطالعات و بررسی‌ها، آثار مکشوفه در کاوشهای باستان‌شناسی در نقاط مختلف آسیای مرکزی است که ارتباط با فرهنگ تاریخ ایران دارد، و گذشته از تاشکند، در سه شعبه انستیتو در خوارزم، سمرقند و ورخش (نزدیک بخارا) درباره این آثار پژوهش می‌شود. اکتشافات مهم باستان‌شناسی در جمهوری ازبکستان عبارتند از:

در سال ۱۸۶۷ هیئت کاوشگران به ریاست لرخ خاورشناس نامی قرن نوزدهم در حفاریهای ناحیه سمرقند، شهر «جان‌کند»، در حوضه سفلی سیر دریا را کشف کرد. کاوشهای شهر افراسیاب در نزدیک سمرقند صورت گرفت که طی این کاوشها در بیست سال اول قرن حاضر، توسط ویاتکین آثار فراوانی از دوران ماقبل اسلامی که بسیاری از آنها با ایران ارتباط دارد، به دست آمد. قسمت اعظم این آثار، اکنون در موزه سمرقند نگاهداری می‌شود. از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ هیئتی به ریاست ماسون در ناحیه ترمذ کاوشهای منظمی صورت داد. در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ در کاوشهایی که تحت سرپرستی گریگوروف در «تل برزو» واقع در شش کیلومتری جنوب سمرقند صورت گرفت، مدارک بسیار جالبی از فرهنگ و هنر ایرانی، سغدی متعلق به قرن اول تا چهارم میلادی به دست آمد. در «بالالیک تپه» واقع در پانزده کیلومتری شمال ترمذ، نقاشیهای دیواری متعددی توسط آلبائوم و هیئت علمی وی کشف شد که یکی از مهمترین آنها تابلویی است که ظاهراً تجسم مغالزه پسر فریدون با دختران پادشاه یمن است که بعداً داستان آن در شاهنامه آمده است. در سال ۱۹۳۷ کاوشهای جالبی تحت نظر شیشکین

در کاخ «بخارا خدا» (کاخ امرای بخارا) صورت گرفت و منجر به کشف نقاشیهایی شد که موضوع اصلی آن پیکار او رزم دو اهریمن است، و نیز بقایای «قصر ورخش» در نزدیکی بخارا قبل از جنگ جهانی دوم توسط شیشکین کشف گردید.

انستیتو تاریخ و باستانشناسی اقدام به تهیه کتاب مهمی تحت عنوان رسوم و تمدن ملل ازبکستان از روی مدارک نژادشناسی و نیز کتاب دیگری به نام تحقیقاتی درباره تاریخ تمدن ازبکستان نمود و تحقیقات درباره حیات و آثار عیشیر نوایی و نیز تهیه دستور زبان ازبک از کارهای علمی این انستیتو محسوب می‌گردد.

انستیتو هنر: بخشی از فعالیتهای این انستیتو به پژوهش درباره موسیقی ایران و ارتباط آن با موسیقی آسیای مرکزی اختصاص دارد و در این مورد آثار خطی فارسی درباره موسیقی که مجموعه بزرگی از آنها در «مخزن ذخائر نسخ خطی» تاشکند نگهداری می‌شود، مایه اصلی این مطالب و پژوهشها را تشکیل می‌دهد. شماری از آثاری که توسط موسیقیدانان ایرانی که در آسیای مرکزی می‌زیستند، نوشته شده است، گاه به گاه از طرف این انستیتو ترجمه و چاپ شده است. از جمله در سال ۱۹۴۶ ترجمه روسی رساله درویش علی موسیقیدان قرن یازدهم هجری در تاشکند انتشار یافت و در سال ۱۹۶۰ نیز رساله موسیقی عبدالرحمان جامی از روی نسخه منحصر به فرد آن در تاشکند، همراه با ترجمه ازبکی آن منتشر گردید.

مراکز تدریس زبان فارسی در ازبکستان

تدریس زبان فارسی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی تاشکند که در سال ۱۹۲۰ تأسیس شد، صورت می‌گیرد. دروس سه دانشکده دیگر دانشگاه تاشکند یعنی دانشکده تاریخ، دانشکده زبانشناسی و دانشکده فلسفه از نظر کلی با تاریخ ایران، زبانهای باستانی ایران و تاریخ فلسفه ایران ارتباط دارند. در دانشگاه دولتی سمرقند که در سال ۱۹۲۷ به نام «دارالمعلمین سمرقند» تأسیس و در همان سال تبدیل به آکادمی دولتی گردید و بعد در سال ۱۹۳۳ به صورت دانشگاه سمرقند درآمد، از آغاز تأسیس، کرسی زبان و ادبیات فارسی به فعالیت پرداخت و از استادان این کرسی در وهله اول می‌توان از ع. فطرت و آ. برتلس نام برد. سایر مراکز تدریس زبان فارسی در ازبکستان

عبارتند از دانشسرای آموزش زبان، یکی در سمرقند به نام دانشسرای صدرالدین عینی، دیگری در بخارا که دوره‌های درسی خاصی برای زبان فارسی دارند. در چندین دبیرستان و دبستان تاشکند و سمرقند نیز زبان فارسی تدریس می‌شود از جمله آنها مدرسه شماره ۱۱۹ تاشکند به نام دبستان و دبیرستان پوشکین است. مراکز کتب و اسناد خطی فارسی در ازبکستان: مخزن ذخائر نسخه‌های خطی انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان، از بزرگترین مراکز نسخه‌های خطی فارسی و سایر نسخ خطی شرقی است، که از غنیترین مخازن کتب خطی فارسی در تمام جهان به شمار می‌رود. نام قبلی این مخزن دایره نسخه‌های خطی شرقی کتابخانه عمومی ازبکستان بود. جمع‌آوری کتب خطی کتابخانه ملی تاشکند از سال ۱۸۷۰ آغاز گردید. در سال ۱۸۹۵ به ابتکار آستروئوموف و بارتولد، مرکزی به نام «انجمن باستانشناسان آماتور ازبکستان» در تاشکند تأسیس شد و اعضای این انجمن موظف به گردآوری نسخ خطی شرقی و تدوین فهرست آنها بودند. در سال ۱۸۹۸، کتابخانه شخصی محمد علی خلف یکی از خوانین محلی که توسط دولت روسیه ضبط شده بود، به کتابخانه اهدا شد. در سال ۱۹۲۰ پس از ورود مجدد بار تولد به تاشکند، کوشش فراوانی در گردآوری کتب خطی این کتابخانه مبذول داشت. در سال ۱۹۲۵ به موجب تصویبنامه وزارت فرهنگ ازبکستان، کلیه کتابهای خطی که در مراکز مختلف این جمهوری وجود داشت، در کتابخانه عمومی تاشکند تمرکز یافت، در سال ۱۹۳۳، به موجب تصویبنامه دیگری، کتابخانه عمومی تاشکند تبدیل به مخزن کتب و نسخ خطی جمهوری ازبکستان گردید. در سال ۱۹۳۴ دو مجموعه خصوصی از نسخه‌های خطی شرقی، توسط کتابخانه خریداری شد که یکی مجموعه «رحمان اوف» و دیگری مجموعه «فطرت» بود. در سال ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶، دو مجموعه کتابخانه شخصی بانو «ظریف اووا» و شریف خان مخدوم ضیاء، آخرین قاضی بخارا و نیز در همین سال کتابخانه ویاتکین، دانشمند خاورشناس روس برای کتابخانه تاشکند خریداری شد. در سال ۱۹۳۸ مجموعه کتب انستیتو علمی تحقیقی ازبکستان از سمرقند به کتابخانه تاشکند انتقال یافت. همزمان با تشکیل مخزن کتب و آثار خطی شرقی در تاشکند دایره‌ای نیز برای مطالعه و بررسی علمی این آثار تأسیس گردید و دانشمندان و خاورشناسان برجسته‌ای چون سمینوف برای اداره این سازمان دعوت شدند، و هیئتی نیز مأمور تهیه فهرست از اسناد کتب این مخزن گردید و این مخزن شامل حدود هفت هزار جلد کتب و نسخ خطی فارسی و در همین حدود نیز

عربی است. فهرست کامل این کتب و نسخ خطی از سال ۱۹۵۲ به بعد تحت عنوان مجموعه نسخه‌های خطی شرقی آکادمی علوم ازبکستان توسط سمینوف انتشار یافت. از مهمترین نسخ فارسی این مخزن، نسخه‌های خطی بوستان سعدی، به خط سلطان محمد خندان، نسخه خطی فارسی تحفه‌الاحباب، نسخه‌ای از خمسه امیر خسرو دهلوی در ۱۹۶ صفحه که کاتب نام خود را محمد شمس‌الدین حافظ شیرازی امضا کرده و تاریخ کتابت آن سال ۷۵۷ هجری قمری در شیراز است که با زمان خواجه حافظ شیرازی تطبیق می‌کند. این دیوان قبلاً متعلق به امیر سمرقندی بود. نسخه‌ای از شاهنامه به خط محمد مراد سمرقندی کاتب قرن دهم، نسخه‌ای از یوسف و زلیخا کار مکتب هرات در قرن نهم هجری، نسخه‌ای از دیوان جامی به خط پسر او، میر علی جامی، و صدها و هزارها نسخه و دیوان و نامه از بزرگان تاریخی و ادبی.

چندین کتابخانه دیگر ازبکستان دارای مجموعه کتابهای فارسی چاپ قرن نوزدهم و بیستم هستند. ولی کتب خطی فارسی بندرت در آنها یافت می‌شود، زیرا چنانکه اشاره شد، نسخ خطی و ذخایر به مخزن ذخایر تاشکند انتقال داده شده‌اند. کتابخانه‌هایی که دارای بخش کتب فارسی چاپی هستند عبارتند از: کتابخانه مرکزی دانشگاه دولتی تاشکند، کتابخانه عمومی و دولتی ازبکستان (علیشیر نوایی)، کتابخانه عمومی و دولتی ابن سینا در بخارا، کتابخانه دانشگاه دولتی علیشیر نوایی در سمرقند.

مراکز آثار هنری و باستانی ایران

موزه هنری دولتی ازبکستان: این موزه در سال ۱۹۱۸ در تاشکند تأسیس شد. محل موزه، بنایی است که به سبک ابنیه قدیم اصفهان ساخته شده و قبل از انقلاب روسیه به یک دیپلمات روس تعلق داشت که با ثروت سرشار خود خانه‌ای به سبک چهل ستون اصفهان ساخت، که در عین حال نمونه‌هایی از معماری کلیسای جلفای اصفهان در آن به کار رفته است، و این بنا که شبیه کاخی است، به موزه هنری تاشکند اهدا گردید. مجموعه ایرانی این موزه، شامل مقدار زیادی پارچه‌های دستباف و دست‌دوزی شده، ظروف، آثار قلمکار، کاشیها و آثار هنرهای تزئینی ایران است.

موزه دولتی تاریخ ازبکستان: این موزه در سال ۱۹۱۹ در تاشکند تأسیس شده است.

مجموعه ایرانی موزه، شامل آثار باستانی مربوط به ادوار قبل از اسلام، آثار مکشوفه در حفاریهای مختلف ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان، و آثار هنر مشترک ایران و آسیای مرکزی است. از جالبترین این آثار، مجموعه‌ای از سکه‌های حکام ایرانی آسیای مرکزی و سکه‌های ضرب شده در بخارا، سمرقند، تاشکند و اندیجان در دوران حکومت شیانیان است.

موزه تاریخ مدنیت و صنعت «فرهنگ و هنر»: این موزه در ۱۸۹۶ در سمرقند تأسیس شد، و دارای بیش از یکصد هزار اثر مربوط به تاریخ و هنر آسیای مرکزی، و آثار هنرمندان ازبک از ادوار قدیم تا به امروز است. کلکسیون آثار ایرانی این موزه شامل مجموعه جالبی از ظروف و سرامیکهای قرن هشتم هجری قمری مزین به خطوط و تصاویر، و بیست و نه اثر فلزی (جامهای ساده یا منقش، ظروف، پیه‌سوز، شمعدان، سرپوش، گلدان، قلیان)، چهار قطعه قلمکار و مجموعه‌ای از سکه‌های دوره ساسانی و سکه‌های صفوی و قاجار است. مجموعه ظروف سرامیک این موزه در خود سمرقند به دست آمده است.

موزه دولتی ادبیات «علیشیر نوایی»: این موزه در سال ۱۹۶۸ تأسیس شد و مخصوص آثار ادبی زبان ازبکی است و کاملترین مجموعه موزه، مجموعه نوشته‌های امیر علیشیر نوایی و آثار مربوط به زندگی و آثار عصر و زمان اوست که بسیاری از این آثار، ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم با ادبیات ایران دارد. از زمره آنها مجموعه‌ای از مکاتبات جامی با علیشیر نوایی است. مجموعه سه جلدی میراث ادبی علیشیر نوایی از طرف این موزه به چاپ رسیده است.

موزه تاریخ و منطقه‌شناسی بخارا: این موزه در درجه اول به تاریخ و هنر و مردم‌شناسی ناحیه بخارا اختصاص دارد، و نظر به ارتباط نزدیک بخارا با ایران و سابقه تاریخی آن طبعاً بسیاری از آثار این موزه به ایران مربوط است. مجموعه ایرانی این موزه شامل تعدادی آثار باستانی و آثار هنری و نمونه‌های آثار معماری و هنرهای دستی و مینیاتورها و مرقع‌های خوشنویسان به خط فارسی است که بخش عمده آن مربوط به قرن اخیر است.

موزه صدرالدین عینی در سمرقند: این موزه که به نام عینی شاعر تاجیک نامگذاری شده، در درجه اول مخصوص آثار زندگی و دوران عینی، و مجادلات و مبارزات وی به خاطر دفاع از زبان فارسی در برابر نهضت پان ترکسیم که از زمان عینی طرفداران آن،

خواهان اعلام زبان ترکی به عنوان زبان رسمی آسیای مرکزی بودند، می‌باشد. مجموعه کاملی از مقاله‌ها و کتب عینی به زبان فارسی در این موزه گردآوری شده است.

یکی از اقدامات آکادمی علوم ازبکستان، انتشار فهرست آثار خطی شرقی مجموعه آثار خطی است که از چند سال قبل به این سو صورت می‌گیرد، و محافل معتبر علمی در سراسر جهان با محتوای جالب آثار خطی شرقی موجود در این انستیتو آشنا می‌شوند. تاکنون یازده مجلد از این کاتالوگ منتشر شده است و چند نسل از خاورشناسان ازبکی، اعم از اولین کارمندان علمی انستیتو و استادان دانشکده خاورشناسی (ای. عادلوف، م. عبدالحمانوف، ا. رسولوف، س. میرزایف، ا. مرادف، ا. ناصروف، ی. برتلس، ا. یاکوبوفسکی، ای. بتروشفسکی، ا. سمیونوف، ا. ک. آرنس، و شاگردان آنها (س. عظیم جانووا، او، کریموف، ا. قیوموف، ب. احمدوف و ا. اورنایف) و همچنین نسل دوم شاگردان یعنی ا. ویلدانوف، گ. وولوشینا، ل. پیفانوا، د. یوسپووا، ر. جلیلوف، در این کار پر زحمت شرکت داشتند. ایرانشناسان که منابع خطی را مطالعه می‌کنند، در کنار طبقه‌بندی آثار خطی و انتشار کاتالوگها و فهرستهای آنها، به مطالعه علمی و انتشار با ارزشترین کتب خطی فارسی و ترجمه و نشر آنها به زبانهای ازبکی و روسی می‌پردازند. آنان منابع خطی تاریخی با ارزشی را چون تاریخ مسعودی ابوالفضل بیهقی، زیب التواریخ، حسینعلی، همایون نامه گلبدن بیگم، تاریخ سلاطین منغیته میرزا عبدالعظیم سامی، مجمع ارقام میرزا بدیع دیوان، دستورالملک محمد رفیع انصاری، مجمل فصیحی، مهمان نامه بخارا اثر فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی، عبدالله نامه حافظ تنش بخاری، مطلع سعدین و مجمع بحرین عبدالرزاق سمرقندی، ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی، مجموعه مراسلات علیشیر نوایی (حاوی مکاتبات نوایی با عبدالرحمان جامی) - که بدان اشاره شد - از فارسی به روسی و ازبکی برگردانیده و شرح کرده‌اند.

خاورشناسان انستیتو خاورشناسی تاشکند نظیر ا. آرنس، ب. احمدوف، ر. جلیلوا، ا. اورنایف، طی سالهای مختلف، به نشر این آثار همت گماشته‌اند و ایرانشناسان انستیتو خاورشناسی افزون بر مطالعه و تفسیر علمی آثار خطی و انتشار آنها بر اساس تحقیق و منابع خطی فارسی و اسناد دیگر به نگارش آثار علمی پیرامون مسائل مختلف تاریخ مردم آسیای مرکزی و کشورهای همجوار خاور دور پرداخته‌اند.

جنبه دیگر فعالیت ایرانشناسان ازبکستان، مطالعه مسائل تاریخ جدید و معاصر ایران، تاریخ مناسبات و روابط مردم آسیای مرکزی و ایران، و تاریخ روابط سیاسی و

تجاری و فرهنگی آنها می‌باشد. چند اثر ایرانشناسان ازبکی به مطالعه روابط روسیه و ایران از جمله جنگهای میان این دو کشور در فاصله سالهای ۱۸۰۴-۱۸۱۳ و ۱۸۲۶-۱۸۲، اختصاص یافته که در این زمینه می‌توان به آثار م. ایگامبردیف، ف. عبدالله اف، یو. عبدالله اف و دیگران اشاره کرد.

ایرانشناسان ازبکستان در بررسی روابط ایران و روسیه از طریق آسیای مرکزی و مناسبات آسیای مرکزی و ایران در قرنهای نوزدهم و بیستم که مدت مدیدی از عرصه فعالیت ایرانشناسان شوروی [سابق] دور مانده بود، نقشی ویژه دارند. آثار علمی ب. منانوف، یو. عبدالله اف، ا. ماتویف، د. والیوا، و ن. رخسیوا به این موضوع اختصاص دارند. در این آثار بر اساس مطالعه اسناد موجود در آرشیوها و حکایات مردم، مناسبات سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی آسیای مرکزی با مناطق شمال شرق ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرد. برخی از آثار ایرانشناسان ازبکی (ای. یوسپوف، د. والیوا، ب. منانوف. م. نشانوف) به موضوع برقراری و توسعه روابط شوروی و ایران و مناسبات فرهنگی دو کشور، بعد از سالهای ۱۹۲۰ - پس از برقراری روابط دیپلماتیک و انعقاد پیمان سال ۱۹۲۱ - ارتباط دارند. کتاب روابط فرهنگی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۶۰ نوشته د. والیوا، اولین اثر در ایرانشناسی شوروی بود که به پیوندهای فرهنگی دو کشور طی مدتی آنچنان طولانی اختصاص داشت. استادان دانشکده خاورشناسی - که از سال ۱۹۹۱ به انستیتو خاورشناسی تبدیل شده است - به ریاست پروفیسورس. شاه محمداف به مطالعه در ادبیات کلاسیک ایران، مطالعه آثار ادبی بزرگان این سرزمین و ترجمه آنها به زبان ازبکی اشتغال دارند و پرداختن به مسائل ادبیات معاصر ایران، توسط انستیتو خاورشناسی علوم ازبکستان صورت می‌گیرد. دانشمندان این انستیتو آثاری درباره نویسندگان مختلف و مسائل عمومی درباره ادبیات معاصر منتشر کرده‌اند. نوشتارهای م. یائوکاچووا و ت. نعمتوا به همین مسائل اختصاص دارد. ایرانشناسان ازبکستان به ترجمه و انتشار برجسته‌ترین آثار ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی به زبان ازبکی توجه خاص دارند. تاکنون بهترین آثار از جمله شاهنامه، دیوان حافظ، خیام، و آثار سعدی، و نیز آثار نویسندگان معاصر نظیر صادق هدایت، بزرگ علوی، محمد علی جمالزاده، سعید نفیسی، فرخی یزدی، ایرج میرزا و دیگران به زبان ازبکی به چاپ رسیده است. تحقیقات و ترجمه‌ها به زبانهای روسی و ازبکی، نه تنها از اهمیت علمی بسیار برخوردار است، بلکه نقش بزرگی را در آشنایی انبوه خوانندگان ازبک با زندگی، فرهنگ، علم و

تاریخ و ادبیات ایران ایفا می‌کنند و به نوبه خود به غنی شدن فرهنگ و ملت و ایجاد حسن تفاهم میان آنها کمک می‌کند. لازم به یادآوری است که ترجمه کتاب تهران مخوف که در سال ۱۹۲۴ در دوازده هزار نسخه چاپ شد در اندک مدتی جزو کتابهای نادر درآمد.

پیشینه مطالعات ایرانشناسی در اوکراین

ایران با جمهوری اوکراین دارای پیشینه‌ای تاریخی - فرهنگی، همانند دیگر جمهوری‌هایی که تاکنون از آنها سخن رفته و می‌رود، نیست، و اگر روابطی نیز از لحاظ تجاری و فرهنگی وجود داشته، از طریق روسیه صورت گرفته که به این مسئله نیز قبلاً اشاره شده است. بنابراین در اینجا مطلب را با پیشینه مطالعات خاورشناسی و ایرانشناسی در این جمهوری آغاز می‌کنیم.

فعالیت خاورشناسی در جمهوری اوکراین تقریباً همزمان با روسیه شروع شد. دانشگاه خارکف طبق فرمان دولت مرکزی سنت پترزبورگ در سال ۱۸۰۴ در اوکراین، برای تدریس زبانهای مهم شرق در نظر گرفته شد، و اندکی بعد در شهر اودسا در دبیرستان «ریشلیو» به تدریس زبان فارسی پرداخته شد. با تعطیل تدریس زبانهای شرقی در سال ۱۸۵۵، خاورشناسی اوکراین نیز مدتی دچار وقفه گردید. اما در اواخر قرن نوزدهم، مجدداً فعالیتی منظم در این خصوص از سر گرفته شد و شهر کیف (کی‌یف) نیز مانند سنت پترزبورگ دارای مرکزی فعال در امر شرقشناسی گردید. مرکز این مطالعات دانشگاه سنت ولادیمیر بود. این دانشگاه صاحب مجموعه‌ای نفیس از نسخ خطی شرقی بود که اکنون به کتابخانه عمومی دولتی اوکراین منتقل شده است. یک مرکز دیگر آثار خطی شرقی اوکراین «موزه باستانشناسی مطرانی آکادمی روحانی امپراتوری» در کیف بود که علاوه بر آثار متعلق به خود آکادمی، مجموعه‌ای نیز از نسخه‌های شرقی متعلق به صومعه «بوچایفسکایا» را به امانت نگهداری می‌کرد. دو مرکز دیگر یعنی «کتابخانه انستیتو تاریخ و زبانشناسی دوک بزیوردکو» در شهر نژین، و کتابخانه چرسف متعلق به کنت لیتاورخویتوویچ نیز مجموعه‌هایی از کتابهای خطی شرقی را نگاهداری می‌کردند. این کتابها که اکنون همه به کتابخانه عمومی دولتی اوکراین وابسته به آکادمی

علوم جمهوری اوکراین انتقال یافته‌اند، در دوران پیش از انقلاب ۱۹۱۷، منابع مهمی برای مطالعات خاورشناسی این جمهوری به شمار می‌آمدند.

ظاهراً نخستین اثری که درباره ایران در اوکراین انتشار یافت، کتاب مطالعات درباره ایران بود که در سال ۱۸۸۳، توسط، «بک» انتشار یافت. کتاب جالبی نیز به نام نامه‌هایی از ایران در سال ۱۹۰۹ توسط فیلاتوف در شهر اودسا منتشر شد. ولی مطالعات واقعی ایران‌شناسی در اوکراین، مرهون دانشمند برجسته‌ای به نام آنافانگل کریمسکی است. از سال ۱۹۱۸، مطالعات خاورشناسی در اوکراین به صورت منظمتری درآمد. در ۱۹۲۵، مراکز مختلف این مطالعات در یکجا متمرکز شد و «اتحادیه علمی خاورشناسی سراسر اوکراین» در شهر کیف به وجود آمد که از جمله وظایف آن تشکیل منظم کنگره‌های خاورشناسی اوکراین بود. همراه با تشکیل این اتحادیه، مرکزی برای تعلیم زبانهای شرقی به نام «آموزشگاه دولتی خاوری اوکراین» در خارکف تأسیس شد که دارای شعبه خاص زبان فارسی بود. این اتحادیه، مرکز فعالیت خاورشناسان قرار گرفت. گلاوسترن، کووالیوفسکی، کمز، از مهمترین خاورشناسان این اتحادیه بودند. این اتحادیه نشریه‌ای به نام جهان شرق داشت، و بعداً مجله‌ای نیز به نام خاورسرخ انتشار داد که در آنها نتایج مطالعات خاورشناسان اوکراینی درباره تاریخ، ادبیات، هنر، زبان، مردم‌شناسی، اقتصاد و سایر رشته‌های مربوط به مسائل کشورهای شرق به چاپ می‌رسید. علاوه بر این نشریات منظم، از طرف این اتحادیه یک بولتن ماهانه و سلسله کتبی مستقل به صورت مونوگراف نیز طبع می‌گردید. در زمان جنگ جهانی دوم، بر اثر اشغال اوکراین به دست سربازان آلمانی، فعالیتهای خاورشناسی نیز مانند سایر رشته‌های علوم در این سرزمین متوقف شد. ولی این فعالیتها بعد از جنگ توسعه یافت و تنها در فاصله سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۵ بیش از یکصد و هفتاد کتاب و مقاله از جمله یازده اثر مربوط به ایران و افغانستان انتشار یافت. از جالبترین این آثار، مجموعه مفصل منتخبات ادبیات شرقی اثر کووالیوفسکی می‌باشد که شامل ترجمه‌هایی متعدد از آثار شعرا و نویسندگان کلاسیک ایران به زبان اوکراینی است.

مراکز مطالعات ایران‌شناسی در اوکراین

آکادمی علوم اوکراین: اشاره شد که سابقه مطالعات ایران‌شناسی در اوکراین به آغاز قرن نوزدهم می‌رسد. برای نخستین بار کرسی زبان فارسی در سال ۱۸۲۹ در دانشگاه خارکف تأسیس شد و تصدی آن به یکی از برجسته‌ترین ایران‌شناسان قرن نوزدهم روسیه، یعنی «برنارد دورن» واگذار گردید و در همان هنگام در مدرسه «ریشلیو» در اودسانیز به تدریس زبان فارسی اقدام شد، و پس از مدتی رکود، در اواخر قرن نوزدهم، کریمسکی مکتب ایران‌شناسی اوکراین را پایه‌گذاری کرد.

از هنگام تأسیس فرهنگستان علوم اوکراین، مطالعات خاورشناسی این جمهوری بجز آن بخشی که توسط دانشگاه اوکراین انجام می‌گرفت، در این فرهنگستان متمرکز گردید. این آکادمی در سال ۱۹۱۹، در شهر کیف تأسیس شد و از لحاظ اهمیت، دومین آکادمی علوم شوروی [سابق] به شمار می‌رفت. این آکادمی، دارای شش بخش مستقل مطالعات مربوط به تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات و مطالعات خاورشناسی دور و علوم اجتماعی، و دو دایره یا شعبه به نامها و عناوین «دایره مطالعات اقتصادی» تاریخ و فلسفه و حقوق و «دایره زبان و ادبیات و نقد هنری» می‌باشد. در دایره اول، کارهای انستیتو تاریخ، انستیتو باستان‌شناسی، انستیتو فلسفه، و در دایره دوم، کارهای انستیتو ادبیات موسوم به «انستیتو ت. ک. شفچنکو» و انستیتو زبان‌شناسی موسوم به «انستیتو آ. پوتین» و انستیتو نقد هنر و ادبیات عامیانه، و مردم‌شناسی موسوم به «انستیتو م. ف. ریلیسکی» هر کدام در رشته‌های اختصاصی خود با مطالعات مربوط به تاریخ و فرهنگ ارتباط دارد. انستیتو زبان‌شناسی آ. آ. پوتین: این انستیتو در سال ۱۹۱۵ تأسیس شد و وابسته به شعبه علوم اجتماعی فرهنگستان علوم اوکراین است. وظیفه این انستیتو پژوهشهای مربوط به زبان‌شناسی و لهجه‌شناسی اوکراین و فرهنگ‌نویسی اوکراینی است؛ و در زمینه فعالیت‌های علمی، هشت کرسی دانشگاهی و سی و سه دانشسرای زبان اوکراین در آن متمرکز شده است. قسمتی از کار علمی این انستیتو مطالعه در زبان‌شناسی و ادامه کارهای علمی کریمسکی بود. ا. ی. نیکولین، تا سال ۱۹۶۰ متصدی و مسئول مطالعات زبان‌شناسی ایرانی و فارسی در این انستیتو بود.

انستیتو تاریخ اوکراین: این انستیتو در سال ۱۹۱۹، تأسیس شد، و وابسته به شعبه

علوم اجتماعی آکادمی علوم اوکراین است، مطالعات مربوط به تاریخ اوکراین و ارتباط آن با تاریخ سایر سرزمینها در آن تمرکز یافته است. مطالعات مربوط به تاریخ ایران، در بخش خاصی از این انستیتو به نام «دایره مطالعات درباره مسائل مربوط به تاریخ کشورهای خاورزمین» انجام می‌گرفت. پس از چندی این دایره تبدیل به انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم گردید و مطالعات شرقشناسی این فرهنگستان در آن متمرکز گردید. اولویت برای پژوهشهای علمی این دایره به تاریخنگاری و تاریخ ایران اختصاص یافته است.

انستیتو باستانشناسی: تاریخ تأسیس این انستیتو نیز سال ۱۹۱۹ می‌باشد و وابسته به شعبه علوم اجتماعی آکادمی علوم اوکراین است. تحقیقات و مطالعات این انستیتو در درجه اول مربوط به باستانشناسی اوکراین است، در این زمینه بخشی از این پژوهشها که به ناحیه دریای سیاه و کریمه مربوط است، با تاریخ اقوام ایرانی نژاد (سکاها و سرمت‌ها) که در کرانه‌های این دریا دارای مراکز و شهرهای متعدد بوده‌اند، ارتباط دارد. علاوه بر این، در کاوشهای هیئتهای کارشناسان انستیتو در شبه جزیره کریمه، تاکنون آثار مختلفی از ایران که مربوط به دوران خانهای تاتار کریمه است، به دست آمده که گزارش آنها در نشریه این انستیتو به نام پیک انستیتو باستانشناسی آکادمی علوم اوکراین به چاپ رسیده است.

مراکز کتب و اسناد خطی فارسی

کتابخانه عمومی دولتی اوکراین: این کتابخانه در سال ۱۹۱۹، در شهر کیف تأسیس گردید و دارای یک میلیون و نیم جلد کتاب چاپی و سی هزار جلد کتاب و سند خطی است. قسمتی از خزانه این کتابخانه که آرشیو «آ. ی. کریمسکی» نام دارد، دارای مجموعه‌ای از کتب و اسناد خطی فارسی است که مهمترین آنها عبارتند از متن فارسی و ترجمه روسی بوستان سعدی، نسخه خطی نزهة القلوب (کتابت ۹۹۸ هـ ق)، دیوان شاه احمد سعید (کتابت ۱۳۰۷ هـ ق)، نفحات الانس جامی، هفت سند فارسی که در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۱۱ هجری قمری نوشته شده، ترجمه‌های خطی اشعار عنصری، سعدی، حافظ، خیام به زبان روسی، پیش نویسهای آثار کریمسکی درباره تاریخ ادبیات ایران به خط

خود او. مشخصات این کتب و اسناد به شرح زیر منتشر شده است: شرح مجموعه‌های نسخ خطی کیف، تألیف ای. پتروف (پتروف) در سه جلد، چاپ مسکو، ۱۹۰۴ و شرح مجمل نسخه‌های خطی دانشگاه امپراتوری سنت ولادیمیر، تألیف ای. ماسلوف، چاپ کیف، ۱۹۱۰.

مراکز آثار هنری و باستانی ایران

موزه دولتی هنرهای غربی و شرقی کیف: این موزه در سال ۱۹۱۹، تأسیس شد و تعداد آثار آن تا سال ۱۹۶۰ بالغ بر بیست هزار بود که قسمتی از آنها قبلاً به مجموعه‌های خصوصی تعلق داشت. این آثار شامل مجموعه‌های آثار هنرهای دستی، نقاشی، پارچه‌بافی، و غیره از مصر و یونان و کشورهای مختلف اروپایی و چین و هند و ایران است. در مجموعه ایرانی موزه که تعداد آثار آن به یکصد و بیست قطعه بالغ می‌شود، کارهای قلمزنی (قلمکاری) ایرانی، پارچه‌های زری و دست‌دوزی، فرشهای ایرانی و مجموعه‌ای از مینیاتورهای متعلق به قرون نهم تا دوازدهم هجری قمری نگهداری می‌شود.

موزه دولتی هنرهای غربی و شرقی در اودسا: این موزه در سال ۱۹۲۰ در شهر اودسا تأسیس یافت، و یکی از بزرگترین موزه‌های هنری جمهوری اوکراین به شمار می‌رود. آثار این موزه، مجموعه‌های باستانی و آثار هنری باستانی، و آثار هنر شرقی و غربی را شامل می‌شود. مجموعه آثار ایرانی موزه شامل قریب به پنجاه قطعه از آثار قرون دهم تا سیزدهم هجری قمری مرکب از چندین سپر و کلاهخود فلزی، مطلا و قلمزده (قلمکار)، آثار منبت‌کاری و خاتم‌کاری، مجموعه‌ای از آثار سرامیک و دو قطعه پارچه دست‌دوزی با تصویر فتحعلیشاه قاجار است. بهترین اثر ایرانی این موزه، دو قطعه مینیاتور است که برای شاهنامه ترسیم شده است.

موزه دولتی و کاخ دولتی آلوپکا در کریمه: این موزه که در شهر آلوپکا در شبه جزیره کریمه واقع است. در سال ۱۹۲۱ تأسیس شد و پس از آنکه چند سال در زمان جنگ جهانی دوم، توسط آلمانی‌ها، تعطیل شد، در سال ۱۹۵۶ مجدداً گشایش یافت. موزه آلوپکا دارای مجموعه جالبی از پارچه‌های نفیس دست‌دوزی و قلاب‌دوزی شده ایرانی است که

غالباً دارای تصویر فتحعلیشاه قاجار هستند و قسمت عمده آنها توسط شخصی به نام «استاد آقا بزرگ» در سالهای ۱۲۱۰ تا ۱۲۲۰ شمسی بافته شده‌اند. از جمله سایر آثار نفیس ایرانی این موزه، صندلی دسته‌داری است که با قطعات عاج مثبت کاری شده و تمام چوب آن خاتم‌کاری است.

کاخ و موزه باغچه‌سرای در کریمه: شهر باغچه‌سرای با نام زیبای فارسی خود در قسمت شمالی کریمه واقع است و شهر کوچکی است. ولی در زمان حکومت تاتارها در کریمه این شهر پایتخت خان تاتار و مرکز نیروی نظامی و سیاسی مقتدری بود و از یادگارهای ارزنده آن، بناهای متعددی است که با سبک معماری اسلامی ساخته شده است. معروفترین این بناها و آثار «فواره اشک» در کاخ حکومتی تاتارهاست که در سال ۱۷۶۴ به دستور «کریم‌گیرای» خان تاتار ساخته شده و سالانه صدها هزار جهانگرد از این باغچه‌سرا و فواره آن دیدن می‌کنند. این فواره توسط یک معمار مجسمه‌ساز و نقاش ایرانی ساخته شده است. موزه باغچه‌سرای نیز دارای یک اثر باستانی است که به طور غیر مستقیم با ایران مربوط است و آن مومیایی ملکه اسکیت‌های ایرانی نژاد آسیای مرکزی است که همراه با ۱۴۷ قطعه زینت آلات متعلق به او به دست آمده است. این مجموعه از بهترین آثاری است که اکنون در جهان، از اسکیت‌ها وجود دارد.

موزه دولتی تاریخ و باستان‌شناسی کرج: این موزه که در بندر کرج در شبه جزیره کریمه واقع است، دارای یکی از بهترین مجموعه‌های آثار تاریخی متعلق به دوره‌های مختلف تاریخ این ناحیه در دوران اسکیت‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها، خزرها و ترک‌هاست. قسمتی از این آثار که مربوط به دوران اسکیت‌هاست، منابع مهمی برای روشن شدن تاریخ باستانی اقوام ایرانی نژاد اسکیت به شمار می‌رود و چند اثر این موزه نیز آثار دوران ساسانی است که از طریق بیزانس به این ناحیه رسیده است. یک مهر منقش متعلق به اردشیر دراز دست هخامنشی که اکنون در اختیار موزه هنرهای زیبای پوشکین در مسکو است، سالها پیش جزو مجموعه‌ای از آثار باستانی بیزانسی و ایرانی، در این ناحیه به دست آمده است.

پیشینه تاریخی - فرهنگی تاجیکستان و ایران

کاربرد کلمه و واژه تاجیکستان و تاجیک ابتدا مفهومیهای مختلفی را در ذهن متبادر می‌کند، و بدو باید تأکید کرد که تاجیکستان به مفهوم فرهنگی با تاجیکستان به مفهوم محدوده جغرافیایی تاجیکستان، تفاوت فاحشی دارد. زیرا تاجیکستان کنونی مساحتی در حدود ۱۴۳۰۰۰ کیلومتر مربع دارد، در حالی که تاجیکستان فرهنگی مساحتی بیش از ۴۲۰ هزار کیلومتر مربع را دارا بود، و چه بسا به اعتباری، محدوده‌ای وسیعتر را نیز شامل می‌شد، و بدین ترتیب فضای حقیقی تاجیکستان به مساحتی حداقل سه برابر مرزهای کنونی بالغ می‌گردید. بویژه آنکه یکی از نویسندگان تاجیک به نام «دهاتی» به این نکته توجه داشته و می‌گوید: «هیچ‌گاه در ذکر قلمرو فرهنگی تاجیکستان شهرهایی چون مرو، بخارا و سمرقند را نباید فراموش کرد.» در بحث لغوی تاجیک، نظر محققان متفاوت است، و ورود به این بحث، تحقیق وسیعی را ایجاب می‌کند که خارج از حوصله و حیطه این مقاله است.

چنانکه اشاره شد، نخستین اشارات به سرزمینهای مختلف آسیای مرکزی را در اوستا می‌توان یافت. در یشتها گفته شده که اهور مزدا شانزده سرزمین را متوالیاً آفرید و بیشتر این سرزمینها مربوط به ایران شرقی و آسیای مرکزی است. در مهریشت نیز به رودخانه‌های قابل کشتیرانی اشاره شده که آنها را فقط می‌توان با سیر دریا و آمودریا انطباق داد. هرودوت در شرح ساتراپی‌های ایران، ساتراپی شانزدهم را شامل پارتها، خوارزمیها، سغدها و آریائیها می‌شمارد. در آن زمان و حتی قبل از آن روابط بازرگانی و مبادلات کالا میان نواحی آسیای مرکزی با مرکز، جنوب و مغرب ایران دایر بود. در سال ۱۸۷۷، در ناحیه باختر گنجینه نفیسی از آثار هنری آسیای مرکزی به دست آمد که به «خزانة آمودریا» معرف است. این گنجینه مربوط به قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد

است و به صورتی بارز، روابط هنری ایران را با مردم آسیای مرکزی نشان می‌دهد. یکی از مراکز مهم باستانی آسیای مرکزی که از نفوذ هنر ایرانی حکایت می‌کند، در شصت کیلومتری مشرق سمرقند واقع است و در زمان ساسانیان مرکز مهم بازرگانی و سوق‌الجیشی سرزمین سغدیان بود. این شهر با نام «پنج‌کند» در خاک تاجیکستان و مرز بین تاجیکستان و ازبکستان واقع است. «پنج‌کند» در اواخر دوران ساسانیان، اعلام استقلال کرد و شاهزادگانی به نام افشین بر آن حکومت یافتند. در قرن پنجم تا هشتم میلادی این شهر رونق بسیار داشت. ولی پس از سقوط آن به دست اعراب در قرن دوم هجری، تدریجاً به فراموشی سپرده شد تا در بهار سال ۱۹۳۲ تصادفاً چوپانی از اهالی دهکده حیدرآباد، هنگام چرای گوسفندانش در دره زرافشان، از زیر خرابه‌های بنایی کوچک در بالای کوهی، قطعه پوستی را که روی آن خطوط ناشناخته‌ای نوشته شده بود، یافت. این سند توسط محافل علمی استالین آباد برای فریمان، ایران‌شناس دانشگاه لنینگراد فرستاده شد، و بدین ترتیب نخستین نوشته زبان کهن سغدی در اختیار دنیای دانش قرار گرفت. هیئتی که بعد از آن به محل کشف این سند اعزام شد، موفق به یافتن مجموعه‌ای کامل از اسناد خطی سغدی شد که اکنون به نام «آرشیو کوه مغ» معروف است.

پس از کشف این اسناد و براساس اطلاعات مندرج در آنها درباره تاریخ آسیای مرکزی، در دوران اواخر ساسانی و زمان استیلای اعراب، دانشمندان به محل باستانی پنج‌کند پی بردند، و از سال ۱۹۴۶ یعنی بعد از جنگ جهانی دوم، کاوشهای باستان‌شناسی منظم در این ناحیه توسط هیئت اعزامی انستیتو باستان‌شناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی [سابق]، و انستیتو تاریخ آکادمی علوم تاجیکستان و هیئت فنی و علمی موزه آرمیتاژ لنینگراد، تحت نظر پروفیسور یاکوبوفسکی آغاز شد. بر اثر این کاوشها، شهری کامل به نام «پنج‌کند» و قریه و گورستانی از قرن پنجم و ششم میلادی (قرن اول و دوم پیش از اسلام) از زیر خاک بیرون آمد و مخصوصاً کاخ سلطنتی «پنج‌کند» به صورتی تقریباً دست نخورده پیدا شد که شرحی دقیق از آثار و سبک معماری آنها توسط خانم وارونینا کارشناس معماری این هیئت در چندین جلد انتشار یافت. در این آثار نفوذ هنر ایرانی کاملاً آشکار است. مدارک سغدی که در سال ۱۹۳۲ در کوه مغ تاجیکستان به دست آمد، و نیز کاوشهای مختلف باستان‌شناسی در این نواحی نشان داد که در آسیای مرکزی، بویژه در نزد سغدیان فرمانرویان محلی متعددی وجود

داشته‌اند که در دربارشان راه و رسم زندگی و گرایشهای حماسی ایرانی و سنت پهلوانی حکمفرما بوده است. کاوشهای باستانشناسی دیگری نیز در ارتباط با آسیای مرکزی انجام گردیده که موجب یافتن آثاری نظیر بقایای آثار هخامنشی در «قلعه میر» در تاجیکستان جنوبی گردید. همچنین بقایای «گورستان توپخانه» در نزدیکی حصار در مغرب شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان توسط م. م. دیاکونوف به دست آمد و در سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ آثار شهری به نام «کهن قلعه» در ساحل غربی رود ورخش به نام خیرآباد و تپه و آثار باستانی در نزدیکی دهکده «شهر نو» در تاجیکستان به دست آمد. دانشمندان متعدد دیگری کاوشهای باستانشناسی در نواحی مختلف آسیای مرکزی انجام داده‌اند که در شناسایی آثار فرهنگ و هنر باستانی ایران و ارتباط آن با این سرزمینها بسیار مؤثر بوده است. از زمره این دانشمندان می‌باید از بوکینیچ، ماروشنکو، تره نوژکین، کوفتین، لیتونیسکی، و غلام‌اف نام برد. شایان ذکر است که در آثار نویسندگان معتبر ایرانی دوران اسلامی، از آثار متعدد دیگر، بویژه از آتشکده‌های کهن در نواحی مختلف آسیای مرکزی یاد شده است. در تاجیکستان، نزدیک کوهی به نام افراسیاب ویرانه‌های بنایی وجود دارد که مردم محل، آن را کاخ افراسیاب می‌دانند، و در آن بقایای آتشکده‌ای طی کاوشهای باستانشناسی توسط دانشمندان شوروی [سابق] به دست آمده است.

ارتباط فرهنگی ایران و تاجیکستان منحصر به بقایای آثار باستانی و یا سوابق تاریخی نیست. سراسر تاریخ ادبیات دو کشور، بیانگر نقاط عطف و اشتراک بین ایران و تاجیکستان است. با توجه به محدوده فرهنگی تاجیکستان و با این باور که فرهنگ و ادبیات حاکم بر این خطه از مرزهای کنونی تاجیکستان فراتر بوده است، نام بردن از شعرا و نویسندگان، ادباء و دانشمندان این خطه فرهنگی از توان این بحث خارج خواهد بود. فهرست این نامها و اسامی بیانگر آمیختگی و جدایی‌ناپذیری ادب و هنر ایران با تاجیکستان است. بسیاری از مراکز فرهنگی و هنری در شهرهای مختلف آسیای مرکزی، با نام شعرا و نویسندگان بزرگی چون رودکی، فردوسی، سعدی، حافظ و یا برخی از ادبا و نویسندگان معاصر ایران نامگذاری شده است. از آن جمله است موزه انستیتو زبان و ادبیات رودکی در دوشنبه، تالار موسیقی دوشنبه به نام تالار فیلامونی رودکی، میدان رودکی در دوشنبه، مجسمه‌ای هفت متری از شاعر؛ و خیابان رودکی در این شهر. جایزه دولتی تاجیکستان نیز، که همه ساله در رشته ادبیات و هنر داده می‌شود،

جایزه رودکی نام دارد. کتابخانه عمومی دوشنبه نیز کتابخانه فردوسی، و دانشکده پزشکی آن دانشکده ابن سینا نام دارد. در دانشکده ادبیات دانشگاه تاجیکستان نیز کتابخانه مخصوصی به نام سعید نفیسی نامگذاری شده است که خود، استاد افتخاری این دانشگاه بود. موزه تاریخ و مردم‌شناسی تاجیکستان در دوشنبه موزه کمال‌الدین بهزاد نامیده می‌شود.

در قشلاق بامک واقع در پامیر، خانه‌ای به نام «خانه کتاب» وجود دارد که به صورت یک مرکز بازدید توریستی درآمده است. این خانه در قرن پیش توسط شخصی به نام علی محمد نجار ساخته شده است، و تابلوهای آن به شیوه مینیاتورهای ایرانی توسط استادی به نام «عبدالمطلب» نقاشی شده است. پیرامون اطاقها اشعاری به زبان فارسی و تاجیکی از غلام نبی و مبارک قدم شعرای محلی نوشته شده است. در آچین تپه واقع در جنوب تاجیکستان که آن را «گنجینه زیرزمین شاهکارها» لقب داده‌اند، از سالها پیش کاوشهایی توسط هیئت باستانشناسی انستیتو تاریخ آکادمی علوم تاجیکستان صورت گرفته، و بسیاری از آثار ایرانی قرون اولیه اسلامی در این کاوشها به دست آمده است. هیئت اعزامی زمین‌شناسی انستیتو تاریخ آکادمی مذکور در کوههای پامیر در ساحل راست رودخانه «بازار دره» به کشف شهری قدیمی نایل شد، و در کاروانسرای آن مجموعه‌ای از سکه‌های فرغانه متعلق به حدود یکهزار سال پیش و پارچه‌های مختلف و بیش از چهل صفحه نوشته خطی فارسی به دست آورد. این شهر در کنار معادن نقره قرار داشت و از این جهت می‌توان آن را شهر نقره نامید. در هشت کیلومتری خجند، بقایای یک رصدخانه قدیمی قرون اول و دوم هجری کشف شده که ن. نمگانف دانشمند تاجیک با مطالعه یک کتاب جغرافیای قدیمی فارسی مربوط به قرن پنجم هجری قمری به وجود آن پی برده بود.

شهر دوشنبه یکی از مراکز تجمع بزرگ خاورشناسان بوده است. در سال ۱۹۶۶، چهارمین کنگره ایران‌شناسی شوروی در شهر دوشنبه تشکیل شد و در همان سال سمپوزیوم زبان فارسی با شرکت نمایندگان ایران و شعرای افغانستان و تاجیکستان در دوشنبه برگزار شد. در سال ۱۹۶۶ چهارمین کنگره زبان‌شناسی نیز در دوشنبه برپا گردید. در سال ۱۹۶۷ کنگره بین‌المللی بزرگی تحت نظارت یونسکو در شهر دوشنبه به منظور تبادل مطالعات مربوط به تاریخ و فرهنگ و تمدن آسیای مرکزی در دوره کوشانیان تشکیل شده که بیش از دویست تن از دانشمندان شرق و غرب از جمله ایران در آن

شرکت داشتند.

از نظر هنری، رابطه‌ای بسیار نزدیک که به حد یک هنر مشترک می‌رسد، بین ایران و تاجیکستان وجود دارد. آثار موسیقی تاجیکی کاملاً با موسیقی و ترانه‌ها و اشعار ایرانی آمیخته است. غزلها و ترانه‌های خراسانی مایه بسیاری از ترانه‌ها و آهنگهای تاجیکی است. رقصهای محلی تاجیک نیز کاملاً مشابه رقصهای محلی خراسان است. از بهترین متخصصان این رقصها و آهنگها افراد هیئت هنری فیلامونی تاجیک را می‌توان نام برد که تشکیل دسته مختلط رقص و آواز موسوم به «گلستان» را داده بودند.

در تاجیکستان بسیاری از آثار کلاسیک ادبیات ایران انتشار یافته است. مانند متن کامل شاهنامه فردوسی در ۹ جلد (چاپ دوشنبه، ۶۶ - ۱۹۶۵)، نظرات فلسفی ناصر خسرو بر مبنای تحلیل زادالمسافرین (چاپ دوشنبه، ۱۹۶۵)، ترجمه دانشنامه ابن سینا (چاپ دوشنبه، ۱۹۵۶)، برگزیده آثار رودکی (دوشنبه، ۱۹۸۵)، برگزیده‌ای از اشعار مولانا جلال‌الدین رومی (دوشنبه، ۱۹۶۴).

در این فهرست اختصاصاً باید از صدرالدین عینی بنیانگذار مکتب جدید ادب تاجیک و هواخواه برجسته ادب فارسی یاد شود که به همت او، نهضت آشنایی با ادبیات ایران در تاجیکستان آغاز شد. وی در اواخر عمر، رئیس آکادمی علوم تاجیکستان بود؛ و پس از مرگش مجموعه آثارش در ده جلد به نام کلیات عینی، تحت نظر فرزندش کمال‌الدین عینی - که چاپ متن تاجیکی نه جلدی شاهنامه فردوسی به اتمام وی صورت گرفته است - به چاپ رسید. این کلیات شامل مجموعه‌ای از آثار شعرای فارسی و تاجیک از قرن دهم تا قرن بیستم است که از بهترین اسناد بررسی ادبیات ایرانی در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. در حال حاضر، اپرا، تئاتر، خیابان و مراکز متعددی در شهرهای مختلف تاجیکستان و ازبکستان به نام صدرالدین عینی نامگذاری شده است. در فاصله سالهای ۱۹۵۹ - ۱۹۶۹، هیئت اعزامی آکادمی علوم تاجیکستان در روستاهای مرتفع و کوهستانی پامیر در ناحیه بدخشان، مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی نفیس فارسی کشف کرد که بخشی از آنها از آثار فرقه اسماعیلیه بود. از زمره این نسخ، نسخه شرح حال حسن صباح بود که توسط خود او نوشته شده است. همچنین چند نسخه از آثار ناصر خسرو که قبلاً تصور می‌شد به کلی از بین رفته است، و نیز نسخه خطی منظومه شمس خاکی خراسانی، شاعر قرن دهم که آن نیز از بین رفته تصور می‌شد، در این مجموعه به دست آمده است. آندره یی برتلس، فرزند برتلس معروف، ریاست این

هیئت را به عهده داشت. در بدخشان آثار خطی فارسی زیادی در مراکز فرهنگی و در بین خانواده‌ها نگهداری می‌شود. ناصر خسرو مدتی در «دهکدهٔ یمگان» بدخشان اقامت داشت و رسالهٔ جامع الحکمتین خود را به افتخار امیر بدخشان در همانجا تألیف کرد. غیاث‌الدین علی بن حسین اصفهانی، کتاب صحیفه الناظرین و رسالهٔ خویش را در علم نجوم در بدخشان که اقامتگاهش بود، نوشت. سنگ محمد، شاعر پارسیگوی بدخشان (قرن سیزدهم هجری) و صوفی مبارک قدم (قرن سیزدهم) که مثنوی او دارای هفت هزار بیت است و نیز «واضح» شاعر پارسیگوی دیگر، در بدخشان می‌زیستند. ی. ا. برتلس گفته است که: «در بدخشان بسیاری از مردم اشعار حافظ را از بر می‌خوانند، و در محاورات جاری به کار می‌برند و نسخه‌های آن را دستنویس می‌کنند.»

پیشینهٔ شرق‌شناسی در تاجیکستان

از سال ۱۹۲۴ به بعد بتدریج مراکز خاورشناسی در تاجیکستان به وجود آمد. مشخصاً این معنی در زمینهٔ مطالعات ایران‌شناسی نیز به تحقق پیوست. لیکن ضرورت و ارزش دارد که ابتدا نگاهی به قرون ماضی شرق‌شناسی در تاجیکستان افکنده شود. اخبار و احادیث شرق‌شناسی تاجیک ریشه در ادوار قدیمی تاریخی، سیاسی و اجتماعی غنی مردم آسیای مرکزی دارد. شکلگیری و توسعهٔ شرق‌شناسی تاجیک با زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی، نژادشناسی، و زبان‌شناسی دست به دست و سینه به سینه همراه با عامل اساسی زبان فارسی دری و تاجیک، در سراسر قلمرو ماوراءالنهر و خراسان به عنوان امتزاج اصلی فرهنگ ملی مردم تاجیک شناخته شده است.

در دورهٔ توسعهٔ فئودالیسم (قرن نهم تا دوازدهم میلادی) تحقیقات شرق‌شناسی در زمینهٔ علوم طبیعی و انسان‌شناسی به کمک دو زبان به اجرا درمی‌آمد. زبان فارسی دری و زبان عربی که زبان عربی، زبان رسمی مذهبی - علمی بود و زبان فارسی دری، که زبان ماوراءالنهر و خراسان بزرگ بود. شکوفایی و پیشرفتهای تحقیقاتی و علمی در مراکز گوناگون چون مراکز قدرت حکومتی (سمرقند، بخارا، خجند، اورگنج، مرو، بلخ، هرات، نیشابور، همدان و اصفهان) موجب و موجد اصلی پیشرفت افکار و عقاید علمی و

فرهنگی در آن زمان گردید.

تحقیقات مشاهیری چون ابوبکر نرشخی، ابو مؤید بلخی، ناصر خسرو قبادیانی، ابومعشر بلخی، خوارزمی، عوفی، طاهر مروزی و بسیاری دیگر، فرهنگ و علوم خاورمیانه را به سوی خود جذب کرد. ماوراءالنهر و خراسان در قرون چهاردهم تا شانزدهم، محققان بزرگی را در دامن خود پروراند. وقایعنگاران، جغرافیدانان، موسیقیدانان بزرگی که آثار نقل شده از آنان به زبان فارسی دری و عربی موجود است، چون کمال الدین بینایی، عبدالله بلخی، مسعود قهستانی، نخلی بخارایی، محمود بن ولی، از بزرگان تاجیکی محسوب می‌شوند. در قرن نوزدهم و قرن اخیر برخی از مشهورترین محققان تاجیک، در زمینه‌های فرهنگ علوم، نژادشناسی، قومشناسی، زبانشناسی و غیره را چون احمد دانش، محمد صادق گلشنی، عبدالرحمان سمرقندی، حسین روحی، یعقوب فرهنگ، میرزا خجا صابرآف می‌توان برشمرد. پایه و زمینه کار برای شرقشناسی در تاجیکستان تحت رهبری صدرالدین عینی (۱۸۷۸ - ۱۹۵۴)، و. و. بارتولد (۱۹۳۰ - ۱۸۶۹)، سی. ف. اولدنبرگ (۱۸۶۳ - ۱۹۳۴) صورت پذیرفت. تحقیقات این سه تن در تاریخ فرهنگ مردم تاجیک، و تمدن و فرهنگ ملل همسایه، نتایج فوق‌العاده مفیدی دربرداشته است. در سال ۱۹۱۲، نویسنده ترک علیم جان ادیسی، مقاله‌ای در روزنامه شورا (به زبان عربی منتشر می‌شد) با نام میرزای بیدل به رشته تحریر درآورد که در این مقاله، ترجمه نامه‌ای از عینی آمده بود. این نامه را عینی در سال ۱۹۱۱ از بخارا به استانبول فرستاده بود، عینی در این نامه شماری از شعرای پارسیگوی هند را معرفی کرده است. وی اطلاعات جامعی را درباره میرزای بیدل، تذکره/میر و تذکره جامی (النفاث) در اختیار ادیسی قرار داده است؛ و همچنین این نامه حاوی فهرستی از کلیات بیدل، چاپ بمبئی در ۱۹۰۳ می‌باشد. بیان این مطالب از آن جهت است تا وجود یک نوع ایرانشناسی خصوصاً و شرقشناسی عموماً در زمینه‌های تحقیقاتی قبل از رسمیت یافتن مراکز شرقشناسی تاجیکستان مشخص گردد. گذشته از عینی، در سالهای ۱۹۳۰ به بعد، باید از افرادی چون م. آندریف، باباجان غفورآف، ا. ا. سمینوف، ا. م. میرزایف، ا. م. بوگو تدنیف، و ب. ی. اسکندروف نام برد.

مطالعات رسمی ایرانشناسی در واقع با تأسیس شعبه تاجیکی آکادمی علوم اتحاد شوروی در تاجیکستان شروع گردید و از سال ۱۹۴۹، در دانشگاه دولتی تاجیکستان، و از سال ۱۹۵۱، در آکادمی علوم تاجیکستان آغاز شد. پیشگامان مطالعات مربوط به

زبان‌شناسی و لغت‌شناسی ایرانی در مراکز مختلف تاجیکستان همانند ازبکستان، گروهی از دانشمندان برجسته‌ای بودند که از مسکو، و لنینگراد آمده بودند، و در رأس آنان می‌بایست از برتلس، فریمان، کلیمچیتسکی، بولدیرف، و سپس دانشمندان تاجیک مستقلاً به تحقیق و فعالیت پرداختند که از جمله آنان باید از باباجان غفوراف، شخصیت برجسته خاورشناسی تاجیکستان و عضو آکادمی علوم شوروی [سابق]، و رئیس انستیتو مرکزی خاورشناسی آکادمی علوم، و نیز از افرادی چون بزرگ زاده، نیازی، میرزایف، آرزومانف، کریم‌اف، و جلال‌اف، فاضل‌اف، تاجی‌یف، معصومی و عصمت‌الله‌اف نام برد.

مراکز مطالعات ایران‌شناسی

آکادمی علوم تاجیکستان: همانند سایر مراکز تحقیقاتی، مرکز اصلی تحقیقات خاورشناسی در این فرهنگستان است، لیکن در تاجیکستان این تحقیقات جنبه ملی دارد، و به فرهنگ ملی مربوط می‌شود، و آمیختگی این تحقیقات با فرهنگ تاجیک به قدری است که اصولاً تحقیق در باب خاورشناسی، بویژه ایران‌شناسی در تاجیکستان معنی خودشناسی دارد. فرهنگستان علوم تاجیکستان در سال ۱۹۵۱ رسماً تأسیس شد، و دارای سه شعبه با چهارده انستیتوی علمی - پژوهشی و نیز شعبه خاصی در پامیر است. یکی از این شعب، شعبه علوم اجتماعی است که اداره فعالیت‌های فرهنگی و ادبی و زبان‌شناسی آکادمی را برعهده دارد. رئیس بخش تاریخ علوم در فرهنگستان رئیس آکادمی نیز هست.

به علت پیچیدگی تحقیق در تاریخ و فرهنگ، بویژه مطالعه زبانها و ادبیات هر فرهنگ، لزوم پیدایش شعبه‌ای که خاص فرهنگ شرق با ویژگیهای خود باشد، احساس شد. لذا شعبه شرقشناسی و میراث ادبی شکل گرفت و به عنوان یک مخزن جهت جمع‌آوری مجموعه نسخ خطی، از ادبیات کلاسیک منشعب از انستیتو زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان تحت سرپرستی عبدالغنی میرزایف، شاعر برجسته معاصر تاجیک شروع به کار کرد. وجود میرزایف در فعال‌سازی این بخش بسیار مؤثر بوده است. بخش خاورشناسی فرهنگستان علوم دارای انستیتوهای دیگری به نام «متون

فارسی» با تصدی کمال‌الدین عینی، «تاریخ ادبیات کلاسیک» با تصدی رسول هادی‌زاده، «ایران و افغانستان در دوران معاصر» و «بخش خاص نسخه‌های خطی» است.

از کارهای جالب توجهی که توسط بخش خاورشناسی این آکادمی انجام گردیده است، چاپ مجموعه کامل از آثار جامی است که در سال ۱۹۶۴ در دوشنبه توسط مؤسسه «عرفان» انتشار یافت، و باید ذکر کرد که بر اساس این متن ترجمه‌هایی از آثار جامی به زبانهای قرقیزی، قزاقی، ترکمنی، اوکراینی، بیلوروسی و چند زبان دیگر منتشر شده است. گروه دیگری از ایران‌شناسان نامی در انستیتو به پژوهش اشتغال دارند، و نام آنان می‌باید در این قسمت به طور جداگانه برده شود که عبارتند از:

ابراهیم علی‌زاده، در رشته ادبیات کلاسیک، مؤلف کتاب جهان‌بینی سعدی، و مختصات هنر آثار او، ح. رثوف‌اف، در رشته زبان‌شناسی فارسی، مؤلف کتاب مطالعه در فرهنگ جهانگیری به عنوان منبع لغت‌شناسی فارسی؛ ا. نصیرالدین‌اف، در رشته ادبیات کلاسیک فارسی، مؤلف رساله گرایش ملی در اشعار کلاسیک فارسی و تاجیک قرون یازدهم و دوازدهم؛ آ. شاپیروف، در رشته علوم و فلسفه ایران، مؤلف کتاب تجزیه و تحلیل نظرات ابوریحان بیرونی در مورد طبیعت و علم؛ ع. جاهد، در رشته علوم و فلسفه ایران، مؤلف کتاب تجزیه و تحلیل نظرات ابونصر فارابی؛ کلثوم حلیمووا، در رشته ادبیات کلاسیک فارسی، مؤلف رساله بررسی درباره یک اثر خطی در دوشنبه حاوی قدیمترین مجموعه غزلیات حافظ؛ ش. عظیم‌اف، در رشته تاریخ ایران، مؤلف رساله‌ای به نام دولت سامانیان و حقوق سامانی؛ ا. م. بهاء‌الدینوف، در رشته تاریخ علوم ایران، مترجم دانشنامه ابن‌سینا؛ م. باکوئف، در رشته ادبیات کلاسیک فارسی، مؤلف رساله‌ای درباره نظم امیرخسرو دهلوی؛ اسدالله یف، در رشته ادبیات کلاسیک فارسی، مؤلف رساله‌ای درباره لیلی و مجنون هاتقی و مقایسه آن با لیلی و مجنون نظامی؛ ب. سیائف، در رشته زبان‌شناسی ایرانی، مؤلف رساله‌ای درباره خصوصیات افعال زبان فارسی در قرون اولیه هجری بر مبنای تاریخ طبری؛ ق. عاشوراف، در رشته فلسفه و علوم ایران، مؤلف رساله اندیشه‌های فلسفی ناصرخسرو بر مبنای کتاب زادالمسافرین؛ ا. یونس‌اف، در رشته ادبیات کلاسیک ایرانی، مؤلف کتاب زندگی و آثار رودکی؛ رحیم هاشم، در رشته ادبیات کلاسیک فارسی، مؤلف کتاب درباره زندگی و آثار جامی؛ ن. ن. آ. کولماتف، در رشته ادبیات کلاسیک مترجم پندنامه سعدی؛ م. ن. بولتایف، در رشته فلسفه و علوم

ایران، مؤلف کتاب درباره‌ ابن‌سینا.

یکی از مراکز مهم مطالعات درباره‌ زبان فارسی در تاجیکستان، انستیتو زبان و ادبیات رودکی است که دارای پنج بخش به شرح زیر است: بخش ادبیات کلاسیک، لغت‌شناسی، ادبیات عامیانه، ادبیات نوین تاجیک، لهجه‌شناسی زبانهای پامیری. از دیگر بخشهای آکادمی، انستیتو تاریخ و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی «احمد دانش» مورخ و نویسنده بخارایی فارسی زبان قرن گذشته است که کتاب معروف او به نام تاریخ امرای مغتیه، در دوشنبه و مسکو به چاپ رسید. رئیس انستیتو بهادر اسکندروف بود. انستیتو، دارای بخشهای باستان‌شناسی و هنرشناسی، مردم‌شناسی، تاریخ باستان، تاریخ قرون وسطا، و بخش اسناد تاریخی است که همگی با تاریخ و هنر ایران ارتباط دارند. متون فارسی و کتابهای مربوط به ایران که از طرف آکادمی علوم تاجیکستان تهیه می‌شود، توسط موسسه انتشارات دولتی «عرفان» به چاپ می‌رسد که ناشر رسمی فرهنگستان علوم تاجیکستان است.

همکاری و ارتباط علمی فرهنگستان علوم تاجیکستان و انستیتو خاورشناسی تاجیکستان با مراکز تحقیقاتی دیگری چون آمریکا، هندوستان، پاکستان، چین، افغانستان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا تحت نام مشترک* "IASCCA" انجام می‌گیرد. همچنین محققان انستیتو تحقیقات خاورشناسی با دایرةالمعارف روسی - ایتالیایی اونوماستیکون onomasticon که کاری مرجع در ادبیات فارسی به شمار می‌رود، همکاری مستقیم دارند. همچنین خاورشناسان تاجیکی در نوشتن و ویرایش شش جلد تاریخ تمدن آسیای مرکزی که توسط یونسکو در دست تهیه است، همکاری مستقیم و مؤثری دارند. م. س. آسیموف، رئیس مرکز IASCCA، رئیس آکادمی علوم تاجیکستان و برنده جایزه جواهر لعل نهرو، بر این باور است که به رشته تحریر درآوردن این تاریخ تمدن، بخودی خود نشانه توسعه پیدایش تمدن جهان و به نمایش درآوردن توانایی و قابلیت دوستی و مهربانی و همراهی بین‌المللی است.

محققان تاجیکستان شیوه متری و جدیدی را در کارهای خود ایجاد کرده‌اند. انتشار اسناد و مدارک و نسخ منحصر به فرد و اصلی به صورت چاپ عکسی همراه با ترجمه و تفسیر، کوشش در تحقیق به عنوان یک قانون از پیش بردارنده تمام ضعفهای موجود

*. International Association of the Study of the Cultures of Central Asia.

است. برای مثال جهت نمایش این کوشش می‌توان از کتاب *خاطرات تاجیک* (منتخب *التواریخ*) تألیف یک جهانگرد، و مسافرت به خجند (محمد حکیم خان)، و انتشار آن در دو جلد، در شهر دوشنبه در ۸۵-۱۹۸۳، نام برد. تاریخ نگارش کتاب سال ۱۸۴۰ است، و انتشار آن به محققان تصویر و شمایی واحد از سیاست اجتماعی و فرهنگی زندگی آسیای مرکزی، افغانستان و ایران در آن دوره ارائه می‌کند.

مراکز تدریس زبان فارسی در تاجیکستان

زبان درسی تمامی مدارس تاجیکستان از دبستان تا دانشگاه طبعاً زبان تاجیکی است که عملاً تفاوتی با زبان فارسی ندارد. بنابراین مراد از مراکز زبان فارسی، مراکزی است که ادبیات فارسی به صورت علمی و در سطوح بالای دانشگاهی تدریس می‌شود. *دانشگاه دولتی تاجیکستان*: این دانشگاه در سال ۱۹۴۸ در شهر دوشنبه تأسیس شد، زبان و ادبیات فارسی از سال ۱۹۵۶، در کرسی خاصی که دائر شده بود، تدریس می‌گردد. مواد تدریس این کرسی عبارت است از: زبانهای باستانی ایران، زبان فارسی معاصر، ادبیات فارسی، تاریخ ایران، جغرافیای مختصر ایران، دروس کرسیهای زبان و ادبیات تاجیک، و زبان عربی و ادبیات ملل شرق که با دروس کرسی زبان فارسی ارتباط نزدیک دارد.

خروموف رئیس بخش زبانهای اروپایی این دانشگاه شخصاً متخصص زبانهای باستانی ایران، بویژه زبانهای سغدی و یغناپی است، ولی خود در این رشته تدریس نمی‌کند. علاوه بر دانشگاه دولتی، سه دانشسرای عالی دارای بخش مخصوص زبان و ادبیات فارسی هستند که عبارتند از دانشسرای عالی دوشنبه، دانشسرای عالی کولاب (ختلان سابق). از سال ۱۹۵۹ نیز علاوه بر، تدریس زبان فارسی تاجیکی، تدریس زبان فارسی معمول در ایران در مدارس تاجیکستان الزامی شده است.

مراکز کتب و اسناد خطی فارسی

مخزن نسخ خطی شرقی دایره خاورشناسی آکادمی علوم تاجیکستان: این کتابخانه در شهر دوشنبه قرار دارد و مهمترین مرکز نسخ خطی فارسی است که در سال ۱۹۳۳ همزمان با تأسیس شعبه آکادمی علوم جمهوری شوروی [سابق] در تاجیکستان تأسیس شد. کتابخانه، نخستین قسمت این نسخ خطی شرقی را در معرض استفاده عموم گذاشت. بعد کتابخانه‌های دانشسرای عالی استالین آباد (دوشنبه) و لنین آباد (خجند) نیز به جمع آوری اسناد پرداختند. در سال ۱۹۵۳، نسخ این مراکز به آکادمی علوم تاجیکستان انتقال یافت، و مخزن نسخ خطی، امروزه دارای بیش از سه هزار نسخه خطی است. مشخصات بخشی از این نسخه‌ها در فهرستی به نام قسمتی از نسخه‌های خطی مجموعه کتابخانه دولتی عمومی در استالین آباد (دوشنبه) توسط بولدیرف، شاهنشایف (جلد اول، ۱۹۳۸) منتشر شده است.

فهرست دیگری نیز توسط ا. م. میرزایف، و آ. ن. بولدیروف در سال ۱۹۶۰، منتشر شد. از زمره نفایس این مخزن، مجموعه‌ای از نسخ خطی مربوط به اسماعیلیه است که در بدخشان به دست آمده است. مجموعه کتابهای کتابخانه پروفیسور استاریکوف نیز به این کتابخانه اهدا شده است. مرکز دیگری که دارای کتب خطی است، کتابخانه دولتی فردوسی است که از کاملترین مجموعه‌ها از نوع خود است، و بخش کتاب و نسخ خطی فارسی جداگانه و مستقلی دارد. در این کتابخانه دو هزار و پانصد نسخه خطی وجود دارد. از جالبترین این نسخ، نسخه‌ای از الهیات ابوعلی سینا است که در اواخر قرن دهم یا اوایل قرن یازدهم کتابت شده است.

از دیگر کتابخانه‌ها، باید از کتابخانه مرکزی فرهنگستان علوم تاجیکستان، کتابخانه مرکزی دانشگاه دولتی تاجیک، کتابخانه دانشکده ادبیات، کتابخانه سعید نفیسی - که آن هم کتابخانه دانشگاه است - و کلیه کتابهایی که تاکنون از طرف ایران به آنجا فرستاده شده و در این مرکز نگهداری می‌شود، نام برد.

تالار دانشکده پزشکی «تالار ابن سینا» و شورای علمی انستیتو پزشکی «شورای علمی ابن سینا» نامیده می‌شود. انتشار ترجمه روسی دانشنامه ابوعلی سینا، به مناسبت هزاره ابن سینا در سال ۱۹۵۲، یکی از مفیدترین برنامه‌های این مرکز بود.

مراکز آثار هنری و باستانی

تقریباً تمامی موزه‌ها آثاری از ایران را در دل خود دارند. مهمترین این مراکز عبارتند از: موزه تاریخ و مردمشناسی تاجیکستان؛ موزه رودکی در شهر پنج‌کند؛ انستیتو باستانشناسی آکادمی علوم تاجیکستان و موزه این آکادمی که اختصاص به قسمتی از آثار مکشوفه پنج‌کند دارد.

در اینجا لازم است به «انجمن پیوند» که حدود سه سال قبل با ریاست آقای «محمد سیف‌الدین زاده عاصمی» تأسیس گردید، اشاره شود. این انجمن به ابتکار گروهی از روشنفکران تاجیکستان به خاطر برقراری روابط فرهنگی با هموطنان برون مرزی تأسیس یافت، و هدف اساسی انجمن «پیوند» به هم نزدیک ساختن ملت پراکنده تاجیک و دوباره به هم پیوند دادن رشته‌هایی از هم گسسته روابط بین همزبانان است. پوشیده نیست که تاجیکان در رشد تکامل تمدن جهان افروز ایرانیان نقش داشته‌اند، و ذکر و تأیید همین نکته کافی است که زبان فارسی، این زبان شعر عالمگیر در سرزمین تاجیک‌نشین و در خراسان بزرگ در زمان سامانیان عرض وجود کرده است.

به اقتضای زمان، تاجیکها از هم پراکنده شدند و امروز آنها را مرزهای سیاسی دولتهای گوناگون از هم جدا می‌کند. به طوری که در طی هفتاد سال گذشته؛ روابط تاجیکها و ایرانیان بسیار ضعیف شده بود. در حالی که تاجیکستان و ایران با هم زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک دارند. میراث گرانهای رودکی، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ناصر خسرو، فردوسی، کمال خجندی، مولانا جلال‌الدین بلخی (رومی)، حافظ، سعدی و... میراث مشترک و تقسیم‌ناپذیر ایرانیان و تاجیکها است.

پیشینه تاریخی - فرهنگی ترکمنستان و ایران

از زمره سرزمینهایی که در اوستا از آنها یاد شده، مرغیانا (مرو) و داهه در ترکمنستان کنونی است. پژوهشهای باستانشناسی با قاطعیت ثابت کرده‌اند که قلمرو ترکمنستان کنونی، یکی از قدیمترین کانونهای فرهنگ بشری بوده است. اطلاعات بسیار اولیه راجع به ترکمنستان را می‌توان در آثار مورخانی نظیر هرودوت، استرابن، بطلمیوس و دیگران ملاحظه کرد. از سرزمینهای مرگوه و مرغیانا (مرو)، پارتیا (ترکمنستان و قمستی از خراسان) در کتیبه معروف داریوش در بیستون سخن رفته است. به گفته هرودوت، کوروش در سفر جنگی خود به آسیای مرکزی، سرزمینهای بلخ، مرو و سغد را گشود، تا سیردریا (سیحون) پیش رفت. راههای عمده بازرگانی قدیم و قرون وسطا که چین و هندوستان را با اروپای غربی و روسیه متصل می‌ساختند، در قلمرو ترکمنستان با یکدیگر تلاقی می‌کردند. شهرهای مرو، گورگنج که بر سر این راهها قرار داشتند، جزو بزرگترین شهرهای جهان به شمار می‌آمدند. در اطراف این شهرها، واحه‌های غنی و ثروتمند و پرجمعیت قرار داشتند. در دوران اشکانی، نظر به اینکه پارتها خود را از مردم ایران شرقی (خراسان و آسیای مرکزی) بودند، روابط سیاسی و فرهنگی ایران با این سرزمینها توسعه بیشتری یافت که بارزترین نمونه آن را در آثار مکشوفه در «نسا» پایتخت اشکانیان در نزدیک عشق‌آباد کنونی می‌توان یافت. این شهر، دومین پایتخت پارتها پس از شهر دارا در نزدیکی ایبورد بود، که ماسون محقق روسی و رئیس هیئت باستانشناسی ترکمنستان جنوبی در سال ۱۹۵۰، موفق به کشف آن شد و نتیجه کاوشهای خود را به نام معلومات جدید درباره تاریخ پارتها انتشار داد. این شهر که در هیجده کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان و نزدیک دهکده باقر قرار دارد، و ایزیدوروس مورخ یونانی از آن به صورت پارتاونیسا Parthavenisa نام می‌برد؛ آرامگاه

سلطنتی نخستین پادشاهان اشکانی و نام اصلی آن مهر دادکرت (شهر مهرداد) بود. زیرا رونق آن از زمان مهرداد اول آغاز شد. اکتشافات باستان‌شناسی «نسا» یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های تاریخی مربوط به هنر و فرهنگ ایران و آسیای مرکزی را در اختیار دانشمندان قرار داد. حفاری این ناحیه، نخست توسط ماروشچنکو باستان‌شناس شوروی آغاز شده بود. ولی کاوشهای اساسی از سال ۱۹۴۶، به بعد توسط هیئت مختلط «باستان‌شناسی ترکمنستان جنوبی» به ریاست ماسون صورت گرفت، و به کشف بی‌سابقه دوهزار و پانصد سند و نوشته آرشیو سلطنتی اشکانی منجر شد. این، عظیم‌ترین مجموعه اسناد شرقی است که تاکنون به دست آمده است، و در عین حال مهم‌ترین سند شناسایی دوران پارت به شمار می‌رود. پس از این، کاوشها در بقایای دو شهر مجزای نسای قدیم و نسای جدید انجام گرفت. در نتیجه کاوشهایی که در این نواحی صورت گرفت، گنجینه‌ای از آثار هنر اشکانی به دست آمد که قسمت اعظم آن، اکنون در موزه دولتی مشرق زمین مسکو، و قسمتی نیز در موزه‌های تاجیکستان و ترکمنستان نگاهداری می‌شود. کتیبه‌ها و الواح آرشیو سلطنتی نسا با هزارش مخصوص پارتی نوشته شده است، و بسیاری از نامهای آبادیهای که در این اسناد از آنها سخن رفته، با اسامی روستاها و شهرهای کنونی ایران تطبیق می‌کند؛ از قبیل آمل در کنار رود جیحون، و کاشان در ماوراءالنهر. درباره آثار هنری و اسناد خطی مکشوفه در نسا، فهرستای متعددی توسط دانشمندان انتشار یافته که مشخصات این فهرستها در بخش مراکز مطالعات خواهد آمد. سرزمین ترکمنستان چنانکه گفته شد، از لحاظ تابش خورشید تابان و گنجینه‌های مدفون در اعماق خاک آن، و قریحه‌ها و استعدادهای زیاد، غنی و ثروتمند است.

نخستین شعرای پارسیگوی ادب پارسی، در خطه‌ای پای به عرصه وجود گذاردند که مهد تمدن و اغنا شده از فرهنگ و تمدن پرسابقه و قدیمی بود. عباس مروزی، شاعر اواخر قرن دوم، مسعودی مروزی که قسمتی از داستانهای باستانی ایران را به نظم درآورد، کار بنیانگذاری شعر پارسی را برعهده گرفتند. کسایی مروزی و ناصر خسرو قبادیانی - که در قبادیان از نواحی مرو متولد شد - از نامهایی هستند که همواره در سر لوحه ادبیات پارسی می‌درخشند. از شعرا و ادبای پارسیگوی قرن پنجم هجری قمری، باید از کوبکی مروزی، عسجدی مروزی، شاعر معروف دربار محمود غزنوی، عنصری و ابوحنیفه اسکافی دانشمند معروف، و ابوالعباس لوکری دانشمند و شاعر اهل روستای

لوکر از توابع مرو که همکار برجسته خیام در تنظیم زیج و تاریخ ملکشاهی بود، نام برد. قرن ششم جمع کثیر دیگری از شعرا و نویسندگان و عرفای پارسی زبان را در این نواحی پرورش داد. انوری ابیوردی اهل باورد، در خاک خاوران (جمهوری ترکمنستان)، غزالی مروی، فقیهی مروی، شرف الدین مسعود مروی، طبعیدان ریاضیدان و منجم مشهور، قطان مروی حکیم و پزشک برجسته و مؤلف کتاب کیهان شناخت در علم هیئت، از این جمع هستند. ملا احمد ابیوردی، شهودی مروی، اصلی مروی، واقعی مروی، و نام صدها تن از شعرای قرون چهارم تا یازدهم، گذشته از رونق بخشیدن به فرهنگ و ادب پارسی، بیانگر اوج شکوفایی ادبیات و هنر در سرزمین ترکمنستان اند. علاوه بر شعر و ادب پارسی که در مراکزی نظیر مرو، چهارجوی، ابیورد (چارجوی)، از رونق بسیار برخوردار بود، این شهرها از همان آغاز عصر اسلامی از کانونهای علمی درجه اول ایران به شمار می رفتند. در قرن ششم، کتابخانه های مرو شهرت فراوان یافت. یاقوت مؤلف معجم البلدان از کتابخانه ها و مدرسه های مرو که به چشم خود دیده بود، سخن گفته، و تعداد کتب موجود در آنها و ارزش نسخ را بیان کرده است. این کتابخانه ها تا زمان ایلغار مغول دایر بود. ولی از آن پس تا مدتی از آنها و از سایر کتابخانه های بزرگ آسیای مرکزی اثری نماند.

مرو، شهر بسیار کهن و معروف که حتی در اوستا نیز از آنها نام برده شده، در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی از شهرهای مهم ایران بود، در قرن چهارم میلادی به صورت مرکز نسطوریهای ایران درآمد. مهمترین مزار ایرانی این شهر، آرامگاه عظاملک جوینی است. از مهمترین آثار مربوط به ایران در جمهوری ترکمنستان به غیر از اکتشافات «نسا» - که قبلاً نام برده شد - می بایذاز مزار ابوسعید ابوالخیر در شهر مهنه در جنوب شرقی عشق آباد (نزدیک مزر ایران)؛ مزار ابوعلی دقاق نیشابوری، عارف بزرگ قرن چهارم هجری قمری در آبادی «باقر» واقع در مغرب نسای جدید؛ مزار خواجه ابویعقوب یوسف همدانی از مشایخ نامی طریقه خواجگان در بیرام علی، نزدیک مرو که رواق خواجه یوسف نامیده می شود، و نیز آرامگاه سلطان سنجر سلجوقی که تا پایان قرن سیزدهم میلادی مرتفعترین بنای اسلامی به شمار می آمد، و زیباترین اثر هنری آن کتیبه فارسی این بناست، نام برد. در سال ۱۹۵۹ میلادی، هیئت اعزامی انستیتو ادبیات فرهنگستان علوم ترکمنستان در سفری که به منظور مطالعات تحقیقی به عشق آباد کرد، یک نسخه خطی بسیار قدیم شاهنامه را که قرنهای پیش نوشته شده است، به دست آورد.

این کتاب که دارای ۱۴۰۰ صفحه است، با خط نسخ کتابت شده و قبلاً متعلق به متولی یکی از مدارس مذهبی ایالت «مرو» بود، که در سال ۱۲۷۴ شمسی درگذشته و کتابخانه بزرگی شامل کتب خطی متعدد فارسی، عربی و ترکی از خود باقی گذاشته است. این نسخه اکنون در اختیار آکادمی علوم ترکمنستان است.

مراکز مطالعات ایران‌شناسی

فرهنگستان علوم ترکمنستان: مطالعات ایران‌شناسی و به طور کلی خاورشناسی در جمهوری ترکمنستان تا حدودی محدودتر از جمهوریهای دیگر آسیای مرکزی و قفقاز است. مهمترین مرکز مطالعات ایران‌شناسی در ترکمنستان، فرهنگستان علوم است که در سال ۱۹۵۱ تأسیس شده است، و دارای بخش علوم اجتماعی است. این بخش دارای سه انستیتو به نامهای انستیتو تاریخ، انستیتو زبان‌شناسی و ادبیات مخدوم (مختوم قلی؛ و انستیتو اقتصادیات است. مرکز اکتشافی مختلط باستان‌شناسی ترکمنستان جنوبی نیز، از سازمانهای وابسته به بخش علوم اجتماعی فرهنگستان علوم است.

انستیتو زبان‌شناسی و ادبیات مخدوم قلی: این انستیتو در سال ۱۹۵۱، به نام مخدوم قلی شاعر ترکمن قرن گذشته تأسیس شده است. فعالیتهای علمی این انستیتو در زمینه پژوهش ادبیات کلاسیک و ادبیات عامیانه ترکمن انجام می‌گیرد که بخشی از آن با آثار فارسی شعرای گذشته ترکمن از قبیل آزادی پدر مخدوم قلی (مختوم قلی)، شیدایی کمینه و غیره ارتباط دارد. انستیتو دارای کتابخانه‌ای به نام «گنجینه نسخ قدیمی انستیتو زبان و ادبیات مختوم قلی» است که در سطور آتی توضیح داده خواهد شد.

انستیتو تاریخ س. باتیروف: این انستیتو در سال ۱۹۵۱، تأسیس شد. مطالعات انستیتو در رشته تاریخ ترکمنستان صورت می‌گیرد، و از این جهت با تاریخ ایران ارتباط دارد.

هیئت مختلط باستان‌شناسی ترکمنستان جنوبی: این مرکز، سازمان اکتشافی و علمی است که وظیفه آن انجام کاوشها و مطالعات باستان‌شناسی در نقاط مختلف ترکمنستان است. از نخستین سالهای بعد از جنگ جهانی دوم که کار این انستیتو شروع شده، فعالیتهای جالبی توسط آن صورت گرفته است که مهمترین آنها کاوشهای باستان‌شناسی معروف شهر «نسا» پایتخت کهن اشکانیان در نزدیکی عشق‌آباد است که قبلاً به این

کاوشها اشاره شده است. از سالها پیش عده‌ای از زبان‌شناسان برجسته و متخصص در خط و زبان، اسناد الواح به دست آمده مربوط به دوره اشکانی را مورد بررسی قرار داده، به خواندن و ترجمه آنها اشتغال داشته‌اند، و حاصل مطالعات آنان تدریجاً به چاپ رسیده است. علاوه بر این، گزارشهای تحقیقی مختلفی به صورت منظم و به صورت کتب در رسالات مستقل و یا در نشریات علمی و خاورشناسی شوروی درباره آثار تاریخی و هنری به دست آمده در کاوشها، و درباره بناها و کاخهای مختلف اشکانیان که در حفريات «نسا» کشف شده‌اند، منتشر می‌شود. از زمره این کتابها، رساله‌ها و گزارشها از آثار زیر نام برده می‌شود.

بناهای نسا از نظر معماری: تألیف گ. آ. بوگاچنگوا، عشق آباد، ۱۹۴۹؛ تجدید طرح تالار بنای اشکانی در نسای کهن، اثر گ. آ. بوگاچنگوا، عشق آباد، ۱۹۵۱؛ معبد و آرامگاه در نسای اشکانی، مسکو ۱۹۵۳؛ نقوش مهرهای پارت در نسا، مسکو. م. س. ماسون، گ. آ. بوگاچنگوا، در مجله گزارشهای باستانی، مسکو ۱۹۵۴؛ معبد و آرامگاه در نسای دوره اشکانی، مسکو، ۱۹۵۳؛ مجسمه‌های مرمرین دوره پارتها که در نسای کهن به دست آمده است، تألیف ماسون، و گ. آ. بوگاچنگوا، در سالنامه انستیتو تاریخ هنر، مسکو، ۱۹۵۷؛ ریتون‌های پارتها در نسا، نوشته ماسون و بوگاچنگوا، در سالنامه انستیتو تاریخ هنر، مسکو، ۱۹۵۶؛ اسنادی از نسا متعلق به قرون اول بیش از میلاد، نوشته ل. م. دیاکونوف، و آ. لیفشیتس، مسکو، ۱۹۶۰.

گزارش کاوشهای تازه‌ای که در منطقه نسای باستانی صورت می‌گیرد، و مطالعات مربوط به اکتشافات باستانشناسی این نقاط در دو نشریه منظم این مرکز به نام کارهای هیئت مختلط باستانشناسی ترکمنستان جنوبی و مدارک هیئت مختلط باستانشناسی ترکمنهای جنوبی، در عشق آباد به چاپ می‌رسد.

مراکز تدریس زبان فارسی در ترکمنستان

دانشگاه دولتی ترکمنستان «ا. م. گورکی»: این دانشگاه در سال ۱۹۵۰، در عشق آباد تأسیس شد و دانشکده خاصی تحت عنوان «دانشکده زبانهای خارجی» دارد. علاوه بر آن دارای دانشکده جداگانه‌ای به نام «دانشکده لغت‌شناسی» نیز می‌باشد. تدریس زبان فارسی در

این دانشکده صورت می‌گیرد. ریاست دانشگاه در فاصله سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ به عهده خانم بی‌بی بالوانروا بود و آقای «اکبر روحی علی‌اف» شاعر و نویسنده ترکی، ریاست بخش ادبیات فارسی را داشت که در سال ۱۹۶۳ سفری به ایران نمود و در بازگشت خاطرات سفر خود را به صورت مجموعه شعری درباره ایران تدوین نمود.

کتابخانه عمومی دولتی ترکمنستان: این کتابخانه در سال ۱۹۳۱ در عشق‌آباد تأسیس شد و در آن زمان به نام کتابخانه عمومی دولتی «کارل مارکس» نامیده می‌شد و دارای دو میلیون جلد کتاب به زبانهای روسی، ترکمنی و زبانهای مختلف شرقی و غربی است. مجموعه کتب فارسی این کتابخانه ششصد جلد است که قسمت کمی نسخ خطی و بقیه نسخه‌های چاپی است. در این مجموعه تعداد زیادی کتاب خطی و چاپی در ارتباط با بهاییها وجود دارد. زیرا در دوران حکومت تزارها، عشق‌آباد یکی از اماکن زندگی آنها بود.

مخزن نسخه‌های قدیمی انستیتو زبان و ادبیات مختوم قلی: این مخزن که کتابخانه انستیتو مخدوم قلی است و وابسته به فرهنگستان علوم ترکمنستان می‌باشد، حدود دویست هزار جلد کتاب چاپی دارد. مجموعه کتب خطی شرقی این کتابخانه حدود چهارصد جلد است که از مهمترین آنها چند نسخه از شاهنامه فردوسی و دیوانهای فضولی و امیر علیشیرنویایی و رسالاتی درباره زندگی آنها است. از آثار جالب این کتابخانه دیوانی از «دوست محمد آزادی» شاعر ترکمن قرن هیجدهم و پدر مختوم قلی بنیانگذار ادبیات کلاسیک ترکمن است که «بهشت‌نامه» نام دارد.

مراکز آثار باستانی و هنری ایران

موزه دولتی هنرهای زیبای ترکمنستان: این موزه در سال ۱۹۳۸، در عشق‌آباد تأسیس شد، و بزرگترین موزه ترکمنستان به شمار می‌رود. در این موزه کاملترین مجموعه هنرهای ترکمنی، بویژه هنرهای دستی ترکمن گردآوری شده است که مهمترین آنها مجموعه معروف قالیه‌ها و قالیچه‌های ترکمن است. مجموعه‌ای از آثار هنری دستی ایرانی (قالی زری، مینیاتور و ظروف) نیز از زمره آثار این موزه است.

کتابهایی که در جمهوری ترکمنستان در ارتباط با ایران تألیف و یا ترجمه شده‌اند

بشرح زیراند:

یادداشت‌های سفر به مشهد، تألیف ک. ک. مینکوویچ، ۱۸۹۶، عشق‌آباد؛ ناحیه استرآباد
و بسطام، تألیف بندراوف، ۱۹۰۴، عشق‌آباد؛ کتابشناسی جغرافیایی ایران، (فهرست
مأخذ به زبان روسی مربوط به سالهای ۱۹۵۴ - ۱۹۲۰، تألیف م. پ. پتروف ۱۹۵۵،
عشق‌آباد؛ راهنمای مختصر نسا (پایتخت اشکانیان)، تألیف گ. آ. پوگاچنگورا، ۱۹۵۸،
عشق‌آباد؛ دفترچه تهران «هفت داستان» تألیف آقاجائف (شاعر ترکی) ۱۹۶۸، عشق‌آباد؛
تهران مخوف، اثر مشفق کاظمی، ترجمه از فارسی به ترکی توسط تاردوف، ۱۹۶۰،
عشق‌آباد.

پیشینه تاریخی - فرهنگی قرقیزستان و ایران

نام قرقیزستان نخستین بار در ۲۰۱ پیش از میلاد در منابع چینی آمده است. اجداد قرقیز - که یکی از طوایف ترک بودند - در آن زمان در حوالی ساحل «ینی سی» می‌زیستند و بعدها با هونها و چینیه‌ها درآمیخته، زندگی مشترکی را با آنان آغاز کردند. در اوایل قرن اول میلادی وارد اتحادیه هونها شدند و به مرور زمان رو به ازدیاد نهادند و در سرزمینی واقع میان آسیای مرکزی و تیان‌شان مستقر شدند. قرقیزها در قرون قدیم، با اقوام زیادی در تیان‌شان - که به اشغال درآمده بود - برخورد پیدا کردند، و با چین، ایران، سغد و ترکستان شرقی که از نظر سطح فرهنگی در مقام بالایی بودند، روابط فرهنگی ایجاد کردند، و پس از سقوط امپراتوری هونها، خود در قرن چهارم میلادی امپراتوری بزرگی تشکیل دادند. این امپراتوری، قلمرویی از بالکان تا تبت را در برمی‌گرفت. در قرن هفتم میلادی قرقیزها به گوک تورکها پیوسته و در جنگهای داخلی زیادی شرکت کردند که در کتیبه‌های متعلق به گوک تورکها از آن یاد شده است، و در قرن هشتم میلادی با اتحاد با اویغورها، دولت گوک تورکها را برانداختند و یک قرن بعد نیز خود دولت اویغورها را ساقط کردند، و رهبری را خود در دست گرفتند. ولی سرزمین قرقیزها که مابین مغولستان و تیان‌شان بود، در قرن دهم میلادی توسط دولت قراختائیان اشغال گردید، و از این قرن به بعد، به دین اسلام گرویدند، و در شهرهای اوزگن و بلاساغون که از آن قرقیزها بود، بر فعالیتهای اقتصادی و فرهنگی خود افزودند. در قرن سیزدهم در معرض تهاجم مغولها قرار گرفتند. در زمان تیموریان سرزمین قرقیزها صحنه جنگهای امیر تیمور علیه چینی‌ها شد. بعد نیز سرزمینشان به اشغال اویراتها درآمد و غارت گردید و قرقیزها از ایالت «یدی صو» اخراج شدند. قرقیزها در فاصله سالهای ۱۶۰۶ تا ۱۶۴۲ در برابر تجاوزهای روسها به جنگهای بی‌امان دست زدند، و در همین ارتباط به ایجاد روابط با

همسایگان ترک خود پرداختند. در قرن هیجدهم تحت حاکمیت خان نشینهای ترکی که در آسیای مرکزی به وجود آمده بود، قرار گرفتند. سرانجام قرقیزها در فاصله سالهای ۱۸۶۰ - ۱۸۸۱ تحت حاکمیت قطعی روسها درآمدند، و در سال ۱۹۳۶ نیز جمهوری سوسیالیستی قرقیزستان تأسیس شد.

همان گونه که اشاره شد، مدارک تاریخی قرقیزها به ۲۰۱ قبل از میلادی می‌رسد، و حوادث بسیار مهمی را در طول تاریخ به خود دیده‌اند. ارتباط نزدیک فرهنگی - تاریخی خود را با ایران از قدیم‌ترین ازمه تاکنون حفظ کرده‌اند. سرزمینهای آسیای مرکزی که به تأیید اکثر دانشمندان و خاورشناسان بخشهای اولیه اوستا در آنجا تدوین شده است، شامل سرزمینهایی است که اقوام قدیم ضبط شده در اوستا در آن ساکن بوده‌اند. از سه قوم بزرگ آریاییهای ایرانی، سرزمینهای ساکن نواحی سیحون (سیر دریا) و خوارزم، هم در اوستا و هم در وداها ذکر به عمل آمده است. درباره ارتباط فرهنگی این قبایل آسیای مرکزی با تاریخ و فرهنگ ایران از دوران بسیار کهن تاکنون، تحقیقات فراوانی انجام گرفته است. مثلاً آرتور کریستن سن ایران‌شناس دانمارکی، هوشنگ پادشاه پیشدادی را همان تارگیا توس می‌داند که سکاهای آسیای مرکزی او را نخستین بشر می‌دانند که آفریده شده است؛ بر این اساس، تهمورس (طهمورث) دیوبند را همان «آربوکزایس» می‌دانند و «آربوخوا» در افسانه‌های سکایی نام نخستین ملتی به نام «آریا» بود که در اوستا با تلفظ «آریا» یاد شده است. مدارک متعددی از ارتباط ایران با سرزمینهای ایرانی نشین آسیای مرکزی از منابع ایرانی و یونانی در دست است. کتیبه معروف بیستون در این مورد گذشته از سرزمینهای مرگود (مرغیانا = مرو)، پارتیا (ترکستان)، سوغودا (سغد)، از «پاریکانی» نام می‌برد که به احتمال زیاد «فرغانه» است، و نیز از سه دسته از سکاهای به نام «سکاهای آن سوی دریا» و «سکاهای پرستنده هئوما» و «سکاهای تیزخود» نام می‌برد که طبق تحقیق دانشمندان به ترتیب در جنوب روسیه نزدیک دریاچه آرال؛ بخش شرقی آسیای مرکزی مابین فرغانه در ترکستان چین، و ترکستان غربی تا شرق دریای آرال، و شاید تا دریای خزر می‌زیستند. به گفته هرودوت، کوروش در سفر جنگی خود تا سیر دریا (سیحون) پیش رفت. در دوران هخامنشی طبعاً روابط گسترده‌تری میان مردم استانهای شمال شرقی ایران با سایر استانها، حتی دورترین آنها برقرار گردید، و در دوران اشکانی نظر به اینکه پارتها خود از مردم آسیای مرکزی بودند، روابط سیاسی و فرهنگی ایران با این سرزمین توسعه بیشتری یافت. ترکیب هنر ایرانی - بودایی از قرن

چهارم تا هشتم میلادی، در مناطق پهناوری از آسیای مرکزی گسترش یافت، و نفوذ فرهنگ ایران را در قالب هنر نقاشی آن تا مرزهای چین و تا درون آن کشور توسعه یافته می‌بینیم.

هنر خاص پارتها نیز رکن مهمی از این ترکیب هنری به شمار می‌رفت. راستوتسف دانشمند شوروی، برای این ترکیب اصطلاح «نوایرانی» را به کار می‌برد که این هنر در دوران پارتها، تا چین و سبیری و روسیه جنوبی نفوذ یافته بود، و بی‌گمان می‌توان آن را در پایان دوره هلنی (یونانی) سرمشق هنر ایرانی، آسیایی و اروپایی دانست. تحقیقات انجام شده در نواحی کاشغر و ختن در ترکستان چین امروزی، متونی به زبان متروک ایران شرقی که لهجه‌ای از زبانهای ایرانی است، به دست آورده، و بدین ترتیب معلوم گردیده که این زبان تا حدود سال هزار میلادی (چهارم هجری قمری) در ختن و کاشغر به کار می‌رفته است.

بارزترین تجلی نفوذ هنری ایران در بین مردم کاشغرستان - که به شهادت مدارک نژادشناسی مردم ایرانی نژاد هستند که بعداً زبان ترکی را پذیرفتند - در هنر مانوی تورفان* به دست آمده است. علاوه بر آن کاوشهای باستانشناسی نیز حاکی از ارتباط فرهنگی بسیار بین ایران و سرزمینهای آسیای مرکزی است که در جای خود به اختصار به آنها اشاره شده است. تنها در این مرحله به کاوشهایی که در نواحی مختلف قرقیزستان کنونی انجام گردیده، اشاره مختصری خواهد شد.

از دوران هخامنشی آثار بسیاری از ناحیه فرغانه، اندیجان به دست آمده که در شناسایی آثار فرهنگی و هنر باستانی ایران و ارتباط آن با این سرزمینها بسیار مؤثر بوده است. بسیاری از شهرهای این منطقه که بعدها در ادبیات ایران به کرات از آنها یاد شده، اسامی ایرانی داشته‌اند که هنوز هم به همان صورت و یا با اندکی تغییر حفظ شده‌اند؛ مانند برکان، یا فرغان (فرغانه)، که مدتها تحت نفوذ فرهنگ ایران عصر ساسانیان قرار داشته است.

به طور کلی باید به این مطلب نیز اشاره کرد که نهضت ادبی و فرهنگی ایران در آسیای مرکزی تمرکز داشته، و این رابطه فرهنگی چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، جزء جدایی‌ناپذیر تاریخ و فرهنگ ایران است. بسیاری از شعرای ایرانی از سرزمینهای کنونی

*. از ادامه بحث مربوط به تورفان که امروزه متعلق به ترکستان چین است، خودداری می‌شود.

آسیای مرکزی بوده‌اند، و از قرون نخستین اسلامی به بعد، تاریخ ادبیات ایران شاهد درخشش ستارگان درخشان ادب فارسی بوده است که از این خطه برخاسته‌اند. اثیرالدین اخسیکتی، از نخستین شعرای قرن پنجم، اوشی فرغانی، عجبی خجندی، غزالی خجندی، نجیبی فرغانی، سیف فرغانی، از شعرای قرن هفتم، مسعود خجندی، متخلص به فارسی و امیر بهاء‌الدین مرغینانی (از فرغانه)، جمال خجندی، صدر خجندی، کمال الاسلام خجندی، بهاء‌الدین خجندی، شهاب‌الدین خجندی و دیگران. چنانکه قبلاً نیز بیان شد، قرون نهم و دهم، دو قرنی است که بیش از همه ادوار دیگر شاعران و نویسندگان پارسیگوی از قرقیزستان و به طور کلی آسیای مرکزی ظهور کرده‌اند و شمارشان به صدها تن می‌رسد که به ذکر چند تن بسنده می‌شود؛ جلال‌الدین فرغانی، طبیب فرغانی و کمال‌الدین خجندی.

اگر چه از قرن یازدهم به بعد تعداد شعرا و نویسندگان پارسیگوی سرزمینهای آسیای مرکزی رو به کاهش نهاد، ولی همچنان ستاره‌های درخشانی چون مخدوم اعظم فرغانه‌ای رئیس فرقه خواجگان و مؤلف بیست و نه رساله در باب تصوف، در آسمان ادب فارسی می‌درخشد. بسیاری از مراکز فرهنگی و هنری در شهرهای مختلف آسیای مرکزی به نام بزرگان، ادبا، شعرا و نویسندگان ایرانی نامگذاری شده‌اند. در حومه نلین‌آباد (خجند) کوه و رودخانه‌ای به نام شیرین و فرهاد نامگذاری شده است. در هشت کیلومتری خجند، بقایای رصدخانه‌ای قدیمی قرن اول تا سوم هجری کشف شد که «ن. نمگانف» دانشمند تاجیک با مطالعه یک کتاب جغرافیایی قدیمی فارسی مربوط به قرن پنجم هجری قمری به وجود آن پی برده بود.

ایران به دلیل همسایگی با منطقه خوارزم، ماوراءالنهر و فرغانه، و به دلیل سابقه طولانی تاریخی و فرهنگی در این منطقه ذی‌نفع بوده است. زبان و فرهنگ فارسی و دین اسلام در آسیای مرکزی، ریشه‌ای قدیمی دارد. از قرن دهم و یازدهم میلادی که این منطقه تحت فرمانروایی قراختائیان و بعد مغولان و جغتائیان بود، یک ویژگی مهم در این نواحی غیرقابل انکار است، و آن اینکه در اثر تغییر و تحولات بسیاری که در این مناطق اتفاق افتاد، مهاجرت بین اقوام و ایلهای گوناگون صورت گرفت و به همین دلیل باید توجه داشت که ساکنان آسیای مرکزی در مناطق جغرافیایی مجزا و بی‌ارتباط با یکدیگر زندگی نمی‌کردند. بنابراین، ازبک و قزاق و ترکمن و قرقیزی در سراسر این منطقه از دیرباز یافت می‌شوند، و به طور کلی در طول تاریخ در منطقه آسیای مرکزی دولتهای

مختلفی روی کار آمدند از آن جمله سامانیان، غزنویان، مغولان و تیموریان و جز آن. یعنی در طول تاریخ سرنوشت ایرانیان و مردم آسیای مرکزی وابسته به یکدیگر بود. زبان و فرهنگ فارسی طی قرون دهم تا پانزدهم میلادی، در چهار منطقه توسعه فراوان یافته بود: قفقاز، آسیای مرکزی، هند و ایران. در طول قرن دهم تا دوازدهم میلادی، زبان فارسی در خاور نزدیک، میانه و مرکزی همان نقش را داشت که زبان لاتین در اروپا. یعنی زبان مناسبات بین‌المللی بود.

در مورد فرهنگستان (آکادمی) علوم قرقیزستان باید گفت که این فرهنگستان در سال ۱۹۵۴ تأسیس گردید. این آکادمی ابتدا بخشی از آکادمی علوم اتحاد شوروی بود (شاخه قرقیزستان)، و سپس به صورت مستقل شروع به کار کرد. یکی از شعبه‌های آکادمی علوم قرقیزستان، بخش علوم اجتماعی است که در این بخش انستیتوهای مختلفی مانند انستیتو تاریخ، فلسفه و حقوق وجود دارند.

تاریخ تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در فولکلور و آثار قدیمی باقیمانده در مساجد ساخته شده توسط اقوام ترک، و آثار ضبط شده به زبانهای عربی، فارسی و آثار سایر شرقشناسان قدیمی خلاصه می‌شود. خاورشناسان و محققانی چون پ. پ. ریچکوف، ن. بیچورین، پ. سمینوف، تیان شانسکی، چ. چ. والیخانوف، و. و. بارتولد، تحقیقات بسیار دامنه‌داری درباره تاریخ و فرهنگ قرقیزستان انجام داده‌اند. بنیاد تاریخ‌نگاری قرقیزستان با انقلاب اکتبر در قرقیزستان آغاز گردید. ایجاد فرهنگستان علوم اتحاد شوروی و مراکز تحقیقاتی فعال موجود در مسکو، لنینگراد، تاشکند به مردم قرقیز این کمک را نمود که مؤسسات تحقیقاتی خود را با استعانت از روش آکادمی علوم شوروی راه‌اندازی نموده و سازمان دهند.

باید اشاره کرد که مرکز علوم و تحقیقات فولکلوری قرقیزستان در سال ۱۹۲۴ گشایش یافته و در سال ۱۹۲۷ نیز موزه مرکزی این جمهوری تأسیس شده بود. آثار فراوانی از تمدن و فرهنگ و آثار هنری در این موزه جمع‌آوری شده است. انستیتوی تحقیقات و مطالعات علوم (آکادمی علوم قرقیزستان) در سال ۱۹۲۸ تأسیس گردید. از سال ۱۹۳۲ مرکز تحقیقات علمی با نام انستیتو تعلیم و تربیت ایالت قرقیز نامگذاری شد که مورخان را آموزش می‌داد و تربیت می‌کرد. کمیته علوم که در سال ۱۹۳۷ تحت نظر آکادمی علوم اتحاد شوروی تأسیس یافت، مأمور حل مسائل مربوط به تاریخ قرقیزستان گردید. شاخه قرقیزستان آکادمی علوم شوروی در سال ۱۹۴۳، شامل انستیتو

زبان‌شناسی، ادبیات، تاریخ بود که بخش تاریخ بعداً خود به صورت انستیتو تاریخ به طور مستقل شروع به کار کرد و این انستیتو در واقع پایه‌ورکن اصلی تشکیل آکادمی علوم قرقیزستان در سال ۱۹۵۴ گردیده بود. انستیتو تاریخ، خود یک مرکز تعلیم کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست در قرقیزستان نیز بود. در سال ۱۹۶۷ دولت اتحاد شوروی [سابق]، مرکزی را جهت حفاظت از آثار تاریخی و فرهنگی در قرقیزستان تأسیس کرد. در مجموع توسعه و پیشرفت تحقیقات تاریخی قرقیزستان به طور کاملاً فشرده و تنگاتنگی با تحقیقات تاریخی اتحاد شوروی [سابق] بستگی دارد. در سال ۱۹۴۰، اولین نشانه پیشرفت و توسعه تحقیقات در قرقیزستان به چشم خورد، و بخش بعدی پیشرفت این تحقیقات در نیمۀ اول سال ۱۹۵۰ به منصۀ ظهور رسید. بیستمین کنگرۀ تحقیقات تاریخی، فصل جدیدی را باز کرد که عبارت بود از تحقیق تاریخ در سطح بسیار عالی از مطالعات ثئوریک بود که مسائل و مشکلات پیچیدۀ انشعابات قومی و محلی و تاریخی تاریخ قرقیزستان را دربرمی‌گرفت. آکادمیسین و. و. بارتولد کتابی تحت عنوان قرقیز نوشت که در سال ۱۹۲۷ انتشارش داد. بارتولد در این کتاب به تحقیق و بازیابی علل مشکلات و پیچیدگیهای تاریخ قرقیزستان قبل از انقلاب روسیه پرداخته است. ب. د. زمگرچینوف نیز تا حدی این مسائل و مشکلات را مورد بررسی قرار داده است.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، زمگرچینوف، و. ا. خ. خازانف، و. ک. یو. یوسنبايف، به تحقیق در ریشه‌یابی این مشکلات و همچنین اتحاد قرقیزستان و روسیه پرداختند، و تعدادی از مورخان دیگر از قبیل آی. ایلایسف، و. م. پ. و یاتکین، در باب اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیستمهای موجود در قرن نوزدهم و بیستم به تحقیق پرداختند. آکادمی علوم یا فرهنگستان علوم قرقیزستان دارای انستیتو علوم و تحقیقات کشورهای خارجی است که در آن آکادمیسین‌های علوم در شاخه‌های انستیتو جمهوریهای آسیای مرکزی به تحقیق اشتغال دارند. در این انستیتو به مسائلی چون مذهب، مشکلات اقتصادی، تاریخ، زبان و فرهنگ عامه (فولکلور) مردم آسیای مرکزی پرداخته می‌شود.

زبان قرقیزی به گروه زبانهای ترکی قرقیزی - قپچاقی منسوب است. در این زبان هنوز کلمات عربی و فارسی به چشم می‌خورند. چون کلمات فارسی به سبب تأثیر زبان تاجیکی وارد زبان قرقیزی شده، و علاوه بر آن کلمات ازبکی، اویغوری، و عربی نیز در این زبان وجود دارد. رشد زبان فارسی در این منطقه در ادوار سابق فراوان بوده، و تعداد

زیادی کتابهای تاریخی، جغرافیایی و ادبی در این دوره به زبان فارسی تألیف شده است، ولی از قرن شانزدهم به بعد، بر اثر حوادث مختلف تاریخی بتدریج موقعیت زبان در این سرزمین رو به ضعف نهاده و ترجمه به زبانهای ملی محلی افزایش یافت. امروزه درباره زبان فارسی در این جمهوری هیچ کار عملی مشخصی تألیف نشده، و تحقیقات خاصی نیز درباره تأثیر و تأثر زبانهای قرقیزی، تاجیکی و فارسی از یکدیگر به عمل نیامده است. آقای بودخین در کتاب خود تحت عنوان فرهنگ لغت قرقیزی - روسی از کلمات فارسی که وارد زبان قرقیزی شده، یاد نموده است. بر طبق اطلاعات سال ۱۹۷۹، در شهرهای اوش، جلال آباد، تاش کومیر، قره گل، قزل کیه، سولوکنه، بیشکک و نواحی فروزی ولایت اوش و لیلک قریب به بیست و پنج هزار نفر تاجیک زندگی می کنند که به زبان تاجیکی (فارسی) صحبت می کنند. در ضمن بخشی از اهالی ساکن جنوب قرقیزستان یعنی در ولایت اوش نیز قادر به تکلم به زبان تاجیکی هستند.

در حال حاضر، تدریس زبان فارسی در بخش خاورشناسی انستیتو دولتی زبان و علوم اجتماعی آموزش داده می شود. این بخش شامل چند شعبه از جمله: شعبه آموزش تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا؛ شعبه فیلولوژی (زبان و ادبیات) کشورهای آسیایی و آفریقایی می باشد. در این شعبات همچنین زبانهای عربی، فارسی، چینی، کره ای، ترکی و ژاپنی به همراه یکی از زبانهای اروپایی (انگلیسی، فرانسه و یا آلمانی) آموزش داده می شود. دانشجویان شعبه آموزش تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا، مجبور به فراگیری یک زبان شرقی، یک زبان عربی و نیز زبان دولتی جمهوری (قرقیزی) هستند. در این انستیتو به آموزش زبان توجه خاصی مبذول می گردد. اساتید هر زبان نماینده کشوری هستند که به زبان مورد بحث تکلم و تدریس می کنند. اساتیدی از ژاپن، کره جنوبی، چین و ترکیه در انستیتوی مذکور مشغول آموزش زبان خود به دانشجویان قرقیزی هستند. کشورهای مذکور کلاسهای زبان را در دانشگاه با وسایل ضروری آموزش زبان مجهز ساخته اند. امروزه حدود بیست نفر از دانشجویان قرقیز در کشورهای خارجی نظیر مصر، چین، ترکیه، مراکش و اردن سرگرم تحصیل هستند. اما عملکرد شعبه آموزش زبان فارسی، علی رغم علاقه ای که قرقیزی ها نسبت به این زبان دارند، در حال حاضر به علت کمبود امکانات و کادر آموزشی نسبتاً ضعیف بوده، و در حال حاضر فقط یک نفر استاد زبان فارسی به نام آواز بیک آفاخانوف به تدریس اشتغال دارد. علاوه بر وی، اساتید دیگری نظیر انورییک ماکیف، دکتر تالاس بیگ مشرب اف، و جمعه علی اف نیز

تاریخ آسیای مرکزی و ایران را تدریس می‌کنند. در کتابخانه‌های قرقیزستان شماری از کتابهای خطی وجود دارد که تعدادی از آنها به شرح زیر به زبان فارسی است:

فرض العین، به زبان فارسی - تاجیکی؛ مجموعه اشعار فضولی، داستان لیلی و مجنون به زبان فارسی - ترکی؛ رباعیات بیدل و خیام که در اوایل قرن بیستم میلادی در تاشکند به طبع رسیده است؛ دیوان حافظ، چاپ لیتوگرافی تاشکند. غزلیات حافظ، خلاصه فتح قیدانی، به زبان فارسی - عربی، چاپ ۱۸۹۳؛ و تعدادی کتاب به زبان فارسی و عربی و... نیز در مجموعه، کتابهایی خطی وجود دارند که به مرور زمان خراب و از بین رفته، به طوری که قابل استفاده نیستند.

پیشینه تاریخی - فرهنگی قزاقستان و ایران

قزاقستان تا سال ۱۹۲۰ بخشی و یکی از ایالات وابسته به ترکمنستان بود که توسط امپراتوری تزارها ایجاد شده بود. اندکی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، یعنی در سال ۱۹۲۵ به صورت بخشی از جمهوری قرقیزستان که دولت نوپای شوروی [سابق] به وجود آورده بود، درآمد، و از سال ۱۹۳۶ نیز خود به صورت یک جمهوری مستقل درآمد.

سکنه قزاقستان را قزاقها، روسها، اوکراینی‌ها، ازبکها، روسهای سفید و اویغورها تشکیل داده‌اند. قزاقها مردمی از نژاد مختلط مغول و ترک‌اند که عمدتاً در قزاقستان و سین‌کیانگ چین زندگی می‌کنند. این قوم از اخلاط ترکانی که در حوالی قرن هشتم میلادی به ماوراءالنهر آمده بودند، با مغولانی که در قرن سیزدهم وارد این سرزمین شدند، به وجود آمدند، و هفتاد و هفت درصد از قزاقها در قزاقستان زندگی می‌کنند. قزاقها در منابع تاریخی اکثراً به عنوان مهاجران و کوچ‌نشینان تورانی ذکر شده‌اند، و نخستین بار در شاهنامه فردوسی از یک خان سلحشور و جنگاور با نام قزاق یاد شده است. قزاقها روی هم رفته از زمان فتوحات مغول پا به میدان گذاردند.

سرزمین قزاقها در قرن سیزدهم میلادی به تصرف مغولها درآمد، و مدتها تحت حکومت امرای محلی گوناگون بودند. تا آنکه در طی سالهای ۱۷۳۰ - ۱۸۴۰، این سرزمین به تصرف روسها درآمد. در این زمان قزاقهای این سرزمین را قرقیز می‌خواندند تا از خلط آنها با قزاقهای روسیه جلوگیری شود. در سال ۲۰ - ۱۹۱۹، ارتش سرخ شوروی [سابق] پس از مغلوب کردن ارتش سفید، قزاقستان را تصرف کرد. در سال ۱۹۲۰ این سرزمین به عنوان جمهوری سوسیالیستی خودمختار قزاقستان، سازمان یافت، و در سال ۱۹۲۵ نامش به جمهوری خودمختار قزاقستان تبدیل شد.

دانشگاه قزاقستان در سال ۱۹۲۸، پایه‌گذاری و در حقیقت در سال ۱۹۳۴ تأسیس

شد. طی جنگ جهانی دوم به سبب اشغال دو شهر کیف و خارکف توسط ارتش نازی، دانشگاه‌های این دو شهر موقتاً به آلمان‌آ انتقال داده شد و به حیطة فعالیت دانشگاه آلمان‌آ افزوده گردید. آکادمی علوم قزاقستان در سال ۱۹۴۶ تأسیس گردید. در مورد تأسیس مرکز خاورشناسی قزاقستان باید اشاره کرد که در اواسط سده جاری در کلیه جماهیر شوروی [سابق] نظیر ازبکستان، تاجیکستان، گرجستان، آذربایجان، ترکمنستان و... پژوهشهای خاورشناسی، شروع شده بود. تنها قزاقستان که از کشورهای شرقی به شمار می‌آمد، فاقد چنین پژوهشگاهی بود. آیا در قزاقستان نیازی به چنین پژوهشگاهی نبود؟ در حالی که قزاقستان امکانات تأسیس مرکز خاورشناسی را داشت، دست‌اندرکاران قزاقستان این امر را ناشی از سیاست دولت شوروی سابق می‌دانند. به هر رو، مرکز خاورشناسی قزاقستان بر اثر تلاش طولانی شرق‌شناسان، چنین مرکزی در قزاقستان دایر گردید که قبلاً دو بار به نتیجه نرسیده بود. آخرین بار نیز شعبه خاورشناسی در سال ۱۹۷۹ در انستیتو تاریخ تأسیس گردید. ولی در همان سال تعطیل شد، و این تعطیلی چندین سال دیگر ادامه یافت تا سرانجام مرکز خاورشناسی قزاقستان به عنوان مؤسسه مستقل علمی در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد و فعالیت خود را آغاز کرد. و در بادی امر کتاب «تمیش خواجه» به نام چنگیزنامه از زبان ترکی جغتایی توسط «وینامین یتریچ یودین» ترجمه گردید. در مرکز خاورشناسی قزاقستان تنها به کارهای علمی پرداخته نمی‌شود. متخصصان این مرکز با سفارش شواری عالی و کابینه دولت، در طرح‌ریزی برنامه‌های روابط اقتصادی و خارجی قزاقستان و سیاست خارجی آن نیز شرکت می‌کنند، و اوضاع کنونی کشورهای شرقی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، خلاصه نتایج و پیش‌بینی‌های خود را به دولت ارائه می‌نمایند. زیرا متخصصان و دانشمندان مرکز خاورشناسی بر این عقیده‌اند که هر کاری که این مرکز انجام می‌دهد، باید یکی از مسائل کشور را حل کند. این اندیشمندان، با بررسی سیستم سیاسی ممالک شرقی، آن را با سیستم سیاسی کشور خود مقایسه می‌کنند و به تحقیق سرچشمه‌های عربی، فارسی و ترکی که در آنها مواد غنی درباره تاریخ و فرهنگ قزاقها و روابط قزاقستان با دیگر کشورهای شرق وجود دارد، می‌پردازند، و این مسئله را می‌توان از عناوین و فهرست مسائلی که مورد بررسی آنها قرار دارد، نظیر روابط خارجی جمهوری قزاقستان با کشورهای شرق نزدیک و میانه و منطقه آسیایی اقیانوس آرام، اسلام در قزاقستان در شرایط به استقلال رسیدن جماهیر آسیای مرکزی، تحقیق و بررسی وضع

قزاقهایی که در کشورهای دیگر سکونت دارند و دریافت این مرکز نوپا در طول یک سال، از کشورهای ترکیه، بریتانیا، هندوستان، جمهوری کره، آمریکا، هلند علمای شرقشناسی را به خود جذب کرده و با این کشورها قراردادهای همکاری امضا کرده است. ولی هنوز مرکز ایرانشناسی به صورت مستقل دائر نگردیده است. با اینهمه در شعبه علوم اجتماعی فرهنگستان علوم، فعالیتهای ایرانشناسی، در این جمهوری نیز همانند سایر جمهوریهای مشترک المنافع انجام می گیرد. انستیتوهایی از این شعبه که رشته تحقیقات علمی آنها از نظر کلی با تاریخ، زبانشناسی، و ادبیات ایران ارتباط دارند، عبارتند از:

انستیتو زبانشناسی، انستیتو تاریخ و هنر (م. ا. عوض‌اف)، انستیتو تاریخ و باستانشناسی و مردمشناسی (ک. ک. ولیخانوف). گزارشهای این مطالعات در نشریه رسمی آکادمی به نام پیک شعبه علوم اجتماعی و فرهنگستان علوم جمهوری قزاقستان به چاپ می رسد. کتابهای تحقیقی از جمله کتابهای تأثیر زبانهای فارسی و عربی در زبان قزاقی، اثر ل. رستم‌اف، و ایران در جنگ جهانی اثر ی. کریستکوف در آلماتا به چاپ رسیده، و آثاری از ادبیات معاصر پارسی از جمله تهران مخوف نوشته مشفق کاظمی به زبان اویغوری و با خط فارسی در این شهر انتشار یافته است.

کتابخانه دولتی جمهوری قزاقستان «کتابخانه پوشگین»: این کتابخانه از سال ۱۹۳۶ در آلماتا تأسیس شده است و دارای بیش از دو میلیون جلد کتاب، از جمله سی هزار جلد کتاب چاپی نادر و مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی فارسی و عربی و زبانهای آسیای مرکزی است. نفیستین اثر خطی این کتابخانه، شاهنامه فردوسی به زبان جغتایی است که توسط شاه میران کلاندار به امر حاکم یارقند کتابت شده است، و این نسخه متجاوز از یک هزار صفحه است. نسخه نفیس و مصوری از خمسه نظامی نیز که حدود پانصد سال پیش نوشته شده است و آراسته به مینیاتورهای عالی است، از آثار جالب این کتابخانه است. از بهترین آثار خطی دیگر کتابخانه آلماتا، یک قرآن خطی قرن ششم هجری قمری است که در شهر غزنین برای یکی از فرمانروایان غزنوی توسط یکی از کاتبان ایرانی کتابت، و به صورت زیبایی تذهیب شده است.

موزه مرکزی دولتی قزاقستان: این موزه، موزه مرکزی تاریخ و منطقه‌شناسی قزاقستان است که در آلماتا قرار دارد، و در آن بیش از نود هزار اثر مختلف گردآوری شده است که تقریباً همه آنها مربوط به تاریخ این منطقه، از ادوار باستانی تا به امروز است. بخشی از

آثار ایرانی این موزه، اشیاء هنری است که در کاوشهای باستانشناسی اخیر از ایالت جامبول در قسمت جنوبی قزاقستان به دست آمده است. در این کاوشها که توسط هیئت اعزامی انستیتو تاریخ و باستانشناسی و مردمشناسی آکادمی علوم قزاقستان صورت گرفت، معلوم شد که شهر «تاراز» بر روی شهر قدیمی دیگری بنا شده است که قریب ده قرن قبل بر سر راه بازرگانی ایران و چین قرار داشته است. در این شهر قدیمی شمار زیادی سکه‌های نقره‌ای و مسی و مجموعه‌ای از اشیای دستی کار ایران به دست آمد که همان زمان به موزه آلمان‌آتا انتقال یافت. در همین ایالت جامبول، بنای تاریخی جالبی به نام «مقبره عایشه بی‌بی» وجود دارد که در قزاقستان آن را «مروارید کهن شرق» لقب داده‌اند. بنای این مقبره، و نیز مقبره دیگری به نام «خواجه احمد یسوی» (از صوفیان صاحب مکتب و طریقت این سرزمین) به سبک بنای مساجد بخارا و سمرقند دوران تیموری ساخته شده است، و به صورت مشخصی طرح و اسلوب ایرانی دارد. در ابنیه تاریخی قزاقستان جنوبی نیز معمولاً کاشیهای رنگی و پرنقش و نگاری به کار رفته است که به شیوه کاشیکاری ایرانی بسیار نزدیک است.

در اوایل سال جاری هیئتی از نویسندگان قزاقستان به ریاست «شرخان مرتضی» شاعر معروف این سرزمین به ایران مسافرت کرد و اعضای هیئت پس از مراجعت، مقالاتی جالب در روزنامه‌ها نوشتند. در آلمان‌آتا انجمن دوستی ایران و قزاقستان تأسیس شده است، و نیز در آلمان‌آتا و دیگر شهرهای این جمهوری، مدارس دایرند که زبان فارسی را به عنوان زبان خارجی تدریس می‌کنند. مرکز خاورشناسی نوپای قزاقستان به چهارده بخش تقسیم می‌شود و در حال حاضر شصت نفر محقق در آن سرگرم تحقیق‌اند، و یکی از بخشهایی که قرار است دایر و فعالیت خود را آغاز کند بخش ایران‌شناسی است.

پیشینه تاریخی - فرهنگی گرجستان و ایران

نخستین باری که از نقش گرجستان در تاریخ ایران سخن به میان آمده، مربوط به حمله سکاها از این سرزمین به قلمرو مادهاست، و هرودوت در این باره از سرزمین کلخید سخن می‌راند که فاصله بین کلخید با ماد زیاد نیست و بین دو مملکت فقط اسپرها سکونت داشتند. سرزمین کلخید نام باستانی منطقه‌ای است که امروزه گرجستان غربی محسوب می‌شود و در قرون بعدی «لازستان» یعنی سرزمین لازها نامیده شد. رود فالازیس که هرودوت از آن نام می‌برد همان رود «ریون» کنونی در گرجستان و دریاچه مئوتید، همان دریای آزوف امروزی است. گرجیها که به احتمال زیاد اصلاً از بین‌النهرین آمده بودند، در قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد، در سرزمین امروزی گرجستان در جنوب کوههای قفقاز ساکن شدند و در آنجا سه قلمرو مستقل که مورخان باستانی آنها را کاخت، کارتلی، و کلخید می‌نامیدند، به ترتیب در شرق، مرکز و مغرب این سرزمین بنیاد نهادند. در قرن ششم پیش از میلاد، این مناطق به دست کوروش تصرف شد و در تمام دوران هخامنشی این سرزمین بخشی از قلمرو ایران بود. در سال ۳۲۰ پیش از میلاد، فرنا باز سردار گرجی، کلیه نواحی را تحت فرمان خود درآورد و نخستین دولت مستقل گرجستان را تشکیل داد. وی هر چند ایرانی نبود، ولی نام ایرانی داشت. در دوره اشکانیان، گرجستان به تصرف رم درآمد، و در این هنگام، در اسناد اشکانی، از گرجستان به صورت «ورژان» و در مدارک رومی به صورت «ایبریا» یاد شده است. در سال ۲۶۵ میلادی «میریان» شاهزاده ساسانی در این سرزمین دولتی مستقل تشکیل داد. در حدود سال ۳۰۰ میلادی به موجب عهدنامه‌ای که بین ایران و روم منعقد شد، قسمت شرقی گرجستان، به نام ایبریا تحت‌الحمایه ایران و قسمت غربی آن به نام کلخید (لازستان) تحت‌الحمایه روم شد. در همان زمان بود که آیین مسیحیت در گرجستان رواج

یافت. شاپور اول برادر خود را به پادشاهی این سرزمین منصوب نمود. در سال ۴۸۳ میلادی، شاهزاده‌کارتلی ملقب به گورارسلان حدود کشور خود را تدریجاً به تمام ماورای قفقاز بسط داد، و شهر تفلیس را به عنوان مرکز قلمرو گرجستان برگزید. تسلط اعراب بر این سرزمین چندان استوار نماند و در قرون بعد، این سرزمین به دست سلجوقیان افتاد. ولی در قرن ششم هجری قمری، پادشاه گرجستان و بویژه ملکه «تامار» که ۲۸ سال سلطنت کرد، این کشور را به بزرگترین مقام تاریخی خود رساندند. در دوره مغول و تیموریان، گرجستان نیز مانند ایران و اکثر سرزمینهای آسیای غربی ویران گردید. پس از یک دوران استقلال، مجدداً نیمی از گرجستان ضمیمه عثمانی، و نیم دیگر جزو ایران شد، طبق عهدنامه ایران و عثمانی در زمان شاه عباس صفوی، تقریباً تمام این سرزمین به ایران تعلق گرفت، و دولت صفوی اداره امور داخلی این سرزمین را به دست نایب‌السلطنه‌هایی سپرد که طبق سنن انتخاب می‌شدند. در سال ۱۷۲۴ میلادی، گرجستان مجدداً مورد تهاجم عثمانیان قرار گرفت، ولی بنا به عهدنامه منعقد در سال ۱۷۳۶، این سرزمین به ایران سپرده شد. نادرشاه نیز یکی از اعقاب پادشاه گرجستان را به حکمرانی تعیین کرد. حکمران گرجستان خود را تحت‌الحمايه کاترین دوم ملکه روسیه قرار داد؛ و از این تاریخ نفوذ روسیه در گرجستان آغاز گردید. حکومت ایران برای آخرین بار در زمان آغامحمدخان قاجار در تفلیس مستقر شد. ولی از سال ۱۸۰۱ میلادی دولت تزاری روس این کشور را رسماً ضمیمه امپراتوری خود کرد. بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، گرجستان به صورت یکی از جمهوریه‌های مستقل اتحاد جماهیر شوروی [سابق] درآمد.

بر اساس این پیشینه تاریخی، روابط فرهنگی ایران و گرجستان سابقه‌ای دو هزار و پانصد ساله دارد که دست کم از هزار سال اخیر آن اطلاعات زیادی در دست است. بسیاری از نویسندگان و شعرای گذشته این سرزمین، آثاری به نظم و نثر به زبان فارسی پدید آورده‌اند که از آن جمله می‌توان از شرف‌الدین ابوالفضل تفلیسی (متوفی ۶۲۹ هـ. ق.) مؤلف کتابهای *التعبیر*، *بیان الطب*، *کتاب القوافی*، *قانون الادب* و *بیان النجوم*، و بدر تفلیسی، قاضی تفلیسی، کمال تفلیسی و... که از شعرای پارسی زبان قرن پنجم تا دهم بوده‌اند، نام برد. شاهنامه فردوسی در قرن دوازدهم میلادی یعنی اندکی بعد از خود فردوسی به زبان گرجی ترجمه شد. از این نخستین ترجمه اکنون اثری باقی نیست. اما ترجمه‌های متعدد دیگری از بخشهای مختلف شاهنامه در قرون پانزدهم تا هیجدهم به

زبان گرجی به نظم و نثر صورت گرفته است. بخشی از این ترجمه‌ها رستومیانی (رستم نامه) است که توسط «سرایون ساباشویلی» در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی انجام گرفته و ترجمه بخش آخر آن، در نیمه دوم قرن شانزدهم توسط «خسرو تورمانیدزه» صورت گرفته است. ترجمه اخیر کتاب رایج قرائتی دربار پادشاهان گرجستان بود که توسط شاهنامه خوانان مخصوص خوانده می‌شد. در قرن هفدهم منظومه‌ای به زبان گرجی به نام زاکیان (ضحاک نامه) توسط «ماموک تاواکلا شویلی» انتشار یافت که ترجمه سرگذشت ضحاک و فریدون شاهنامه است.

در گرجستان، شاهکارهای ادب فارسی بویژه اثر جاویدان فردوسی ترجمه و اقتباس و تقلید شد. مقایسه و تطبیق روایات گرجی با متون فارسی نشان دهنده میزان علاقه و توجهی است که در این مورد از طرف ایرانشناسان گرجستان ابراز گردیده است. به دنبال ترجمه و اقتباس از اثر فردوسی در فاصله سده‌های پانزدهم تا هیجدهم، جلد اول روایات گرجی شاهنامه در سال ۱۹۱۶، به اهتمام یو. آ. بولادزه چاپ گردید. جلد دوم این روایات نیز زیر نظر یو. آ. بولادزه، آ. بارامیدزه، ک. ککه لیدزه، پ. اینگورد قوا، و ا. شانیدزه در سال ۱۹۳۴ منتشر شد. جلد سوم این روایات را کویدزه آماده چاپ کرد، و پس از مدتی کتاب روایات گرجی شاهنامه و مآخذ فارسی آنها را با کوشش بسیار در ۱۹۵۹ چاپ کرد.

در کار تحقیق منظومه فخرالدین گرگانی ویس و رامین و ترجمه گرجی آن نیز در قرن دوازدهم میلادی، موفقیت‌هایی نصیب ایرانشناسان گرجی گردید. بسیاری از متخصصان گرجی در این زمینه، تحقیقات کرده‌اند، و کتب و مقالات متعددی به چاپ رسانده‌اند. ولی فقط به ذکر دو کتاب اکتفا می‌شود: چاپ و ترجمه گرجی ویس و رامین در سال ۱۹۶۲؛ و انتشار متن انتقادی فارسی منظومه مذکور توسط بنیاد فرهنگ ایران، در ۱۹۷۱، که هر دو کتاب را ا. گواخاریا، و م. تودوآ برای چاپ آماده کردند.

در طول قرون متمادی، نزدیکی فرهنگ و ادب ایران و گرجستان یک نوع وحدت معنوی میان گرجیها و ایرانیها پدید آورده بود که در برابر عوامل خصومت، دوستی و محبت را رواج و توسعه می‌داد. بر اثر این نزدیکی طی قرون متمادی، ایرانیان زیادی به گرجستان سفر کردند، و گرجیهای متعددی نیز به ایران آمدند. ولی بسط ایرانشناسی به مفهوم جدید از سال ۱۹۱۸ میلادی یعنی سال تأسیس دانشگاه تفلیس آغاز می‌گردد. اولیای امور و مؤسسين دانشگاه برای ترویج و توسعه خاورشناسی از جمله ایرانشناسی

در گرجستان اهمیت زیادی قائل بودند. از روزهای اول تأسیس دانشگاه، کوششهای زیادی در ترویج ایران‌شناسی انجام گردید. از جمله تدوین و نشر کتب درسی و چاپ کتابهای ارزنده‌ای چون منتخبات فارسی اثر و. پوتوریدزه در ۱۹۴۶، تاریخ ادبیات فارسی در دو جلد از د. کوییدزه در ۴۷ - ۱۹۴۶، دستور زبان فارسی از یو. آ. بولادزه، در ۱۹۵۳، و منتخبات فارسی از د. کوییدزه در دو جلد در ۶۷ - ۱۹۶۴، و منتخبات فارسی از خانم ل. توشی شویلی، برای سال اول دانشگاه در ۱۹۷۰، همچنین منتخبات متون تاریخی فارسی، اثر ج. گیونا شویلی، و د. کاتسی تادزه.

مراکز مختلف فعال ایران‌شناسی گرجستان، کرسیهای فیلولوژی، زبان‌شناسی و تاریخ ممالک شرقی، زبانهای هند و ایرانی، و تاریخ قرون وسطای ممالک شرق و کرسی تاریخ معاصر کشورهای آسیا و آفریقا در دانشگاه تفلیس، و بخش تاریخ معاصر شرقی در انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم گرجستان می‌باشند.

یکی از مطالب و موضوعهای مهم مورد تحقیق ایران‌شناسان گرجستان، بررسی کلمات مأخوذ از فرس قدیم، فارسی میانه و دری می‌باشد. در نتیجه تماسهای بسیار دو ملت، بسیاری از واژه‌های فارسی دوره‌های مختلف وارد زبان گرجی شده و متداول گردیده است. مطالعه این گونه کلمات نه فقط برای روشن کردن مسائل تاریخ زبان گرجی ضروری است، بلکه برای بررسی کلمات جالب فونتیک تاریخی و صرفی خودزبان فارسی نیز مفید است. در این زمینه تحقیقاتی به عمل آمده است، از جمله: رساله روابط زبانهای ایرانی با گرجی اثر خانم آندرونیکا شویلی در ۱۹۶۶ را می‌توان نام برد. این کار علمی نفیس شامل کلمات مأخوذ از فرس قدیم و زبانهای فارسی میانه می‌باشد.

دیگر از مباحث مورد توجه تحقیقات در گرجستان، مسائل اشتقاق، ترکیبات لغات، لهجه‌شناسی و فونتیک زبان فارسی است. در این زمینه کتاب کلمات مرکب زبان فارسی اثر خانم ت. چخئیدزه، (چخئیدزه) و یک سلسله مقاله درباره مختصات فونتیکی و صرفی لهجه‌های شیراز، اصفهان، سمنان نیز منتشر شده است. فعالیت علمی چندین ساله گ. آخوالدیانی، در باب مسائل فونتیک، لغات و لهجه‌شناسی زبان اوستی در کتاب منتخبات کارهای علمی درباره زبان اوستی (۱۹۶۰) جمع‌آوری شده است.

مطالعه منابع تاریخی ایران برای روشن کردن مسائل مربوط به حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گرجستان دوران فئودالیسم کاملاً ضروری است. لذا ایران‌شناسان گرجستان توجه شایانی به فراگرفتن مأخذ و استخراج اطلاعات مربوط به این مسئله

مبذول داشته‌اند. در وهله اول باید خدمات و پوتوریدزه را به یاد آورد. آثار اساسی وی عبارتند از: اسناد تاریخی گرجی - فارسی در ۱۹۵۵، اسناد تاریخی فارسی در مخازن کتب گرجستان در چهار جلد در ۱۹۶۱ - ۱۹۶۵، اطلاعات حسن روملو درباره گرجستان در ۱۹۶۶، اطلاعات اسکندر منشی درباره گرجستان در ۱۹۶۹.

در سال ۱۹۵۷، با شرکت و تحت نظر «گابا شویلی» مجموعه‌ای درباره تاریخ خاور نزدیک منتشر شد. تحقیقات پیگیر و دامنه‌دار در رشته تاریخ بعد از تأسیس کرسی تاریخ ممالک شرق در ۱۹۵۰، تحت سرپرستی و. گابا شویلی آغاز گردید. مسائلی که مورد توجه بود، عبارت بودند از: تاریخ اجتماعی و اقتصادی دوره ساسانیان، شهرها و تشکیلات اجتماعی آنها در قرون وسطا، تاریخ دوره مغول، تاریخ دوره صفوی، تاریخ زنده، قاجاریه و جز آن.

برای تکمیل غنای ایرانشناسی در گرجستان باید متذکر شد که دانشمندان این جمهوری کوشیده‌اند تا خواسته‌های خوانندگان بی‌شمار و علاقه‌مند به ادب ایران را از راه ترجمه آثار شعرا و نویسندگان کلاسیک و معاصر نیز تأمین نمایند. از جمله کتابهایی مانند منتخبات دیوان حافظ ترجمه کوتاه‌قی شویلی در ۱۹۷۰، و مجموعه داستانهای صادق هدایت تحت عنوان لاله، ترجمه ک. شرلاوا در ۱۹۷۰؛ و نسخه افسانه‌های فارسی در ۱۹۷۱ که توسط ج. گیوناشویلی تدوین شده بود، به چاپ رسید. از کارهای اصلی که در رابطه با فرهنگ ایران در گرجستان انجام گردیده، تنظیم فرهنگ متصل فارسی - گرجی است، و همچنین کتاب گلچین ادبیات فارسی توسط داوید ایوانوویچ کوبیدزه.

توجه و علاقه گرجیها به تاریخ و زبان و ادبیات ایران در ادوار مختلف دلایل زیادی دارد زیرا در طول قرن‌ها خلاقیت و تحقیقات علمی گرجیها، در هماهنگی تنگاتنگ با دستاوردهای حیات معنوی خلقهای همجوار یعنی آشوریها، بیزانس، آرامنه، فارسها و عربها، و از قرن دهم تا دوازدهم روسها رشد کرده است. فرهنگ ملی گرجستان نه تنها از چشمه‌های خود آب زلال می‌گرفت، بلکه از ثروتهای معنوی خلقهای دیگر بهره می‌جست، این طبیعی است که فرهنگهای بزرگ، همیشه از دستاوردهای فرهنگهای دیگر بهره جویند. گرجستان که در مرز بین دو جهان شرق و غرب قرار دارد، در گذشته تاریخی خود پیوسته نمونه تلفیق تجزیه‌ناپذیر پتانسیل خلاقانه ملی، ارزشهای معنوی یونان، ایران، بیزانس، و فرهنگ مشرق زمین بوده است. این مسئله را نمی‌توان انکار کرد که مناسبات گرجی - ایرانی در تاریخ فرهنگ پیش از اسلام و در دوران اسلامی، در

سیستم و نظام مناسبات بین‌المللی منطقه نقش ویژه‌ای داشته است. پیوندهای مردم گرجستان با جامعه ایرانی از پیوند با همه مردم دیگر به استثنای ارامنه، مستحکم‌تر بوده است. این مناسبات در همه عرصه‌های حیات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه وجود داشتند. در اولین اثر جغرافیایی به زبان فارسی *حدود العالم* (قرن دهم) شرح شهر تفلیس داده شده است. منابع ایرانی به سطح بالای تولید صنعتی در گرجستان، توسعه تجارت بین‌المللی و محبوبیت بالای کالاهای گرجی در ایران اشاره داشته‌اند که مطالعه این منابع برای بازایی تاریخ و فرهنگ گرجیها ضرورت دارد؛ و گذشته از اینکه گرجستان از سده چهارم میلادی آیین مسیح را پذیرفته و کشوری مسیحی مذهب می‌باشد، ولی شهر تفلیس در طول قرن‌ها، مرکز بزرگ فرهنگی و علمی خاور نزدیک بود. بسیاری از شخصیت‌های شرقی خود را التفلیسی می‌نامیدند. جالب توجه است که تاریخ قم یکی از آثار تاریخی مهم شیعه، شهر تفلیس را با شهرهای کوفه و کربلا در یک ردیف می‌گذارد. در طول تاریخ روابط ایران و گرجستان، گرجیهای زیادی به دلایل مختلف در ایران زندگی می‌کردند که در عرصه نظامی، اداری و فرهنگی و سیاسی حضور فعال داشته‌اند. به طور مثال، شاه عباس اول (صفوی) گاردی به نام «الشکر قلی» به وجود آورده بود که عمدتاً از گرجیها تشکیل شده بود. در رأس این گارد، قوللر آغاسی (اکثراً گرجی الاصل) قرار داشت و عضو مجلس اعلا بود. الله‌وردیخان (اوندیلادزه) نخستین قوللر آغاسی و بیگلریک فارس، و سازمانده پیروزیهای نظامی شاه عباس بود.

علاوه بر شاهنامه فردوسی که به ترجمه آن اشاره شد، بنا به عقیده ادیبان‌شناسان گرجی، کلیله و دمنه و آثار متعدد و ادبیات ایران در قرن‌های یازدهم و دوازدهم میلادی به زبان گرجی ترجمه شده بود، که به دلایل حوادث ناگوار بعدی، مفقود شده‌اند، به طور کلی، آشنایی با منابع تاریخی و آثار ادبی گرجستان، نشان می‌دهد که ادبیات غنی ایران از دیرباز توجه روشنفکران، ادبا و در مفهومی دیگر ایران‌شناسان گرجی را به خود جلب کرده است. آکادمیسین ای. جواهرشویلی بنیانگذار دانشگاه تفلیس در سال ۱۹۱۸ نوشت: «شعر جدید فارسی بر گرجیها تأثیر زیادی گذارد. آنها - گرجیها - این شعر حماسی و عشقی را دوست داشتند، و همانند خود فارسیها از آن لذت می‌بردند... ادبیات و فرهنگ وحدت زندگی معنوی گرجیها و ایرانیها را به وجود آورده، و بجای خصومت و دشمنی، عشق و دوستی را جایگزین کرده است.»

سنت نیک ترجمه آثار شعرا و نویسندگان ایرانی در گرجستان از دیرباز رایج بوده و

کماکان زنده است؛ و خوانندگان گرجی از برکت ترجمه‌ها می‌توانند با همه آثار کلاسیک ادبیات فارسی و شعرای معاصر نویسندگان و فولکلور ایران و ایرانی به زبان مادری خود آشنا شوند.

همان‌طور که اشاره شد، مردم گرجستان از دیرباز با فرهنگ و ادبیات غنی ایران آشنا بودند. از سوی دیگر ایجاد و توسعه علوم ایران‌شناسی به مفهوم و تعبیر جدید آن، به فعالیت علمی و پداگوژیک دانشمندان معروف گرجی از قبیل ای. جواهرشویلی (تاریخ)، گ. آخوالدیانی (زبان‌شناسی)، و یو. آبولادزه (ادبیات‌شناسی) در دانشگاه تفلیس که در ۱۹۱۸ تأسیس شده است، ارتباط دارد.

مرکز مطالعات ایران‌شناسی گرجستان

آکادمی علوم گرجستان: مرکز اصلی مطالعات ایران‌شناسی گرجستان، انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم این جمهوری است. این آکادمی در سال ۱۹۴۱، تأسیس شده است. شعبه علوم اجتماعی که مسائل فرهنگی و ادبی مربوط به آن است، دارای دوازده انستیتو است که هشت انستیتو از آنها با مسائل ایران‌شناسی ارتباط دارد که عبارتند از: انستیتو خاورشناسی؛ انستیتو تاریخ ادبیات گرجی «شوتا روستاولی»؛ انستیتو زبان‌شناسی؛ انستیتو تاریخ و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی؛ انستیتو تاریخ هنر گرجی؛ انستیتو فلسفه؛ انستیتو نسخه‌های خطی؛ و انستیتو پژوهش اوستای جنوبی.

انستیتو خاورشناسی: این انستیتو در سال ۱۹۴۸، در تفلیس تأسیس شد و مطالعات آن در رشته‌های تاریخ، زبان‌شناسی، ادبیات، هنر و اقتصادیات ایران است. مبنای پژوهش، اسناد و مدارک خطی فارسی فراوانی است که در آرشیوها و کتابخانه‌های مختلف گرجستان موجود است. گزارش فعالیت‌های انستیتو هر سه ماه یک بار در نشریه‌ای رسمی به نام کارهای انستیتو خاورشناسی آکادمی علوم گرجستان به طبع می‌رسد. عده‌ای از اعضای انستیتو خاورشناسی گرجستان مشترکاً مجموعه‌ای به نام مسائل مربوط به تاریخ و اقتصاد ایران تألیف کرده‌اند و یکی از آنان به نام ک. کوتسی، اثر تکمیلی مستقلی را به نام زندگی ایرانیان در دوران صفویه انتشار داده است.

انستیتو تاریخ ادبیات گرجی «روستاولی»: این انستیتو که به نام «شوتا روستاولی» شاعر

قرن دوازدهم گرجستان و بزرگترین شخصیت ادبی تاریخ این کشور نامگذاری شده است، در سال ۱۹۴۲ تأسیس گردیده است. مطالعات این انستیتو مربوط به تاریخ ادبیات گرجی است و به همین جهت یک بخش مهم از کار آن به سوابق گرجی، آثار ادبیات فارسی و روابط ادبی و دیرینه ایران و گرجستان مربوط است. در این انستیتو عده زیادی از متخصصان زبان و ادبیات فارسی سرگرم تحقیق‌اند. از طرف این انستیتو در سال ۱۹۶۶، سلسله کتابهایی به نام تاریخ ادبیات گرجستان به چاپ رسیده که در جلد دوم آن مربوط به سده‌های دوازدهم تا هیجدهم میلادی بخش خاصی به روابط ادبی ایران و گرجستان اختصاص یافته است.

دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی تفلیس: این دانشکده مرکز ایران‌شناسی گرجستان است، که در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. برجسته‌ترین ایران‌شناسان این دانشکده، گیورکی آخوالدیانی، که از بنیانگذاران دانشگاه تفلیس است و نیز پروفسور کوبیدزه بودند. دانشگاه تفلیس دارای نشریه‌ای رسمی به نام کارهای دانشگاه دولتی تفلیس، سری خاورشناسی است که اطلاعات مربوط به فعالیتهای جاری ایران‌شناسی این دانشگاه را به چاپ می‌رساند.

دانشگاه دولتی تفلیس: این دانشگاه در سال ۱۹۲۸ در تفلیس تأسیس شده است. ایجاد و بسط ایران‌شناسی هم به معنی جدید، از همان سال با آغاز کار این دانشگاه آغاز می‌گردد. اولیای امور و مؤسسان دانشگاه به ترویج و توسعه خاورشناسی از جمله ایران‌شناسی در گرجستان اهمیت فراوانی قائل بوده‌اند و پیوسته در نظر داشتند و بر این عقیده بودند که استفاده از منابع و مآخذ ادبی و تاریخی بسیار غنی ملل شرق و بویژه تألیفات بزرگان ایران برای بررسی و روشن کردن بسیاری از مسائل مربوط به حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گرجستان بسیار مؤثر و ضروری است؛ و از همان روزهای نخستین تأسیس دانشگاه تفلیس اقدامات و فعالیتهای مفیدی از جهت تدریس و تعلیم زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران انجام گرفت. بویژه پس از تأسیس دانشکده خاورشناسی دانشگاه تفلیس در سال ۱۹۴۵، مطالعات در این زمینه روز بروز رونق بیشتری پیدا کرد. در پرتو حسن نیت، کوششهایی در تکمیل و ترویج ایران‌شناسی، از جمله تدوین و نشر کتابهای درسی انجام گرفت که مورد اعتنای متخصصان واقع شد. مراکز فعالیت ایران‌شناسی این دانشگاه عبارتند از: کرسی زبان‌شناسی ایرانی (زبانهای باستانی ایران). پروفسور کوبیدزه تا سال ۱۹۷۰ ریاست این کرسی را عهده‌دار بود.

تعلیمات مقدماتی زبانشناسی ایرانی، گرامر تطبیقی زبانها و لهجه‌های ایرانی، زبانهای مرتبط با زبانهای ایرانی (سانسکریت، اردو، اوستا) از دروس این کرسی به‌شمارند. دیگری، زبانشناسی و کرسی تاریخ ممالک شرق در دانشگاه است که ریاست این کرسی مدتی با گابا شویلی بود، و شعبه فیلولوژی، فارسی، شعبه زبانهای هند و ایرانی و شعبه تاریخ و قرون وسطای ممالک شرق از بخشهای آن محسوب می‌شوند. دانشجویی که در این دانشگاه تحصیل می‌کند علاوه بر زبانهای باستانی ایران، موظف به آموختن ادبیات کلاسیک ایران، ادبیات جدید ایران، ادبیات عامیانه (فولکلور) ایران، اصول زبان عربی، تاریخ پیش از اسلام، و تاریخ دوران اسلامی ایران، و تاریخ‌شناسی و مطالعه در منابع ادبی ایران می‌باشد. تدریس زبان و ادبیات فارسی در این دانشگاه سابقه‌ای قدیمتر از تدریس زبانهای باستانی و واژه‌شناسی ایرانی دارد.

مراکز کتب خطی فارسی

گرجستان صاحب یکی از مجموعه‌های غنی اسناد و مدارک خطی فارسی است. در موزه دولتی س. ن. جاناشیا، و در «بایگانی مرکزی دولتی گرجستان» در تفلیس اصل و یا رونوشت قریب به دو هزار سند فارسی؛ و فارسی - گرجی نگهداری می‌شود. «مجموعه بایگانی دولتی گرجستان» اصولاً عبارت از بایگانیهای ادارات سابق حکومت تزاری قفقاز بود که تمام منطقه قفقازیه سابق (قفقاز شمالی، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) را تحت اداره خود داشت. این اسناد که بخشی مهم از آنها به زبان فارسی است، غالباً از خانواده‌های قدیمی گرجی خریداری شده است. اسناد فارسی مجموعه‌های گرجستان مربوط است به دوران اواخر قرن شانزدهم تا اوایل قرن بیستم، و بخش اعظم آنها فرامین مختلفی از پادشاهان ایران است که خطاب به حکام و خوانین محلی مسلمان گرجستان صادر شده است. اسنادی که مشترکاً به دو زبان فارسی - گرجی نوشته شده‌اند، شامل فرامین و احکام پادشاهان مسلمان گرجستان و یا حکام قزلباش این سرزمین است. تعداد پنجاه سند از چهارصد و بیست سند فارسی مجموعه موزه دولتی گرجستان، توسط م. خوبوا تحت عنوان فرمانها و احکام فارسی موزه گرجستان در ۱۹۴۹ در تفلیس، و فهرست دیگری به نام اسناد تاریخی فارسی مخازن جمهوری گرجستان تألیف

پوتوریدزه، در سال ۱۹۵۸، در تاشکند به چاپ رسیده است. فهرست دیگری نیز از اسناد تاریخی ایران در مخازن گرجستان توسط پوتوریدزه در سال ۱۹۶۲ در تفلیس چاپ شد.

مراکز آثار هنری ایران

موزه آثار هنری، در سال ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ در تفلیس تأسیس شد، و بزرگترین موزه گرجستان به شمار می‌رود. نام موزه تا سال ۱۹۵۲ موزه هنری گرجی متخی بود. این موزه دارای مجموعه‌های نفیس از آثار هنری گرجی از دوران باستان تا به امروز است. مهمترین آثار هنری ایران در این موزه، مجموعه‌ای است از ظروف دوره باستانی. چند مجموعه از آثار مختلف هنرهای اسلامی ایران، و مجموعه‌ای از مینیاتورهای عالی ایران کار اواخر قرن یازدهم تا پایان قرن سیزدهم هجری قمری. از سی مینیاتور ایرانی این مجموعه در سال ۱۹۳۶ آلبوم رنگینی به نام نقاشیهای ایرانی موزه هنرگرجی در سه جلد در تفلیس و مسکو به چاپ رسید. اثر نفیس ایرانی دیگر این موزه، ابرق نقش و نگار داری است که در سال ۵۷۷ هجری در هرات ساخته شده است، و امضای یک هنرمند خراسانی را دارد. رئیس شعبه ایرانی موزه، خانم آ. گریگونی در هنگام ریاست خود، دست به کار جالبی زد، و آن تدوین فرهنگ فارسی - روسی مربوط به آثار فرهنگ مادی (آثار باستانی و هنری) ایران بوده و مشخصات سایر آثار موزه نیز توسط خانم امیرانا شویلی به چاپ رسیده است.

موزه دولتی تاریخ گرجستان: این موزه در سال ۱۹۵۲ در تفلیس تأسیس شد و در آن آثار باستانی مربوط به تاریخ و نژادشناسی گرجستان از ادوار کهن تا به امروز، و نیز آثار تاریخی و هنری فراوانی از سایر سرزمینها نگهداری می‌شود. کتابخانه موزه دارای بیش از دویست هزار جلد کتاب است، و نشریه سالانه‌ای به نام اطلاعات موزه دولتی تاریخ گرجستان از طرف موزه به چاپ می‌رسد.

موزه دارای مجموعه‌های متعددی از آثار هنری کار استادان ایران، ژاپن، چین و هند است. مجموعه آثار ایرانی، ظروف چینی قرن دوازدهم هجری قمری، چند قطعه فرش، پارچه‌ها، و کارهای دستی متعلق به قرون مختلف را شامل می‌شود. تعداد آثار این

مجموعه بالغ بر یکصد قطعه می‌شود. در میان مسکوکات موزه، تعدادی سکه به خط فارسی وجود دارد که در یکی از شهرهای گرجستان به نام «دمانیس» ضرب شده، و روی آن این عبارت دیده می‌شود: «بنده قآن شاه ملک داود». موزه دولتی ادبیات ایران: این موزه در سال ۱۹۲۹ در تفلیس تأسیس شده است. قسمتی از اسناد این موزه نسخه‌های خطی و چاپی ترجمه‌هایی است که به زبان گرجی از آثار ادبیات فارسی صورت گرفته است، و تعدادی از این اسناد نیز مربوط به روابط ادبی گذشته ایران و گرجستان است.

مآخذ و منابع

الف: کتابهای فارسی

- آشوری، داریوش، *ایران‌شناسی چیست و چند مقاله دیگر*، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۱.
- آفاناسیان، سروژ، *ارمنستان، آذربایجان، گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰.
- آقاباکیخانوف، عباسقلی، *گلستان ارم*، باکو، انتشارات علم، ۱۹۷۰.
- ابن بطوطه، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد ابن محمدبن نصرالقبادیانی، تصحیح و تحشیه از مدرس رضوی، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- احمدبن ابی یعقوب، *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- استاریکف، ا. ا. *فردوسی و شاهنامه*، ترجمه رضا آذرخشی، تهران، سازمان کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۴۶.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، *درکشور شوراها*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *مرآت البلدان*، تهران، انتشارات اسفار، ج ۱، ۱۳۶۴.
- بایر، ظهیرالدین محمد، *بابرنامه*، به اهتمام ر. ر. آرات، انتشارات انجمن تاریخ ترک، آنکارا،
- بارتولد، و. و. *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.

—، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سردادور، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱.

—، تاریخ سیاسی آسیای مرکزی، ترجمه علی محمدزهما، کابل، ۱۳۴۴.
بلنیتسکی، آ. خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار، چاپ اول، ۱۳۴۴. چاپ دوم مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.

پهلوان، چنگیز، و وحید شیروانی، زمینه ایران‌شناسی، تهران، نشر فراز، ۱۳۶۴.
حموی، یاقوت، معجم البلدان، تهران، انتشارات اسدی، ۱۹۶۵، ج ۱-۴.
خداوردیان، ک. س، سرگسیان، ک. خ، و... تاریخ ارمنستان، ترجمه ا. کرمانیک، چاپ دوم، ۱۳۶۰.

دیاکونف، م. م. اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۱.
ذکر یابن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، ۱۳۸۰ هجری قمری، ۱۹۶۰ میلادی.

رضا، عنایت‌الله، آذربایجان واران (آلبانیای قفقاز)، تهران، انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰.
ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
ریلوکین، مایکل، حکومت مسکو، مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد، ۱۳۶۶.

زند، ای. میخائیل، نور و ظلمت در ادبیات ایران، ترجمه ح. اسدپور پیرانفر، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۱.

سحاب، ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، تهران، انتشارات سحاب، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
شفا، شجاع‌الدین، جهان ایران‌شناسی، تهران، بی‌تا.

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۵۶.

قلی‌آف، ا. ن. تاریخ آذربایجان، ترجمه ا. آ. افشار، تهران، ۱۳۵۹.

کارردانکس، هلن، امپراتوری فروپاشیده، ترجمه عباس آگاهی، مشهد، ۱۳۶۶.
کالیستوف، ای. ای. و کوپانف، ن. و... تاریخ روسیه شوروی، ترجمه حشمت‌الله کامرانی، تهران، انتشارات بیگوند، ۱۳۶۱.

متی، رودی، و نیکی کدی، ایران‌شناسان در اروپا و ژاپن، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱.

مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
 میرزایف، عبدالغنی، ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم او، تاجیکستان، ۱۹۸۵.
 ومبری، آ. سیاحتنامه درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه
 نوریان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.

ب: مجله‌ها و نشریه‌های فارسی

دوره مجله آریانا
 دوره مجله پیام‌نو
 دوره مجله پیام نوین
 دوره مجله راهنمای کتاب
 دوره مجله سخن
 دوره مجله فرهنگ ایران زمین
 دوره مجله فرهنگ و زندگی
 دوره مجله مهر
 مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز
 مجله فصلنامه مطالعات ایران
 مجله نشر دانش

ج: کتابهای خارجی

Alif, Mehmed, *Kaşgar tarihi*, Istanbul, 1300 H.
 Baginski, M. *türkmenistan Aras itektura yadigârlari*, Aşkabad, 1939.
 Battal, A. *Kazan Türkleri*, Istanbul, 1926.
 Baymirza, H. *Sovetler birliğindeki Türklüğün ve Islamin Bazi Meseleleri*,
 Istanbul, 1987.
 Bennigson, A. and Broxul, M. *The Islamic Treat to the Soviet State*, London,
 1985.

- Cacnat. R. and Michel, J. *Impratorluklar Beşiği*, Istanbul, 1992.
- Esin, e. *Türkistan Seyahatnamesi*, Ankara, 1959.
- Güler, H. *Sovetler Birliğinde Türkler*, Ankara, 1990.
- Hüseynov, M. *Baku*, Moskova, 1927.
- Inan, A. *Tarihde ve Bugün, Şamanizim*, Ankara, 1954.
- Köprülü, M.F. *Türk Edebiyatında ilk Mutasavvıflar*, Istanbul, 1918.
- Türk Edebiyatı Tarihi*, Istanbul, 1927.
- Kasay, H.Z. *Eski Türk Medeniyeti ile Küçük Asya Medeniyeti*, Istanbul, 1942.
- Ligeli, L. *Bilinmeyen iç Asya*, Ankara, 1946.
- Mac. Gahan, F.A. *Hive Seyahatnamesi*, Istanbul, 1293 H.
- Maminokoff, Z. *Azerbaycan*, Moskova, 1948.
- Mehmed Emin, *Istanbuldan Asyayı Vustaya Seyahat*, Istanbul, 1295, H.
- Piliavski, V. *Ürgenç*, Moskova, 1948.
- Sharestanha-ye Iran*, "A catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr" J. Markwart, Rome, 1931.
- Togan, Z.V. *Bugünkü türkistan*, Kahire, 1929-1940.
- Togan, Z.V. *Bugünkü Türk Tarihine giriş*, Istanbul, 1941.
- Zasipkin, B.N. *Orta Asya Mimarisi*, Moskova, 1948.
- Zavrov, Orta Asyada Şehircilik, Moskova, 1950.

د: نشریات و دائرةالمعارفها

- Encyclopaedia of Islam*, New Ed. 1960.
- Great Soviet encyclopedia*, A Translation of the third Ed. Mecomillan INC. NewYork, 1973.
- Islam Ansklopedisi*, "Azeri Maddesi" Yaz. M.F. Köprülü, Istanbul, 1961.
- Islam Ansiklopedisi*, "Azerbaycan Maddesi" Istanbul, 1961.

Meydan Larus *Ansiklopedisi*, Istanbul, 1988.

Inan, A. "Türkistan Ve Altaylarda son yıllarda yapılan Arkeoloji Araştırmaları" *Belleten*, XII, 45. 1948, Ankara.

Sümer, F. "Azerbaycanın türkleşmesi tarihine umumi bir bakis", *Belleten*, No. 83, 1957. Ankara.

Archeological Study of Soviet Central Asia, Moscow, 1968.

Central Asia and Kazakhstan In Soviet Original Studies, Moscow, 1968.

History of Iranian studis, Moscow, 1968.

"Oriental Studies in Tajikistan" K.S.Aini.

Iranian Studies, Volum XXI, No. 1-2. 1988.

"Iranian Studies in the U.S.S.R. Muriel Atkin, volum XX, No. 2-4, 1988.

Old Iranian Philology and Iranian Linguistics, Moscow, 1968.

